



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

مجموعہ مقالات فارسی

مکتبہ اہل سنت والجماعت دارالاسلام
کلیفٹن

جلد سوم

مصادر و استناداتی

پروفیسر گلبرگ زین العلی بزرگداشت ۱۹۹۷ء

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مجموعه مقالات فارسی کنگره بین المللی ثقة الاسلام کلینی

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	مجموعه مقالات فارسی کنگره بین المللی ثقة الاسلام کلینی جلد ۳
۶	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۱	فهرست اجمالی
۱۳	جامع نویسندگان پیش از کلینی (دکتر سید کاظم طباطبایی) (علیه رضاداد)
۵۳	«مسائل» محمد بن مسلم در «الکافی» کلینی (سید محمد عمادی حائری)
۱۱۵	امام زادگان راوی در «الکافی» (سید حسن حسینی)
۱۴۸	زنان راوی در «الکافی» (نهل غروی نائینی)
۱۸۶	روایات شیخ صدوق از کلینی (مهدی قندی)
۲۳۴	راویان مشترک و مشترکات «الکافی» (ابو طالب علی نژاد جویباری)
۲۷۰	ارزیابی اسناد «الکافی» (هادی حجت)
۳۳۳	تأملاتی بر دیدگاه های آیه الله خویی درباره «الکافی» (مجید معارف، رضا قربانی زرین)
۳۶۱	درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه : کنگره بین المللی بزرگداشت ثقة الاسلام کلینی (ره) (1388 : شهرری)

عنوان و نام پدیدآور : مجموعه مقالات فارسی کنگره بین المللی ثقة الاسلام کلینی / ویراستار حسین پورشریف.

مشخصات نشر : قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر: سازمان اوقاف و امور خیریه، اداره کل اوقاف و امور خیریه
استان قم، 1387.

مشخصات ظاهری : 5 ج.

فروست : پژوهشکده علوم و معارف حدیث؛ 192.

مجموعه آثار کنگره بین المللی بزرگداشت ثقة الاسلام کلینی؛ 40، 41، 42، 43، 44.

شابک : 64000 ریال

یادداشت : کتابنامه.

مندرجات : ج.1. مباحث کلی. - ج.2. مباحث کلی. - ج.3. مصادر و اسناد کافی. - ج.4. مباحث فقه الحدیثی. - ج.5. مباحث فقه الحدیثی.

موضوع : کلینی، محمد بن یعقوب - 329ق. -- کنگره ها

موضوع : کلینی، محمد بن یعقوب - 329ق. -- نقد و تفسیر

موضوع : کلینی، محمد بن یعقوب - 329ق. . الکافی -- نقد و تفسیر

موضوع : محدثان شیعه -- ایران -- کنگره ها

شناسه افزوده : پورشریف، حسین، 1354 -، ویراستار

رده بندی کنگره : BP129/ک8ک 1388 2057

رده بندی دیویی : 297/212

شماره کتابشناسی ملی : 6 3 5 5 8 8 1

- 1 . جامع نویسان پیش از کلینی 7
دکتر سید کاظم طباطبایی - علیّه رضاداد
- 2 . «مسائل» محمد بن مسلم در «الکافی» کلینی 47
سید محمد عمادی حائری
- 3 . دیدگاه کلینی درباره حدیث ضعیف 77
امین حسین پوری
- 4 . امام زادگان راوی در «الکافی» 103
سید حسن حسینی
- 5 . زنان راوی در «الکافی» 135
نهلہ غروی نائینی
- 6 . روایات شیخ صدوق از کلینی 173
مهدی قندی
- 7 . راویان مشترك و مشتركات «الکافی» 221
ابو طالب علی نژاد جویباری
- 8 . ارزیابی اسناد «الکافی» از منظر علامه مجلسی در «مرآة العقول» 257
هادی حجّت
- 9 . تأملاتی بر دیدگاه های آیه الله خوبی درباره «الکافی» 317
مجید معارف - رضا قربانی زرین

جامع نویسان پیش از کلینی

دکتر سید کاظم طباطبایی (1)

علیه رضاداد (2)

چکیده

در مقاله حاضر، سعی گردیده است تا با اشاره ای کوتاه به جامع نویسان پیش از کلینی، این فرضیه، اثبات شود که قبل از کتب اربعه نیز جامع حدیثی دیگری، تبویب و تدوین گردیده است. نگارنده، همچنین در پی آن است تا فرایندی را که به تکامل نگاشته های حدیثی و در نتیجه، به تدوین کتب اربعه و به اصطلاح «جوامع حدیثی متقدم» منجر شده است، مورد بحث و بررسی قرار دهد. از این رو، وی به کنکاش در کتب تراجم و رجال پرداخته تا کتبی را که تحت عنوان «الجامع» قبل از کتب اربعه، نگاشته شده اند، شناسایی نماید. در این میان، وی به معرفی جوامع حدیثی مانند: الجامع فی الفقه، الجامع فی سائر أبواب الحرام و الحلال، کتاب مبوب فی الحلال و الحرام، الجامع الکبیر فی الفقه، کتاب مبوب فی الفرائض و... پرداخته و نحوه تبویب در این جوامع و اعتبار آنها نزد علمای بزرگ رجال (مانند نجاشی و کشی) را بررسی نموده است. نگارنده، پس از معرفی 33 کتاب جامع حدیثی، به این نتیجه مهم می رسد که کتب اربعه، از جمله الکافی، کهن ترین جوامع حدیثی شیعه نیستند و جوامع حدیثی، فرایند مختلفی را طی کرده اند تا به کتب اربعه رسیده اند.

کلیدواژه ها: جوامع حدیثی، جامع نویسان، کتب اربعه، کلینی.

ص: 7

1- . استاد دانشگاه فردوسی مشهد .

2- . دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه فردوسی مشهد .

این مقاله ، در پاسخ به این سؤال شکل گرفته که : تکامل نگاشته های حدیثی ، چه فرایندی را پیموده اند تا به صورت کتب اربعه - و به اصطلاح «جوامع حدیثی متقدم» - درآمده اند ؟ بنا بر این ، به کاوش در کتب تراجم و رجال پرداخته شد تا کتبی که با عنوان «الجامع» نگاشته شده اند ، شناسایی شوند . در این میان ، عناوین دیگری نظیر : «الفقه المکمل» ، «ثلاثین کتب» ، «النوادر» و حتی «مشیخه» یافت شد که ویژگی اصلی کتب جوامع یعنی «تبویب بر اساس موضوعات فقهی» را دارا بود . از این رو ، این گونه کتب نیز در زمره جوامع محسوب گردید .

یکی از دلایلی که به ما اجازه می دهد تا «کتب ثلاثین» را از جمله کتب جوامع برشماریم ، تبویب کتاب الکافی است که به تقلید از «کتب ثلاثین» پیشین ، نظیر کتاب حسین بن سعید ، در سی کتاب ، تنظیم شده است . شیخ طوسی در توصیف شیخ کلینی می نویسد :

له کتب منها : الکافی یشتمل علی ثلاثین کتاباً أوله کتاب العقل و فضل العلم ، و کتاب التوحید ، و کتاب الحجّة ... و کتاب الروضة آخر کتاب الکافی .(1)

ب . پیشینه پژوهش

پیش از این پژوهش ، سلسله مقالاتی با عنوان «تحقیق درباره کتاب الکافی» به خامه آیه الله محمد واعظ زاده خراسانی در ماه نامه نامه آستان قدس به چاپ رسیده است .(2) در آن مقاله های پیاپی ، شماری چند از جوامعی که پیش از الکافی ، به رشته تألیف درآمده اند ، معرفی شده است . این پژوهش ، با الهام از آن نوشتار و برای تکمیل و توسعه آن ، انجام شده است .

ص : 8

1- . رجال الطوسی ، ص 210 .

2- . ر.ک : نامه آستان قدس ، ش 2 - 12 ، دی 1339 - خرداد 1341 .

پیش از معرفی جامع نویسان پیش از کلینی، از باب مقدمه، لازم است که معنای «جامع» را در لغت و اصطلاح بازگوییم.

یک . جامع در لغت

جامع در زبان عربی، بر مفاهیمی که در آنها جامعیت و احاطه ای وجود دارد، اطلاق می شود. مسجدی را که در آن، نماز جمعه برپا می گردد، از لحاظ گردآمدن شمار بیشتری از مردم در آن، «المسجد الجامع» می خوانند. سخنی را که لفظ آن، اندک و معنایش بسیار باشد، «الکلام الجامع»، «جوامع الكلم» و «کلمه جامعه» می گویند. روز جمعه را هم - که هنگام اجتماع مردم است -، «الיום الجامع» می گویند. به دیگ بزرگ هم «قِدْرٌ جامعه» گویند. عُلَّ (بند و زنجیر آهنین) را هم «الجامعه» خوانند؛ زیرا دستان زندانی را به گردش می بندد(1) و اخیراً دانشگاه را هم از آن جهت که رشته های گوناگون دانش را در بر می گیرد «جامعه» نامیده اند. (2)

دو . جامع در اصطلاح

جامع (که جمع آن جوامع است) در اصطلاح، کتاب حدیثی را می گویند که در آن، احادیث، بر اساس موضوعات فقهی، تنظیم شده باشد. (3) به عبارت دقیق تر، جامع در اصطلاح حدیث شناسان، کتابی است که احادیث و ابواب آن، تمام یا اهم موضوعات دینی را در بر می گیرد. برخی، شمار ابواب (یا سرعنوان های) اصلی این موضوعات را هشت عنوان دانسته اند: عقاید، احکام، تاریخ و سیر، آداب خوردن و آشامیدن، تفسیر، فتن و اشراف الساعه، شمایل یا باب سفر و نشستن و برخاستن، مناقب و

ص: 9

1- . الصحاح تاج اللغة وصحاح العربيّة، ماده جمع .

2- . المعجم الوسيط، ماده جمع .

3- . معجم مصطلحات الرجال و الدراية، ص 50 .

در واقع باید گفت، محققان مسلمان، از گستردگی و فراگیری این واژه بهره برده اند و آن دسته از کتاب های خود را که در موضوع خود، جامع الأطراف و در بردارنده همه یا بیشتر مسائل وابسته به آن موضوع بوده، «جامع» خوانده اند. گاه نیز با

ترکیب وصفی یا اضافی، مثلاً گفته اند: «جامع الصحیح» یا «جامع الأحکام» و گاهی نیز بی آن که این واژه را عیناً به کار گیرند، با عناوینی چون: «الکافی» و «الوافی» به این فراگیری اشاره کرده اند.

د. آغاز جامع نویسی

آنچه امروزه به عنوان «جوامع روایی متقدم» شهرت دارد، همان کتب اربعه یعنی الکافی، کتاب من لا یحضره الفقیه، تهذیب الأحکام و الاستبصار است؛ اما این که این چهار کتاب را به طور مطلق، به عنوان نخستین جوامع روایی محسوب کنیم، مطلبی بر خلاف حقیقت است؛ چون این کتب، حاصل گردآوری اصول و جوامع متقدم است. از مرحوم آیه الله آقا حسین طباطبایی بروجردی نقل شده که وی از کتب مورد بحث به «جوامع اولیه» و از کتب اربعه به «جوامع ثانویه» یا «جوامع اخیره» (نسبت به آن جوامع، نه نسبت به جوامع تدوین شده در قرن یازده و دوازده هجری) یاد می کرده اند. (2)

از سرگذشت جوامع و تعداد آنها اطلاع دقیقی در دست نیست؛ زیرا در این زمینه، به اصطلاح مورخان، مطالعه بر اساس متون (3) نیست؛ بلکه بر اساس اثر و ردّپایی است که از آثار متقدمان، بر جای مانده است. (4) از این رو، هرگونه اظهار نظر درباره

ص: 10

1- . منهج النقد، ص 199 .

2- . «تحقیق درباره کتاب الکافی»، محمد واعظ زاده خراسانی، نامه آستان قدس، ش 7، ص 12 .

3- . Text study .

4- . Trace study .

محتوای این کتب، افزون بر آن که مطالعه ای گسترده در منابع روایی متقدم و متأخر را می طلبد، دقیق نخواهد بود.

ه. معرفی جامع نویسان پیش از کلینی

1. الجامع فی الفقه، ثابت بن هرمز ابی المقدم، از رویان زیدی مذهب (1) امام زین العابدین علیه السلام. (2) این کتاب، بر اساس موضوعات فقه تنظیم شده (3) و آن را از امام چهارم علیه السلام روایت کرده است. (4) رجال شناسان شیعه، ثابت بن هرمز را مورد اعتماد ندانسته و او را مهمل و ضعیف معرفی کرده اند؛ (5) اما رجالیان اهل سنت، وی را توثیق کرده اند. (6)

2. الجامع فی سائر ابواب الحرام و الحلال، ظریف بن ناصح کوفی، از اصحاب امام باقر علیه السلام. (7) او در بغداد می زیسته و تا پس از سال دویست هجری، در قید حیات بوده است. (8) رجال شناسان، او را ثقة و صدوق دانسته اند. (9) از دیگر آثار وی، النوادر، الدیات و الحدود است که نجاشی به چهار واسطه از آنها روایت می کند. (10) آقابزرگ تهرانی، از جمله آثار او، «اصلی» را بر می شمرد که از اصول مورد اعتماد بوده و در جوامع حدیثی و فقهی، روایاتی از آن نقل گردیده است و آن گونه که احتمال

ص: 11

-
- 1- . معجم رجال الحدیث، ج 4، ص 41.
 - 2- . رجال الطوسی، ص 111.
 - 3- . مدخل إلى علم الفقه، ص 32.
 - 4- . رجال النجاشی، ص 117.
 - 5- . رجال ابن داوود، ص 60.
 - 6- . الجرح و التعديل، ج 2، ص 459.
 - 7- . رجال الطوسی، ص 138.
 - 8- . الذریعة، ج 2، ص 160.
 - 9- . رجال النجاشی، ص 209؛ خلاصة الأقوال، ص 173.
 - 10- . همان جا.

داده اند، اصل مذکور، همان کتاب الدیات وی است؛ (1) اما درباره «جامع» او آگاهی ای در دست نیست.

3. کتاب مَبُوبِ فِي الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ، مُحَمَّد بن علی بن ابی شعبه حلبی (م 148 ق)، مشهورترین فقیه خاندان آل ابی شعبه (2) و از فقهای برجسته کوفه. نجاشی وی را ثقه دانسته است. (3) از آثار دیگر او کتاب التفسیر است (4) که ابن عقده (م 333 ق) به دو واسطه از آن روایت می کند. (5) در واقع، بخش عمده کتاب عبد الله بن مسکان، درباره حلال و حرام، از کتاب مَبُوبِ حلبی بوده که ابن مسکان، نکاتی را به آن افزوده است. (6)

4. جامع (7) یا اصل، عبید الله بن علی بن ابی شعبه حلبی (م 148 ق)، بزرگ خاندان آل ابی شعبه (8) و از شخصیت های برجسته کوفه در میانه قرن دوم که به سبب روابط تجاری با حلب، نسبت حلبی داشتند. (9) گفته اند این اثر، نخستین کتاب فقهی منظم و جامع است که در شیعه تألیف شده (10) و دارای ابواب مختلف فقهی بوده است. (11) این کتاب، از زمره مصنفات به شمار می رود و اطلاق اصل، به جهت اعتماد به آن و نیز عرضه بر امام صادق علیه السلام و تمجید آن حضرت بوده است. (12)

ص: 12

-
- 1- الذریعة، ج 2، ص 159.
 - 2- معجم رجال الحدیث، ج 24، ص 101.
 - 3- رجال النجاشی، ص 325.
 - 4- همان جا.
 - 5- الذریعة، ج 4، ص 240.
 - 6- رجال النجاشی، ص 214.
 - 7- مستدرکات علم رجال الحدیث، ج 8، ص 369.
 - 8- الفوائد الرجالية، ج 1، ص 220.
 - 9- رجال النجاشی، ص 230.
 - 10- رجال البرقی، ص 23.
 - 11- رجال النجاشی، ص 366. نجاشی در توصیف کتاب محمد بن عبد الله بن عمرو می گوید: «له نسخة تشبه كتاب الحلبي مَبُوبَة كبيرة».
 - 12- الفهرست، طوسی، ص 174؛ الذریعة، ج 26، ص 48.

قاضی نعمان، از آن، با عنوان «جامع حلبی» یا «الکتاب المعروف بالجامع» یاد می‌کند و تمامی آن را در الايضاح آورده است. (1) رایج ترین نسخه آن را ابن ابی عمیر از حمّاد بن عثمان، از مؤلف، روایت کرده است. (2) این کتاب تا دوره های متأخرتر، در دسترس بوده و نزدیک به هزار روایت از آن در کتب اربعه، نقل گردیده است. (3)

گفتنی است که جمعی از امامیه در میّافارقین (شهری کهن در بین النهرین، نزدیک دیار بکر) از شریف مرتضی (م 436 ق) پرسیدند که در مسائل شرعی، به کدام یک از این کتب استناد کنند: رساله علی بن الحسین بن موسی بن بابویه، کتاب شلمغانی یا جامع حلبی؟ او در پاسخ گفت: «کتب ابن بابویه و حلبی را باید بر کتاب شلمغانی ترجیح داد». (4)

5. الجامع، (5) معمر بن راشد صنعانی بصری (م 153 یا 150 ق)، (6) از یاران امام صادق علیه السلام. (7) وی اولین کسی است که در یمن، به تألیف و تصنیف پرداخت (8) و از جمله نویسندگان مغازی نیز به شمار می‌رود. (9) از راویان او، عبد الرزاق صنعانی و فضل بن دکین هستند. (10) برخی درباره امامی بودن او تشکیک کرده و او را از رجال عامّه دانسته اند. (11) با این حال، وصف روشنی از شرح حال و کتب وی در

ص: 13

-
- 1- . میراث مکتوب شیعه، ص 447 .
 - 2- . الفهرست، طوسی، ص 174؛ رجال النجاشی، ص 231 .
 - 3- . میراث مکتوب شیعه، ص 448 .
 - 4- . جوابات المسائل المیافارقیات، ص 279 رسائل الشریف المرتضی، المجموعة الأولى .
 - 5- . الفائق فی رواة وأصحاب الإمام الصادق علیه السلام، ج 3، ص 278 .
 - 6- . الطبقات الكبرى، ج 5، ص 546 .
 - 7- . رجال الطوسی، ص 307 .
 - 8- . تذکرة الحفاظ، ج 1، ص 191 .
 - 9- . الفائق فی رواة وأصحاب الإمام الصادق علیه السلام، ج 3، ص 278 .
 - 10- . مستدرکات علم رجال الحدیث، ج 7، ص 464 .
 - 11- . قاموس الرجال، ج 10، ص 174 .

6 . کتاب فی الحلال و الحرام ، مسعدة بن زیاد ربعی (زنده در میانه قرن دوم) ، از راویان موثق امام صادق علیه السلام . این کتاب ، به صورت موضوعی در ابواب فقه نوشته شده

و عبد الله بن جعفر حمیری ، از طریق هارون بن مسلم ، آن را نقل کرده است . (1) شیخ آقا بزرگ تهرانی ، این کتاب را همان «اصل» مسعدة بن زیاد معرفی می نماید (2) و ابن طاووس از آن ، با عنوان «کتاب» یاد می کند . (3)

7 . الجامع فی الفقه ، حسن بن صالح بن حیّ (م 168 ق) ، از اعلام زیدیه و فقیه و متکلم برجسته کوفه . وی معاصر چهار امام شیعه (امام باقر ، امام صادق ، امام کاظم ، امام رضا علیهم السلام) بوده (4) و علامه حلی ، او را از اصحاب امام باقر علیه السلام برشمرده است . (5) شیخ طوسی ، حدیث او را از طریق حسن بن محبوب دریافت کرده است ؛ ولی روایاتی از ابن حیّ به نقل از صادقین علیهما السلام یافت می شود که به طرفی غیر از حسن بن محبوب ، روایت شده است . (6) اهل سنت ، او را ثقه دانسته و حدیثش را پذیرفته اند . (7)

از متقدمان ، ابن ندیم ، تنها کسی است که به جامع ابن حیّ اشاره کرده (8) و در منابع شیعی ، وی را از صاحبان اصول برشمرده است ؛ (9) اما چنانچه سید محسن امین ،

ص: 14

-
- 1- . رجال النجاشی ، ص 415 .
 - 2- . الذریعة ، ج 2 ، ص 166 .
 - 3- . کتاب خانه ابن طاووس ، ص 205 .
 - 4- . أعیان الشیعة ، ج 5 ، ص 119 .
 - 5- . خلاصة الأقوال ، ص 337 .
 - 6- . ر . ر . ک : میراث مکتوب شیعه ، ص 313 .
 - 7- . سیر أعلام النبلاء ، ج 7 ، ص 367 . برای آگاهی بیشتر درباره شخصیت ابن حیّ ، ر . ک : أعیان الشیعة ، ج 5 ، ص 119 - 123 .
 - 8- . الفهرست ، ابن ندیم ، ص 227 .
 - 9- . ر . ر . ک . الفهرست ، طوسی ، ص 100؛ معالم العلماء ، ص 70 .

احتمال داده، (1) شاید این کتاب، همان اصل منقول از او باشد و آگاهی دیگری از اصل و یا جامع او در اختیار نیست.

8. کتاب الموبّوب فی الحلال و الحرام، ابراهیم بن محمد بن ابی یحیی سمعان مدنی (م 184 ق). وی که از موالی بنو اسلم بوده، از اصحاب خاص امام صادق علیه السلام به شمار می رود. (2) از این رو، اهل سنت، وی را تضعیف کرده اند؛ (3) جز آن که شافعی - که از شاگردان او بوده - (4) وی را توثیق نموده است. (5)

افزون بر اثر پیش گفته - که ظاهراً بر اساس موضوعات فقهی بوده -، وی کتاب بزرگی در حدیث داشته که چندین برابر موطأ مالک بن انس بوده است. (6)

9. کتاب موبّوب فی الحلال و الحرام، یعقوب بن سالم احمر کوفی (یعقوب احمر (7)) (زنده به سال 183 ق). (8) وی پارچه فروش (9) و از روایان موثق امام صادق علیه السلام بوده است. (10) این کتاب را برادرزاده او علی بن اسباط، روایت کرده است؛ (11) اما آگاهی بیشتری از وی و آثارش در دست نیست.

10. کتاب موبّوب فی الحلال و الحرام، ابو محمد غیاث بن ابراهیم تمیمی دارمی اسیدی بصری. وی ساکن کوفه و از روایان موثق امام صادق و امام کاظم علیهما السلام بوده

ص: 15

-
- 1- . أعيان الشيعة، ج 5، ص 123.
 - 2- . رجال النجاشي، ص 14؛ الفهرست، طوسی، ص 34.
 - 3- . الطبقات الكبرى، ج 5، ص 425؛ الضعفاء و المتروكين، ص 146؛ تهذيب الكمال، ج 2، ص 184 - 191.
 - 4- . التبيين لأسماء المدلسين، ص 14؛ طبقات المدلسين، ص 52.
 - 5- . الكامل، ج 1، ص 225.
 - 6- . همان جا.
 - 7- . ر. ك: معجم رجال الحديث، ج 21، ص 144 - 147.
 - 8- . الفائق فی رواة و اصحاب الإمام الصادق علیه السلام، ج 3، ص 455.
 - 9- . معجم رجال الحديث، ج 21، ص 137.
 - 10- . رجال النجاشي، ص 449.
 - 11- . همان جا.

است. (1) از این راوی، با عناوین مختلفی نظیر: اسیدی، رزامی، دارمی و نخعی کوفی (2) یاد شده که احتمالاً همه از يك فرد حکایت می‌کند؛ (3) اما غیاث بن ابراهیم بتری که ابن داوود، وی را فاسد العقیده دانسته، (4) غیر از نگارنده جامع یاد شده است. (5)

چنان که از عنوان این کتاب آشکار است، کتابی مَبُوب در موضوعات فقهی است که ابن شهر آشوب از آن با عنوان «جامعه» (6) و ابن طاووس با عنوان «کتاب» یاد می‌کند. (7) اسماعیل بن ابان بن اسحاق، (8) محمد بن یحیی الخزاز و نیز حسن بن علی لؤلؤی، (9) راویان این کتاب بوده و روایاتی از آن در کتب حدیثی شیعه آمده است.

11. کتاب مَبُوب فی الفرائض، رفاعه بن موسی اسدی کوفی (رفاعه نخاس)، از راویان موثق امام صادق و امام کاظم علیهما السلام. (10) گفته شده که وی پس از امام کاظم علیه السلام به واقعه پیوست؛ اما پس از مدتی، از آن راه برگشت. (11)

ص: 16

-
- 1- . رجال النجاشی، ص 305؛ رجال الطوسی، ص 268 .
 - 2- . رجال البرقی، ص 42 . کتب اهل سنت، از شخصی به نام ابو عبد الرحمان غیاث بن ابراهیم نخعی کوفی سخن گفته و وی را تضعیف کرده اند؛ اما با عنایت به تفاوت کنیه راوی یاد شده با راوی مورد نظر ما، می‌توان حدس زد که وی غیر از غیاث بن ابراهیم شیعی است. ر. ک: التاريخ الكبير، ج 7، ص 109؛ میزان الاعتدال، ج 3، ص 337؛ الجرح والتعديل، ج 7، ص 57 .
 - 3- . ر. ک: میراث مکتوب شیعه، ص 280 .
 - 4- . رجال ابن داوود، ص 265 .
 - 5- . معجم رجال الحديث، ج 14، ص 252 .
 - 6- . معالم العلماء، ص 124 .
 - 7- . کتاب خانه ابن طاووس، ص 356 .
 - 8- . رجال النجاشی، ص 305 .
 - 9- . الفهرست، طوسی، ص 196 .
 - 10- . رجال النجاشی، ص 166 .
 - 11- . معجم رجال الحديث، ج 8، ص 204 . واقعه، گروهی از شیعیان هستند که با دعوی این که امام کاظم علیه السلام امام قائم منتظر است، بر امامت او توقف کردند و امامت امامان بعدی را نپذیرفتند. ر. ک: مقياس الهداية، ص 141 .

این کتاب را - که به صورت موضوعی تدوین شده است ، - شماری از راویان ، نظیر : محمد بن ابی عمیر ، صفوان بن یحیی و ابن فضال روایت کرده اند . (1)

12 . الجامع الكبير في الفقه ، یونس عبد الرحمان (م 208 ق) معروف به مولی آل یقظین . (2) از سال ولادت او اطلاع دقیقی در دست نیست ، جز آن که گفته اند که وی در روزگار هشام بن عبدالملک ، چشم به جهان گشود . (3) وی امام صادق علیه السلام را در حرمین شریفین ملاقات کرده ، اما موقتاً به شنیدن حدیث از آن بزرگوار نشده است؛ (4) بلکه او از امام کاظم و امام رضا علیهما السلام حدیث نقل کرده ، (5) به طوری که از برجسته ترین راویان آنان به شمار آمده و حتی وثاقت و جلالتش ، به تأیید ایشان رسیده است . (6) وی از محضر استادان بزرگی چون : عبد الله بن سنان ، عبد الله بن مسکان ، هشام بن حکم ، حماد بن عیسی ، حماد بن عثمان ، علی بن رناب و حارث بن مغیره ، بهره برده است . (7)

یونس بن عبد الرحمان ، یکی از راویانی است که هم در مدح و هم در ذم او گزارش های بسیاری در دست است . رجال شناسان ، گزارش های حاکی از ذم او را که عمدتاً از جانب قمّیان نقل شده ، (8) مردود می شمارند و سند آنها را صحیح نمی دانند . (9) ابو عمرو کشی - که این گزارش ها را در کتاب رجال خویش آورده - ، خود با موازین

ص: 17

-
- 1- . الفهرست ، طوسی ، ص 129 .
 - 2- . رجال البرقی ، ص 49؛ رجال الطوسی ، ص 336 .
 - 3- . رجال النجاشی ، ص 446 .
 - 4- . اختیار معرفة الرجال ، ج 2 ، ص 780 و 783 .
 - 5- . رجال النجاشی ، ص 448؛ رجال الطوسی ، ص 336 و 368 .
 - 6- . اختیار معرفة الرجال ، ج 2 ، ص 779 - 785؛ معجم رجال الحدیث ، ج 21 ، ص 212 - 220 .
 - 7- . معجم رجال الحدیث ، ج 21 ، ص 229 .
 - 8- . رجال الطوسی ، ص 336 و 368 .
 - 9- . اختیار معرفة الرجال ، ج 2 ، ص 785 - 788 . درباره نقد سندی این گزارش ها ر .ك : التحرير طاووسی ، ص 624 - 633؛ معجم رجال الحدیث ، ج 21 ، ص 220 - 226 .

عقلی، به نقد روایات جرح پرداخته و در نتیجه، همه را مخدوش شمرده است. (1) از این رو، با اطمینان می توان گفت که یونس بن عبد الرحمان، راوی ثقه و جلیل القدر و یکی از اصحاب اجماع است (2) که روایات او مورد تأیید است. (3)

چنین به نظر می رسد که روایات ذمّ درباره یونس، تا حدی با داستان مقاومت وی در مقابل جریان واقفه، سازگار باشد؛ چرا که آنان، زمانی که از همراه ساختن یونس با خود نومید شدند، او را به باد تکفیر و تفسیق گرفتند یا آن که این روایات را در زمان امام هفتم رواج دادند تا چهره یونس بن عبد الرحمان را مخدوش نمایند. (4) شاید یکی دیگر از دلایلی که یونس بن عبد الرحمان، مورد انتقاد قمّیان قرار گرفته، انتساب فرقه ای از غلات به نام «یونسیه» به وی باشد (5) که به دلیل موضعگیری شدید محدّثان قم در برابر اندیشه های غالیان، یونس بن عبد الرحمان نیز مورد هجمه انتقادات آنان قرار گرفته باشد. (6) شاید بتوان نگارش کتاب الرد علی الغلات را نشانی از همراهی وی با قمّیان و هم رأیی او با آنان دانست.

اگرچه این محدّث را بدان سبب که بخشی از فعالیت او در قم بوده است، قمی شمرده اند، (7) اما از منظر آرا و اندیشه هایش، از محدّثان مکتب عقل گرای بغداد به شمار می آید. اگر بهره گیری از استدلال های عقلی در مناظرات کلامی را یکی از ویژگی های مکتب حدیثی بغداد به شمار آوریم، باید یونس بن عبد الرحمان را که از

ص: 18

-
- 1- . اختیار معرفة الرجال، ج 2، ص 788 .
 - 2- . همان، ص 830 .
 - 3- . رجال الطوسی، ص 336؛ خلاصة الأقوال، ص 297 .
 - 4- . «تحقیق درباره کتاب کافی»، نامه آستان قدس، ش 7، ص 17 .
 - 5- . الأنساب، ج 5، ص 711؛ الملل و النحل، ج 1، ص 188 . درباره رد این اتهام ر.ك: الغدير، ج 3، ص 142 .
 - 6- . برای آگاهی از نمونه های برخورد قمی ها با غالیان یا راویان احادیث غلو آمیز، ر.ك: مکتب حدیثی قم، ص 386 به بعد .
 - 7- . اختیار معرفة الرجال، ج 2، ص 779 .

چهره های بارز این مناظرات(1) و از شاگردان متکلم معروف هشام بن حکم بوده است ، از محدثان عقل گرای بغداد به حساب آورد .

بنا بر این ، مقابله حدیث گرایان قم ، با آرا و اندیشه های وی می تواند نشانی از گرایش یونس ، به مسائل عقلی باشد . افزون بر آن ، نگارش کتاب اختلاف الحدیث و علل الحدیث از سوی یونس بن عبد الرحمان ، خود می تواند حاکی از مبارزه علمی او با قشری نگری قمیان و پذیرش احادیث صحیح و سقیم از سوی آنان باشد .

از نشانه های عظمت شخصیت علمی یونس بن عبد الرحمان ، کتاب ها و تصنیفاتی است که او از خود به جای گذاشته است . به طوری که فضل بن شاذان ، درباره او بر این باور است که بالغ بر يك هزار کتاب در ردّ مخالفان شیعه ، تألیف کرده است .(2) اگرچه این رأی ، اندکی مبالغه آمیز به نظر می رسد ، اما به هر روی ، از تلاش گسترده این محدث بزرگ در عرصه فقه و حدیث حکایت دارد . برخی از آثار او عبارت اند از : کتاب الشرایع ، کتاب السهو ، الأدب ، الزکاة ، جوامع الآثار ، فضل القرآن ، کتاب النکاح ، الحدود ، الصلوة ، العلل الکبیر ، اختلاف الحدیث ، الردّ علی الغلات ، کتاب یوم و لیلۃ .(3)

درباره کتاب اخیر ، ابوهاشم جعفری (از یاران برجسته امامان) ، می گوید : کتاب یوم و لیلۃ یونس بن عبد الرحمان را نزد امام عسکری علیه السلام بردم . حضرت به دقت در تمام کتاب نگاه کرد و تا آخر آن را ورق زد و فرمود : «آنچه در این کتاب است ، دین من و دین پدرانم است ؛ تمام این کتاب ، حق و حقیقت است» .(4)

از جمله آثار دیگر او افزون بر جامع یاد شده ، جوامع دیگری نظیر جامع الآثار و جامع الصغیر است . البته چنان که کلبیگ یادآور شده ، ظاهراً شرح حال نویسان ، الجامع الصغیر

ص: 19

1- ر. ک: «مناظرات مذهبی شیعه» ، مقالات فارسی ، ش 49 کنگره جهانی هزاره شیخ مفید .

2- . اختیار معرفة الرجال ، ج 2 ، ص 780 .

3- . رجال النجاشی ، ص 447 ؛ معجم رجال الحدیث ، ج 21 ، ص 210 .

4- . اختیار معرفة الرجال ، ج 2 ، ص 780 .

را در زمره آثار یونس یاد نکرده اند؛ (1) مگر آن که این کتاب را جزئی از جامع الآثار چهار جزئی ای که ابوغالب زراری از آن یاد کرده، بدانیم. (2)

13. کتب ثلاثین یا الفقه المکمل، (3) صفوان بن یحیی (م 210 ق). او از اصحاب امام کاظم و امام رضا و امام جواد علیهم السلام بوده و نجاشی، او را با عباراتی نظیر «ثقة ثقة» و «عین» ستوده است. (4) او را همین فخر بس که امام جواد علیه السلام در توصیف او فرمود: «رحم الله اسماعیل بن الخطاب و رحم الله صفوان فإتھما من حزب آبائی و من کان حزبا أدخله الله الجنة». (5) صفوان بن یحیی در طبقه سوم اصحاب اجماع - که راویان امام هفتم و امام هشتم علیهما السلام هستند - قرار دارد. (6) وی از چهل تن از اصحاب امام صادق علیه السلام روایت نموده است. (7)

شرح حال نگاران، او را همانند حسین بن سعید، صاحب تصانیف بسیار می دانند و شماره آثار او را سی کتاب برشمرده اند. از مجموع این کتبی که تا زمان نجاشی در دسترس بوده، فصول ذیل شناخته شده است: کتاب الوضوء، کتاب الصلاة، کتاب الصوم، کتاب الحج، کتاب الزکاة، کتاب النکاح، کتاب الطلاق، کتاب الفرائض، کتاب الوصایا، کتاب الشری و البیع، کتاب العتق و التدبیر، کتاب البشارات و نوادر. (8)

14. نوادر، ابو احمد محمد بن ابی عمیر زیاد بن عیسی (م 217 ق)، از موالی

ص: 20

-
- 1- کتاب خانه ابن طاووس، ص 328.
 - 2- رساله فی آل أعین، ص 58.
 - 3- الذریعة، ج 16، ص 298.
 - 4- رجال النجاشی، ص 197.
 - 5- اختیار معرفة الرجال، ج 2، ص 792.
 - 6- همان، ص 830.
 - 7- الفهرست، طوسی، ص 145.
 - 8- رجال النجاشی، ص 198؛ الفهرست، ابن ندیم، ص 278.

مهلب بن ابی صفرة (1) او از موثق ترین افراد مورد اعتماد شیعه و اهل سنت (2) و از اصحاب اجماع (3) به شمار می رفته است . وی امام کاظم علیه السلام را درك نموده و با امام رضا و امام جواد علیهما السلام مصاحبت داشته است . (4) با توجه به خفقان حاکم بر جامعه و موقعیت او در بین طایفه امامیه ، او را مورد اهانت و حبس قرار دادند و اموالش را که تا حدود پانصد هزار درهم بود ، به تاراج بردند . (5)

ابن ابی عمیر ، نزد جمع بسیاری از اصحاب امام صادق ، امام کاظم و امام رضا علیهم السلام به استماع و ضبط روایت پرداخت . برخی از بزرگان ، تعداد کسانی را که او از آنان روایت نقل کرده است ، تا 410 نفر ذکر کرده اند . (6)

اگرچه مشایخ او هم از علمای شیعه و هم از علمای اهل سنت بوده اند ، اما فضل بن شاذان از پدر خود نقل می نماید که به ابن ابی عمیر گفتم : تو مشایخ و بزرگان اهل سنت را دیده ای ؛ اما چگونه از آنان حدیثی شنیده ای؟ گفت : از آنان حدیث شنیده ام ؛ اما چون می بینم که بسیاری از شیعیان ، علوم خاصه و عامه را شنیده و آنان را با هم آمیخته اند و حدیث یکی را به دیگری نسبت می دهند ، من نخواستم چنین اشتباهی بکنم ، بنا بر این ، از احادیث اهل سنت ، صرف نظر کردم و به احادیث اهل بیت علیهم السلام اکتفا نمودم . (7)

علاقه و اهتمام وی به روایات امامان علیهم السلام به حدی بود که کتاب های روایی بسیاری را تدوین کرد ، به طوری که تعداد آنها را 94 کتاب ذکر کرده اند . (8) پاره ای از آن

ص: 21

- 1- . رجال النجاشی ، ص 326 .
- 2- . همان جا .
- 3- . اختیار معرفة الرجال ، ج 2 ، ص 830 .
- 4- . الفهرست ، طوسی ، ص 218 .
- 5- . اختیار معرفة الرجال ، ج 2 ، ص 856 .
- 6- . کلیات فی علم الرجال ، ص 216 .
- 7- . اختیار معرفة الرجال ، ج 2 ، ص 855 .
- 8- . رجال النجاشی ، ص 327 .

کتاب‌ها در کتب نجاشی و شیخ طوسی، فهرست شده‌اند؛ اما چون هفده سال را در حبس بوده و در این مدت، خواهرش و به روایتی خود او، کتاب‌ها را در زیر خاک پنهان کرده بود، همه آنها زیر باران، از بین رفته است. (1) او پس از آن توانست فقط آنچه را در حافظه بوده، در چهل کتاب و بدون سند، با عنوان نوادر گرد آورد (2) که شیخ طوسی این مجموعه را کتاب نیکویی توصیف می‌نماید. (3)

اکنون از آن صحابی امام و محدث گران قدر، بیش از چهار هزار و هفتصد روایت در کتب روایی در زمینه‌های مختلف مانند: تفسیر، فقه و کلام وجود دارد. (4) ابن ابی عمیر، علاوه بر آن که روایات فقهی بی شماری در جای جای ابواب فقهی از خود به یادگار گذاشته، حجم قابل ملاحظه‌ای روایت، درباره مسائل کلامی، نقل کرده است.

بسیاری از دانشمندان اسلامی نظیر: نجاشی، شیخ طوسی، شیخ بهایی، شیخ انصاری و امام خمینی رحمهم الله، مرسلات ابن ابی عمیر را در حکم مسند دانسته و به آنها اعتماد کرده‌اند. (5) علامه مامقانی (م 1351 ق) در این باره می‌گوید:

محمّد بن ابی عمیر، تنها کسی است که تمامی علمای شیعه [در طول قرون گذشته] روایات مرسل او را پذیرفته و آنها را مانند روایات مسند، معتبر دانسته‌اند. اگرچه درباره برخی [از اصحاب ائمه علیهم السلام] نیز این مطلب را گفته‌اند، لیکن گوینده آن، عدّه‌ای معدود بوده‌اند و درباره آنها به مانند آنچه که درباره ابن ابی عمیر گفته‌اند، اتفاق نظر وجود نداشته است. (6)

ص: 22

-
- 1- . همان، ص 326 .
 - 2- . اختیار معرفة الرجال، ج 2، ص 854 .
 - 3- . الفهرست، طوسی، ص 218 .
 - 4- . معجم رجال الحديث، ج 22، ص 101 .
 - 5- . نهاية الدراية، ص 269؛ فرائد الأصول، ج 1، ص 159؛ رجال النجاشی، ص 228؛ المكاسب المحرمة، امام خمینی، ج 1، ص 285 به نقل از دانش درایة الحديث، ص 177 - 179 .
 - 6- . تنقیح المقال، ج 2، ص 63 .

اما با این حال، برخی همچون: محقق اردبیلی، محقق حلی و آیه الله خویی، به دلیل انکار حجیت احادیث مرسل، مرسلات ابن ابی عمیر را نیز نپذیرفته اند. (1)

15. مشیخه، ابوعلی حسن بن محبوب بن وهب بن جعفر بجلي (م 234 ق) معروف به سَرَاد. (2) حسن بن محبوب، از بزرگان رجال شیعه و راویان نامور است. موالی و نیاکانش، از ایالت سِند هندوستان بوده اند. جدّ اعلايش وهب، از برده های جریر بن عبد الله بجلي، صحابی مشهور بود که در سال 51 هجری، بدرود حیات گفته است.

وهب، در هنر زره بافی، استاد بوده است، از این روی، به وی «سَرَاد» و یا «زَرَاد» می گفته اند و این لقب بر همه نسل وی بر جای ماند. وی در اواخر سال 234 ق، در حدود 75 سالگی، دار فانی را وداع کرده است.

رجال شناسان، وی را ثقه و جلیل القدر دانسته اند. او آثار فراوانی داشته است از جمله: کتاب المشیخه، کتاب الحدود، کتاب الديات، کتاب الفرائض، کتاب النکاح، کتاب الطلاق، کتاب النوادر (که حدود هزار صفحه بوده)، کتاب التفسیر، کتاب العتق و ...

شیخ طوسی، حسن بن محبوب را از ارکان چهارگانه زمان خود می شمارد؛ اما از دیگر ارکان چهارگانه آن عصر، نامی نمی برد. گویا دیگر ارکان چهارگانه، عبارت بودند از: حسن بن فضال، صفوان یحیی و ابن ابی عمیر.

در میان آثار ابن محبوب، مهم تر از همه، مشیخه اوست. ابن محبوب در این نگاشته، تمامی استادان و مشایخ خود را (شاید به ترتیب زمان دیدار) می آورد و آنچه از آنان با سماع و اجازه روایت کرده است، در زیر نام هر يك یادآور می شود که پس از

ص: 23

1- ر. ک: «بررسی حجیت مراسیل ابن ابی عمیر»، پژوهش نامه قرآن و حدیث، ش 1.

2- سرگذشت حسن بن محبوب تماماً از مقاله جناب استاد آقای محمد باقر بهبودی اقتباس شده است. ر. ک: «حسن بن محبوب کوفی»، فصل نامه فقه، ش 11 - 12، فروردین 1376.

بررسی همه سویه، روشن شده که در بین صد تن از استادان و مشایخ وی، شصت تن، از شاگردان امام صادق علیه السلام بوده اند.

ابو جعفر احمد بن حسین بن عبد الملك، از شاگردان مورد اعتماد ابن محبوب است. وی وقتی متوجه می شود که مشیخه بسیار گران بهای حسن بن محبوب، کاستی هایی دارد، دست به اصلاح آن می زند و نام مشایخ ابن محبوب را به ترتیب حروف الفبا سامان می دهد و روایات یکایک آنان را بی کم و کاست، در زیر نام هر يك می آورد تا بازایی نام مشایخ آسان شود. بعدها شیخ طوسی و نجاشی، باب بندی وی را ستوده اند و چنان می نمایند که از آن تاریخ به بعد، همین نسخه باب بندی شده ای که به گونه «المعجم الكبير»، به بازار و زآقان راه یافت، با استقبال اهل فن رویه رو شد و سبب شد که نسخه های باب بندی نشده، از دور خارج بشوند و متروک بمانند. از این روی، در عصر شیخ طوسی، تنها نسخه باب بندی شده، مورد سماع و قرائت قرار می گرفته و شیخ طوسی در پرداختن کتاب تهذیب الأحكام و الاستبصار خود، از همین نسخه، بهره برداری می کرده است. وی در آخر تهذیب الأحكام و الاستبصار می نویسد:

آن جا که من حدیثی را از مشیخه ابن محبوب استخراج کرده ام، آن حدیث را به وسیله استادم احمد بن عبدون، از علی بن محمد بن زبیر، از احمد بن حسین بن عبد الملك اُزدی روایت می کنم. همچنین استادان دیگری مشیخه ابن محبوب را برای من روایت کرده اند. (1)

پس از تدوین، باب بندی و دسته بندی مشیخه ابن محبوب، این سبک تدوین و باب بندی، الگوی دیگران قرار گرفت. از جمله، سلیمان بن احمد بن ایوب طبرانی (260 - 360 ق)، المعجم الكبير خود را با الگوگیری از مشیخه ابن محبوب نگاشت.

مشیخه ابن محبوب، يك بار دیگر هم باب بندی و دسته بندی شده است. البته این بار، به گونه کتاب های فقهی، از کتاب طهارت آغاز و به کتاب دیات و نوادر، پایان

ص: 24

پذیرفته است. این باب بندی و دسته بندی، به دست ابوسلیمان داوود بن کوره قمی، از مشایخ کلینی، در نیم قرن بعدی انجام پذیرفته است. وی کتاب نوادر ابوجعفر احمد بن محمد بن عیسی اشعری، رئیس حوزه قم را هم به گونه کتاب های فقهی، دسته بندی و باب بندی کرده است.

اکنون از نسخه های مشیخه ابن محبوب، کسی اطلاعی ندارد و آخرین خبری که از آن در دست داریم، مربوط می شود به زمان شهید ثانی (م 966 ق) که وی از مشیخه ابن محبوب، حدود هزار حدیث گزینش و به خط خود، رونوشت و نسخه برداری می کند. (1)

اگرچه مشیخه حسن بن محبوب، بر اساس موضوعات فقهی و یا غیر آن مبوب نبوده، اما با تبویبی که از سوی شاگردان وی انجام گرفته، می توان اثر او را در زمره کتب جوامع محسوب کرد.

16. الجامع فی الحلال و الحرام، عمرو بن عثمان ثقفی خزّاز، از راویان موثق کوفه. (2) از تاریخ ولادت یا وفات او نشانی در دست نیست، جز آن که احمد بن محمد بن خالد برقی (م 280 ق)، حسن بن علی بن فضّال (م 224 ق) (3) و نیز ابراهیم بن هاشم (م. ح 260 ق) (4) از راویان او به شمار می روند. بنا بر این، احتمالاً در اواخر قرن دوم و نیمه اول قرن سوم می زیسته است. نجاشی، جامع او را کتاب نیکویی دانسته و از آن، به سه واسطه روایت می کند. (5) افزون بر این کتاب، اثر دیگر ثقفی، کتاب نوادر است که نجاشی از آن نیز روایت می کند؛ (6) اما از آثار او تاکنون اثری یافت نشده است.

ص: 25

-
- 1- . أمل الآمل، ج 1، 86.
 - 2- . رجال النجاشی، ص 287.
 - 3- . نقد الرجال، ج 3، ص 338.
 - 4- . ر. ك: الكافی، ج 3، ص 349 و ج 4، ص 259 و 376 و ج 5، ص 367 و ج 7، ص 206.
 - 5- . رجال النجاشی، ص 287.
 - 6- . همان جا.

17 . الفقه المکمل (ثلاثین کتابا)، (1) ابو محمد عبد الله بن مغيرة البجلي . این محدث از اصحاب اجماع و راویان موثق کوفه و در شمار اصحاب امام کاظم علیه السلام است . (2) وی زمانی ، از طرفداران واقفه بوده است ؛ اما پس از مدتی از آن راه ، بازگشته است . (3) او را نگارنده سی کتاب می دانند که از آن میان ، کتاب الوضوء و کتاب الصلاة در دوران نجاشی ، شناخته شده است . (4)

18 . الجامع ، احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی مولی سکونی (م 221 ق) . وی امام کاظم ، امام رضا و امام جواد علیهم السلام را ملاقات کرده و از خواص یاران ایشان بوده است . (5) افزون بر ائمه علیهم السلام ، بزنطی از شیوخی از اصحاب ائمه نیز دانش ، آموخته است که می توان کسانی چون : عبد الله بن سنان ، حماد بن عثمان ، جمیل بن دراج ، ابان بن عثمان و عاصم بن حمید را از آنان برشمرد . در فهرست شاگردان و راویان او نیز نام شخصیت هایی برجسته چون : ابراهیم بن هاشم قمی ، حسین بن سعید اهوازی ، احمد بن محمد برقی ، حسن بن محبوب و علی بن مهزیار به چشم می خورند . (6)

به گفته منابع ، وی پس از درگذشت امام کاظم علیه السلام نخست در شمار قائلان به وقف قرار داشت ؛ اما در پی مکاتبه ای با امام رضا علیه السلام به امامت آن حضرت ایمان آورد . (7) رجالیان امامیه ، بر اعتبار بزنطی تأکید کرده و او را در شمار اصحاب اجماع آورده اند . (8)

ص: 26

-
- 1- . الذریعة ، ج 16 ، ص 298 .
 - 2- . رجال النجاشی ، ص 215 ؛ رجال الطوسی ، ص 340 .
 - 3- . اختیار معرفة الرجال ، ج 2 ، ص 857 .
 - 4- . رجال النجاشی ، ص 215 .
 - 5- . رجال الطوسی ، ص 332 ، 351 ، 373 .
 - 6- . معجم رجال الحدیث ، ج 3 ، ص 23 .
 - 7- . همان ، ص 18 .
 - 8- . اختیار معرفة الرجال ، ج 2 ، ص 830 .

شیخ طوسی، او را توثیق کرده، (1) و نجاشی، او را نزد امام رضا و امام جواد علیهما السلام، «عظیم المنزلة» دانسته است. (2)

الجامع که در صدر آثار بزنطی قرار دارد، در بردارنده مجموعه ای از معارف اسلامی، بویژه فقه است که تا روزگار محقق حلی، در دست بوده است، به طوری که وی در کتاب المعتمر از آن نقل می کرده است. (3) کتاب المسائل (4) و کتاب النوادر که از یحیی بن زکریا بن شیبان نقل گردیده، آثار دیگری است که وی به رشته تحریر در آورده است. (5)

19. الجامع فی الحدیث، موسی بن القاسم بن معاویة بن وهب البجلی (م. اوایل قرن سوم)، از اصحاب امام رضا علیه السلام. (6) رجال شناسان، او را با الفاضلی نظیر «ثقة ثقة»، «جلیل»، «واضح الحدیث» و «حسن الطریقه» ستوده (7) و در مقام تشبیه، کتاب او را با «کتب ثلاثون» حسین بن سعید همانند دانسته اند. (8) مجموعه مصنفات او عبارت است از: کتاب الوضوء، کتاب الصلاة، کتاب الزکاة، کتاب الصیام، کتاب الحج، کتاب النکاح، کتاب الطلاق، کتاب الحدود، کتاب الادیات، کتاب الشهادات، کتاب الأیمان و الذور، کتاب أخلاق المؤمن، کتاب الجامع، و کتاب الأدب. افزون بر این کتب که غالباً در ابواب فقه نگاشته شده، کتاب مسائل الرجال که درباره هجده تن از راویان است، از دیگر آثار اوست. (9)

ص: 27

-
- 1- . رجال الطوسی، ص 332.
 - 2- . رجال النجاشی، ص 75.
 - 3- . ر. ك: المعتمر، ج 1، ص 88، 146، 187، 317 و 357 و ج 2، ص 221، 236 و 263.
 - 4- . الفهرست، ابن ندیم، ص 276.
 - 5- . معجم رجال الحدیث، ج 3، ص 19.
 - 6- . رجال الطوسی، ص 378.
 - 7- . رجال النجاشی، ص 405.
 - 8- . الفهرست، طوسی، ص 243.
 - 9- . رجال النجاشی، ص 405.

20. جامع الفقه، منذر بن محمد بن منذر بن سعید بن ابی الجهم قابوسی. وی از راویان موثق (1) امام جواد علیه السلام (2) و از مشهورترین افراد خاندان بزرگ شیعی «ابی الجهم» بوده که در سده دوم هجری در کوفه می زیسته است. (3) افزون بر جامع یاد شده، او تألیفاتی در تاریخ داشته است که عبارت اند از: وفود العرب إلى النبی صلی الله علیه و آله، کتاب الجمل، کتاب الصقین، کتاب النهروان، کتاب الغارات. جامع او را احمد بن محمد بن سعید همدانی، مشهور به ابن عقده (م 333 ق) روایت کرده است. (4)

21. الجامع فی الفقه، علی بن محمد بن شیره القاسانی، فقیه و محدث از اصحاب و امام هادی علیه السلام. (5) به گفته نجاشی، وی فقیهی پر نقل و فردی فاضل بوده است؛ ولی احمد بن محمد بن عیسی، بر او خرده گرفته و گفته است که سخنان و عقاید منکری را از او شنیده است. شیخ طوسی نیز او را تضعیف کرده است؛ (6) ولی نجاشی می گوید:

«در کتاب های او آنچه دلالت بر صحت و درستی این اتهام کند، وجود ندارد!». (7) او دارای کتابی کبیر با عنوان الجامع فی الفقه بوده و کتاب الصلاة، کتاب الحج، کتاب التأدیب از دیگر آثار اوست. (8)

22. الفقه المکمل، ابو سمینه محمد بن علی بن ابراهیم بن موسی ابی جعفر القرشی الصیرفی. این اثر، مشتمل بر سی کتاب است (9) و در آن، نشانه های غلو و تخلیط

ص: 28

1- رجال النجاشی، ص 418؛ اختیار معرفة الرجال، ج 2، ص 837.

2- رجال الطوسی، ص 378.

3- برای آگاهی بیشتر درباره آل ابی الجهم، ر. ک: دایرة المعارف بزرگ اسلامی، مدخل «آل ابی الجهم»؛ الفوائد الرجالية، ج 1، ص 272 - 276.

4- رجال النجاشی، ص 418.

5- نقد الرجال، ج 3، ص 272؛ معجم رجال الحديث، ج 13، ص 65.

6- رجال الطوسی، ص 388.

7- رجال النجاشی، ص 255.

8- همان جا.

9- الذریعة، ج 16، ص 297.

یافت می شود. (1) رجال شناسان، وی را فاسد العقیده و ضعیف قلمداد می کردند (2) و حدیثش را نمی نگاشتند. (3) افزون بر آن، وی در کوفه به دروغ پردازی مشهور بوده و سپس به غلو، اشتها یافته و از همین رو، به دستور احمد بن محمد بن عیسی، وی را از قم بیرون کردند. (4) چون مسلم است که احمد بن محمد بن عیسی، از اصحاب امام رضا و امام جواد و امام هادی علیهم السلام بوده، (5) به قرینه می توان دریافت که ابوسمینه نیز احتمالاً در همان عصر می زیسته است.

23. الجامع فی الفقه، حسن بن زید بن محمد، ملقب به «امام الداعی الی الحق» (م 270 ق). وی از دانشمندان فرقه زیدیه بوده و در میانه سال های 250 تا 270 هجری، بر طبرستان حکومت می کرده و در همان جا درگذشته است. آن گونه که در کتب تراجم آمده، گویا وی مؤسس دولت علوی مستقل در دیار طبرستان و دیلم بوده است. (6) همچنین وی را از کسانی برشمرده اند که در اعتلای شعایر مذهب تشیع در طبرستان کوشیده است. (7) وی صاحب آثار فراوانی بوده که کتاب البیان و الحجّة فی الإمامة از جمله آنهاست؛ (8) اما وصف روشنی از محتوای آنها در دست نیست.

24. المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی (م 274 ق)، از اصحاب امام جواد و امام هادی علیهما السلام. (9) او اصالتاً از کوفه است. (10) جدّ بزرگ او محمد بن علی، از یاران

ص: 29

1- الفهرست، طوسی، ص 223.

2- رجال النجاشی، ص 333.

3- خلاصة الأقوال، ص 398.

4- رجال النجاشی، ص 333.

5- رجال الطوسی، ص 351، 373 و 383.

6- أعيان الشيعة، ج 5 ص 82.

7- الذريعة، ج 5، ص 30.

8- الفهرست، ابن ندیم، ص 244.

9- رجال البرقی، ص 57 و 59.

10- رجال النجاشی، ص 76.

زید بن علی بن الحسین علیه السلام بود که در برابر حکومت ظلم و ستم بنی امیه قیام کردند و در زندان یوسف بن عمر، به شهادت رسید. در آن هنگام، خالد به همراه پدرش به قم مهاجرت کردند و در روستایی به نام بَرَقَه (1) ساکن شدند و به همین سبب، به بَرَقی معروف گشتند. (2)

بسیاری از بزرگان و رجال شناسان شیعه، او را مورد اطمینان و ثقّه دانسته اند؛ (3) اما از آن رو که از افراد ضعیف، روایت نقل می کرد و به احادیث مرسل، اعتماد می نمود، با مذمت و طعن قمی ها رو به رو شد. علاوه بر این، اتهام به غلو و نقل روایات غلوآمیز، عامل دیگری بود که سبب مذمت وی گردید. (4) از این رو، احمد بن محمد بن عیسی که در آن زمان، رئیس محدّثان قم بود، او را تبعید کرد؛ ولی پس از مدتی، او

را به قم فرا خواند و حتی در مراسم تشییع جنازه او، با سر و پای برهنه شرکت کرد تا اهانتی را که به او روا داشته بود، جبران کند. (5)

برقی از حدود دویست تن، روایت نقل می کند. برخی از آنان عبارت اند از: احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی، حسن بن محبوب، حسن بن علی بن فضال. همچنین بزرگانی همچون محمد بن الحسن الصفّار، عبدالله بن جعفر الحمیری، علی بن محمد ماجیلویه از او روایت شنیده اند. (6)

برقی در حدود صد کتاب نوشته است که متأسفانه تنها کتاب المحاسن او باقی مانده

ص: 30

-
- 1- . برقه یا برقه رود، از روستاهای قم و از نواحی جبل است معجم البلدان، ج 1 ص 389.
 - 2- . رجال النجاشی، ص 76؛ الفهرست، طوسی، ص 62.
 - 3- . رجال النجاشی، ص 76؛ الفهرست، طوسی، ص 62؛ خلاصة الأقوال، ص 63؛ رجال ابن داوود، ص 43؛ رجال ابن غضائری، ص 39.
 - 4- . مکتب حدیثی قم، ص 376.
 - 5- . خلاصة الأقوال، ص 63.
 - 6- . معجم رجال الحدیث، ج 2، ص 38.

است. (1) این کتاب، تنها مجموعه ای روایی نیست؛ بلکه دائرة المعارفی از علوم مختلف است که در برگیرنده صد کتاب در موضوعات مختلف: فقه، احکام، آداب، علل شرایع و... است. از این کتاب، آنچه امروز در دست ماست، تنها یازده کتاب است که در دو جلد، به چاپ رسیده است. (2)

المحاسن، از بهترین کتاب های روایی شیعه به شمار می آید و برخی اهمیت و اعتبار این کتاب را در ردیف کتب اربعه دانسته اند. قاضی نور الله شوشتری (م 1091 ق) در جواب دشمنان شیعه که منابع شیعیان را منحصر در چهار کتاب می شمردند، می گوید: «این صحیح نیست و کتاب های شیعیان بیش از این است». او سپس بخشی از کتاب های شیعه را بر می شمرد و ضمن آنها از کتاب المحاسن برقی نیز نام می برد. (3)

علامه مجلسی، کتاب المحاسن برقی را از اصول معتبره شیعه می داند. (4) شیخ صدوق و کلینی نیز بر کتاب المحاسن اعتماد کرده و روایات بسیاری را از آن نقل می کنند. (5) شیخ صدوق در آغاز کتاب من لا یحضره الفقیه می گوید:

من احادیث این کتاب را از منابع مطمئن، که در میان فقهای شیعه مشهور است و به آن استناد و مراجعه می کنند، گرفته ام... مانند المحاسن، نوشته احمد بن ابو عبد الله برقی... این کتاب، از اصول اولیه شیعه و از کتاب هایی است که سند من به آنها معروف است. (6)

25. کتب ثلاثین یا الفقه المکمل، (7) حسین بن سعید بن حماد کوفی اهوازی

ص: 31

-
- 1- رجال النجاشی، ص 76.
 - 2- این کتاب، يك بار در دو جلد، به کوشش دار الکتب الإسلامیه قم، 1371 ش منتشر شده است و بار دیگر، به همت مجمع جهانی اهل بیت، تحقیق و در دو جلد به چاپ رسیده است.
 - 3- مصائب النواصب (به نقل از مقدمه المحاسن، ج 1، ص 10).
 - 4- بحار الأنوار، ج 1، ص 27.
 - 5- مقدمه المحاسن، ج 1، ص 3.
 - 6- کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 4.
 - 7- الذریعة، ج 16، ص 297.

(م حدود 275 ق). (1) وی از معاصران امام رضا، امام جواد و امام هادی علیهم السلام (2) و از راویان برجسته و موثق امامیه است (3) که بنا بر قول مرحوم مجلسی اول، در طبقه هفتم روات قرار می گیرد. (4) او از اهالی کوفه بوده که برای نشر معارف اهل بیت علیهم السلام در اهواز ساکن شد و در اواخر عمر، به قم آمد و در همان جا وفات یافت. (5) ابن ندیم در توصیف

حسین بن سعید می نویسد:

أوسع أهل زمانها بالفقه والآثار والمناقب وغير ذلك من علوم الشيعة. (6)

گفتنی است که حسین بن سعید، کتاب های مورد بحث را با همراهی برادرش حسن نگاشته است. نجاشی، این کتب را که از مصنفات معتبر و مورد اعتماد شیعه بوده، به چند طریق نقل می کند. (7) شیخ طوسی و نجاشی، این کتب را با اندکی اختلاف، فهرست کرده اند که در این جا به فهرست نجاشی بسنده می گردد: کتاب الوضوء، کتاب الصلاة، کتاب الزکاة، کتاب الصوم، کتاب الحج، کتاب النکاح، کتاب الطلاق، کتاب العتق و التدبیر و المکاتبة، کتاب الأیمان و النذور، کتاب التجارات

ص: 32

1- . هدية العارفين، ج 1، ص 331. اتان کلبرگ و زرکلی، او را در سال سیصد هجری، زنده می دانند کتاب خانه ابن طاووس، ص 219؛ الاعلام، ج 4، ص 10؛ اما با توجه به آن که وی از راویان امام رضا علیه السلام بوده و بیشتر مصاحبش با آن امام بوده است، نظر اسماعیل پاشا، صحیح تر به نظر می آید. برخی دیگر، سال وفات او را بین 220 تا 230 هجری می دانند (ر. ک: «تحقیق درباره کتاب الکافی»، نامه آستان قدس، ش 12، ص 20).

2- . الفهرست، طوسی، ص 112.

3- . رجال الطوسی، ص 355.

4- . الذریعة، ج 15، ص 148 (در توصیف طبقات الرواة، مرحوم محمد تقی مجلسی). اما بر طبق محاسبه آیه الله واعظ زاده خراسانی، حسین بن سعید از صغار طبقه ششم محسوب می گردد (ر. ک: «تحقیق درباره کتاب الکافی»، نامه آستان قدس، ش 12، ص 19).

5- . الفهرست، طوسی، ص 112؛ لسان المیزان، ج 2، ص 261.

6- . الفهرست، ابن ندیم، ص 277.

7- . رجال النجاشی، ص 58.

و الإجازات ، كتاب الخمس ، كتاب الشهادات ، كتاب الصيد و الذبائح ، كتاب المكاسب ، كتاب الأشربة ، كتاب الزيارات ، كتاب التقية ، كتاب الرد على الغلاة ، كتاب المناقب ، كتاب المثالب ، كتاب الزهد ، كتاب المروّة ، كتاب حقوق المؤمنين و فضلهم ، كتاب تفسير القرآن ، كتاب الوصايا ، كتاب الفرائض ، كتاب الحدود ، كتاب الديات ، كتاب الملاحم ، كتاب الدعاء (1) از این مجموعه ، كتاب المؤمن و كتاب الزهد ، به انتشار رسیده اند .

علاوه بر این كتاب ها برخی كتاب النواد احمد بن محمّد عيسى اشعري را هم به حسين بن سعيد نسبت داده اند (2).

از امتیازات كتب حسين بن سعيد ، آن است که میزانی در سنجش صحّت و سقم دیگر كتب محسوب می شده است ، به طوری که دانشمندان علم رجال ، كتب بسیاری را به كتب حسين بن سعيد تشبیه کرده اند (3) و این ویژگی ، درباره دیگر كتب متقدّمان به چشم نمی خورد .

26 . الجامع فی الحدیث ، (4) ابوجعفر محمّد بن احمد بن یحیی بن عمران الأشعري القمّي (م حدود 280 ق) . (5) وی از فقیهان و محدّثان موثّق امامیه بوده که جز آن که از ضعفاً روایت نقل می کرده ، به مراسیل هم اعتماد می کرده است (6).

ص: 33

1- همان جا .

2- ر.ك: مقدمه كتاب النواد ، ص 9 .

3- ر.ك: معالم العلماء ، ص 137 در توصیف محمّد بن سنان و محمّد بن حسن صفار و ص 138 (در توصیف محمّد بن علی الصیرفی) و ص 167 (در توصیف یونس بن عبدالرحمان) ؛ رجال النجاشی : ص 253 (در توصیف علی بن مهزیار) . قابل توجه آن که كتب علی بن مهزیار از نظر عناوین ، تقریباً همانند كتب حسين بن سعيد است ، جز آن که وی چند كتاب مانند كتاب البشارات ، كتاب الأنبياء بر آن افزوده است .

4- الذریعة ، ج 5 ، ص 29 .

5- هدیة العارفين ، ج 2 ، ص 20 .

6- رجال النجاشی ، ص 348 ؛ معجم رجال الحدیث ، ج 16 ، ص 48 .

شیخ طوسی، کتاب نوادر الحکمة را که شامل بیست و دو کتاب و اغلب در موضوعات فقهی است، از آثار او بر می شمرد. (1) نجاشی در توصیف این کتاب می نویسد:

نوادر الحکمة کتابی نیک و بزرگ است. قمی ها آن را با عنوان «دبّة شیب» می شناسند... در قم، شخصی بوده به نام شیب. این شخص، ظرفی چندخانه داشته و هر نوع روغنی که مردم می خواسته اند، از آن ظرف به آنان می داده است. (2)

نگاشته دیگری که ابن ندیم به آن اشاره می کند، کتاب الجامع است که آن نیز شامل ابوابی در فقه است؛ (3) اما آقابزرگ طهرانی چنین حدس زده که کتاب الجامع همان نوادر الحکمة اشعری است (4) و نقل ابن طاووس از آن، به واسطه کتاب المرشد شیخ صدوق است (5).

به هر حال، مسلم است که وی کتابی در ابواب فقهی داشته و آن، از منابع کتاب من لایحضره الفقیه بوده است. نمونه های دیگری از روایات او در کتب دیگری نظیر اعلام الوری، مختصر بصائر الدرجات و... آمده است. (6)

27. الجامع الكبير فی الفقه، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال بن عاصم بن سعد بن مسعود الثقفی (م 283 ق)، مورّخ، محدّث، مفسّر و فقیه امامی. نیای چهارم وی، سعد بن مسعود، عموی مختار ثقفی، از جانب امیر مؤمنان علیه السلام والی مدائن بوده است.

ص: 34

-
- 1- الفهرست، طوسی، ص 221.
 - 2- رجال النجاشی، ص 348 - 349. گفتنی است که «دبّه»، ظرفی شیشه ای است که در آن، روغن نگهداری می کنند المعجم الوسیط، ذیل ماده دبّ.
 - 3- الفهرست، ابن ندیم، ص 277.
 - 4- الذریعة، ج 5، ص 29.
 - 5- إقبال الأعمال، ج 3، ص 263.
 - 6- ر. ک: کتاب خانه ابن طاووس، ص 323 و 324.

امام حسن علیه السلام نیز در روز ساباط (جنگ معاویه با امام حسن علیه السلام) به منزل وی پناه برد. (1) ثقفی، ابتدا در کوفه زندگی می کرد و زیدی مذهب بود؛ اما بعدها به مذهب امامیه گروید و به اصفهان مهاجرت کرد. درباره سبب هجرت او به اصفهان گفته اند که برخی از دانشمندان کوفه، کتاب المعرفة او را که در مناقب اهل بیت و مثالب دشمنان ایشان نگاشته بود، خلاف تقیه دانستند و او سوگند یاد کرد که این کتاب را در اصفهان - که دورترین شهر از عقاید شیعه است - منتشر نماید. (2) از این رو، وی کوفه را ترک کرد و به قصد نشر و ترویج آرای شیعه، در اصفهان اقامت گزید. علمای شیعه، ثقفی را ستوده اند و او را از راویان ثقه و ممدوح می دانند؛ (3) اما برخی از دانشمندان اهل سنت، او را به سبب شیعه بودن، جرح کرده اند و او را غالی در تشیع خوانده اند. (4)

مؤلف این جامع، از نویسندگان نامی عصر خود بوده که بیش از پنجاه کتاب نگاشته (5) و از این میان، تنها الغارات - که شرح یورش های لشکر معاویه و تجاوزات آنان به قلمرو حکومت امیر مؤمنان علیه السلام بعد از جنگ نهروان و تاریخ دوره پایانی خلافت حضرت علی علیه السلام است - (6) بر جای مانده است.

الجامع الكبير في الفقه، الجامع الصغير و جامع الفقه و الأحكام، از آثار فقهی اوست (7) که هر سه، در زمره کتب جوامع محسوب می گردد. نجاشی، کتاب اخیر را با سه واسطه (ابن عبدون عن ابن الزبير عن المستملی عن المؤلف الثقفی) (8) روایت کرده و دو کتاب

ص: 35

1- رجال النجاشی، ص 17؛ الفهرست، طوسی، ص 36.

2- همان جا.

3- ر.ك: معجم رجال الحديث، ج 1، ص 258.

4- ذکر اخبار اصفهان، ج 1، ص 187؛ لسان المیزان، ج 1، ص 103.

5- برای اطلاع از کتب او، ر.ك: رجال النجاشی، ص 17 - 18؛ الفهرست، طوسی، ص 37؛ معالم العلماء، ص 39 و 40؛

معجم رجال الحديث، ج 1، ص 256؛ أعيان الشيعة، ج 2، ص 209.

6- مقدمه الغارات، ص 3.

7- رجال النجاشی، ص 17.

8- همان، ص 18؛ الذريعة، ج 5، ص 65.

الجامع الكبير و الجامع الصغير را با سندی دیگر نقل می نماید . از این رو ، آشکار می گردد که این سه ، مؤلفات جداگانه ای بوده اند . اثر فقهی دیگر ثقفی ، کتاب الحلال والحرام (1) است که تا قرن هفتم موجود بوده و ابن طاووس از آن نقل می نماید ؛ (2) اما به اشتباه ، نام وی را اسحاق بن ابراهیم ثقفی ، ثبت کرده است . باید خاطر نشان کرد که از این نگاشته ابراهیم ثقفی ، تنها در کتاب اقبال و الذریعة ، نامی به میان آمده و در دیگر کتب رجال و تراجم ، ذکری از آن به چشم نمی خورد . احتمالاً می توان گفت که این کتاب ، عنوان دیگری برای همان جامع الفقه و الأحکام است که نجاشی از آن یاد کرده است . (3)

28 . الجامع ، بکار بن احمد . شیخ طوسی در الفهرست ، افزون بر این نگاشته ، کتب دیگری را برای او برشمرده است که عبارت اند از : کتاب الزکاة ، کتاب الحج ، کتاب الطهارة ، کتاب الجنائز . (4) همو در رجال خویش از بکار بن احمد بن زیاد ، در باب «فی من لم یرو عن واحد من الأئمة علیهم السلام» یاد کرده است (5) که به سبب اختلاف روایان این دو ، گمان برده اند که این نام ، به دو تن تعلق دارد ؛ اما بنا بر این که در هر دو کتاب ، شیخ علی بن محمد بن زبیر قرشی ، از روایان اوست ، می توان گفت که این عناوین ، به یک فرد مربوط است . (6) با این همه ، درباره این فرد ، اطلاع بیشتری در کتب تراجم و رجال نیامده است و طرق شیخ طوسی نیز به آن ضعیف است (7).

29 . الجامع فی الفقه ، محمد بن علی بن محبوب اشعری قمی (اواخر قرن سوم) . (8)

ص: 36

-
- 1- . الذریعة ، ج 5 ، ص 65 .
 - 2- . إقبال الأعمال ، ج 1 ، ص 56 .
 - 3- . کتاب خانه ابن طاووس ، ص 291 .
 - 4- . الفهرست ، طوسی ، ص 86 .
 - 5- . رجال الطوسی ، ص 417 .
 - 6- . مستدرکات علم رجال الحدیث ، ج 2 ، ص 45 ؛ أعیان الشیعة ، ج 3 ، ص 588 .
 - 7- . معجم رجال الحدیث ، ج 4 ، ص 243 .
 - 8- . کتاب خانه ابن طاووس ، ص 445 .

وی فقیه نامور و پیشوای اهل قم در روزگار خود بود. (1) نجاشی، در فهرست آثار او، کتب مختلفی را در موضوعات فقهی یاد می کند؛ (2) اما شیخ طوسی، این کتب را ابواب کتاب الجامع او می داند و برخی از بخش های آن را چنین بر می شمرد: کتاب الوضوء، کتاب الصلاة، کتاب الزکاة، کتاب الصیام و کتاب الحج. (3) اثر دیگر اشعری - که مشابه کتاب الجامع اوست -، کتاب الضیاء و النور است که شامل ابواب نکاح، طلاق، رضاع، حدود و دیات بوده (4) و با ابواب دیگری که نجاشی به بیان آنها می پردازد، هم خوانی دارد.

ابن شهر آشوب، الجامع و النور و الضیاء را کتاب هایی مستقل تلقی کرده و الجامع را شامل عبادات، النور را شامل معاملات می داند و محتوای الضیاء را بیان نکرده است؛ (5) اما برداشت شیخ آقابزرگ طهرانی از گفتار شیخ طوسی، مبنی بر این که، کتاب الجامع او شامل ابواب وضو تا دیات (6) و کتاب الضیاء و النور نیز عناوین بخش هایی دیگر از کتاب است - که فصول عبادات و معاملات را از یکدیگر جدا می نماید -، صحیح تر به نظر می رسد.

30. کتب ثلاثین، موسی بن حسن بن عامر بن عبد الله بن سعد اشعری قمی. او را با الفاظی از قبیل «ثقه»، «عین» و «جلیل» توصیف کرده اند. (7) وی صاحب سی کتاب بوده که برخی از آنها عبارت اند از: کتاب الطلاق، کتاب الوصایا، کتاب الفرائض، کتاب الفضائل، کتاب الحج، کتاب الرحمة (که همان کتاب الوضوء است)، کتاب الصلاة،

ص: 37

1- . رجال النجاشی، ص 349 .

2- . همان جا .

3- . الفهرست، طوسی، ص 222 .

4- . همان جا .

5- . معالم العلماء، ص 138 .

6- . الذریعة، ج 5، ص 130 .

7- . رجال النجاشی، ص 406 .

کتاب الزکاة، کتاب الحج، کتاب الصیام، کتاب یوم و لیلۃ، کتاب الطب (1). این کتاب ها را عبد الله بن جعفر حمیری - که در سال 297 ق، به کوفه آمده -، روایت کرده است. (2)

31. الجامع فی أنواع الشرایع، حمید بن زیاد بن حماد دهقان (م 310 ق). وی از مصنفان و محدثان موثق کوفی است که در سورا و نینوا می زیسته و از بزرگان واقفه بوده (3) و روایتش را در صورت نبود معارض، مقبول شمرده اند. (4)

وی را از جمله معمرین شمرده اند، به طوری که از جابر جعفی (م 132 ق) و ابو حمزه ثمالی (م 150 ق) با یک واسطه روایت می کند، (5) با این حال، شیخ طوسی، نامش را در زمره کسانی که از ائمه روایت نکرده اند، یاد می کند. (6) او راوی بسیاری از کتب اصول و صاحب تألیفات بسیار بوده است، چندان که شماره مصنفات او را به تعداد کتب اصول دانسته اند. (7) شیخ طوسی، از کتب او از سه طریق و به دو واسطه روایت می کند؛ (8) اما درباره آثار او اطلاعی در دست نیست.

32. محمد بن مسعود بن عیاش سلمی سمرقندی، معروف به عیاشی (م 320 ق). (9) وی از دانشمندان اواخر قرن سوم هجری به شمار می رود. او نزد گروهی از مشایخ کوفه، قم و بغداد حدیث آموخت. وی خانه خود را کانون اجتماعات و مرکز دانش شیعه قرار داد و تمامی مبلغ سیصد هزار دیناری را که از پدرش به ارث

ص: 38

1- همان جا.

2- رساله فی آل أعین، ص 51؛ رجال الطوسی، ص 449؛ الذریعة، ج 6، ص 254.

3- رجال النجاشی، ص 132.

4- خلاصة الأقوال، ص 129.

5- الذریعة، ج 2، ص 148.

6- رجال الطوسی، ص 421.

7- الفهرست، طوسی، ص 114.

8- همان جا.

9- الأعلام، ج 7، ص 95.

برده بود، در راه ترویج علم و حدیث صرف نمود. او در جوانی، بر مذهب عامّه بوده و پس از مدتی، مستبصر شد و به مذهب تشیّع گروید. (1) او استاد ابو عمرو کشی (2) (صاحب رجال) و هم طبقه کلینی بوده است. (3) عیاشی دارای کتب عدیده ای بوده که شماره آن را تا دویست کتاب دانسته اند. وی چون از دانشوران شرق جهان اسلام بوده، آثارش در نواحی خراسان اهمیت بسیار داشته (4) و تلاش های علمی او در سمرقند چشمگیر است.

رجال شناسان، وی را از راویان صدوق و ثقه می دانند که از ضعفها، نقل حدیث کرده است. (5) شیخ طوسی، او را با عباراتی نظیر: «جلیل القدر»، «واسع الأخبار»، «بصیر بالروایات و مطلع علیها» توصیف می کند. (6)

اگرچه در میان کتب او، تألیفی که با عنوان «الجامع» باشد، ملاحظه نمی گردد، اما سبب ذکر او در زمره جامع نگاران، از آن روست که وی در بیشتر ابواب فقه و غیر آن (همچون تفسیر، حدیث، تاریخ، نجوم، طب و سیره)، مصتفاتی را از خود بر جای نهاده است. (7) افسوس که آثار این دانشور فرزانه، از گزند حوادث در امان نماند و جز بخشی از تفسیر وی در اختیار نیست.

نتیجه

اکنون، در نتیجه این تتبع گسترده، با اطمینان می توان گفت چهار کتابی که الکافی

ص: 39

-
- 1- . رجال النجاشی، ص 350 .
 - 2- . همان، ص 372 .
 - 3- . الذریعة، ج 4، ص 295 .
 - 4- . الفهرست، ابن ندیم، ص 244 .
 - 5- . رجال النجاشی، ص 350 .
 - 6- . الفهرست، طوسی، ص 212 .
 - 7- . ر. ک: رجال النجاشی، ص 351 - 352؛ الفهرست، ابن ندیم، ص 244 - 246 .

کلینی، پیش قراول آنهاست، برخلاف پندار بسیاری از کسان، به معنای مطلق کلمه، «کهن ترین جوامع حدیثی شیعه» نیستند؛ بلکه پیش از مصنفان این کتاب‌ها، شمار چشمگیری از اصحاب ائمه علیهم السلامو غیر ایشان، به تألیف جوامع یا کتاب‌هایی مبوب دست زده‌اند. در واقع باید گفت که تألیف مصنفات حدیثی شیعه نیز مثل هر رشته علمی دیگر، مسیر نقص به کمال، بساطت، سادگی و خامی به ترکیب، پیچیدگی و پختگی را پیموده است. بدین معنا که اصحاب ائمه علیهم السلام در گام نخست، به ثبت و ضبط احادیث، در دفترهایی اقدام کرده‌اند که فهرست نگاران، آنها را «اصول» خوانده‌اند.

احادیث مندرج در این دفترها، دسته‌بندی نشده و فاقد نظم و ترتیب بوده است. در مرحله بعد، محدثانی که احوال و آثارشان به اختصار گذشت، ضرورت دسته‌بندی و تبویب آن احادیث پراکنده را دریافتند و در نتیجه، به تدوین و تصنیف جوامع مورد بحث، اقدام کردند.

در مرحله سوم، کلینی و دیگر مصنفان کتب اربعه، با بهره‌گیری از تجربیاتی که حاصل کار جامع نویسان سده‌ها و دهه‌های پیشین بوده است، گام بلندتری را در این زمینه برداشتند و جوامعی بس پیراسته‌تر، منظم‌تر و شامل‌تر را در دسترس جامعه شیعه نهادند.

- 1 . إختيار معرفة الرجال (رجال الكشي)، محمد بن الحسن الطوسي (الشيخ الطوسي)، تصحيح و تعليق : مير داماد الأسترآبادي، تحقيق : السيّد مهدي الرجائي، قم : مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث .
- 2 . الاعلام، خيرالدين الزركلي، بيروت : دار العلم للملايين، 1980 م .
- 3 . الإقبال بالأعمال الحسنة في ما يعمل مرّة في السنة، علي بن موسى الحلّي (السيّد ابن طاووس)، تحقيق : جواد الفيومي الأصفهاني، قم : مكتب الإعلام الإسلامي، 1414 ق .
- 4 . الأنساب، عبد الكريم بن محمد السمعاني، تحقيق : عبد الله عمر البارودي، بيروت : دار الجنان، 1408 ق .
- 5 . أعيان الشيعة، السيد محسن الأمين، تحقيق : حسن الأمين، بيروت : دار التعارف للمطبوعات .
- 6 . أمل الأمل، محمد بن الحسن الحرّ العاملي، بغداد : مكتبة الأندلس .
- 7 . بحار الأنوار، محمد باقر بن محمد تقى المجلسي (العلامة المجلسي)، تحقيق : عبد الرحيم الرّبّاني الشيرازي، بيروت : دار احياء التراث العربي، 1403 ق .
- 8 . «بررسی حجّیت مراسیل ابن ابی عمیر»، محمد تقی دیاری بیدگلی، پژوهش های قرآن و حدیث، ش 1، بهار و تابستان 1382 .
- 9 . التاريخ الكبير، ابو عبد الله محمد بن اسماعيل البخاري، ديار بكر : المكتبة الإسلامية .
- 10 . التبيين لأسماء المدلسين، سبط ابن العجمي، تحقيق : يحيى شفيق، بيروت : دار الكتب العلمية، 1406 ق .

- 11 . التحرير الطاووسى ، حسن بن زين الدين الشهيد الثانى ، تحقيق : فاضل الجواهرى ، قم : مكتبة آية الله المرعشى النجفى ، 1411 ق.
- 12 . تذكرة الحفاظ ، محمد بن أحمد الذهبى ، بيروت : دار احياء التراث العربى .
- 13 . تنقيح المقال فى علم الرجال ، عبدالله بن محمد حسن المامقانى ، نجف : مطبعة المرتضى ، 1352 ق .
- 14 . تهذيب الأحكام ، محمد بن الحسن الطوسى (الشيخ الطوسى) تحقيق : السيد حسن الموسوى الخرسان ، تهران : دار الكتب الإسلاميه ، 1365 ش .
- 15 . تهذيب الكمال فى أسماء الرجال ، يونس بن عبد الرحمان المزى ، تحقيق : بشار عواد معروف ، بيروت : مؤسسة الرسالة ، 1409 ق .
- 16 . الجرح و التعديل ، عبد الرحمان بن محمد ابن أبى حاتم ، مجلس دائرة المعارف العثمانية ، 1952 م .
- 17 . خلاصة الأقوال فى علم الرجال ، حسن بن يوسف الحللى (العلامة الحللى) ، تحقيق : الشيخ جواد القيومى ، مؤسسة النشر الإسلامى و مؤسسة نشر الفقهة ، 1417 ق .
- 18 . دائرة المعارف بزرگ اسلامى ، زير نظر : كاظم موسوى بجنوردى ، تهران : مركز دائرة المعارف بزرگ اسلامى ، 1367 ش .
- 19 . دانش دراية الحديث ، محمد حسن ربانى ، مشهد : دانشگاه علوم اسلامى رضوى ، 1380 ش .
- 20 . الذريعة إلى تصانيف الشيعة ، محمد محسن بن على المنزوى (آقابزرگ الطهرانى) ، بيروت : دار الأضواء .
- 21 . ذكر أخبار إصبهان ، احمد بن عبد الله الأصبهاني (ابو نعيم) ، تحقيق : سون ددرينگ ، ليدن هلند : بريل ، 1934 م .
- 22 . الرجال ، احمد بن الحسين ابن غضائرى ، تحقيق : السيد محمد رضا الجلالى ، قم : دار الحديث ، 1380 ش .
- 23 . الرجال ، أحمد بن محمد بن خالد البرقى ، تهران : دانشگاه تهران ، 1383 ق .

- 24 . رجال ابن داوود ، حسن بن علي بن داوود الحلّي ، تحقيق : السيد محمّد صادق آل بحر العلوم ، نجف : منشورات مطبعة الحيدريه ، 1392 ق .
- 25 . رجال الطوسي ، محمّد بن الحسن الطوسي (الشيخ الطوسي) ، تحقيق : جواد القيّومي الأصفهاني ، قم : مؤسسة النشر الإسلامي ، 1415 ق .
- 26 . رجال النجاشي (فهرس أسماء مصنّفي الشيعة) ، أحمد بن علي النجاشي ، قم : مؤسسة النشر الإسلامي ، 1416 ق .
- 27 . رسائل الشريف المرتضى ، علي بن حسين موسى علم الهدى (السيد المرتضى) ، تقديم و اشراف : السيّد أحمد الحسيني ، إعداد : السيد مهدي الرجائي ، بيروت : مؤسسة النور للمطبوعات .
- 28 . رسالة في آل أعين ، ابو غالب الزراري ، تحقيق : محمّد علي الموسوي الموحد الأبطحي الأصفهاني ، مطبعة ربّاني ، 1399 ق .
- 29 . الزهد ، حسين بن سعيد الكوفي الأهوازي ، تحقيق : ميرزا غلام رضا عرفانيان ، قم : مطبعة العلمية ، 1399 ق .
- 30 . سير أعلام النبلاء ، محمّد بن أحمد الذهبي ، تحقيق : شعيب الأرناؤوط ، بيروت : مؤسسة الرسالة ، 1413 ق .
- 31 . الصحاح ، اسماعيل بن حمّاد الجوهري ، تحقيق : أحمد عبد الغفور عطار ، بيروت : دارالعلم للملّيين ، 1990 م .
- 32 . الضعفاء و المتروكين ، أحمد بن علي النسائي ، بيروت : دار المعرفة للطباعة و النشر ، 1406 ق .
- 33 . الطبقات الكبرى ، محمّد بن سعد كاتب الواقدي ، تحقيق : احسان عباس ، بيروت : دار صادر .
- 34 . طبقات المدلسين ، أحمد بن علي العسقلاني (ابن حجر) ، تحقيق : عاصم بن عبد الله القريوني ، اردن : مكتبة المنار .
- 35 . الغارات ، إبراهيم بن محمّد الثقفي ، تحقيق : جلال الدين محدّث ارموي ، تهران : چاپ خانه بهمن ، 1355 ق .

- 36 . الغدير ، عبدالحسين الأميني ، بيروت : دار الكتاب العربي ، 1977 م .
- 37 . الفائق في رواية وأصحاب الإمام الصادق عليه السلام ، عبدالحسين الشبستري ، قم : مؤسسة النشر الإسلامي ، 1418 ق .
- 38 . «حسن بن محبوب كوفي» ، محمد باقر بهبودي ، فصل نامه فقه ، ش 11 - 12 ، فروردين 1376 .
- 39 . الفوائد الرجالية ، السيد محمد مهدي بحر العلوم ، تحقيق و تعليق : محمد صادق بحر العلوم و حسين بحر العلوم ، تهران : مكتبة الصادق ، 1363 ش .
- 40 . الفهرست ، ابو الفرج محمد بن اسحاق الوراق (ابن النديم) ، تحقيق : محمد رضا تجدد ، تهران : امير كبير ، 1350 ش .
- 41 . الفهرست ، محمد بن الحسن الطوسي (الشيخ الطوسي) تحقيق : جواد القيومي الأصفهاني ، قم : مؤسسة النشر الإسلامي ، 1415 ق .
- 42 . قاموس الرجال ، الشيخ محمد تقى التستري ، قم : مؤسسة النشر الإسلامي ، 1419 ق .
- 43 . الكافي ، أبو جعفر محمد بن يعقوب الكليني ، تصحيح : علي أكبر الغفاري ، تهران : دار الكتب الإسلامية ، 1367 ش .
- 44 . «تحقيق درباره كتاب كافي» ، محمد واعظ زاده خراساني ، نامه آستان قدس ، ش 2 - 12 ، دي 1339 - خرداد 1341 ش .
- 45 . الكامل في ضعفاء الرجال ، عبد الله بن عدى الجرجاني ، تحقيق : يحيى مختار الغزوي ، بيروت : دارالفكر ، 1409 ق .
- 46 . كتاب النوادر ، احمد بن محمد بن عيسى الأشعري ، قم : مدرسة الإمام المهدي (عج) ، 1408 ق .
- 47 . كتاب خانه ابن طاووس ، اتان كلبرگ ، ترجمه : سيد علي قرائي و رسول جعفریان ، قم : كتاب خانه عمومي آية الله العظمى مرعشى نجفي ، 1371 ش .
- 48 . كتاب من لا يحضره الفقيه ، أبو جعفر محمد بن علي بن بابويه القمي (الشيخ الصدوق) ، تصحيح : علي أكبر الغفاري ، قم : مؤسسة النشر الإسلامي .

- 49 . كليات فى علم الرجال ، جعفر سبحانى ، قم : مؤسسة النشر الإسلامى ، 1414 ق .
- 50 . لسان الميزان ، أحمد بن على العسقلانى (ابن حجر) ، بيروت : مؤسسة الأعلمى للمطبوعات ، 1971 م .
- 51 . المحاسن ، أحمد بن محمّد بن خالد البرقى ، تحقيق : جلال الدين الحسينى ، تهران : دار الكتب الإسلاميه ، 1330 ش .
- 52 . مدخل إلى علم الفقه عند المسلمين الشيعة ، على خازم ، بيروت : دارالغربة ، 1413 ق .
- 53 . مستدركات علم رجال الحديث ، على نمازى شاهرودى ، تهران : چاپ خانه حيدرى .
- 54 . معالم العلماء ، أبو جعفر محمّد بن على السروى المازندرانى (ابن شهر آشوب) ، نجف : المطبعة الحيدرية ، 1961 م .
- 55 . المعترف فى شرح المختصر ، نجم الدين أبى القاسم جعفر بن الحسن (المحقق الحلى) ، قم : مؤسسة سيد الشهداء عليه السلام ، 1364 ش .
- 56 . معجم البلدان ، ياقوت بن عبدالله الحموى ، بيروت : دار إحياء التراث العربى ، 1399 ق .
- 57 . المعجم الوسيط ، ابراهيم أنيس وآخرون ، بيروت : دار احياء التراث العربى ، 1392 ق / 1972 م .
- 58 . معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة ، [آية الله] السيّد أبو القاسم الموسوى الخوئى ، بيروت : دار إحياء التراث ، 1413 ق .
- 59 . معجم مصطلحات الرجال و الدراية ، محمّدرضا جديدى نژاد ، به اشراف : محمّد كاظم رحمان ستايش ، قم : دار الحديث ، 1424 ق .
- 60 . المفيد من معجم رجال الحديث ، محمّد جواهرى ، قم : مكتبة المحلاتى ، 1424 ق .
- 61 . «مناظرات مذهبي شيعه» ، محمود فاضل يزدى ، مقالات فارسى ، ش 49 ، قم : كنگره جهانى هزاره شيخ مفيد ، 1413 ق .
- 62 . مقباس الهداية ، عبدالله بن حسن المامقانى ، تلخيص : على اكبر غفارى ، تهران : جامعة الامام الصادق عليه السلام ، 1369 ش .
- 63 . مكتب حديثى قم ، محمّدرضا جبارى ، قم : زائر ، 1384 ش .

64 . المل و النحل ، محمّد بن عبد الكريم بن أحمد الشهرستاني ، تحقيق : محمّد سيد گيلاني ، بيروت : دار المعرفة .

65 . منهج النقد في علوم الحديث ، نورالدين عتر ، دمشق : دار الفكر ، 1997 م .

66 . ميراث مكتوب شيعه از سه قرن نخستين هجري ، سيّد حسن مدرّسى طباطبائي ، ترجمه : سيد علي قرائي و رسول جعفریان ، قم : كتاب خانه تخصصي تاريخ اسلام و ايران ، 1383 ش .

67 . ميزان الاعتدال ، محمّد بن أحمد الذهبي ، تحقيق : علي محمّد البجاوي ، بيروت : دار المعرفة .

68 . المؤمن ، حسين بن سعيد الأهوازي ، قم : مدرسة الإمام المهدي (عج) ، 1404 ق .

69 . نقد الرجال ، السيّد مصطفى بن حسين التفرشي ، قم : مؤسسة آل البيت لإحياء التراث ، 1418 ق .

70 . هدية العارفين ، اسماعيل پاشا بن محمّد أمين البغدادي ، بيروت : دار احياء التراث العربي .

ص: 46

چکیده

مقاله حاضر، در پی پاسخ مناسب به این پرسش هاست که: آیا کلینی رحمه الله کتابی به نام «مسائل محمد بن مسلم» در اختیار داشته است؟ آیا روایت منقول از محمد بن مسلم را به وسیله این کتاب در الكافی نقل کرده است؟ آیا اساساً محمد بن مسلم چنین کتابی داشته یا کلینی رحمه الله مسائل محمد بن مسلم را از منابع دیگری نقل کرده است؟

نگارنده، پس از سیری تاریخی در روایات مختلف و دسته های متعددی از روایات و راویان، به شناسایی چنین کتاب منسوبی به محمد بن مسلم می پردازد و در نهایت، نتیجه می گیرد که محمد بن مسلم خود دارای کتابی به نام «مسائل» نبوده و اثر مکتوبی که به وی نسبت داده می شود، احتمالاً گردآوری و تدوین دیگران از روایات وی بوده است.

نگارنده، در پایان، سلسله اسناد روایات «مسائل» محمد بن مسلم در الكافی را به ضمیمه مقاله می آورد.

کلید واژه ها: محمد بن مسلم، اثر مکتوب، روایات مسائل، پرسش های فقهی، الكافی.

ص: 47

1- این مقاله، بر اساس روش تحلیل کتاب شناسی حدیث نوشته شده و آگاهی خواننده از مبانی این روش را فرض گرفته است. علاقه مندان به آگاهی از روش تحلیل کتاب شناسی حدیث، می توانند به مقاله «نقد حدیث: کتاب شناسی و متن پژوهی» ر. ک: منابع مقاله مراجعه کنند.

محمد بن مسلم ثقفی (م 150 ق) از شاگردان برجسته امام محمد باقر علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام، فقیهی سرشناس، و از روایان نامدار شیعی است. (1) با آن که روایات منقول از او بسیار است، (2) اما تنها يك اثر مکتوب با عنوان «الأربعمئة مسألة فی ابواب الحلال والحرام» به او نسبت داده شده است. (3)

توجه من هنگامی به این تنها اثر مکتوب منسوب به محمد بن مسلم جلب شد که مشغول نگارش مقاله ای درباره منابع مکتوب الايضاح قاضی نعمان مغربی (م 363 ق) شدم. (4) به دنبال جستجوی منابع الايضاح (اثر فقهی - حدیثی قاضی نعمان که تنها بخش اندکی از آن باقی مانده است)، به کتابی با عنوان «کتاب المسائل» بازخوردم که قاضی نعمان، هفت بار از آن نام برده و روایاتی را به این سند، از آن نقل کرده بود: «کتاب المسائل» به روایت حسین بن علی بن حسن > ابراهیم بن سلیمان > اسماعیل > علاء بن رزین > محمد بن مسلم، که همگی این هفت روایت، پرسش های فقهی محمد بن مسلم بود از امام محمد باقر علیه السلام و پاسخ امام علیه السلام به آن پرسش ها. (5) جستجو در کتاب های فهرست (مشخصاً فهرست های نجاشی و طوسی) (6) نشان می داد که هیچ کدام از روایان این کتاب و این روایات (به سند مذکور)، کتابی با عنوان «کتاب المسائل» نداشته اند، جز محمد بن مسلم که نجاشی کتابی با عنوان «الأربعمئة مسألة»

ص: 48

-
- 1- ر. ک: میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری، ص 409 - 410.
 - 2- برخی از معاصران، کوشیده اند که همگی روایات او را گردآوری کنند، هرچند آنچه از وی در مجموعه های حدیثی باقی مانده، بخشی اندک از روایات اوست؛ چرا که بنابر نقل کشی، او سی هزار حدیث از امام باقر علیه السلام و شانزده هزار حدیث از امام صادق علیه السلام شنیده بود. ر. ک: همان جا.
 - 3- فهرست أسماء مصنّفی الشيعة، ص 324.
 - 4- آن مقاله اینک با عنوان «درنگی در منابع مکتوب الايضاح» منتشر شده است.
 - 5- ر. ک: «درنگی در منابع مکتوب الايضاح»، ص 141.
 - 6- برای آگاهی تفصیلی از این دو اثر، ر. ک: بازشناسی منابع اصلی رجال شیعه، ص 13 - 259.

آنچه این گمان را که «کتاب المسائل» می باید همان «الأربعمئة مسألة» باشد ، تقویت می کرد ، یکی همانندی موضوع (حلال و حرام) و شباهت عنوان (مسائل / مسألة) دو کتاب بود ، و دیگر این که نجاشی در طریق دستیابی خود به «الأربعمئة مسألة» ، علاء بن رزین را راوی نخستین کتاب از محمد بن مسلم معرفی می کرد، و این با سندی که قاضی نعمان برای «کتاب المسائل» آورده بود ، همخوانی داشت .⁽¹⁾

ب . در راه بازیابی «کتاب المسائل» : گام نخست از «الكافی»

با توجه به جایگاه کم مانند محمد بن مسلم و ویژگی های خاص روایات «مسائل» او ، بر آن شدم که به گردآوری روایات «کتاب المسائل» او پردازم و این کتاب را از روی متون بعدی بازیابی کنم .⁽²⁾ آنچه مرا بیشتر به این کار ترغیب می کرد ، آن بود که قاضی نعمان (در قرن چهارم) و نجاشی (در قرن پنجم) این کتاب را در اختیار داشته اند و بنا بر این ، دیگر مؤلفان و محدثان شیعی آن دوران نیز می باید روایاتی از آن را در کتاب های حدیثی / فقهی خود آورده باشند .

برای گردآوری روایات این کتاب ، بنا را بر جستجوی روایاتی گذاشتم⁽³⁾ که در آنها ، محمد بن مسلم ، با تعبیر «سألْتُ» (= پرسیدم) - که از ویژگی های روایات «مسائل» در ادبیات حدیثی شیعه است - ،⁽⁴⁾ به پرسش از امام محمد باقر علیه السلام یا امام

ص: 49

1- ر . ك : «درنگی در منابع مکتوب الايضاح» ، ص 141 .

2- . و پس از بازیابی ، می باید میزان استناد فتاوی فقهای قدیم شیعه بر روایات آن سنجیده می شد تا بتوان جایگاه فقهی ، وثاقت متن و اعتماد قدما به آن را تخمین زد .

3- . در جستجوی متون از نرم افزارهای رایانه ای ، بویژه نرم افزارهای جامع الأحادیث و درایة النور تولید مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی ، یاری گرفته ام .

4- . برای آگاهی از متون «مسائل» در ادبیات حدیثی قدیم شیعه ، ر . ك : «کتب مسائل در نگارش های حدیثی» ، ص 32 - 47 .

جعفر صادق علیه السلام پرداخته و امام علیه السلام به آن پاسخ گفته است. (1) بدین منظور، از الکافی کلینی (م 329 ق) آغاز کردم که معاصر با قاضی نعمان (اندکی پیش از او) بوده، و کتاب وی مهم ترین مجموعه حدیثی شیعه به شمار می رود. (2)

آن جستجو البتّه به الکافی محدود نمائند، اما این مقاله به طور خاص، بر داده های الکافی تکیه می کند.

ج. «مسائل» محمد بن مسلم در «الکافی» کلینی

جستجوی ما نشان داد که 93 روایت در الکافی هست که در آنها، محمد بن مسلم، به پرسش از امام محمد باقر علیه السلام (با تعبیر «سألت ابا جعفر») (3)، امام جعفر صادق علیه السلام

ص: 50

1- . دسته ای دیگر از روایات نیز در الکافی و دیگر منابع کهن حدیثی هست که در آنها، محمد بن مسلم با تعبیر «قلتُ» = گفتم با امام علیه السلام سخن می گوید و با تعبیر «قال» (= گفت) سخن امام علیه السلام را نقل می کند (برای نمونه، ر. ک: الکافی، ج 1، ص 51 و 64 و ج 3، ص 289 و 313). صرف نظر از تفاوت معنایی «قلتُ» با «سألت»، تأمل در این روایات (با تعبیر «قلتُ») نشان می دهد که مضمون آنها پرسش و پاسخ (در معنای خاص آن) نیست، هر چند، گاه روایاتی یافت می شود که می توان گفت منشأی واحد دارند، اما در یکی از آنها «قلتُ» به «سألت» (یا به عکس) تغییر یافته است (برای نمونه، مقایسه کنید: الکافی، ج 3، ص 391 - 392، با تهذیب الأحکام، ج 2، ص 226 و 370).

2- . برای آگاهی اجمالی از الکافی و ویژگی های آن، ر. ک: «جوامع حدیثی شیعه و بحار الأنوار»، ج 1، ص 222 - 227.

3- . شامل 48 روایت، بدین ترتیب: [2] ج 1، ص 134؛ [5] ج 2، ص 479؛ [6] ج 2، ص 481؛ [7] ج 2، ص 553؛ [9] ج 3، ص 40؛ [12] ج 3، ص 68؛ [18] ج 3، ص 339؛ [19] ج 3، ص 345؛ [21] ج 3، ص 365؛ [27] ج 3، ص 411؛ [30] ج 3، ص 450؛ [32] ج 3، ص 504؛ [37] ج 4، ص 132؛ [38] ج 4، ص 209؛ [41] ج 4، ص 423؛ [42] ج 4، ص 482؛ [44] ج 5، ص 225؛ [46] ج 5، ص 353؛ [47] ج 5، ص 357؛ [48] ج 5، ص 365؛ [50] ج 5، ص 410؛ [54] ج 5، ص 481؛ [58] ج 6، ص 135؛ [59] ج 6، ص 136؛ [61] ج 6، ص 161؛ [62] ج 6، ص 165؛ [63] ج 6، ص 174؛ [64] ج 6، ص 185؛ [65] ج 6، ص 227؛ [66] ج 6، ص 230؛ [67] ج 6، ص 233؛ [68] همان جا؛ [72] ج 6، ص 264؛ [73] ج 6، ص 458؛ [75] ج 6، ص 502؛ [80] ج 7، ص 150؛ [81] ج 7، ص 153؛ [83] ج 7، ص 212؛ [84] ج 7، ص 233؛ [85] ج 7، ص 243؛ [86] ج 7، ص 256؛ [87] ج 7، ص 272؛ [88] ج 7، ص 308؛ [89] ج 7، ص 345؛ [90] ج 7، ص 382؛ [91] ج 7، ص 417؛ [92] ج 7، ص 446؛ [93] ج 7، ص 458.

(با تعبیر «سألْتُ ابا عبد الله») (1)، یا یکی از آن دو امام (با تعبیر «سألْتُ أحدهما») (2) می پردازد و پاسخ می شنود. (3)

از میان این 93 روایت، هفت روایت نخست، در باب احکام فقهی نیستند؛ (4) اما باقی روایات (86 روایت)، به ابواب گوناگون فقهی (از طهارة و صلاة تا دیات و شهادات) تعلق دارند؛ از این رو، عنوان «فی ابواب الحلال والحرام» - که نجاشی در عنوان کتاب محمد بن مسلم آورده -، بر آنها صدق می کند. (5)

ص: 51

1- شامل 41 روایت، بدین ترتیب: [1] ج 1، ص 133؛ [3] ج 1، ص 220؛ [4] ج 1، ص 420؛ [8] ج 3، ص 2؛ [10] ج 3، ص 57؛ [11] ج 3، ص 60؛ [13] ج 3، ص 78؛ [14] ج 3، ص 100؛ [15] ج 3، ص 179؛ [16] ج 3، ص 180؛ [20] ج 3، ص 351؛ [22] ج 3، ص 367؛ [23] ج 3، ص 378؛ [24] ج 3، ص 387؛ [26] ج 3، ص 410؛ [28] ج 3، ص 419؛ [29] ج 3، ص 434؛ [31] ج 3، ص 502؛ [33] ج 3، ص 514؛ [34] ج 3، ص 516؛ [35] ج 3، ص 528؛ [36] ج 3، ص 568؛ [39] ج 4، ص 382؛ [43] ج 4، ص 516؛ [45] ج 5، ص 255؛ [49] ج 5، ص 406؛ [51] ج 5، ص 433؛ [52] ج 5، ص 456؛ [53] ج 5، ص 457؛ [55] ج 5، ص 504؛ [56] ج 5، ص 567؛ [57] ج 6، ص 107؛ [60] ج 6، ص 142؛ [69] ج 6، ص 233؛ [71] ج 6، ص 237؛ [74] ج 6، ص 475؛ [76] ج 6، ص 553؛ [77] ج 7، ص 10؛ [78] ج 7، ص 14؛ [79] ج 7، ص 120؛ [82] ج 7، ص 160.

2- شامل چهار روایت، بدین ترتیب: [17] ج 3، ص 195؛ [25] ج 3، ص 391؛ [40] ج 4، ص 420؛ [70] ج 6، ص 234. تعبیر «عن أحدهما» ظاهراً بعدها به دست راویان بعدی، در مواردی که نمی دانستند مقصود محمد بن مسلم از «سألته» امام محمد باقر علیه السلام است یا امام جعفر صادق علیه السلام، به کار رفته است. ر. ک: النوادر، ص 76 و 116 و 131 و 136، که در سند روایت «عن أحدهما» آمده، ولی در متن روایت «سألته».

3- از این پس، تا پایان مقاله، به شماره هایی که در میان گروه برای روایات در سه پانویست پیشین یاد کرده ام، ارجاع خواهم داد؛ همچنین، ر. ک: پیوست همین مقاله که در آن سلسله اسناد این 93 روایت را به ترتیب شماره آورده ام.

4- از این هفت روایت، تنها روایت هفتم به نقل از علاء بن رزین است.

5- البته برخی از این روایات مانند 56، مستقیماً به مسائل حلال و حرام مربوط نمی شوند و در باب فلسفه احکام یا استنتاج حکم فقهی از قرآن هستند.

1. راویان «مسائل» از محمد بن مسلم

این 93 روایت را افراد زیر از محمد بن مسلم نقل کرده اند :

یک . حریز بن عبد الله (29 روایت). (1)

دو . علاء بن رزین (26 روایت). (2)

سه . ابی ایوب خزّاز (چهارده روایت). (3)

چهار . عمر بن اذینه (چهار روایت). (4)

پنج . عبد الله بن بکیر (سه روایت). (5)

شش . عاصم بن حمید (سه روایت). (6)

هفت . عبد الله بن مسکان (دو روایت). (7)

هشت . جمیل بن درّاج (دو روایت). (8)

نه . ربیع بن عبد الله (دو روایت). (9)

ص: 52

-
- 1- . بدین ترتیب : 9 ، 10 ، 11 ، 13 ، 14 (در سند این روایت «حریز عن زرارة عن محمد بن مسلم» آمده که با توجه به سند دیگر روایات [مانند : 39 ، 41] باید آن را به «حریز بن عبد الله عن محمد بن مسلم» تصحیح کرد)، 15 ، 20 ، 22 ، 23 ، 24 ، 26 ، 28 ، 29 ، 33 ، 34 ، 35 ، 36 ، 39 ، 41 ، 43 ، 44 ، 49 ، 60 ، 66 ، 69 ، 71 ، 78 ، 79 و 93 .
 - 2- . بدین ترتیب : 7 ، 17 ، 19 ، 21 ، 25 ، 38 ، 40 ، 42 ، 46 ، 47 ، 50 ، 51 ، 55 ، 61 ، 63 ، 68 ، 72 ، 73 ، 74 ، 76 ، 80 ، 81 ، 83 ، 84 ، 86 و 90 .
 - 3- . بدین ترتیب : 2 ، 3 ، 4 ، 5 ، 6 ، 8 ، 12 ، 45 ، 48 ، 54 ، 59 ، 64 ، 88 و 89 .
 - 4- . بدین ترتیب : 57 ، 65 ، 67 و 70 .
 - 5- . بدین ترتیب : 18 ، 27 و 77 .
 - 6- . بدین ترتیب : 37 ، 53 و 91 .
 - 7- . بدین ترتیب : 31 و 32 .
 - 8- . بدین ترتیب : 58 و 62 .
 - 9- . بدین ترتیب : 75 و 87 .

ده . عبدالحمید طائی (یک روایت). (1).

یازده . ابان [بن عثمان] (یک روایت). (2).

دوازده . بُرید بن معاویة (یک روایت). (3).

سیزده . [علی] ابن رئاب (یک روایت). (4).

چهارده . ابراهیم بن میمون (یک روایت). (5).

پانزده . مثنیٰ حنّاط (یک روایت). (6).

شانزده . قاسم بن بُرید (یک روایت). (7).

هفده . [موسی] ابن ابی حیب (یک روایت). (8).

تعداد زیادِ راویان از محمد بن مسلم، این احتمال را که کلینی، خود، نسخه یا نسخه‌هایی از «کتاب المسائل» محمد بن مسلم را داشته و به سندی واحد (یا حداکثر دو - سه سند) از آن نقل کرده باشد، از بین می‌برد؛ چرا که با فرض اختلاف میان نسخه‌های کتاب (که اختلاف طُرُق می‌تواند نشانه آن باشد)، معقول نیست که کلینی از هفده نسخه کتاب (به تعدادِ راویان از محمد بن مسلم) استفاده کرده باشد. (9)

ص: 53

1- . روایت 1 .

2- . روایت 16 .

3- . روایت 30 (که در سند روایت «بُرید بن معاویة العجلی» به «بُرید بن ضمرة الیثی» تصحیف شده و این تصحیف، عینا در تهذیب الأحکام، ج 2، ص 268 [در متن چاپی: «یزید» به جای «بُرید»]، تکرار شده است) .

4- . روایت 52 .

5- . روایت 56 .

6- . روایت 82 .

7- . روایت 92 .

8- . روایت 85 .

9- . بیشتر این راویان هفده گانه یعنی جز راویان 10 و 14، خود، صاحب دفتر یا دفترهایی از حدیث بوده اند و در شمار مؤلفان شیعی قلمداد می‌شوند. برای آگاهی از این پانزده راوی و کتاب‌های آنان، به ترتیب، ر. ک: میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری، ص 300 - 304 و 229 - 230 و 345 و 454 و 184 - 185 و 262 - 263 و 196 - 201 و 368 - 370 و 427 - 428 و 171 - 173 و 265 - 266 و 239 - 241 و 423 - 425؛ فهرست أسماء مصنفی الشيعة، ص 408 .

به این جهت، بهتر آن دیدم که در جستجوی منبع کلینی در نقل روایات «مسائل» محمد بن مسلم، بررسی اسناد را از خود کلینی آغاز کنم. (1)

2. مشایخ کلینی در روایات «مسائل»

مرحوم کلینی، بیشتر روایات «مسائل» محمد بن مسلم را از دو تن روایت می کند:

علی بن ابراهیم قمی، (2) با 43 روایت؛ (3)

محمد بن یحیی [عطار قمی]، (4) با 28 روایت. (5)

در این میان، یک روایت (80) میان این دو مشترك است و کلینی، آنها را از هر دو، نقل کرده است. افزون بر این، کلینی، سلسله سند روایتی از روایات «مسائل» را با تعبیر «عدّة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن عیسی» آغاز کرده، (6) که بنا بر گفته خود وی، محمد بن یحیی و علی بن ابراهیم نیز در زمره این «عدّة» اند. (7)

ص: 54

-
- 1- . بررسی و تطبیق سلسله اسناد، اگر از راوی جدیدتر به راوی قدیم تر انجام شود، هم دقیق تر است و هم بهره های بیشتری در بردارد. تشخیص افتادگی اسناد یا تصحیفات و شناخت درست تر شاگرد و استاد مجاز و مجیز در این روش، استوارتر خواهد بود.
 - 2- . درباره او، ر.ك: فهرست أسماء مصنّفی الشيعة، ص 260؛ الفهرست، ص 152 - 153.
 - 3- . بدین ترتیب: 5، 9، 13، 14، 15، 19، 20، 23، 28، 29، 31، 33، 34، 35، 36، 38، 39، 41، 43، 44، 45، 48، 49، 58، 60، 62، 65، 66، 67، 69، 70، 71، 75، 76، 78، 79، 80، 83، 85، 86، 87، 91 و 93.
 - 4- . درباره او، ر.ك: فهرست أسماء مصنّفی الشيعة، ص 353.
 - 5- . بدین ترتیب: 1، 6، 12، 18، 22، 24، 26، 32، 40، 42، 46، 50، 51، 54، 55، 56، 63، 64، 68، 72، 73، 74، 77، 80، 84، 89، 90 و 92.
 - 6- . روایت 8.
 - 7- . ر.ك: فهرست أسماء مصنّفی الشيعة، ص 378.

يك . علی بن ابراهیم بن هاشم قمی : راوی کتاب پدرش

علی بن ابراهیم ، همگی این روایات را از پدرش ابراهیم بن هاشم نقل می کنند . پس پیداست که مهم ترین منبع (1) علی بن ابراهیم در نقل روایات «مسائل» ، پدرش ابراهیم بن هاشم قمی (2) بوده است . ابراهیم بن هاشم ، خود ، این 43 روایت را از حدّ اقل شش تن روایت می کند (3) و این ، نشان دهنده آن است که وی راوی يك کتاب خاص نیست ؛ بلکه او یا راوی چند کتاب است که روایات «مسائل» محمّد بن مسلم در آنها بوده ، یا او خود ، گردآورنده این احادیث نیز بوده و این روایات را از راویان / مؤلفان دیگر برگرفته و در کتابی از خود درج کرده است . وی بیشتر این روایات را از حمّاد بن عیسی روایت می کند . (4)

دو . محمّد بن یحیی قمی : راوی کتاب احمد بن محمّد برقی

محمّد بن یحیی از 28 روایت ، 21 روایت را از احمد بن محمّد [بن خالد برقی] ، (5)

ص: 55

1- . بدین جهت ، ابراهیم بن هاشم را «مهم ترین منبع» - و نه «تنها منبع» - فرزندش در نقل روایات «مسائل» تلقی کرده ایم که ظاهراً فرزند وی ، تعدادی از روایات «مسائل» را همراه با جمعی دیگر ، از احمد بن محمّد بن عیسی روایت کرده است . ر . ك : دو پانویشت پیشین .

2- . درباره او ، ر . ك : فهرست أسماء مصنّفی الشيعة ، ص 16 ؛ الفهرست ، ص 35 - 36 .

3- . بدین ترتیب : حمّاد بن عیسی (9 ، 13 ، 14 ، 15 ، 20 ، 23 ، 28 ، 29 ، 33 ، 34 ، 35 ، 36 ، 39 ، 41 ، 43 ، 44 ، 49 ، 60 ، 66 ، 69 ، 71 ، 75 ، 78 ، 79 ، 87 و 93) ، ابن ابی عمیر (5 ، 31 ، 45 ، 58 ، 62 [که در سند آن «ابن ابی عمیر» به «ابن ابی نصر» تصحیف شده است ؛ مقایسه کنید با روایت 58] ، 65 ، 67 و 70) ، حسن بن محبوب (76 ، 80 ، 83 و 86) ، حسین بن سعید (19) ، احمد بن محمّد بن ابی نصر [بزنطی] [38 [که در سند آن «عن» به «و» تصحیف شده است] و 53) ، محمّد بن جعفر (85) و بعضی الأصحاب (91) .

4- . ر . ك : پس از این .

5- . درباره او ، ر . ك : فهرست أسماء مصنّفی الشيعة ، ص 76 - 77 ؛ الفهرست ، ص 62 - 64 ؛ «برقی ، ابو جعفر» ، ص 158 - 160 . درباره پدر و خاندان وی ، ر . ك : «برقی ، ابو عبد الله» ، ص 160 - 162 ؛ «میراث فرهنگی شیعه در تاریخ محلی و جغرافیا» ، ص 3 -

7

چهار روایت (1) را از احمد بن محمد بن عیسی [اشعری]، (2) و سه روایت (3) را از محمد بن حسین [بن ابی الخطاب؟] (4) روایت می کند، که هر سه در زمره مؤلفان امامیه اند.

برقی، خود، این 21 روایت را از شش تن نقل می کند، (5) و این نشان می دهد

که وی، راوی يك کتاب خاص نیست؛ بلکه او، یا راوی چند کتاب است که روایات «مسائل» محمد بن مسلم در آنها بوده، یا او خود گردآورنده این احادیث نیز بوده و آنها را از راویان / مؤلفان دیگر برگرفته و در کتابی از خود درج کرده است. روایت 72، که با همان سند، در بخش برجای مانده المحاسن برقی آمده، (6) گواهی بر این مدعاست.

این 21 روایت، جدای از دو روایتی است که کلینی به واسطه جمعی از مشایخش از برقی روایت می کند؛ (7) جمعی که ظاهراً علی بن ابراهیم و محمد بن یحیی نیز از آن

ص: 56

- 1- . بدین ترتیب: 18، 32، 80 و 89.
- 2- . درباره او، ر. ک: فهرست أسماء مصنفی الشيعة، ص 81 - 83؛ فهرست، ص 68 - 69. چنان که می دانیم، کتابی با عنوان النوادر به نام احمد بن محمد بن عیسی به چاپ رسیده که از او نیست و در اصل، مجموعه ای است از احادیث که گویا بیشتر آن، بخش های پراکنده ای از کتب سی گانه حسین بن سعید است برای تفصیل بیشتر، ر. ک: «نوادر احمد بن محمد بن عیسی یا کتاب حسین بن سعید؟»، ص 23 - 26؛ نیز: «گفتگو با آیه الله سید احمد مددی»، ج 3، ص 250 - 251. هیچ کدام از چهار روایت «مسائل» که به نقل از احمد بن محمد بن عیسی در الکافی آمده، در این متن چاپی یافت نمی شود.
- 3- . بدین ترتیب: 40، 84 و 90.
- 4- . درباره او، ر. ک: فهرست أسماء مصنفی الشيعة، ص 334؛ فهرست، ص 215.
- 5- . بدین ترتیب: حسن بن محبوب 6، 12، 54، 55، 63، 64، 68، 72 و 73، علی بن حکم (42، 46، 50، 51، 56 و 74)، حماد بن عیسی (22، 24 و 26)، محمد بن خالد [برقی، پدرش] (1)، حسن بن علی (77)، حسین بن سعید 92؛ نیز، ر. ک: حسن بن محبوب (7).
- 6- . المحاسن، ج 2 ص 454. سه روایت دیگر از «مسائل» محمد بن مسلم نیز در المحاسن ج 1، ص 285 و ج 2، ص 454 و 616 آمده، که در الکافی نیست.
- 7- . ر. ک: روایات 2 و 25.

جمله بوده اند. (1)

سه . عدّه ای از اصحاب : راویان کتاب سهل بن زیاد رازی

بر ابراهیم بن هاشم و احمد بن محمد ، راوی / مؤلف دیگری را هم باید افزود و او سهل بن زیاد رازی است (2) که احمد بن محمد بن عیسی ، او را به اتهام «غلو و کذب» ، از قم به ری رانده بود . (3) کلینی ، هشت روایت از روایات «مسائل» را به واسطه «عدّه» ای از مشایخش (4) از او نقل می کند . (5) سهل از این هشت روایت ، سه روایت را از ابو نصر بزنطی و عبدالرحمان بن ابی نجران (6) و باقی را از حسن بن محبوب ، روایت کرده است .

3 . دو مؤلف متقدم: حماد بن عیسی و حسن بن محبوب

چنان که از سلسله اسناد روایات «مسائل» در الکافی بر می آید ، دو راوی (مؤلف) دیگر (پیش از علی بن ابراهیم قمی و احمد بن محمد بن عیسی اشعری) را برای روایات «مسائل» می توان در نظر گرفت :

یک . حماد بن عیسی (7)

کلینی از طریق علی بن ابراهیم ، 27 روایت «مسائل» ، (8) و از طریق محمد بن یحیی ،

ص: 57

1- . ر . ك : خاتمة مستدرک الوسائل ، ج 3 ، ص 509 .

2- . درباره او ، ر . ك : فهرست أسماء مصنفی الشيعة ، ص 185 ؛ فهرست ، ص 142 .

3- . فهرست أسماء مصنفی الشيعة ، ص 185 .

4- . جز روایت 27 که کلینی ، آن را تنها از طریق علی بن محمد ، که شیخ کلینی در روایت «کتاب النوادر» سهل بوده ر . ك : همان جا ، روایت کرده است .

5- . بدین ترتیب : 17 ، 27 ، 47 ، 52 ، 53 ، 80 ، 82 و 86 . روایات 80 و 86 را ابراهیم بن هاشم نیز از حسن بن محبوب روایت کرده است .

6- . 27 از بزنطی ، 82 (از عبد الرحمان) ، 53 (از هر دو) .

7- . درباره او ، ر . ك : فهرست أسماء مصنفی الشيعة ، ص 142 - 143 ؛ فهرست ، ص 115 - 116 .

8- . بدین ترتیب : 9 ، 13 ، 14 ، 15 ، 20 ، 23 ، 28 ، 29 ، 33 ، 34 ، 35 ، 36 ، 39 ، 41 ، 43 ، 44 ، 49 ، 50 ، 60 ، 66 ، 69 ، 71 ، 75 ، 78 ، 79 ، 87 و 93 .

سه روایت «مسائل» (1) را از حمّاد بن عیسی نقل کرده است. همچنین کلینی، آغاز سند برخی از روایات «مسائل» را حذف کرده و سلسله سند را از حمّاد آغاز می‌کند، (2) و گاه به چند طریق از حمّاد نقل می‌کند. (3) همه اینها می‌تواند گواه آن باشد که این روایات، ریشه در منبعی مکتوب از حمّاد دارند و از کتابی از حمّاد برگرفته شده‌اند.

حمّاد، جز سه روایت، (4) همگی این روایات را از حرّیز بن عبد الله روایت می‌کند و این با گفته نجاشی مطابقت دارد که درباره «کتاب الزکاة» حمّاد می‌نویسد: «بیشتر آن از حرّیز است و اندکی از راویان [دیگر]». (5) بدین ترتیب می‌توان روایاتی که حمّاد از حرّیز نقل کرده را نیز در اصل، متعلّق به «کتاب» حرّیز دانست، بویژه روایت‌های 22، 24 و 26 که تنها روایاتی است که احمد بن محمد بن عیسی از حمّاد (و حمّاد از حرّیز) روایت نموده و در باب مسائل «صلاة» است، و می‌دانیم حمّاد و حرّیز - هر دو - کتابی در این باره داشته‌اند که بیشتر روایات این کتاب حمّاد، برگرفته از حرّیز بوده است. (6)

دو. حسن بن محبوب (7)

کلینی، همچنین، از طریق علی بن ابراهیم، پنج روایت «مسائل» (8) و از طریق محمد بن یحیی، نه روایت «مسائل» (9) را از حسن بن محبوب نقل کرده، که در

ص: 58

-
- 1- . بدین ترتیب: 22، 24 و 26.
 - 2- . ر. ک: روایات 10 و 11.
 - 3- . بدین ترتیب: 13، 23 و 87.
 - 4- . بدین ترتیب: 50، 75 و 87. البته در سند روایت 71 آمده است: «عن حمّاد عن الحلّبی عن حرّیز»، که باید آن را به «عن حمّاد بن عیسی عن حرّیز» تصحیح کرد.
 - 5- . فهرست أسماء مصنّفی الشیعة، ص 142.
 - 6- . ر. ک: «درنگی در منابع مکتوب الايضاح»، ص 144 - 145.
 - 7- . درباره او، ر. ک: الفهرست، ص 96 - 97.
 - 8- . بدین ترتیب: 38، 76، 80، 83 و 86.
 - 9- . بدین ترتیب: 12، 54، 55، 64، 68، 72، 73، 80 و 89.

این میان ، يك روايت (80) به هر دو طريق از حسن بن محبوب نقل شده است . همچنين كليني ، آغاز سند برخي از روايات «مسائل» را حذف کرده و سلسله سند را از حسن بن محبوب آغاز می کند(1) و گاه به طريقي جز دو طريق اصلي نیز از حسن بن محبوب نقل می کند (2). این همه می تواند گويای آن باشد که این روايات ، برگرفته از کتاب (کتاب های) ابن محبوب است ، و می دانيم که او صاحب تأليفات بسياری بوده است .(3)

ابن محبوب ، روايات «مسائل» را به واسطه سه تن ، از محمد بن مسلم روايت می کند : علاء بن رزين ،(4) ابی ایوب خزّاز(5) و ابن رئاب (6).

4 . منبع كليني در روايات «مسائل»

با توجه به آنچه گذشت ، اکنون می توانيم با گمان دقيق تری ، از منابع كليني در نقل روايات «مسائل» محمد بن مسلم سخن بگويم و اطمینان كنيم که او «کتاب المسائل» (منسوب به محمد بن مسلم) را در اختيار نداشته است .

اینک باید دید که «کتاب المسائل» چه بوده که در دست قاضي نعمان (م 363ق) و نجاشی (م 450ق) بوده ، اما كليني (م 329م) آن را در اختيار نداشته است؟

د . «کتاب المسائل» ، قاضي نعمان و نجاشی

برای این که بدانيم «کتاب المسائل» / «الأربعمئة مسألة» ، چه کتابی و مؤلف آن چه

ص: 59

1- . بدین ترتیب : 61 ، 63 ، 81 و 88 .

2- . بدین ترتیب : 17 ، 80 و 86 .

3- . ر . ك : الفهرست ، ص 96 .

4- . بدین ترتیب : 7 ، 17 ، 38 ، 55 ، 63 ، 68 ، 72 ، 73 ، 76 ، 80 ، 81 ، 83 و 86 .

5- . بدین ترتیب : 12 ، 54 ، 64 ، 88 و 89 .

6- . روايت 52 .

کسی بوده است، باید به سلسله سند‌هایی که نجاشی و قاضی نعمان برای این کتاب یاد کرده اند توجه کنیم.

1. قاضی نعمان و سلسله سند «کتاب المسائل»

سلسله سند «کتاب المسائل» بنا بر نقل قاضی نعمان چنین است:

حسین بن علی بن حسن (1) > ابراهیم بن سلیمان > اسماعیل > علاء بن رزین > محمد بن مسلم (2).

این سند (تا آن جا که ما جستجو کرده ایم)، در مجموعه های حدیثی دیگر تکرار نشده است؛ هرچند برخی از روایاتی که قاضی نعمان به این سند نقل کرده، در جوامع حدیثی دیگر، با سندی متفاوت و با اختلاف در الفاظ آمده است. (3) بنا بر این، کتابی که قاضی نعمان از آن نقل می کند، دست کم، در اختیار کلینی و طوسی نبوده یا آنان بدان التفاتی نداشته اند.

2. نجاشی و سلسله سند «الأربعمئة مسألة في ابواب الحلال والحرام» طوسی و

روایات تهذیب الأحكام

نجاشی، طریق دستیابی خود به این کتاب را چنین یاد می کند:

نجاشی > احمد بن علی [ابن نوح > ابن سفیان > حمید] > محمد بن احمد بن خاقان المعروف ب- [حمدان القلانسی > علاء بن رزین > محمد بن مسلم] کتاب

ص: 60

1- قاضی نعمان، سند خود تا حسین بن علی بن حسن، معروف به ابو عبد الله مصری م 312، ساکن مصر را یاد نکرده؛ اما با توجه به قرابت زمانی / مکانی او با قاضی نعمان، میان آن دو حدّا کثر یک تن واسطه بوده است. نیز، ر.ک: «درنگی در منابع مکتوب الايضاح»، ص 143.

2- ر.ک: «الايضاح»، ص 88 و 118 2 روایت و 125 و 128 و 144 و 155.

3- مقایسه کنید: «الايضاح»، ص 88 با الکافی، ج 3، ص 289؛ «الايضاح»، ص 118 روایت دوم با الکافی، ج 3، ص 305؛ «الايضاح»، ص 125 - 126 با کتاب من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 285؛ «الايضاح»، ص 155 با الکافی، ج 3، ص 391.

در برابر نوشته نجاشی، شیخ طوسی - که معاصر با نجاشی بوده و به همان مکتب حدیثی تعلق داشته -، در الفهرست از محمد بن مسلم (در زمره مؤلفان) نام نمی برد و هیچ کتابی به او نسبت نمی دهد. از سوی دیگر، طوسی در تهذیب الأحکام، روایاتی از «مسائل» محمد بن مسلم را به سلسله سندهای زیر نقل می کند:

محمد بن احمد بن یحیی [اشعری >] سندی بن محمد [بزاز >] علاء > محمد بن مسلم. (2).

سعد بن عبدالله [اشعری >] موسی بن حسین > سندی بن محمد [بزاز >] علاء > محمد بن مسلم. (3).

علی بن حسن بن فضال > علاء > محمد بن مسلم. (4).

روایاتی که باید آنها را به ترتیب، برگرفته از کتاب های محمد بن احمد اشعری، سعد بن عبد الله اشعری و علی بن حسن بن فضال (5) دانست، گرچه پایان سلسله سند (علاء > محمد بن مسلم) همانند سلسله سندی است که نجاشی برای کتاب «الاربعمئة مسألة» آورده است.

ص: 61

-
- 1- . فهرست أسماء مصنفی الشيعة، ص 324 .
 - 2- . تهذیب الأحکام، ج 1، ص 250 .
 - 3- . همان، ص 318؛ الاستبصار، ج 1، ص 403 .
 - 4- . تهذیب الأحکام، ج 9، ص 322 .
 - 5- . ر.ك: «مشيخة تهذیب الأحکام»، به ترتیب، ص 71 - 72، 73 و 55 - 56 . درباره مصادر تهذیب الأحکام و شیوه نقل از آنها در تهذیب، ر.ك: «مصادر الشيخ الطوسي في كتابه تهذیب الأحکام»، ص 191 - 223 . طوسی روایاتی دیگر از «مسائل» محمد بن مسلم را نیز از محمد بن علی بن محبوب [اشعری] (و او نیز بدین سند: علی بن سندی [قمی >] حماد > حریر > محمد بن مسلم) در تهذیب الأحکام (ر.ك: ج 1، ص 355 و ج 2، ص 288 و ج 3، ص 220 و ج 5، ص 475 و 485 و ج 8، ص 246) نقل می کند.

با توجه به آنچه تاکنون گفتیم، می توان گفت که محمد بن مسلم، خود، مؤلف «کتاب المسائل» نبوده است؛ (1) یا اگر هم کتابی در «مسائل» تألیف کرده، این دفتر تألیفی او، رواجی نیافته و به دست دیگر مؤلفان / محدثان شیعی نرسیده و آنچه از روایات «مسائل» او در مجموعه های حدیثی بعدی نقل شده، از کتاب های دیگران - و شاید به ندرت از روایات شفاهی - بوده است.

حال باید دید که این کتاب - که پرسش های فقهی محمد بن مسلم از امام علیه السلام در آن گرد آمده بود - از کیست؟ آنچه می توان آن را به عنوان قوی ترین احتمال مطرح کرد، این است که این کتاب ها، گردآوری دیگران از روایات «مسائل» محمد بن مسلم بوده که مؤلفان بعدی، با توجه به جایگاه ویژه فقهی - حدیثی محمد بن مسلم، به آن اهتمام ورزیده اند و احتمالاً آن را تدوین و تبویب کرده اند. نمونه هایی کهن که از تدوین روایات راویان مشهور به دست دیگران می شناسیم، (2) قرینه ای است که این احتمال را تقویت می کند. این جاست که در یکی بودن «کتاب المسائل» (که قاضی نعمان به نقل از آن پرداخته) و «الاربعمئة مسألة فی ابواب الحلال والحرام» (که نجاشی در اختیار داشته) نیز دچار تردید جدی می شویم؛ چه بسا که این دو اثر، دو کتاب مدوّن متفاوت، با ویژگی هایی همسان (روایات «مسائل» محمد بن مسلم در

ص: 62

1- از قضا، تنها کتابی که به محمد بن مسلم نسبت داده شده، همین کتاب است و با ردّ این انتساب، محمد بن مسلم، از زمره مؤلفان شیعی، بیرون خواهد رفت. چنان که طوسی - بر خلاف نجاشی - در الفهرست خود از محمد بن مسلم در زمره مؤلفان نام نمی برد. مدرسی طباطبایی میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری، ص 409 - 410 دو کتاب به محمد بن مسلم نسبت می دهد که یکی، استنباط شخصی اوست و دیگری، همین «الاربعمئة مسألة» است که به نقل از نجاشی، از آن یاد کرده، گو این که در تعیین مصداق آن، دچار اشتباه شده است. (ر.ک: «درنگی در منابع مکتوب الايضاح»، ص 141).

2- برای نمونه، ر.ک: میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری، ص 47 اخبار ابی رافع، 185 (مسند عبد الله بن بکیر) و 358 (مسند عمر بن علی).

موضوعات فقهی) بوده باشند. اما اگر بخواهیم این دو کتاب را یکی بشماریم، باید علاء بن رزین را تدوینگر آن بدانیم که یگانه راوی مشترك در دو سندی است که قاضی نعمان و نجاشی آورده اند.

اما انتساب این گونه کتاب های تدوین شده متأخر به راوی اصلی (در این جا: محمد بن مسلم)، می باید بعدها به دست دیگران (مانند نجاشی یا استاد او ابن نوح) از روی تسامح و توسع صورت گرفته باشد، چنان که تسامحاتی این چنین در نوشته های تحقیقی معاصران ما نیز دیده می شوند. (1)

بر این همه باید افزود که جایگاه ویژه يك شخصیت، خود می تواند موجب انتساب نادرست برخی متون مکتوب به آنان شود؛ چنان که نمونه های بسیاری را از این دست می توان برشمرد. در این باره، عبارتی که در سلسله سند روایتی از محمد بن مسلم، در تهذیب الأحکام آمده، تأمل کردنی است؛ عبارتی که راوی بعدی، به دنبال نام راوی پیشین افزوده، و نشان می دهد که در آن دوران نیز کتاب (/کتاب هایی) به محمد بن مسلم نسبت داده می شده که در حقیقت، از وی نبوده یا دست کم، برخی، این انتساب ها را باور نداشتند: در این سند می خوانیم که صفوان بن یحیی، کتابی را از مَخْلَد بن حمزه دریافت کرده بود که به گفته صفوان، مَخْلَد «می پنداشت که آن کتاب محمد بن مسلم است» (= زعم أنه کتاب محمد بن مسلم [!])؛ کتابی که دست کم، در يك روایت آن، محمد بن مسلم، به پرسش فقهی از امام علیه السلام می پرداخت و امام علیه السلام بدان پاسخ می گفت. (2)

ص: 63

1- نگارنده، به نمونه هایی از این تسامحات در کتاب میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری اشاره کرده و به نقد آن پرداخته است. ر. ک: «فهرستی تازه از میراث مکتوب شیعه»، ص 39 - 40.

2- ر. ک: تهذیب الأحکام، ج 9، ص 340؛ الاستبصار، ج 4، ص 179.

پیوست :

سلسله اسناد روایات «مسائل» محمد بن مسلم ، در الکافی (1)

1 = ج 1 ، ص 133 :

محمد بن یحیی > احمد بن محمد > محمد بن خالد > قاسم بن عروة > عبد الحمید الطائی > محمد بن مسلم > ابا عبد الله علیه السلام .

2 = ج 1 ، ص 134 :

عدّة من أصحابنا > احمد بن محمد بن خالد > ابیه > عبد الله بن بحر > ابی ایوب الخزاز > محمد بن مسلم > ابا جعفر علیه السلام .

3 = ج 1 ، ص 220 :

حسین بن محمد > معلى بن محمد > محمد بن جمهور > فضالة بن ایوب > حسین بن عثمان > ابی ایوب > محمد بن مسلم > ابا عبد الله علیه السلام .

4 = ج 1 ، ص 420 :

عینا همانند سلسله سند پیشین است .

5 = ج 2 ، ص 479 :

علی بن ابراهیم > ابیه > ابن ابی عمیر > ابی ایوب > محمد بن مسلم > ابا جعفر علیه السلام .

6 = ج 2 ، ص 481 :

محمد بن یحیی > احمد بن محمد > ابن محبوب > ابی ایوب > محمد بن مسلم > ابا جعفر علیه السلام .

7 = ج 2 ، ص 553 :

ص: 64

1- . در نقل سلسله اسناد ، عینا از متن چاپی الکافی پیروی نموده ام و تصحیحات قیاسی خود را که در پانویشت های مقاله به آنها اشاره شده ، در این جا اعمال نکرده ام .

عنه [= احمد بن محمد بن خالد] <ابن محبوب <علاء بن رزين <محمد بن مسلم <ابا جعفر عليه السلام .

8 = ج 3 ، ص 2 :

عدّة من اصحابنا <احمد بن محمد بن عيسى <على بن الحكم <ابى ايوب الخزاز <محمد بن

مسلم <ابا عبد الله عليه السلام .

9 = ج 3 ، ص 40 :

على بن ابراهيم <ابيه <حمّاد <حريز <محمد بن مسلم <ابا جعفر عليه السلام .

10 = ج 3 ، ص 57 :

حمّاد <حريز <محمد بن مسلم <ابا عبد الله عليه السلام .

11 = ج 3 ، ص 60 :

حمّاد بن عيسى <حريز <محمد بن مسلم <ابا عبد الله عليه السلام .

12 = ج 3 ، ص 68 :

محمد بن يحيى <احمد بن محمد <ابن محبوب <ابى ايوب الخزاز <محمد بن مسلم <ابا جعفر عليه السلام .

13 = ج 3 ، ص 78 :

على بن ابراهيم <ابيه + محمد بن اسماعيل <فضل بن شاذان <حمّاد بن عيسى <حريز <محمد بن مسلم <ابا عبد الله عليه السلام .

14 = ج 3 ، ص 100 :

على بن ابراهيم <ابيه <حمّاد بن عيسى <حريز <زرارة <محمد بن مسلم <ابا عبد الله عليه السلام .

15 = ج 3 ، ص 179 :

على بن ابراهيم <ابيه <حمّاد بن عيسى <حريز <محمد بن مسلم <ابا عبد الله عليه السلام .

16 = ج 3 ، ص 180 :

حميد بن زياد <حسن بن محمد بن سماعة <غير واحد <ابان <محمد بن مسلم <ابا عبد الله عليه السلام .

17 = ج 3 ، ص 195 :

عدّة من أصحابنا <سهل بن زياد <حسن بن محبوب <علاء بن رزّين <محمّد بن مسلم <احدهما عليهما السلام .

18 = ج 3 ، ص 339 :

محمّد بن يحيى + غيره < احمد بن محمّد بن عيسى < حسين بن سعيد < ابن ابي عمير + صفوان بن يحيى < ابن بكير < محمّد بن مسلم < ابا جعفر عليه السلام .

19 = ج 3 ، ص 345 :

على بن ابراهيم < ابيه < حسين بن سعيد < فضالة < علاء < محمّد بن مسلم < ابا جعفر عليه السلام .

20 = ج 3 ، ص 351 :

على بن ابراهيم < ابيه < حمّاد < حريز < محمّد بن مسلم < ابا عبد الله عليه السلام .

21 = ج 3 ، ص 365 :

حسين بن محمّد < عبد الله بن عامر < على بن مهزيار < فضالة < علاء < محمّد بن مسلم < ابا جعفر عليه السلام .

22 = ج 3 ، ص 367 :

محمّد بن يحيى < احمد بن محمّد < حمّاد < حريز < محمّد بن مسلم < ابا عبد الله عليه السلام .

23 = ج 3 ، ص 378 :

على بن ابراهيم بن هاشم > ابيه

< حماد بن عيسى > حريز > محمّد بن مسلم < ابا عبد الله عليه السلام .

محمّد بن اسماعيل < فضل بن شاذان

24 = ج 3 ، ص 387 :

محمّد بن يحيى < احمد بن محمّد < حمّاد بن عيسى < حريز < محمّد بن مسلم < ابا عبد الله عليه السلام .

25 = ج 3 ، ص 391 :

جماعة < احمد بن محمّد < حسين بن سعيد < صفوان بن يحيى < علاء < محمّد بن مسلم < احدهما عليه السلام .

26 = ج 3 ، ص 410 :

محمّد بن يحيى < احمد بن محمّد < حمّاد بن عيسى < حريز < محمّد بن مسلم < ابا عبد الله عليه السلام .

27 = ج 3 ، ص 411 :

على بن محمّد < سهل بن زياد < ابن ابى نصر < ابن بكير < محمّد بن مسلم < ابا جعفر عليه السلام .

28 = ج 3 ، ص 419 :

على < ابيه < حمّاد < حريز < ابن مسلم < ابا عبد الله عليه السلام .

29 = ج 3 ، ص 434 :

على بن ابراهيم < ابيه < حمّاد < حريز < محمّد بن مسلم < ابا عبد الله عليه السلام .

30 = ج 3 ، ص 450 :

حسين بن محمّد < عبد الله بن عامر < على بن مهزيار < حسين بن سعيد < حمّاد بن عيسى < بريد بن ضمرة الليثى < محمّد بن مسلم < ابا جعفر عليه السلام .

31 = ج 3 ، ص 502 :

على بن ابراهيم < ابيه < ابن ابى عمير < عبد الله بن مسكان < محمّد بن مسلم < ابا عبد الله عليه السلام .

32 = ج 3 ، ص 504 :

محمّد بن يحيى < احمد بن محمّد بن عيسى < ابن مهران < ابن مسكان < محمّد بن مسلم < ابا

جعفر عليه السلام .

33 = ج 3 ، ص 514 :

على بن ابراهيم < ابيه < حمّاد بن عيسى < حريز < محمّد بن مسلم < ابا عبد الله عليه السلام .

34 = ج 3 ، ص 516 :

على بن ابراهيم < ابيه < حمّاد < حريز < محمّد بن مسلم < ابا عبد الله عليه السلام .

35 = ج 3 ، ص 528 :

علی بن ابراهیم < ابیه < حمّاد بن عیسی < حرّیز < محمّد بن مسلم < ابا عبد اللّٰه علیہ السلام .

36 = ج 3 ، ص 568 :

ص : 67

عينا همانند سلسله سند پيشين است .

37 = ج 4 ، ص 132 :

عده من أصحابنا < احمد بن محمد < حسين بن سعيد < نصر بن سعيد < عاصم بن حميد < محمد بن

مسلم < ابا جعفر عليه السلام .

38 = ج 4 ، ص 209 :

علي بن ابراهيم < ابيه < احمد بن محمد + حسن بن محبوب < علاء بن رزين < محمد بن مسلم < ابا جعفر عليه السلام .

39 = ج 4 ، ص 382 :

علي بن ابراهيم < ابيه < حماد بن عيسى < حريز بن عبد الله < محمد بن مسلم < ابا عبد الله عليه السلام .

40 = ج 4 ، ص 420 :

محمد بن يحيى < محمد بن الحسين < صفوان بن يحيى < علاء بن رزين < محمد بن مسلم < احدهما عليهما السلام .

41 = ج 4 ، ص 423 :

علي بن ابراهيم < ابيه < حماد بن عيسى < حريز بن عبد الله < محمد بن مسلم < ابا جعفر عليه السلام .

42 = ج 4 ، ص 482 :

محمد بن يحيى < احمد بن محمد < علي بن الحكم < علاء بن رزين < محمد بن مسلم < ابا جعفر عليه السلام .

43 = ج 4 ، ص 516 :

علي بن ابراهيم < ابيه < حماد بن عيسى < حريز < محمد بن مسلم < ابا عبد الله عليه السلام .

44 = ج 5 ، ص 225 :

علي بن ابراهيم < ابيه < حماد < حريز < محمد بن مسلم < ابا جعفر عليه السلام .

45 = ج 5 ، ص 255 :

علي بن ابراهيم < ابيه < ابن ابي عمير < ابي ايوب < محمد بن مسلم + غيره < ابا عبد الله عليه السلام .

46 = ج 5 ، ص 353 :

محمّد بن يحيى < احمد بن محمّد < على بن الحكم < علاء بن رزين < محمّد بن مسلم < ابا جعفر عليه السلام .
47 = ج 5 ، ص 357 :

عدّة من اصحابنا < سهل بن زياد < حسن بن محبوب < علاء بن رزين < محمّد بن مسلم < ابا جعفر عليه السلام .
48 = ج 5 ، ص 365 :

على بن ابراهيم < ابيه < ابن ابي عمير < ابي ايّوب الخرزّاء < محمّد بن مسلم < ابا جعفر عليه السلام .
49 = ج 5 ، ص 406 :

على بن ابراهيم < ابيه < حمّاد بن عيسى < حريز < محمّد بن مسلم < ابا عبد الله عليه السلام .
50 = ج 5 ، ص 410 :

محمّد بن يحيى < احمد بن محمّد < على بن الحكم < علاء بن رزين < محمّد بن مسلم < ابا جعفر عليه السلام .
51 = ج 5 ، ص 433 :

محمّد بن يحيى < احمد بن محمّد < على بن الحكم < علاء بن رزين < محمّد بن مسلم < ابا عبد الله عليه السلام .
52 = ج 5 ، ص 456 :

عدّة من أصحابنا < سهل بن زياد < ابن محبوب < ابن رثاب < محمّد بن مسلم < ابا عبد الله عليه السلام .
53 = ج 5 ، ص 457 :

عدّة من أصحابنا < سهل بن زياد < احمد بن محمّد بن ابي نصر + عبدالرحمان بن ابي نجران < عاصم
بن حميد > محمّد بن مسلم < ابا عبد الله عليه السلام .

54 = ج 5 ، ص 481 :

محمّد بن يحيى < احمد بن محمّد < ابن محبوب < ابي ايّوب < محمّد بن مسلم < ابا جعفر عليه السلام .
55 = ج 5 ، ص 504 :

محمّد بن يحيى < احمد بن محمّد < ابن محبوب < علاء < محمّد بن مسلم < ابا عبد الله عليه السلام .
56 = ج 5 ، ص 567 :

محمّد بن يحيى < احمد بن محمّد < على بن الحكم < سيف بن عميرة < ابراهيم بن ميمون <

ص: 69

محمّد بن مسلم < ابا عبد الله عليه السلام .

57 = ج 6 ، ص 107 :

محمّد < احمد < محمّد بن اسماعيل < منصور بن يونس < ابن اذينة < محمّد بن مسلم < ابا عبد الله عليه السلام .

58 = ج 6 ، ص 135 :

على بن ابراهيم < ابيه < ابن ابي عمير < جميل بن دراج < محمّد بن مسلم < ابا جعفر عليه السلام .

59 = ج 6 ، ص 136 :

محمّد بن ابي عبد الله < معاوية بن حكيم < صفوان + على بن حسن بن رباط < ابي ايوب الخزاز < محمّد بن مسلم < ابا جعفر عليه السلام .

60 = ج 6 ، ص 142 :

على بن ابراهيم < ابيه < حمّاد < حريز < محمّد بن مسلم < ابا عبد الله عليه السلام .

61 = ج 6 ، ص 161 :

ابن محبوب < علاء < محمّد بن مسلم < ابا جعفر عليه السلام .

62 = ج 6 ، ص 165 :

على < ابيه < ابن ابي نصر < جميل < محمّد بن مسلم < ابا جعفر عليه السلام .

63 = ج 6 ، ص 174 :

عنه [= ابن محبوب] < علاء < محمّد بن مسلم < ابا جعفر عليه السلام .

64 = ج 6 ، ص 185 :

باسناده [= محمّد بن يحيى عن احمد بن محمّد] < ابن محبوب < ابي ايوب الخزاز < محمّد بن

مسلم < ابا جعفر عليه السلام .

65 = ج 6 ، ص 227 :

على بن ابراهيم < ابيه < ابن ابي عمير < عمر بن اذينة < محمّد بن مسلم < ابا جعفر عليه السلام .

66 = ج 6 ، ص 230 :

ص: 70

علی بن ابراهیم < ابیه < حمّاد بن عیسی < حرّیز < محمّد بن مسلم < ابا جعفر علیه السلام .

67 = ج 6 ، ص 233 :

علی بن ابراهیم < ابیه < ابن ابی عمیر < عمر بن اذینة < محمّد بن مسلم < ابا جعفر علیه السلام .

68 = همان جا :

محمّد بن یحیی < احمد بن محمّد < حسن بن محبوب < علاء بن رزین < محمّد بن مسلم < ابا

جعفر علیه السلام .

69 = همان جا :

علی بن ابراهیم < ابیه < حمّاد بن عیسی < حرّیز < محمّد بن مسلم < ابا عبد الله علیه السلام .

70 = ج 6 ، ص 234 :

علی بن ابراهیم < ابیه < ابن ابی عمیر < عمر بن اذینة < محمّد بن مسلم < احدهما علیه السلام .

71 = ج 6 ، ص 237 :

علی بن ابراهیم < ابیه < حمّاد < الحلبي < حرّیز < محمّد بن مسلم < ابا عبد الله علیه السلام .

72 = ج 6 ، ص 264 :

محمّد بن یحیی < احمد بن محمّد < ابن محبوب < علاء بن رزین < محمّد بن مسلم < ابا جعفر علیه السلام .

73 = ج 6 ، ص 458 :

عینا همانند سلسله سند پیشین است .

74 = ج 6 ، ص 475 :

محمّد بن یحیی < احمد بن محمّد < علی بن الحکم < علاء < محمّد بن مسلم < ابا عبد الله علیه السلام .

75 = ج 6 ، ص 502 :

علی بن ابراهیم < ابیه < حمّاد بن عیسی < ربیع بن عبد الله < محمّد بن مسلم < ابا جعفر علیه السلام .

76 = ج 6 ، ص 553 :

عنه [= علي بن ابراهيم] < ابيه < ابن محبوب < علاء بن رزين < محمد بن مسلم < ابا عبد الله عليه السلام .

77 = ج 7 ، ص 10 :

ص: 71

محمّد بن يحيى < احمد بن محمّد < حسن بن على < عبد الله بن بكير < محمّد بن مسلم < ابا عبد الله عليه السلام .

78 = ج 7 ، ص 14 :

على بن ابراهيم < ابيه < حمّاد بن عيسى < حريز < محمّد بن مسلم < ابا عبد الله عليه السلام .

79 = ج 7 ، ص 120 :

على بن ابراهيم < ابيه < حمّاد < حريز < محمّد بن مسلم < ابا عبد الله عليه السلام .

80 = ج 7 ، ص 150 :

احمد بن محمّد بن عيسى

< ابن محبوب < علاء بن رزين < محمّد بن مسلم < ابا جعفر عليه السلام .

على بن ابراهيم < ابيه

81 = ج 7 ، ص 153 :

ابن محبوب < علاء بن رزين < محمّد بن مسلم < ابا جعفر عليه السلام .

82 = ج 7 ، ص 160 :

عدّة من أصحابنا < سهل بن زياد < عبدالرحمان بن ابي نجران < مثنى الحنّاط < محمّد بن مسلم < ابا عبد الله عليه السلام .

83 = ج 7 ، ص 212 :

على بن ابراهيم < ابيه < ابن محبوب < علاء بن رزين < محمّد بن مسلم < ابا جعفر عليه السلام .

84 = ج 7 ، ص 233 :

محمّد بن يحيى < محمّد بن الحسين < بعض الأصحاب < علاء بن رزين < محمّد بن مسلم < ابا جعفر عليه السلام .

85 = ج 7 ، ص 243 :

على بن ابراهيم < ابيه < محمّد بن جعفر < ابي حبيب < محمّد بن مسلم < ابا جعفر عليه السلام .

86 = ج 7 ، ص 256 :

علی بن ابراهیم < ابیه

< ابن محبوب < علاء بن رزین < محمّد بن مسلم < ابا جعفر علیه السلام .

عدّة من أصحابنا < سهل بن زیاد

87 = ج 7 ، ص 272 :

علی بن ابراهیم < ابیه

< حمّاد بن عیسی < ربعی بن عبد اللّٰه < محمّد بن مسلم < ابا جعفر علیه السلام .

محمّد بن اسماعیل < فضل بن شاذان

88 = ج 7 ، ص 308 :

ابن محبوب < ابی ایوب < محمّد بن مسلم < ابا جعفر علیه السلام .

89 = ج 7 ، ص 345 :

محمّد بن یحیی < احمد بن محمّد بن عیسی < ابن محبوب < ابی ایوب الخرزّان < محمّد بن مسلم < ابا جعفر علیه السلام .

90 = ج 7 ، ص 382 :

محمّد بن یحیی < محمّد بن حسین < محمّد بن عبد اللّٰه بن هلال < علاء بن رزین < محمّد بن

مسلم < ابا جعفر علیه السلام .

91 = ج 7 ، ص 417 :

علی بن ابراهیم < ابیه < بعض الأصحاب < عاصم بن حمید < محمّد بن مسلم < ابا جعفر علیه السلام .

92 = ج 7 ، ص 446 :

محمّد بن یحیی < احمد بن محمّد < حسین بن سعید < فضالة بن ایوب < قاسم بن برید < محمّد بن مسلم < ابا جعفر علیه السلام .

93 = ج 7 ، ص 458 :

علی بن ابراهیم < ابیه < حمّاد < حریر < محمّد بن مسلم < ابا جعفر علیه السلام .

1. الاستبصار، محمد بن الحسن الطوسي (الشيخ الطوسي)، به كوشش: سيد حسن موسوي خراسان، تهران: دار الكتب الإسلامية، 1363 ش.
2. «الايضاح»، قاضي نعمان محمد بن حيون مغربي، به كوشش: محمد كاظم رحمتي، ميراث حديث شيعه، به كوشش: مهدي مهريزي - علي صدرابي خويي، دفتر دهم، قم: دار الحديث، 1382 ش.
3. بازشناسي منابع اصلي رجال شيعه، محمد كاظم رحمان ستايش - محمد رضا جديدي نژاد، قم: دار الحديث، 1384 ش.
4. «برقي، ابو جعفر»، سيد محمد جواد شبيري، دانش نامه جهان اسلام، جلد سوم، زير نظر: غلامعلي حداد عادل، تهران: بنياد دايرة المعارف اسلامي، 1378 ش.
5. «برقي، ابو عبد الله»، حسن طارمي، دانش نامه جهان اسلام، نك: منبع پيشين.
6. تهذيب الأحكام، محمد بن الحسن الطوسي (الشيخ الطوسي)، به كوشش: سيد حسن موسوي خراسان، تهران: دار الكتب الإسلامية، 1365 ش.
7. «جوامع حديث شيعه وبحار الأنوار»، محمد كاظم رحمان ستايش، يادنامه مجلسي، به كوشش: مهدي مهريزي - هادي رباني، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، 1379 ش.
8. خاتمة مستدرک الوسائل، ميرزا حسين نوري طبرسي، به كوشش: مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، قم: مؤسسة آل البيت، 1415 ق.

9. «درنگی در منابع مکتوب الايضاح»، سیّد محمّد عمادی حائری، علوم حدیث (سال 11، ش 1، پیاپی 39، بهار)، 1385 ش .
10. «فهرستی تازه از میراث مکتوب شیعه»، سیّد محمّد عمادی حائری، آینه پژوهش (سال 16، ش 2، پیاپی 92، خرداد - تیر)، 1384 ش .
11. الفهرست، محمّد بن الحسن الطوسی (الشیخ الطوسی)، به کوشش: جواد قیومی، قم: مؤسسه النشر الفقاهة، 1422 ق .
12. فهرست أسماء مصتفی الشیعة (رجال النجاشی)، احمد بن علی النجاشی، به کوشش: سیّد موسی شبیری زنجانی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، 1424 ق .
13. الکافی، محمّد بن یعقوب کلینی، به کوشش: علی اکبر غفّاری، تهران: دار الکتب الإسلامیة، 89 - 1388 ق .
14. کتاب من لا یحضره الفقیه، محمّد بن علی بن بابویه القمّی (الشیخ الصدوق)، به کوشش: علی اکبر غفّاری، قم: جماعة المدرّسین، 1404 ق .
15. «کتب مسائل در نگارش های حدیثی»، احسان سرخه ای، علوم حدیث (سال 10، ش 3 - 4، پیاپی 37 - 38، پاییز - زمستان)، 1384 ش .
16. «گفتگو با آیه الله سیّد احمد مددی»، یادنامه مجلسی، ر. ک: منبع هفت .
17. المحاسن، احمد بن محمّد بن خالد البرقی، به کوشش: سیّد جلال الدین محدّث، تهران: دار الکتب الإسلامیة، 1371 ق .
18. «مشیخة تهذیب الأحکام»، محمّد بن حسن طوسی، تهذیب الأحکام (ج 10)، ر. ک: تهذیب الأحکام .
19. «مصادر الشیخ الطوسی فی کتابه تهذیب الأحکام»، سیّد محمّد جواد شبیری، علوم الحدیث (العدد السادس، رجب المرجب - ذی الحجة الحرام)، 1420 ق .
20. «میراث فرهنگی شیعه در تاریخ محلّی و جغرافیا»، رسول جعفریان، آینه پژوهش (سال 8، ش 1، پیاپی 43، فروردین - اردیبهشت)، 1376 ش .

21. میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری ، سید حسین مدرّسی طباطبایی ، ترجمه : سیدعلی قرائی - رسول جعفریان ، قم : بی نا ، 1383 ش .
22. «نقد حدیث : کتاب شناسی و متن پژوهی» ، سید محمد عمادی حائری ، علوم حدیث (سال 10 ، ش 1 - 2 ، پیاپی 35 - 36 ، بهار - تابستان) ، 1384 ش .
23. النوادر ، [منسوب به] أحمد بن محمد بن عیسی الأشعری ، به کوشش : سید محمد باقر موحد ابطحی ، قم : مدرسة الإمام المهدي ، 1408 ق .
24. «نواد احمد بن محمد بن عیسی یا کتاب حسین بن سعید؟» ، سید محمد جواد شبیری ، آینه پژوهش (سال 8 ، ش 4 ، پیاپی 46 ، مهر - آبان) ، 1376 ش .

دیدگاه کلینی درباره حدیث ضعیف

دیدگاه کلینی درباره حدیث ضعیف

امین حسین پوری

چکیده

دانشوران شیعه، از دیرباز، به گونه های مختلف با روایت های ضعیف، تعامل داشته اند. گاه آنها را بی درنگ، به کنار نهاده اند و گاه با قیدهایی، پذیرفته اند. علاوه بر گونه گونی میان دانشوران دو مکتب از مکتب های حدیثی کهن شیعه، گاه حتی در میان دانشورانی که از يك مکتب برخاسته اند نیز يك روش یکسان، دیده نمی شود. کلینی رحمه الله نیز چونان دانشوری برجسته که از حوزه ری برخاسته و از دانشیان قم، بسیار بهره گرفته است، قاعدتا روشی ویژه خود در تعامل با این گونه روایت ها داشته است.

در این نوشتار، تلاش شده است گاه با بررسی آماری و گاه با بررسی موردی برخی راویان که رجالیان کهن، آنان را «ضعیف» می شمرده اند، در تنها یادگار کلینی رحمه الله - الکافی - برخی از ابعاد روش وی، پیش دید گذارده شود و چند و چون این روش و برخی مبانی آن در سه گستره روایت های فقهی، اعتقادی و اخلاقی بررسی گردد.

کلیدواژه ها: روایت های ضعیف، الکافی، ارزیابی احادیث، ارزش گذاری روایات.

درآمد

موضوع این نوشتار، ارزیابی «دیدگاه کلینی درباره حدیث ضعیف» است. شاید در نگاه نخست، این نام برای آشنایان به حدیث، ناشناخته باشد؛ چرا که بخش بندی حدیث به: صحیح، حسن و موثق، قرن ها پس از کلینی پدید آمد و کلینی نمی توانسته درباره حدیث ضعیف، به معنای مورد نظر متأخران، دیدگاهی داشته باشد؛ ولی خواست ما در حقیقت آن است که روشن کنیم کلینی، در باره حدیثی که متأخران، آن

ص: 77

را ضعیف می نامند - یعنی حدیثی که یکی از راویان آن ضعیف یا ناشناخته باشد یا سندی پیوسته ندارد - ، چه دیدگاهی داشته و با آن چگونه روبه رو شده است؟ برای پاسخ به این پرسش ، باید نخست معیارهای ارزش گذاری و اعتبار احادیث را از نگاه پیشینیان بویژه یاران امامان علیهم السلام بررسی کنیم .

بررسی روش یاران امامان علیهم السلام در ارزش گذاری احادیث

گام نخست این پژوهش ، از آن رو اهمیت دارد که می دانیم کلینی در دوره غیبت صغریا می زیسته و با روزگار زندگی یاران بزرگ امامان علیهم السلام ، فاصله زیادی نداشته است . از این رو وی در جایگاه مرجع علمی و فکری شیعیان ری ، با اندیشه حدیثی آن بزرگان ، بیگانه نبوده و از آن بهره برده است . بسیاری از نگاشته های یاران امامان علیهم السلام ، در دسترس وی بوده و خود نیز در دانش های حدیثی روزگار خود (مانند : رجال ، تاریخ و...) دستی داشته است . برای آن که بدانیم وی در باره روش برخورد با حدیث عموماً و بویژه احادیثی که ضعیفان روایت می کرده اند ، چگونه می اندیشیده است ، چاره ای نیست که نخست ، اندیشه حاکم در روزگار امامان علیهم السلام را درباره ارزیابی احادیث بشناسیم و مبانی و ابعاد این اندیشه و روند دگرگونی های آن را پیش دید نهیم و در گام بعد ، به دنبال آن باشیم که بدانیم کلینی در این باره ، چه نگاهی داشته؟ و تا چه اندازه از روش دانشوران پیش از خود ، اثر پذیرفته؟ و در چه زمینه هایی از آنان پیروی کرده؟ و احیاناً در چه جاهایی از روش و مبنای ویژه خود تبعیت نموده است؟

بر پایه آنچه گذشت ، این نوشته را در سه بخش سامان می دهیم:

الف . معیارهای ارزیابی احادیث از نگاه یاران امامان علیهم السلام

هدف این بخش ، تبیین معیارهای ارزیابی احادیث از نگاه یاران بزرگ امامان علیهم السلام است . نیز روشن خواهیم ساخت که آنها بر پایه این معیارها ، با روایت های راویان ضعیف یا روایت های با سندهای ناپیوسته ، چگونه برخورد می کرده اند .

ب. کلینی، معیارهای ارزش گذاری روایات و «حدیث ضعیف»

در این بخش، از یک سو معیارهای اعتماد به احادیث را از نگاه کلینی بر می‌رسیم و از سوی دیگر، شیوه وی در برخورد با حدیث ضعیف را روشن است که این دو قسمت، دوروی یک سگه اند. بررسی معیارهای ارزیابی احادیث، ما را با نگاه وی به حدیث آشنا می‌کند و روش وی در برخورد با حدیث ضعیف نیز تابع وزیر مجموعه ای از رویکرد او در ارزیابی حدیث است.

ج. نتیجه گیری

در این بخش، سنجش میان شیوه یاران امامان علیهم السلام و شیوه کلینی در برخورد با حدیث ضعیف و این که کلینی در چه محورهایی از آنان، اثر پذیرفته است، کانون گفتگو خواهد بود.

الف. معیارهای ارزیابی احادیث از نگاه یاران امامان علیهم السلام

در زیر، مهم ترین معیارهای را که در روزگار حضور امامان علیهم السلام از سوی آن بزرگواران

و یاران ایشان، به عنوان معیارهای اعتبار بخشی به روایت ها مطرح بوده است، به بحث می گذاریم:

1. روایت از ثقات

شاید بتوان فراگیرترین شیوه ارزیابی حدیث را در آن روزگاران، توجه به بازگویی روایت از «ثقات» دانست؛ شیوه ای که هم اکنون نیز فراگیرترین گونه ارزیابی حدیث است. از همان روزها، امامان علیهم السلام بر این نکته پای می فشردند که «فإنه لا عذر لأحد من موالینا فی التشکیک فیما یؤدیة عنا ثقاتنا» (1).

ص: 79

1- . اختیار معرفة الرجال، ج 2، ص 816.

یاران آن بزرگواران نیز این نکته را پیش چشم داشتند. از این رو راویان، گاه بدون آن که به نام استاد خود اشاره کنند، تنها وثاقت وی را با عبارت هایی چون «حدّثنی الثقة» و مانند آن، نشان می دادند. (1) گاه نیز از امامان، بویژه درباره وثاقت برخی افراد می پرسیدند و امام آنان را راهنمایی می کردند. (2)

2. اعتماد به نگاشته های یاران امامان علیهم السلام

این شیوه نیز از کهن ترین شیوه های شناخته شده در میان شیعیان است. بر پایه این شیوه، نقد و بررسی متن حدیث، بر اساس کتاب و نسخه و نه بر پایه راویان آن انجام می گرفت بدین گونه که: کدام راوی صاحب کتاب است؟ و کتاب او در چه پایه ای از اعتبار است؟

از روزگار امامان علیهم السلام، گزارش های فراوانی در دست است که نشان می دهد یاران آن بزرگواران، بر این شیوه، بسی تکیه می کردند. آن گاه که امام صادق علیه السلام از یکی از یاران خود می پرسند که آیا آداب نماز را به شایستگی می داند یا نه، او پاسخ می دهد: من، کتاب الصلاة حرّیز را از بر دارم. (3) تکیه به نگاشته ها، تا آن جا بود که یاران امامان، درون مایه این کتاب ها را - با این نگاه که همگی آن از زبان امام و پذیرفته است - همچون حدیث، بازگو می کردند. (4)

این اعتماد به کتاب ها سبب می شد تا گاه برخی از یاران، کتاب هایی را که در دست

ص: 80

1- بصائر الدرجات، محمّد بن حسن صفّار، ص 506؛ الکافی، ج 1، ص 335 و ج 7، ص 386؛ علل الشرائع، ج 1، ص 84 و 195 و ...

2- اختیار معرفة الرجال، ج 2، ص 784، (أفیونس بن عبدالرحمان ثقة، أخذ عنه ما أحتاج اليه من معالم دینی؟ فقال: نعم).

3- الکافی، ج 3، ص 311 (این سخن از حمّاد بن عیسی است که خود از یاران بزرگ امامان علیهم السلام بوده است).

4- همان، ص 363.

داشتند به امام نشان دهند. امام نیز درون مایه آن کتاب ها را تأیید یا تصحیح می کردند. (1)

اعتماد به این نگاشته ها ، تا آن جا بود که بر پایه يك گزارش در سال های پایانی سده سوم هجری ، خانه های شیعیان از کتاب های یاران امامان پیشین علیهم السلام - که بسیاری نیز گرایش های انحرافی مانند فطحیه پیدا کرده بودند - ، انباشته بود. (2) امامان علیهم السلام نیز از عمل بر پایه آنها ، نهی نمی کردند ؛ ولی این نکته را گوشزد می کردند که تنها باید به روایات آنها اعتماد کرد و نه دیدگاه ها و پندارهای کلامی آنان که در موضوعاتی چون امامت ، با دیدگاه شیعیان ، یکسر ناسازگار بود. (3)

3. توجه به شهرت روایت و شناخته و پذیرفته بودن آن در میان شیعیان

این معیار نیز چونان یکی از معیارهای سفارش شده در هنگام تعارض ، نقشی کلیدی در پذیرش یا کنار نهادن روایت داشت ؛ چنان که در مقبوله عمر بن حنظله (4) از آن یاد شده است.

4. تعارض با حدیث شاذ

در همین روایت آمده است که در هنگام تعارض روایتی که شاذ باشد (درون مایه آن ، ناشناخته و با مشهور ، مخالف باشد) ، به کناری نهاده می شود.

5. عرضه روایات بر قرآن

جز آنچه گذشت ، امامان علیهم السلام يك معیار فراگیر دیگر نیز برای ارزیابی روایات به دست شیعیان داده اند و آن معیار سرنوشت ساز ، عرضه روایات بر قرآن و سنت است.

ص: 81

1- . همان ، ج 7 ، ص 324 و 327 (در این دو روایت ، یونس بن عبدالرحمان و صفوان بن یحیی ، کتاب الفرائض را که از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده بود ، به امام رضا علیه السلام نشان دادند و امام فرمود : هو صحیح) .

2- . الغیبة ، ص 390 .

3- . همان جا .

4- . الکافی ، ج 1 ، ص 68 .

در احادیث فراوانی این نکته گوشزد شده است :

کل حدیث لا یوافق کتاب اللّٰه ، فهو زخرف .(1)

بر پایه همین گونه روایات - که آن گاه که دو حدیث با هم تعارض پیدا می کنند ، به کار می آیند - ، شیخ طوسی رحمه الله در الإستبصار ، برخی از روایات را بر برخی دیگر ترجیح داده است .(2) در روزگار ما نیز اندیشوران دین شناس ، آن را ملاکی برای پذیرفتن یا کنار نهادن روایات ، نه تنها در هنگام تعارض ، بلکه در همه زمان ها دانسته اند .(3)

اکنون بر پایه این گزارش ها ، به پرسش آغازین این گفتار باز گردیم و بنگریم که آیا در آن روزگاران ، از ضعیفان ، روایت نقل می کردند؟

چنان می نماید که اصطلاح ضعیف ، در روزگار امامان علیهم السلام درباره احادیث به کار نمی رفته است ؛(4) بلکه این واژه را برای توصیف راویان احادیث به کار می بردند .(5)

اکنون کسی در این نکته گفتگویی ندارد که در آن روزگاران ، حدیث ، از نگاه امامان و نیز یاران آن بزرگواران ، تنها دو گونه بخش بندی داشته است: معتبر و غیر معتبر .

ص: 82

-
- 1- . همان ، ج 1 ، ص 69 (در «باب الأخذ بالسنة و شواهد الكتاب» ، دوازده حدیث به همین مضمون روایت شده است) .
 - 2- . ر. ك : الاستبصار ج 1 ، ص 190 و ج 3 ، ص 158 و ج 4 ، ص 268 .
 - 3- . فرائد الأصول ، ج 1 ، ص 245 (والأخبار الواردة فی طرح الأخبار المخالفة للكتاب و السنة و لو مع عدم المعارض متواترة جدا) .
 - 4- . تا آن جا که جستجو کرده ام ، تنها در يك جا امام صادق علیه السلام در باره حدیثی که بر آن بزرگوار عرضه شده بود ، به مضمون آن که زیارت امام حسین علیه السلام برابر با يك حج و عمره است ، فرموده است : «ما أضعف هذا الحدیث» که در نسخه دیگر آن «ما أصعب» آمده است و به نظر می رسد که این دومی ، درست باشد . ر. ك : قرب الإسناد ، ص 99 .
 - 5- . ر. ك : اختیار معرفة الرجال ، ج 2 ، ص 662 کتّا جلوسا عنده (یعنی الامام صادق فتذاکرنا رجلاً من أصحابنا ، فقال بعضنا : ذلك ضعیف) . این گزارش ، تا آن جا که دیده ام ، کهن ترین کاربرد این واژه را در چنان معنایی نشان می دهد .

اکنون نکته مهم، آن است که بدانیم آیا یاران امامان علیهم السلام روایاتی را که ما ضعیف می خوانیم، بی اعتبار می دانستند و آنها را بی درنگ کنار می نهادند؟ چنان که گفتیم امامان علیهم السلام گاه کتابی را که بر ایشان عرضه می شد، تأیید می کردند. از برخی از آن نگاشته ها، گزارش هایی در دست است که نشان می دهد در میان روایات آن کتاب ها، روایاتی وجود دارد که از دید متأخران، ضعیف هستند. در روزگار امام عسکری علیه السلام نیز ایشان درون مایه کتاب های بنو فضال را - آن بخش از کتاب ها که روایت بود - یکسر قابل پذیرش دانسته بودند. پس از آن حضرت، در زمان غیبت صغرا نیز جناب حسین بن روح رحمه الله کتاب های شلمغانی را، پس از آن که امام زمان علیه السلام او را لعن کردند، تأیید کرد. (1) دو گزارش واپسین، نشان دهنده چند نکته است:

نخست آن که آن بزرگواران، روایاتی را که يك فرد ضعیف روایت می کرد، اگر به راستگویی او اعتماد داشتند و می دانستند که فساد مذهبش او را به دروغگویی نمی کشاند، می پذیرفتند. (2) دیگر آن که روایات يك فرد منحرف مانند شلمغانی را که آنها را پیش از انحراف و در هنگامی که راهی درست را می پیمود، روایت کرده بود، شایسته پذیرش بود. این نکته، همان است که در روزگاران پسین از آن با نام «جداسازی روایاتی که راوی "فی حال استقامته" نقل کرده است از جز آن» یاد می شود.

از این گذشته، سادگی است اگر بپنداریم که همه روایاتی که بنو فضال یا شلمغانی در چنان کتاب هایی آورده بودند، همگی از راویان ثقه روایت شده بود و در میان

ص: 83

1- ر. ک: الغیبة، ص 390.

2- تأیید امام علیه السلام نسبت به روایات بنی فضال، دست کم به معنای آن است که آنان در نقل روایت، صادق بوده اند.

اسناد آن، راوی ضعیف وجود نداشت. این سخن نیز که همه آنان که در اسناد چنین کتاب‌ها هستند، از سوی نویسندگان آنها شناخته شده بودند، با آنچه در اسناد می‌بینیم، هماهنگ نیست. نمونه‌های آن در اسناد روایات بسیاری که از کتاب‌های بنو فضال در تهذیب الأحکام آمده است، به چشم می‌خورد؛ بسیار روایت‌هاست که در سند آنها، افراد ناشناخته یا ضعیف وجود دارند یا در سند، ارسال یا انقطاع دیده می‌شود. (1)

در گزارشی، یک راوی، حدیثی را از یونس بن ظبیان با واسطه «بعض اصحابنا» نقل می‌کند و امام رضا علیه السلام او را نسبت به نقل از یونس، باز نمی‌دارند، (2) با آن که از خود امام رضا علیه السلام گزارش شده است که یونس بن ظبیان را نفرین کرده و دروغگو شمرده اند (3).

امام صادق علیه السلام نسبت به روایاتی که ابو الخطاب، پیش از انحراف خود روایت کرده بود، به گونه‌ای نه چندان آشکار، موضعی تأییدگر داشتند؛ (4) چنان می‌نماید که روایات وی، یا دست‌کم برخی از آنها، در بردارنده مطالبی بود که پذیرش آن برای شیعیان آن روزگار، آسان نمی‌نمود.

درباره بازگویی روایات از اهل سنت نیز امامان، نگاهی ویژه داشتند. آن بزرگواران، نه تنها همه روایات آنها را نادرست نمی‌دانستند، بلکه به گونه‌ای کم و بیش روشن، کار یاران خود را در زمینه روایت احادیث درست و معتبر اهل سنت،

ص: 84

1- ر. ک: تهذیب الأحکام، ج 10، ص 34، 64، 117، 162، 168، 223 و 276.

2- قرب الإسناد، ص 367.

3- اختیار معرفة الرجال، ج 2، ص 658.

4- بصائر الدرجات، ص 193 (عن محمد بن مسلم، قال: دخلت عليه بعد ما قتل أبو الخطاب. قال: فذكرت له ما كان يروي من أحاديثه تلك العظام قبل أن يحدث ما أحدث فقال: حسبك...). از سیاق سخن امام، به روشنی پیداست که آن حضرت، درون مایه آن احادیث را به گونه‌ای ضمنی تأیید کرده‌اند. برخی احادیث دیگر، نشان از آن دارند که یاران امام صادق علیه السلام، ابو الخطاب را پیش از انحراف، راستگو می‌دانستند (ر. ک: همان، ص 278، ح 2).

روا می شمردند. (1) آن بزرگواران در این زمینه بر آن بودند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله دانش های فراوانی را میان مردمان پراکند، از این رو، شگفت نیست که در میان روایات آنها، احادیث درستی نیز یافت شود. (2)

در برخی از این گونه روایات، راوی، به روشنی، نقل روایت از اهل سنت را از سوی گروه یا گروه هایی از شیعیان، گزارش می کند. (3) آنان - به فراوانی - احادیثی را که از اهل سنت می شنیدند، به امام علیه السلام عرضه می کردند و امام علیه السلام گاه برخی از آنها را درست می شمردند. (4)

بسیاری از یاران آن بزرگواران نیز از اهل سنت، حدیث می شنیدند. (5) چنان می نماید که آنان در این گونه موارد، بازدارنده ای از این کار در سخنان امامان علیهم السلام نمی دیدند.

برخی از اهل سنت نیز بر خلاف گذشتگانشان که حدیث شیعه را یکسر به کنار

ص: 85

1- ر. ر. ك: همان جا (قلت لأبي عبد الله عليه السلام: جعلت فداك! عند العامة من أحاديث رسول الله شيء يصح؟ فقال: نعم!). صفار، در این باب، چهارده حدیث روایت کرده است که همگی چنین مضمونی را تأیید می کنند.

2- همان، ح 11.

3- السرائر، ج 3، ص 565 (قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إنا نأتي هؤلاء المخالفين فنسمع منهم الحديث يكون حجة لنا عليهم...). گرچه در این روایت، امام علیه السلام، راوی را از نقل کردن از اهل سنت به سختی باز می دارد، اما به گواهی روایات بصائر می توان گفت که مراد امام، روایاتی است که درستی یا نادرستی آنها برای شیعیان روشن نیست یا روایاتی که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل نشده است. به هر روی، اگر بتوان میان این روایت با آن روایات بصائر، هماهنگی ایجاد کرد، می توان گفت که روایت های بصائر، به جهت فراوانی بیشتر، بر این روایت، حاکم است.

4- بصائر الدرجات، ص 416 و 417.

5- ر. ر. ك: اختیار معرفة الرجال، ج 2، ص 855 در باره سماع بن ابي عمير از اهل سنت و نیز تهذيب الأحكام، ج 6، ص 291 (عبدالرحمان بن الحجّاج که از یاران و فقیهان به نام در میان اصحاب امام صادق علیه السلام به شمار می آمد، حدیثی را از ابن ابی لیلی (قاضی کوفه) گزارش می کند که در بردارنده حکمی در گستره واجب یا حرام است).

می نهند، در آن روزگاران، گه گاه حدیث برخی از بزرگان شیعه را می پذیرفتند. (1)

از اینها که بگذریم، روایت صدها حدیث از راویان اهل سنت و ضعیف که بسیاری از آن روایات، به حلال و حرام ارتباط دارد، بیش از هر دلیل دیگری، نشان دهنده روش فراگیر و رایج یاران امامان علیهم السلام است.

از برخی روایات، گزارش هایی از روایت کتاب های عبدالله بن بکیر، دانشور فطحی مذهب سده دوم، دیده می شود. (2) به گزارش کشّی، در آن روزگاران، محدثانی چون علی بن حسن بن فضال که از فطحیان شناخته شده بود، راوی بسیاری از کتاب های یاران امامان پیشین علیهم السلام بودند. (3) دسته ای از این محدثان، در جامعه شیعه آن روز، فقیه و دین شناس به شمار می آمدند، در حالی که فطحی مذهب بودند. (4)

ناپیوستگی سند نیز - که از دید پسینیان، ضعیف شدن حدیث را پی می آورد - از دید یاران روزگار امامان علیهم السلام به تنهایی، سبب نمی شد که يك حدیث را کنار نهند، بویژه آن گاه که این ناپیوستگی (ارسال) از سوی يك راوی شناخته شده و بزرگ انجام می گرفت.

برای نمونه، پس از آن که نگاشته های ابن ابی عمیر، به دنبال زندانی شدن وی از دست رفت، وی با تکیه بر حافظه خود، احادیثی را نقل می کرد و از همین رو،

ص: 86

1- تهذیب الأحکام، ج 6، ص 291، ح 13 و 14.

2- فضل بن شاذان، کتاب ابن بکیر را از حسن بن علی بن فضال، دیگر راوی برجسته آن روزگار که او نیز فطحی بود، روایت کرده است. ر. ک: اختیار معرفة الرجال، ج 2، ص 801.

3- کشّی از عیاشی، بازگو می کند که او می گفت: در همه عراق و خراسان، فقیه تر و برتر از او ندیده است «ولم یکن کتاب عن الائمة علیهم السلام من کل صنف إلا وقد کان عنده» اختیار معرفة الرجال، ج 2، ص 812.

4- اختیار معرفة الرجال، ج 2، ص 835. گروهی از اصحاب امام رضا علیه السلام را نام می برد و از آنان به عنوان «أجلّة العلماء و الفقهاء و العدول» یاد می کند. روشن است که اینان در آن روزگار، احادیثی فقهی را روایت می کردند و شیعیان نیز آن احادیث را از آنها می پذیرفتند و فطحی بودن آنها، از روایت کردن از چنان افراد، بازشان نمی داشت.

بسیاری از احادیث او، مرسل (متقطع الاسناد) هستند.

کشی، خود بدین نکته، راه برده و آن را گوشزد کرده است. (1) روشن است که در آن روزگار که ابن ابی عمیر آن چنان احادیث را روایت می کرد، هیچ يك از شیعیان، به جهت آن بر وی خرده نمی گرفت و نمی گفت که احادیث مرسل وی، شایسته پذیرش نیست؛ بلکه بر عکس، همگان، احادیث را می پذیرفتند و بدان عمل می کردند. (2)

در آن روزگاران، گرچه اعتماد به روایات مرسل، خود، نوعی نکته تضعیفگر به شمار می آمد، ولی همین نکته نیز استثناهایی داشت. اگر مرسل از بزرگانی بود که سخن وی شایسته در نگریستن و اعتماد بود، مراسیل وی پذیرفته می شد و کسی بدان خدشه ای نمی زد.

سررشته چنین عملکرد را برای نخستین بار، در روزگار امام صادق علیه السلام باید جست. بر پایه حدیثی از امام صادق علیه السلام ایشان روا می دانستند که راویان، احادیثی را که از ایشان می شنیدند، از پدرشان روایت کنند. (3) روشن است راویانی بودند که روزگار امام باقر علیه السلام را درک نکرده بودند، اما بر پایه این اجازه امام علیه السلام، حدیث آنان از امام باقر علیه السلام شایسته پذیرش بود.

ص: 87

1- . همان، ج 2، ص 854 (و ذهبت كتب ابن أبي عمير، فلم يخلص كتب أحاديثه، فكان يحفظ أربعين جلدًا فسَمَّاه نوادر، فلذلك يوجد أحاديث متقطعة الأسانيد).

2- . الفهرست، نجاشی، ش 887 فلهذا أصحابنا يسكنون إلى مراسيله .

3- . الكافي، ج 1، ص 51 ما سمعت مني فاروه عن أبي . کسانی می پنداشتند که این اجازه امام علیه السلام، تنها ویژه راویانی است که روزگار هر دو امام علیهم السلام را درک کرده و از هر دو بزرگوار حدیث شنیده باشد. از بخش آغازین روایت و پرسش ابوبصیر، شاید این گونه برداشت شود؛ اما در بخش دوم روایت، روی سخن امام با جمیل است. جمیل بن دراج، از یاران امام صادق و امام کاظم علیهما السلام است که در روزگار امام رضا علیه السلام در گذشته است رجال النجاشی، ش 328. روشن است که جمیل، امام باقر علیه السلام را ندیده و از آن حضرت، حدیثی نشنیده بود. دلیلی نیز در دست نیست که نشان دهد این اجازه امام، تنها ویژه روزگار ایشان بوده است.

این اجازه، البته ویژه زمانی بود که راوی، خود حدیثی را بی واسطه از یکی از امامان علیهم السلام شنیده بود. گاه برخی راویان، کتابی را به راوی دیگر می دادند، اما به وی نمی گفتند که آیا اجازه روایت آن کتاب را از او دارد یا نه. امام رضا علیه السلام به راویان اجازه می دادند که اگر یقین داشتند که این کتاب، از آن راوی است، از او روایت کنند، گر چه

رسمًا اجازه روایت از صاحب کتاب را نداشته باشند.⁽¹⁾

اندکی پس از آن، امام جواد علیه السلام به یاران خود اجازه دادند که کتاب های به جای مانده از یاران امام باقر و امام صادق علیهما السلام را - که به سبب تقیه و شرایط دشوار سیاسی و اجتماعی پنهان مانده بود - روایت کنند و آنها را بپذیرند، گر چه از صاحبان آن کتاب ها، اجازه روایت نداشته باشند.⁽²⁾

این، خود نشان از آن داشت که اگر راویان، اطمینان داشتند که این نگاشته از آن فلان راوی است - گر چه آن را به شیوه و جاده به دست آورده بودند - آن را از نویسنده آن کتاب روایت می کردند. این شیوه، در روزگار امامان پیگیری می شد. پایه و مایه بنیادین این شیوه نیز از فرمان های امامان علیهم السلام و روش یاران بزرگ آن فرزندانگان، سرچشمه می گرفت.

ب. کلینی و معیارهای ارزش گذاری روایات و «حدیث ضعیف»

یکم. اکنون بنگریم که کلینی نسبت به آنچه در روزگاران پسین، حدیث ضعیف خوانده شده، چه نگاه و دیدگاهی داشت. بر پایه داده های یک بررسی، احادیث ضعیف الکافی، بیش از نه هزار حدیث است.⁽³⁾ اگر بخواهیم می توانیم چونان برخی،

ص: 88

1- الکافی، ج 1، ص 52.

2- همان، ص 53.

3- الشیخ الكلینی البغدادی و کتابه الکافی، الفروع، ص 382.

به همین چند جمله بسنده کنیم و بگوییم: «پیشینیان و از آن میان کلینی، بر خلاف پسینیان، قرآینی داشتند که بر پایه آن، بسیاری از احادیثی را که متأخران، ضعیف می‌پندارند، معتبر می‌دانستند؛ اما اکنون، آن نشانه‌ها در دست ما نیست و از این رو، ما را چاره‌ای جز آن نیست که تنها به سند بسنده کنیم و از این راه، اعتبار احادیث را بررسی کنیم».

این سخن و مانند آن را بسیار خوانده ایم؛ بهره این سخن، جز آن نیست که خواننده را نخست به دریغ و افسوس وا دارد و آن گاه او را به راهی در آورد که بهترین نام آن - چنان که برخی استادان گفته‌اند - فرمولی کردن رجال و حدیث است. این پاسخ، قانع نمی‌کند و البته چندین بهره‌ای از دانش نیز ندارد و بیشتر، بازگفت همان مشهوراتی است که از سده هفتم و پس از آن - به دلایلی که پس از این خواهد آمد - بر سر زبان‌ها افتاده است؛ مشهوراتی که میان آن و واقعیت حدیث شیعه در سه سده نخست، فرسنگ‌ها راه ناپیموده است. از این رو در این بخش، آهنگ آن نداریم که همان سخنان را که دیگران در باره الکافی گفته‌اند بازگوییم و درباره آن گفتگو کنیم که:

آیا احادیث الکافی، قطعی الصدور است؟ آیا کلینی را قرآینی برای اعتبار احادیثش بوده است؟ سخن اخباریان درست است یا اصولیان؟
و....

این گونه پرسش‌ها، در فضایی که دانش اصول به سختی بر آن چیره شده بود، به ذهن دانشوران سده هفتم و پس از آن رسید. ناخودآگاه، پاسخ‌ها و روند گفتگو درباره این پرسش‌ها به جای آن که در بستری تاریخی - حدیثی راه‌پوید، به آغوش دانش اصول آمد و بیش از هر چیز، رنگ و بوی گفتمان‌های فلسفی - کلامی را به خود گرفت؛ گفتمان‌هایی که بیشتر در فضای ذهن، پدید می‌آیند تا در جهان خارج. (1)

دوم. یکی از ابعاد عملکرد شیخ کلینی رحمه الله بهره‌گیری از نگاه‌ها و یاران امامان علیهم السلام

ص: 89

1- . برای آگاهی بیشتر، ر. ک: حدیث ضعیف و چگونگی تعامل با آن بر پایه رویکرد قدما، امین حسین پوری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، ص 226 - 228.

بود که بیشتر از روزگار امام صادق علیه السلام تا سال های پایانی غیبت صغرا، به نگارش در آمده بود. نمونه آن که وی در چند جا از کتاب خود، دیدگاه های فقهی یونس بن عبدالرحمن، (1) فضل بن شاذان، (2) ابن ابی عمیر (3) و برخی دیگر از یاران امامان علیهم السلام (4) را بازگو کرده است. گاه حتی نشانه های اختلاف دیدگاه دو فقیه بزرگ شیعه در آن روزگاران (یونس و فضل) نیز در این گزارش ها به چشم می خورد. (5)

اما آنچه در این میان، با نوشتار ما پیوند دارد، آن است که وی در کنار فقیهان امامی، از نگاهشته های برخی از فاسد المذهب ها نیز بهره گرفته و دیدگاه های فقهی آنان را - با آن که با حلال و حرام شیعیان سر و کار داشته است - به عنوان حکمی فقهی در کنار احادیث امامان علیهم السلام، گزارش کرده است. برای نمونه، وی با واسطه حمید بن زیاد - راوی بزرگ واقفی در نیمه دوم سده سوم که در سال 310 ق در گذشته است -، کتاب های حسن بن محمد بن سماعة را روایت می کند (6) و چنان که می دانیم،

ص: 90

1- ر. ک: الکافی، تحقیق: محمد جواد الفقیه، تصحیح: د. یوسف البقاعی، بیروت: دار الأضواء، اول، 1413 ق، ج 5، ص 567 که بسیار دراز دامن است، ج 7، ص 85، 117، 119، 120 و 122. شایسته یاد کرد است که همه پاورقی های الکافی در این بخش (مکتب قم) از همین نسخه است.

2- همان، ج 7، ص 91، 100، 106، 117، 121، 142، 166، 167 و ...

3- همان، ج 7، ص 27، 248 (این مورد اخیر را با ص 280 بسنجید که به روشنی نشان می دهد آن سند، طریقی به نگاهشته ای از ابن ابی عمیر بوده است).

4- ر. ک: به: الشیخ الكلینی و کتابه الکافی، ص 234 (از برخی دیگر از یاران امامان علیهم السلام نیز نام می برد که دیدگاه های آنان در الکافی بازتاب یافته است).

5- الکافی، ج 7، ص 119.

6- گویا حمید بن زیاد، اصلی ترین گزارشگر کتاب های ابن سماعة بوده است. آیه الله خویی در معجم رجال الحدیث، پس از یادکرد استادان ابن سماعة، در مقام یادکرد شاگردان وی می نویسد: «روی عنه فی جمیع هذه الموارد، حمید بن زیاد إلا فی مورد واحد» همان، ج 6، ص 129. نیز ر. ک: همان، ص 147. چنان که پیداست، کلینی نیز تنها از طریق حمید، کتاب های ابن سماعة را روایت کرده است.

ابن سماعه، از واقفیان است که درباره او گفته اند: «كان يعاند في الوقف و يتعصب». (1) وی، بر پایه داستانی که نجاشی آورده است، با امام هادی علیه السلام نیز سر دشمنی داشته است. (2)

کلینی رحمه الله در چند جا، دیدگاه های ابن سماعه را در تفسیر حدیثی فقهی (3) یا روایت حکمی شناخته شده میان شیعه در يك موضوع، (4) یا چگونگی روایت يك حدیث (5) آورده است که به روشنی، نشان می دهد که از کتاب های وی گزارش شده است.

گفتنی است که تعداد روایت های کلینی از کتاب های ابن سماعه، با واسطه حمید بن زیاد، بیش از 250 روایت است. تا این پایه از کتاب های يك واقفی بسیار متعصب، گزارش کردن به چه معناست و ما را به چه نتیجه ای می رساند؟

کلینی، از کتاب های معلی بن محمد بصری نیز سود برده است. برای نمونه در کتاب الحجّة، روایت های فراوانی از وی به چشم می خورند. به نوشته استاد محمد جواد شبیری زنجانی، روایت های وی در کتاب الحجّة همگی درباره آیات ولایت اند؛ (6) لذا به احتمال زیاد، از کتاب التفسیر یا کتاب الامامة وی گرفته شده است. اکنون بیفزاییم که نجاشی درباره معلی نوشته است: «مضطرب الحدیث و المذهب و کتبه قریبة». (7)

از دیگر راویانی که رجالیان، آنها را تضعیف کرده اند، ولی کلینی از نگاهشته های

ص: 91

-
- 1- . رجال النجاشی، ش 84.
 - 2- . همان جا.
 - 3- . همان، ش 73 و 80؛ الکافی، ج 7، ص 169.
 - 4- . همان، ج 6، ص 73 و 90.
 - 5- . همان، ج 6، ص 122.
 - 6- . مقدمه برنامه کامپیوتری درایة النور، معرفی الکافی.
 - 7- . الفهرست، نجاشی، ش 1117.

آنان سود برده است، حسن بن عباس بن حریش است. کلینی در کتاب الحجة، بابی گشوده است با نام «باب فی شأن انا أنزلناه فی لیلۃ القدر و تفسیرها»⁽¹⁾ و همه مطالب کتاب حسن بن عباس با نام «کتاب انا أنزلناه فی لیلۃ القدر» را در این باب گنجانده و از هیچ راوی دیگری نیز در این باب، روایت نکرده است.

نجاشی، درباره حسن بن عباس می گوید: «ضعیف جدًا» و درباره کتاب وی: «و هو کتاب ردی الحدیث، مضطرب الألفاظ». ⁽²⁾ و ابن غضائری در سخنی تندتر، درباره وی چنین آورده است: «ضعیف، روی عن أبی جعفر الثانی علیه السلام، فضل انا أنزلناه فی لیلۃ القدر، کتابا مصنفا فاسد الألفاظ. تشهد مخائله علی أنه موضوع و هذا الرجل لا یلتفت إلیه و لا یکتب حدیثه». ⁽³⁾

از دیگر راویان ضعیفی که کلینی از کتاب های آنان بهره برده است، این چند تن اند: «إسحاق بن محمد نخعی»، ⁽⁴⁾ «سهل بن زیاد»، «محمد بن علی أبو سمینة» و... ⁽⁵⁾

کلینی، از کتاب سکونی (راوی مشهور اهل سنت) نیز دست کم نزدیک به 450 روایت نقل کرده است. در بیشتر این روایت ها، حسین بن یزید نوفلی، از سکونی، کتابش را گزارش می کند. نگاه کلینی به روایت از سکونی، چگونه بوده است؟

چنین می نماید که از نگاه او اگر فلان نگاشته يك راوی - هر چند عامی، ضعیف یا فاسد المذهب باشد - نزد یاران امامان علیهم السلام معتبر بوده است یا پیشینیان، بدان اعتماد می کرده اند، می توان از آن کتاب گزارش کرد و احادیث آن را به عنوان حکم شرعی، به کار بست. در چنین مواردی، اعتماد اجمالی به کتاب، جای بررسی ریزبینانه

ص: 92

1- . الکافی، ج 1، ص 242 - 253 .

2- . رجال النجاشی، ش 138 .

3- . معجم رجال الحدیث، ج 5، ص 361 .

4- . نجاشی، درباره وی می نویسد: «و هو معدن التخلیط، له کتب فی التخلیط» رجال النجاشی، ش 177 .

5- . ر. ک: به: مقدمه برنامه درایة النور، از استاد محمد جواد شبیری که در این بخش، از آن فراوان سود جسته ایم .

تک تک اسناد را می گرفته است. چنان که پس از این خواهیم دید، رجالیان پس از کلینی، کتاب های بسیاری از راویان فاسد المذهب را که کلینی از آنها سود جسته است، با عبارت هایی چون: «حسن»، «کثیر الرواة» و مانند آن ستوده اند و از این راه، این نکته را گوشزد کرده اند که آن نگاشته، نزد یاران امامان علیهم السلام معتبر و پذیرفته بوده است. این روش - چنان که خواندیم -، روشی بود که دست کم از دهه های میانی و پایانی سده سوم هجری - هم زمان با امامت سه امام واپسین و غیبت صغرای ولی عصر (عج) - به گونه ای چشمگیر در میان شیعیان گسترش یافته بود و به دیگر سخن، کلینی در این بخش، ادامه دهنده روش یاران امامان علیهم السلام در ارزیابی احادیث بود.

سوم. نتیجه ای که بی درنگ از بالا به دست می آید، آن است که بر پایه این روش، دیگر اساساً نقل حدیثی که در سند آن ضعفی وجود دارد - هر چند آن ضعف شدید باشد - زشت شمرده نمی شود؛ زیرا ملاک ارزیابی کلینی در الکافی، اعتبار سرچشمه های کتابش بوده است و نه وثاقت تک تک راویان آن احادیث. از این روست که می بینیم در میان اسناد الکافی، راویانی چون ابوالبختری، (1) یونس بن ظبیان (2) و... حدیث روایت شده است.

چهارم. در گستره گفتمان های کلامی، کلینی به عنوان نماینده مکتب حدیثی نصّ گرای قم، روشی ویژه دارد. اگر به نام باب های کتاب التوحید، نگاهی بیفکنیم در خواهیم یافت که وی:

ص: 93

1- . ابوالبختری، طوسی و هب بن وهب، از اصحاب امام صادق علیه السلام بوده است. رجالیان، او را دروغگو خوانده اند رجال النجاشی، ش 1155: «وکان کذاباً»؛ الفهرست، طوسی، ش 779: «عامی المذهب، ضعیف». کلینی نیز در مواردی، از او روایت کرده است، مانند: الکافی، ج 3، ص 210 و 537 و ج 5، ص 75).

2- . یونس بن ظبیان، از کسانی است که امام رضا علیه السلام او را نفرین کرده است اختیار معرفة الرجال، ج 2، ص 658. از وی، بیش از بیست روایت در الکافی به چشم می خورد. برای نمونه ر. ک: الکافی، ج 3، ص 174 و 247 و ج 7، ص 435.

1. به دنبال آن بوده است که گزاره های کلامی در موضوع توحید را از راه حدیث به اثبات برساند.

اساساً قمیان را در بحث های کلامی، شیوه آن بود که جز به حدیث استدلال نکنند؛ گو این که در گستره های دیگر معارف اسلامی نیز چنین بودند. کلینی «حدوث عالم و اثبات محدث»، «کون و مکان»، «رؤیت خدا»، «اسماء و صفات الهی» و موضوعاتی از این دست را جز از راه احادیث بر نمی رسد. شیوه ای که سالیانی پس از آن در بغداد، یکسر دگرگون شد و استدلال های پیچیده کلامی به جای حدیث نشست.

2. در گستره احادیث کلامی، از استناد به احادیثی که راویان ضعیف، (1) گزارش کرده بودند یا دارای ارسال (2) بود یا کاستی های دیگری داشت، خودداری نمی کرد. از نگاه او، ضعیف بودن حدیث در این گستره، سبب نمی شد که آن را به گوشه ای بگذاریم و از کنار آن، با بی اعتنایی رد شویم. (3)

پنجم. در گستره روایت های مربوط به قرآن نیز سخن پیش گفته، درست است. کلینی، در کتاب «فضل القرآن» الکافی، 124 حدیث را روایت کرده است که سند بسیاری از آنها، ضعیف به شمار می روند. (4)

ص: 94

1- بر پایه ارزیابی آقای بهبودی در صحیح الکافی، از میان بیش از 210 حدیث کتاب التوحید، تنها 65 حدیث از سوی سند و متن - هر دو - صحیح بوده اند! ایشان گرچه بر آن بوده اند که متن احادیث را هم باز کاوند، ولی پیداست که بیشترین خدشه ایشان بر احادیث کتاب التوحید، از سوی سند بوده است و نه متن.

2- الکافی، تصحیح: محمد جعفر شمس الدین، ج 1، ص 137، 140، 144، 145، 147، 148، 152، 153، 157 و ...

3- شاید کسی بگوید استناد به احادیث در موضوعات کلامی، تنها برای تبیین و توضیح استدلال است و نه به عنوان دلیل. گرچه این سخن با چنین اطلاق، از نگاه این ناچیز، دست کم درباره قمیان درست نمی نماید؛ ولی سخن در این جا آن است که کلینی - و نیز قمیان - در گفتگوهای کلامی از حدیث - و بویژه حدیث ضعیف - سود می جستند و بر آن، به جهت ضعیف بودن، خُرده نمی گرفتند.

4- آقای بهبودی، از این تعداد، تنها هفده حدیث را به عنوان حدیث صحیح آورده است (صحیح الکافی، ج 1، ص 153 - 157).

در کتاب «الایمان و الکفر»، احادیث فراوانی به چشم می‌خورند که گرچه به آهنگ تفسیر قرآن روایت نشده‌اند، اما خواه ناخواه، با آن پیوند دارد. از این میان، بسیاری از این احادیث، از نگاه متأخران، ضعیف به شمار می‌آیند. (1)

ششم. چنان می‌نماید که دیدگاه کلینی در مسئله غلو، با دیدگاه برخی از بزرگان قم، مانند احمد بن محمد بن عیسی اشعری و نیز برخی از بزرگان بغداد مانند ابن غضائری و نجاشی، تفاوت‌هایی داشته است که شاید بتوان آنها را تفاوت‌های بنیادین نامید. پیش از این آوردیم که وی در الکافی، از نگاشته‌های برخی راویان ضعیف، فراوان سود جسته است. بسیاری از این راویان، با عباراتی همچون «مضطرب المذهب»، «معدن التخلیط» تضعیف شده‌اند که این عبارت‌ها ناظر به غلو است.

از نگاه نجاشی و ابن غضائری، کتابی مانند کتاب اِنَّا انزلناه، از حسن بن عباس بن حریش، بی شک، بر ساخته است؛ ولی از نگاه کلینی، نه تنها چنین نیست، بلکه بلندی مضمون آن تا بدان جاست که وی یک باب کامل را بدان اختصاص داده است. به نظر می‌آید که ریشه این گونه‌گونی دیدگاه، به این جا باز می‌گردد که برخی از قمیان و بغدادیان برای امامان، درجه و منزلتی خاص قائل بودند و کسانی را که امامان را در جایگاه بلندتر از آن می‌دیدند و مناقب و فضایل آنان را فراتر از گفتار و وصف می‌پنداشتند، به غلو متهم می‌کردند؛ (2) ولی دیدگاه کلینی، آشکارا در سوی مخالف این نظر بود. وی رتبه امامان علیهم السلام را آن چنان بالا می‌دید که حتی با وجود صدها

ص: 95

-
- 1- . برای نمونه ر. ک به: أصول الکافی، ج 2، ص 7، 11، 16، 18، 19 حدیث چهارم که در سند آن سفیان بن عیینة وجود دارد، 20 (ح 6)، 32 (حدیث اول که سند آن مرسل و حدیثی دراز دامن است که تفسیر بسیاری از آیات قرآن را در بردارد)، 38، 52، 85، 93، 166 و 286 (حدیث شانزدهم که مرفوع است).
 - 2- . یکی از کهن‌ترین دانشوران قائل به این نظر، فقیه بزرگ و ژرف‌نگر شیعه، وحید بهبهانی است: ر. ک: تعلیقه بر منهج المقال، ص 21. وی ابعاد این نکته را به زیبایی گسترده است.

حدیث که در کتاب الحجّة، در فضایل و مناقب اهل بیت علیهم السلام گزارش کرده بود، باز به دنبال فرصتی می گشت که حقّ مطلب را درباره شأن و جایگاه امامان علیهم السلام ادا کند. (1)

به نظر می آید این گونه گونی نگاه درباره جایگاه امامان در استفاده یا عدم استفاده از نگاشته های راویانی که احادیث با مضمون های ویژه (2) را روایت می کردند، به گونه برجسته ای، نمود می یافت. برای نمونه، ابن غضائری حتی نگاشتن احادیث حسن بن عباس بن حریش را روا نمی دانست؛ ولی کلینی، همه کتاب وی را گزارش کرده است.

شاید بر پایه همین اختلاف نگاه ها در این موضوع است که نجاشی، (3) ابن غضائری و بزرگان بغداد، مفضل بن عمر را از پیروان ابوالخطّاب، غالی مشهور و بدنام می دانستند و او را به شدّت، تضعیف می کردند؛ ولی کلینی در کتاب الروضة، روایتی را گزارش کرده است که از آن، آشکارا می توان دریافت که وی، مفضل را ثقه می دانسته است. (4)

هفتم. در پایان این بخش، باید يك نکته را گوشزد کنیم. کلینی در الکافی، یکی دو جا، احادیثی را با واژه «صحیح» توصیف کرده است. نخست در دیباچه کتابش آن جا که می گوید:

قلت أنّك تحبّ أن يكون عندك كتاب، كاف يجمع [فيه] من فنون علم الدين ما يكتفي به المتعلم... و يأخذ منه من يريد علم الدين و العمل به بالأثار

ص: 96

-
- 1- الکافی، ج 1، ص 9.
 - 2- مضمون هایی مانند مناقب امامان یا یادکرد معجزاتی از آن بزرگواران که چندان مشهور نبود، یا ارتباط میان امامان علیهم السلامو ليلة القدر که برای نمونه در کتاب حسن بن عبّاس از آن سخن به میان آمده است.
 - 3- الفهرست، نجاشی، ش 1112 (فاسد المذهب، مضطرب الرواية... و قيل أنّه كان خطّابيّاً)؛ الرجال، ابن غضائری، ص 87 (ضعیف، متهافت، مرتفع القول، خطّابی و...).
 - 4- الکافی، تصحیح: غفاری، ج 8، ص 373 (قلت ألا تنهى حجر بن زائدة و عامر بن جذاعة عن المفضل بن عمر. فقال: يا "يونس! قد سألتهما أن يكفّا عنه فلم يفعلوا... أما والله لو أحبّاني لأحبّبا من أحبّ").

بر سر این که خواست کلینی از واژه «الأثار الصحيحة» چه بوده است، گفتگوهای بسیار میان حدیث پژوهان در گرفته است. راست، آن است که برای شناخت مراد وی، باید نخست به همه کاربردهای این واژه در الکافی بنگریم و سپس کاربردهای دیگر آن را در چهار سده نخست و بویژه در میان دیگر محدثان قمی، باز کاویم و از پس کنار هم نهادن همه این نشانه‌ها، به خواست کلینی از این واژه راه یابیم. کلینی در یک جای دیگر از الکافی نیز این واژه را برای توصیف برخی احادیث به کار برده است. وی در فروع الکافی («کتاب الموارث»، باب 25) روایتی را می‌آورد که بر پایه آن، جدّ، یک ششم از مال مرده را به دست خواهد آورد. وی پس از این روایت چنین می‌نگارد:

هذا قد روی و هی أخبار صحيحة الا اجماع العصابة أن منزلة الجدّ منزلة الأخ من الأب، يرث ميراث الأخ. (2).

در آن روایت، حکمی بر خلاف اجماع شیعیان به چشم می‌خورد؛ اما با این حال، کلینی، آن اخبار را صحیح می‌خواند. این عملکرد به چه معناست؟ چنان می‌نماید که صحیح در این جا، این نکته را می‌رساند که این احادیث، از امامان علیهم السلام صادر شده است. سیاق سخن کلینی، نشان دهنده آن است که با وجود ناسازگاری این روایت‌ها با اجماع امامیه، وی هرگز نمی‌پذیرد که این روایت‌ها بر ساخته باشد یا کسی چنین پندارد که امامان علیهم السلام آن را نگفته‌اند. این شیوه، چنان که در جای خود آمده است، شیوه فراگیر نصّ گرایان قم بوده است.

آنها هرگز به جهت خدشه‌ای در متن روایت، آن را بر ساخته نمی‌خواندند، در حالی که هم ردیفان آنها در بغداد، مانند سید مرتضی، از بر ساخته خواندن برخی

ص: 97

1- . اصول الکافی، ج 1، ص 49 .

2- . همان، ج 1، ص 116 .

احادیث، پروا نداشتند. صحّت حدیث همچنین در کاربرد قدما، به معنای «حجّت فعلی» بودن آن نیز هست و سخن شیخ صدوق در دیباچه کتاب من لا یحضره الفقیه، علاوه بر صدور احادیث، بر این معنا نیز دلالت دارد - البته از دیدگاه شیخ صدوق - (1).

کلینی در این مورد خاص، جدّا تلاش می کند تا علاوه بر صدور، وجهی برای حجّیت این روایت ها نیز بیابد، به همین دلیل، برای بیان نوعی جمع میان این احادیث و اجماع امامیه، این احادیث را «خاص» می داند. (2)

بر پایه آنچه گذشت، واژه صحیح از نگاه کلینی، هم زمان «انتساب» و نیز «اعتبار» آن حدیث را در گستره اعتقاد با عمل و احکام شرعی، با خود به همراه داشت.

بر پایه آنچه گذشت، از دید کلینی، اگر در متن حدیث، خدشه ای بود نمی توان بی درنگ آن را ضعیف خواند. گر چه کلینی، سخن خود را بیش از این شرح نکرده است، ولی از آن دو سه جمله می توان دانست که وی تا آن جا که می توانست از کنار نهادن حدیث به جهت خدشه ای در متن، خودداری می کرد و طبعاً چندان مایل نبود که حدیثی را ضعیف بخواند و آن را از گستره حجّیت خارج کند.

ج. نتیجه گیری

برجسته ترین نتایج این سیاهه را می توان در نکته های زیر گزیده کرد:

1. کلینی، به نگاشته های مشهور در جامعه آن روز شیعی یا نگاشته هایی که خود معتبر می دانست، اعتماد کرده است و از همین رو اگر حدیثی از راوی ای ضعیف گزارش شده بود، ولی در نگاشته ای شناخته شده و مقبول نزد دانشوران آن روزگار

ص: 98

1- ر. ر. ك: كتاب من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 3.

2- همان جا: «و اذا كانت منزلة الجّد منزلة الأخ من الأب، یرث ما یرث الأخ یجوز أن تكون هذه [ال-] أخبار خاصة». این نمونه، تا آن جا که سراغ دارم، کهن ترین نمونه جمع میان دو دلیل شرعی در میان دانشوران شیعی است که در آن، يك دسته را خاص و دسته دیگر را عام شمرده اند.

یا شخص کلینی، نقل شده بود، از نگاه کلینی؛ شایسته روایت و پذیرش بوده است.

این شیوه ای مرسوم در میان یاران امامان علیهم السلام نیز بوده است و کلینی از آن کاملاً پیروی کرده است.

2. بر پایه نکته پیشین، کلینی از روایت های راویان ضعیف در هر سه گستره فقه، کلام و تفسیر، سود جسته است.

3. حدیث «صحیح» از نگاه کلینی، حدیثی بود که هم صدور (انتساب) و هم حجیت آن، پذیرفتنی بود. اگر در جایی نیز حدیثی را صحیح نامیده، ولی آن حدیث با دلیلی قطعی، چون اجماع امامیه، ناسازگار بوده است، تنها حجیت آن حدیث خدشه می پذیرد؛ ولی صدور و انتساب آن از نگاه کلینی، همچنان پا برجاست.

4. کلینی چونان دانشوری برجسته در رشته های گوناگون روزگار خود، از جمله، دانش رجال، در برخی موارد، درباره برخی راویان، دیدگاهی برگزیده که با دیدگاه بیشتر رجالیان روزگار، تفاوت اساسی داشته است. برای نمونه، از نگاه وی، مفضل بن عمر، شخصی موثق و شایسته اعتماد بوده است. از همین روست که وی از وصیت مفضل در کتابی همچون الکافی، گزارش هایی آورده است. (1)

5. دیدگاه کلینی در موضوع غلو، با دیدگاه برخی از بزرگان روزگار وی، تفاوت داشته است. وی جایگاه و شأن امامان علیهم السلام را بسیار بلندتر و رفیع تر از انسان های عادی می دانست و از این رو، به نگاشته و روایت های راویانی که احادیثشان با جایگاه بلند امامان علیهم السلام پیوند داشت، اعتماد می کرد و از آنها بهره می جست؛ در حالی که برخی دیگر از رجالیان روزگار وی، به دلیل آن که امام علیه السلام را تنها در حد انسانی معصوم از خطا و اشتباه یا کمی بالاتر، تصور می کردند، روایت های درباره مناقب والا و فضایل بی شمار و شخصیت ملکوتی امام علیه السلام یا معجزات ایشان را غلوآمیز و راویان چنین

ص: 99

روایت‌ها را غالی می‌دانستند و از گزارش درون مایه نگاشته‌های آنان، خودداری می‌کردند.

6. از نگاه یاران امامان علیهم‌السلام، اگر نشانه‌هایی مانند شهرت، هماهنگی با روایت‌های راویان ثقه، در کنار روایت يك راوی ضعیف جای می‌گرفت، روایت یا کتاب حدیثی وی، شایسته اعتماد بود. کلینی نیز دقیقا از همین شیوه پیروی کرده است و در کنار روایت‌های ضعیفان، روایت‌های فراوان هم مضمون آنها را از راویان ثقه، گزارش کرده است. از این رو در الکافی، بسیار کم پیش می‌آید که يك مضمون، تنها از راه روایت‌های ضعیفان، مطرح شده باشد.

ص: 100

- 1 . اختيار معرفة الرجال ، محمد بن الحسن الطوسي (الشيخ الطوسي) تحقيق : السيد مهدي الرجائي ، قم : مؤسسة آل البيت ، 1404 ق .
- 2 . الاستبصار ، محمد بن الحسن الطوسي ، تحقيق : السيد حسن الخراسان ، تصحيح : محمد الآخوندي ، تهران : دار الكتب الإسلامية ، 1363 ش .
- 3 . بصائر الدرجات ، محمد بن الحسن الصفار ، تحقيق : ميرزا محسن كوچه باغي ، تهران : مؤسسة الأعلمی ، 1362 ش .
- 4 . تهذيب الأحكام ، محمد بن الحسن الطوسي (الشيخ الطوسي) ، بيروت : دار التعارف ، 1401 ق .
- 5 . دراية النور (نرم افزار) ، مركز تحقيقات كامپوتري علوم اسلامي ، مقدمه : محمد جواد شبيري زنجاني ، قم : مركز تحقيقات كامپوتري علوم اسلامي .
- 6 . الرجال ، ابن الغضائري ، تحقيق : السيد محمد رضا الحسيني الجلالی ، قم : دار الحديث ، 1422 ق .
- 7 . رجال النجاشي ، أحمد بن علي النجاشي ، بيروت : دار الأضواء ، 1408 ق .
- 8 . السرائر ، محمد بن منصور الحللي ، تحقيق : مؤسسة النشر الإسلامي ، قم : مؤسسة النشر الإسلامي ، 1410 ق .
- 9 . الشيخ الكليني البغدادي و كتابه الكافي ، الفروع ، ثامر هاشم حبيب العميدي ، قم : مكتبة الإعلام الإسلامي ، 1414 ق .
- 10 . صحيح الكافي ، محمد الباقر البهودي ، تهران : دار الكتب الإسلامية ، 1401 ق .
- 11 . علل الشرائع ، شيخ صدوق ، نجف : المطبعة الحيدرية ، 1386 ق .

- 12 . الغيبة ، محمّد بن الحسن الطوسي (الشيخ الطوسي) ، تحقيق : عبد الله الطهراني و الشيخ علي أحمد ناصح ، قم : مؤسسة المعارف الإسلامية ، 1411 ق .
- 13 . فرائد الأصول ، مرتضى بن محمّد أمين الأنصاري ، تحقيق : لجنة تراث الشيخ الأعظم ، قم : مجمع الفكر الإسلامي ، 1419 ق .
- 14 . فروع الكافي ، محمّد بن يعقوب الكليني ، تحقيق : محمّد جواد الفقيه ، تصحيح : يوسف البقاعي ، بيروت : دار الأضواء ، 1413 ق .
- 15 . الفهرست ، محمّد بن الحسن الطوسي (الشيخ الطوسي) ، تحقيق : جواد القيومي ، قم : مؤسسة نشر الفقاهة ، 1417 ق .
- 16 . قرب الإسناد ، عبد الله بن جعفر الحميري ، تحقيق : مؤسسة آل البيت ، قم : مؤسسة آل البيت ، 1413 ق .
- 17 . الكافي ، محمّد بن يعقوب الكليني ، تحقيق : علي أكبر الغفاري ، بيروت : دار صعب و دار التعارف ، 1401 ق .
- 18 . الكافي ، محمّد بن يعقوب الكليني ، تصحيح : محمّد جعفر شمس الدين ، بيروت : دار التعارف للمطبوعات ، 1419 ق .
- 19 . كتاب من لا يحضره الفقيه ، محمّد بن علي بن بابويه القمي (الشيخ الصدوق) ، تحقيق : حسن الموسوي الخرسان ، تصحيح : محمّد الآخوندي ، تهران : دار الكتب الإسلامية ، 1390 ق .
- 20 . المعجم المفهرس لألفاظ أحاديث بحار الأنوار ، محمّد علي المهدي راد ، قم : مركز الأبحاث والدراسات الإسلامية ، 1413 ق .

امام زادگان راوی در «الکافی»

سید حسن حسینی

چکیده

در نوشتار حاضر، به معرفی امام زادگان راوی در کتاب الکافی پرداخته شده و فعالیت های ایشان در نشر تعالیم اهل بیت علیهم السلام به تصویر کشیده شده است. نویسنده، به شرح حال 52 امام زاده راوی حدیث در الکافی اشاره کرده و مدعی است که سلسله نسب 39 نفر آنها مشخص است و برخی دیگر، تحت عنوان «علوی» یاد شده اند و مشخص نیست که نسبشان به کدام امام معصوم علیه السلام می رسد. وی جدولی نیز از شرح حال و زندگانی این امام زادگان، ارائه نموده و موضوعاتی که از ایشان در آن رابطه روایت نقل شده نیز آمده است.

از دیدگاه نویسنده، این امام زادگان راوی و سایر امام زادگان، نقش بسیار مهمی در احیای تفکر شیعی داشته اند و این طور نیست که امروز، تنها بقاع متبرکه ای که از آنها بر جای مانده، جنبه دینی دارند. اگر چه زیارت این بقاع متبرکه نیز نوعی خیزش دینی و فرهنگی در جوامع شیعی (بویژه ایران) ایجاد می نماید.

کلیدواژه ها: الکافی، امام زادگان راوی، علی بن جعفر، حسین بن زید، عبدالعظیم حسنی.

مقدمه

فرزندان، نوادگان و اعقاب ائمه اطهار علیهم السلام، عامل مؤثری در ترویج دین مبین اسلام و تحکیم پایه های فرهنگ و تمدن اسلام شیعی در طول تاریخ این مذهب بودند. آنها با

ص: 103

انتقال گزارش دیده‌ها و شنیده‌های خود - که شامل احوال و اقوال اجداد گرامی‌شان بود - ، سهم بزرگی در باروری فرهنگ غنی تشیع ایفا کردند و با مهاجرت به مناطق مختلف ، از جمله ایران ، نقش ارزنده‌ای را در اشاعه مذهب تشیع اثنی عشری در این سرزمین ، برعهده گرفتند و در بسیاری موارد ، در راه تحکیم مبانی اسلام راستین و دفاع از حق ، جان خویش را فدا کردند. نگاهی مختصر به جغرافیای پراکندگی بقاع امام زادگان در ایران ، بیانگر این است که رابطه‌ای مستقیم بین مهاجرت سادات به یک منطقه و گرایش مردم آن منطقه به تشیع وجود دارد . در واقع ، یکی از عوامل اصلی گرایش ایرانیان به تشیع ، همین امر است.

بسیاری از روایات و احادیث متقن و محکم شیعه را امام زادگان ، به نسل‌های بعد منتقل کردند و این جنبه ، بر احترام و اعتبار شخصیت ایشان ، بیش از پیش افزود . هدف اصلی و انگیزه نگارنده از نوشتن این مقاله ، تبیین این مقوله و نشان دادن گوشه‌ای از فعالیت‌های این بزرگواران است. امروزه ، ما شاهد خیزش جامعه شیعی ایران ، به سمت ساخت و تعمیر بقاع متبرکه‌ای هستیم که در جای‌جای این سرزمین ، منسوب به یکی از فرزندان ائمه علیهم السلام ، روات حدیث و یا یکی از بزرگان شیعه است . مردم به جهت ثواب زیارت (1) و برای بزرگ داشت شخصیت ایشان ، مزارهای آنها را بازسازی نموده ، موقوفاتی بر مزار ایشان قرار می‌دهند که این امر ، برگرفته از توصیه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد زیارت ائمه علیهم السلام و اولاد آنها و تعمیر بقاع مربوط به ایشان است. آن حضرت در این خصوص به امام علی علیه السلام فرمود :

ای علی! خداوند ، قبر تو و فرزندان تو را خانه‌ای از خانه‌های بهشت و میدان‌گاهی از میدان‌گاه‌های آن قرار داده است... هر کس بقاع شما را تعمیر کند ، مثل این است که سلیمان بن داوود را در ساخت بیت المقدس ، کمک کرده است. (2)

ص: 104

1- . بحار الأنوار ، ج 99 ، ص 273.

2- . المزار ، ص 228 ؛ بحار الأنوار ، ج 97 ، ص 121 .

هر کس مرا یا یکی از ذریّه های مرا زیارت کند ، من در روز قیامت ، او را از هول های قیامت ننگه می دارم . (1)

بر این نکته ، تأکید می ورزیم که احترام گذاردن به امام زادگان ، نه تنها به این خاطر است که ایشان فرزندان ائمه علیهم السلام هستند ، بلکه عملکرد و اقدامات آنها نیز ملاکی در نکوداشت آنهاست . البته امام زادگانی که صالح بودند و ایمانی قوی داشتند ، بیشتر مورد توجه قرار گرفته اند . نمونه بارز این امر ، امام زاده عبد العظیم حسنی علیه السلام است که از بزرگان روات شیعه است و از قدیم الأیام ، مزاری باشکوه در بزرگ داشت شخصیت وی ، در شهر ری ، بنا شده است .

در کتب حدیث شیعه ، به اسامی بسیاری از امام زادگان برخورد می کنیم که جزو راویان حدیث ائمه اطهار علیهم السلام بوده اند . ثقة الإسلام کلینی نیز در کتاب الکافی ، در مباحث مختلف ، احادیثی را نقل کرده که راویان آنها ، امام زادگان عظیم الشأن هستند . اکثر امام زادگان راوی ، از شیعیان و معتقدان به ائمه علیهم السلام بودند ، لیکن به لحاظ علم ، معرفت و شهرت ، یکسان نیستند . عده ای از ایشان ، گم نام و برخی دیگر ، از معاریف و مشاهیر زمان خود به شمار می رفتند . از جمله این مشاهیر ، می توان علی بن جعفر الصادق علیه السلام ، حسین بن زید بن السجاد علیه السلام ، اسحاق بن جعفر الصادق علیه السلام ، عبد العظیم بن عبد الله الحسنی علیه السلام ، عیسی بن عبد الله بن محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب علیه السلام و یحیی بن عبد الله بن حسن بن حسن علیه السلام را نام برد که در میان ایشان ، علی بن جعفر الصادق علیه السلام بیش از همه ، حدیث روایت نموده است و از مشاهیر محدثان شیعه است .

در مجموع ، در الکافی ، از 52 نفر امام زاده ، حدیث روایت شده که سلسله نسب 39 نفر آنها مشخص است و برخی دیگر ، تحت عنوان «علوی» یاد شده اند که مشخص

ص: 105

نیست نسبشان به کدام امام می رسد. برخی از آنها در طبقه اول روایات حدیث هستند و مستقیماً از امام معصوم علیه السلام روایت می نمایند و برخی دیگر با واسطه یا از طریق آبا و اجداد خود و یا از طریق اصحاب ائمه علیهم السلام به روایت حدیث می پردازند.

در این مقاله، سعی بر آن است که این امام زادگان، شناسایی شوند و به طور اجمال، به معرفی شخصیت ایشان پرداخته شود. در ضمن، می خواهیم موضوعاتی که در آن باب از ایشان حدیث روایت شده و اشخاصی را که آنها از وی حدیث روایت نموده اند و همچنین به افرادی که از این امام زادگان، حدیث روایت کرده اند، اشاره کنیم. یادآوری این نکته نیز ضروری است که: احتمال دارد برخی دیگر از امام زادگان راوی، در الکافی، وجود داشته باشند که به دلیل عدم وجود سلسله نسب و یا نیامدن نسبت آنها پس از اسمشان، شناسایی آنها در این نوشتار، ممکن نشده است.

با توجه به تحقیق صورت گرفته، حدود 208 روایت در الکافی، از امام زادگان نقل شده است که بیشتر این امام زادگان، به لحاظ زمانی، در قرن سوم هجری می زیسته اند و به لحاظ وضعیت رجالی، به پنج دسته: راویان ثقه، (1) حسن، (2) مجهول، (3) مهمل (4) و ضعیف (5) تقسیم شده اند. در این میان، اکثریت با راویان حسن است و در مجموع، حدود 26 درصد راویان ثقه، 32 درصد حسن، سی درصد مجهول، هشت درصد

ص: 106

- 1- . راوی ای که در کتب رجال شیعه، به وثاقت وی تصریح شده است. ر. ک: درایة الحدیث، ص 44.
- 2- . راوی ای که امامی مذهب و ممدوح باشد؛ ولی تنصیصی بر عدالت وی نشده باشد. ر. ک: همان، ص 43.
- 3- . راوی ای که نسبت به عقیده و مذهب وی و افراد سلسله سند وی، در کتب رجالی، ذکری نشده باشد. ر. ک: همان، ص 88.
- 4- . راوی ای که در کتب رجال، ذکری از وی نشده، یا ذکر شده، ولی وصفی از وی صورت نگرفته است. ر. ک: همان جا.
- 5- . راوی غیر موثق، غیر حسن و غیر صحیح را ضعیف می گویند. به طور کلی، ثقه و حسن، از الفاظ توثیق و مدح هستند و ضعیف و مجهول و مهمل، از الفاظ جرح هستند. ر. ک: همان، ص 45.

مهمل و چهار درصد ضعیف بوده اند. نتیجه تحقیقات صورت گرفته، به صورت نمودار در پایان مقاله آمده است.

امام زادگان راوی

1. ابراهیم بن محمد بن عبد الله بن موسی بن جعفر علیه السلام

وی، از روایت ثقه است. (1) او در الکافی، باب «من رآه علیه السلام»، از محمد بن یحیی، حدیث روایت می نماید و حسن بن علی نیشابوری، آن حدیث را از وی نقل می کند. (2) علاوه بر این، در منابع دیگر از جمله، کمال الدین نیز، وی احادیثی از امام حسن عسکری علیه السلام و امام رضا علیه السلام نقل کرده است. (3)

2. اَبی بکر بن عیسی بن أحمد العلوی

وی، از راویان مجهول است و نامش نیز در کتب انساب، ذکر نگردیده است. تنها در جلد نخست الکافی، باب «الصلاة علی الجنائز فی المساجد»، از امام کاظم علیه السلام حدیث نقل می نماید و موسی بن طلحه، این حدیث را از وی روایت می کند. (4)

3. أحمد بن علی بن محمد بن عبد الله بن محمد بن عمر بن علی بن اَبی طالب علیه السلام

او در الکافی، باب «مولد النبوی صلی الله علیه و آله» دو روایت از امام صادق علیه السلام نقل می نماید و محمد بن ابراهیم جعفری، آنها را از وی نقل می کند. (5) کلینی، نسب او را «احمد بن علی بن محمد بن عبد الله بن عمر» آورده و یک نسل را جا انداخته است؛ زیرا عمر بن علی علیه السلام، تنها از فرزندش محمد الأكبر، صاحب اعقاب شده است و عبد الله نواده عمر است. (6)

ص: 107

1- . تنقیح المقال، ج 1، ص 6 .

2- . الکافی، ج 1، ص 332 .

3- . مستدرکات علم الرجال الحدیث، ج 1، ص 196 .

4- . الکافی، ج 3، ص 182 .

5- . همان، ج 1، ص 442 و 446 .

6- . تهذیب الأنساب، ص 297 .

وی ، به احتمال فراوان ، ابوجعفر أحمد بن عیسی بن جعفر بن محمد بن عبد الله بن محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب علیه السلام است. (1) شیخ طوسی ، او را ثقه و در زمره اصحاب عیاشی ذکر کرده است . (2) او شخصی عقیف ، دیندار و راوی حدیث بود. (3) در الکافی ، باب «النوادر» ، وی از طریق عباد بن صهیب البصری از امام صادق علیه السلام حدیث روایت می نماید و جعفر بن محمد الصیقل ، آن را از او نقل می کند. (4)

5 . إسحاق بن جعفر الصادق علیه السلام

وی ، ملقب به «مؤمن» است. مادرش ، أم ولد بود و با امام کاظم علیه السلام از این مادر بودند. او شخصی ثقه ، پرهیزکار و دانشمند بود و از پدرش ، برادرش امام موسی علیه السلام و امام رضا علیه السلام حدیث روایت کرده است. محدثان زیادی از وی حدیث روایت نموده اند. او معتقد به امامت برادرش موسی بن جعفر علیه السلام بود و نصّ امامت برادرش موسی علیه السلام را از پدرش روایت کرده است. (5) شیخ طوسی ، او را در زمره اصحاب پدرش امام صادق علیه السلام ذکر کرده است. (6) وی ، شبیه ترین مردم به رسول الله صلی الله علیه و آله بود و در مصر درگذشت. فرزندانش ، حسن ، حسین و محمد نام داشتند. (7)

او در الکافی ، باب های «موالید الأئمة علیهم السلام» ، «مولد النبی صلی الله علیه و آله» ، «الإشارة و النصّ علی ابی الحسن موسی علیه السلام» و «الغنم» ، از پدرش ، حدیث روایت نموده است و یعقوب بن جعفر الجعفری ، و شاء ، بکر بن محمد ازدی و عبد الله بن ابراهیم جعفری ، آن

ص: 108

1- . الشجرة المباركة ، ص 191.

2- . رجال الطوسی ، ص 439 .

3- . المجدی فی أنساب الطالبیین ، ص 267.

4- . الکافی ، ج 1 ، ص 49.

5- . الإرشاد ، ج 2 ، ص 208.

6- . رجال الطوسی ، ص 149 .

7- . الشجرة المباركة ، ص 76.

احادیث را از وی نقل می کنند. (1)

6. إسحاق بن موسى الكاظم عليه السلام

وی ، از اصحاب برادرش امام رضا علیه السلام بود. (2) او از راویان حسن شمرده شده است. (3) اسحاق ، در سال 240 ق در مدینه درگذشت. پسرانش به نام های حسین ، محمد ، عباس المهلوس ، علی ، قاسم و موسی بودند. (4) او ، جدّ اَبی جعفر محمد الصورانی است که در شیراز کشته شد و قبرش در آن جاست. (5) در الکافی ، باب «مجالسة أهل المعاصی» ، حدیثی را از برادرش امام رضا علیه السلام و عمویش علی بن جعفر الصادق علیه السلام روایت می نماید و محمد بن مسلم ، آن را از وی نقل می کند. (6)

7. اسماعیل بن محمد بن عبد الله بن السجاد عليه السلام

مادرش ، أم سلمه ، دختر امام باقر علیه السلام است. وی ، صاحب دو فرزند به نام های محمد و حسین ، ملقب به «البنفسج» بود. (7) او از جمله راویان حسن و مورد اعتماد است. (8) در الکافی ، باب های «الإشارة والنصّ علی اَبی جعفر علیه السلام» و «صلاة الحوائج» ، از امام صادق علیه السلام دو حدیث روایت می نماید و ابراهیم بن اَبی البلاد ، آن احادیث را از او روایت می کند. (9)

8. أم سلمه بنت الصادق عليه السلام

وی ، همسر محمد بن عبد الله بن زین العابدین علیه السلام است. مامقانی ، او را از روایت

ص: 109

1- . الکافی ، ج 1 ، ص 308 و 387 و 448 و ج 6 ، ص 544.

2- . رجال الطوسی ، ص 369.

3- . الجامع فی الرجال ، ص 230.

4- . تهذیب الأنساب ، ص 170.

5- . همان جا .

6- . الکافی ، ج 2 ، ص 378.

7- . سر السلسلة العلویة ، ص 51.

8- . الجامع فی الرجال ، ص 914.

9- . الکافی ، ج 1 ، ص 305 و ج 4 ، ص 478.

حسن امامی نوشته است. (1) در الکافی، باب «صلاة الحوائج»، او و پسرش اسماعیل بن محمد الأرقط، از امام صادق علیه السلام حدیث روایت می کنند و علی بن ابی حمزه، آن حدیث را از آن دو نقل می کند. (2)

9. جعفر بن زید بن موسی الکاظم علیه السلام

وی، مکنی به أبو عبد الله است. پدرش، زید النار، در روزگار مأمون، در بصره قیام کرد و خانه های عباسیان را به آتش کشید. اعقاب جعفر، در سیرجان و ارجان (بهبهان) و مغرب (مراکش) می زیسته اند و تقبای آن جا بوده اند. (3) وی، از جمله راویان مجهول به شمار می رود. (4) در الکافی، باب «ما یفصل به بین دعوی المحقق و المبطل فی الأمر الامامة»، از پدر و اجدادش علیهم السلام حدیث روایت می نماید و موسی بن محمد بن اسماعیل بن عبید الله بن عباس بن علی علیه السلام، آن حدیث را از وی روایت می کند. (5)

10. جعفر بن عبد الله العلوی

وی، جعفر بن عبد الله بن جعفر بن عبد الله بن جعفر بن محمد بن علی بن ابی طالب علیه السلام است که از راویان ثقه و از دانشمندان زمان خود به شمار می رفت و از برادرش محمد، پدرش عبد الله بن جعفر، و حسن بن محبوب و... حدیث روایت می کرد. او، صاحب کتاب المتعة بود که أحمد بن محمد بن سعید بن عبد الرحمان الهمدانی، آن را از وی روایت کرده است. (6) وی، در فارس سکونت داشت. (7) او در الکافی، باب «فضل الجهاد»، از علی بن عباس، حدیث روایت می نماید و أحمد بن

ص: 110

1- . تنقیح المقال، ج 3، ص 72.

2- . الکافی، ج 3، ص 478 .

3- . الشجرة المباركة، ص 100 ؛ تهذیب الأنساب، ص 164 .

4- . الجامع فی الرجال، ص 377 .

5- . الکافی، ج 1، ص 355 .

6- . رجال النجاشی، ص 120 .

7- . المباركة، ص 181 .

می رود (1). این احتمال وجود دارد که وی همان حسن بن حسین العلوی بن زید بن امام سجاد علیه السلام است که محدث بود و در قیام ابوالسرایا، در زمان مأمون کشته شد (2). شاید هم وی، حسن بن حسن علوی است که از راویان حسن است (3). در الکافی، باب «النوادر»، از ابوالحسن (4) علیه السلام حدیث روایت می نماید (5).

14. حسن بن علی بن ابراهیم بن موسی بن جعفر علیه السلام

از زندگی وی، اطلاعی در دست نیست. در تهذیب الأنساب، آمده که علی بن ابراهیم بن موسی الکاظم علیه السلام، اولادی داشته که نسلشان منقرض شده است (6). از این گفته، برمی آید که احتمالاً حسن بن علی، فرزند ذکوری نداشته است تا نسلی از وی باقی بماند و در کتب انساب ثبت شود. در الکافی، باب «مولد صاحب علیه السلام»، وی و برادرش محمد، از محمد بن علی بن عبد الرحمان، حدیث روایت می نمایند و علی بن محمد، آن را از آن دو، نقل می کند (7).

15. حسن بن علی بن عثمان بن السجاد علیه السلام

وی، از راویان مجهول است (8). مطالعه در کتب انساب چنین نسبی را تأیید نمی کند و برای امام سجاد علیه السلام، فرزندی به نام عثمان ذکر نشده که دارای اعقاب باشد. شاید اشتباهی صورت گرفته و به جای اسم عمر، عثمان آمده است؛ زیرا امام سجاد علیه السلام

ص: 112

-
- 1- تنقیح المقال، ج 1، ص 35.
 - 2- المجدی فی أنساب الطالبین، ص 357.
 - 3- الجامع فی الرجال، ص 485.
 - 4- کلینی، در این مورد، مشخص نکرده که منظور از ابی الحسن، امام رضا علیه السلام است یا امام هادی علیه السلام؛ زیرا حسن بن حسین العلوی، از اصحاب هردو امام بوده است.
 - 5- الکافی، ج 6، ص 479.
 - 6- تهذیب الأنساب، ص 157.
 - 7- الکافی، ج 1، ص 514.
 - 8- تنقیح المقال، ج 1، ص 37.

فرزندی به نام عمر الأشرف دارد و یکی از اعقابش ، حسن بن علی بن عمر بن السجّاد علیه السلام (1) است که به احتمال فراوان ، همان شخص مورد نظر ما باشد ؛ زیرا در برخی منابع ، حدیث ذکر شده در الکافی که راوی آن حسن بن علی بن عثمان است ، توسط حسن بن علی بن عمر بن علی بن حسین علیه السلام ، روایت شده است . (2) او در الکافی ، باب «دخول المدينة وزيارة النبي صلى الله عليه وآله والدعاء عند قبره» ، از علی بن جعفر الصادق علیه السلام حدیثی روایت می نماید و علی بن مهزیار ، آن را از وی نقل می نماید. (3)

16 . حسن بن علی العلوی

نسبش به درستی معلوم نیست. احتمالاً وی ، حسن بن علی بن حسن دینوری علوی است که از راویان حسن است و سعد بن عبد الله ، محمّد بن یحیی و... از او روایت کرده اند. (4) کلینی ، در باب های «مولد صاحب علیه السلام» ، «صفة التیّم» و «بناء المساجد و ما یؤد منها والحدث فیها من النوم و غیره» ، بدون واسطه از وی ، حدیث نقل می کند که در سه مورد ، حسن بن علی ، احادیث را از سهل بن جمهور ، روایت می نماید. (5)

17 . حسن بن عیسی بن محمّد بن علی بن جعفر الصادق علیه السلام

از جمله راویان حسن حدیث شیعه است . (6) شیخ مفید ، شیخ صدوق و کلینی از وی ، حدیث روایت کرده اند. (7) فرزندش ، علی در قم زندگی می کرد و فرزند دیگرش

ص: 113

-
- 1- . الشجرة المباركة ، ص 121 .
 - 2- . مستدرکات علم رجال الحدیث، ج 3، ص 11 .
 - 3- . الکافی ، ج 4 ، ص 551 .
 - 4- . الجامع فی الرجال ، ص 521 .
 - 5- . الکافی ، ج 1 ، ص 523 و ج 3 ، ص 62 و 369 .
 - 6- . الجامع فی الرجال ، ص 538 .
 - 7- . الإرشاد ، ج 2 ، ص 341 ؛ الکافی ، ج 1 ، ص 523 ؛ مستدرکات علم رجال الحدیث ، ج 3 ، ص 21 .

به نام ابوالحسن محمد، در اصفهان، نقیب سادات بود. (1) او در الکافی، باب های «فی

الغیبة» و «مولد صاحب علیه السلام»، حدیث نقل می کند که در مورد نخست، او حدیث را از پدرش روایت می نماید و علی بن محمد، از وی دو حدیث را نقل می کند. (2)

18. حسن بن محمد بن عبید الله بن حسین بن السجاد علیه السلام

وی، مشهور به «جوانی» است و نسلش در کوفه و طبرستان، به «جوانیون» معروف بودند. (3) وی، در مصر درگذشت. (4) او را از راویان ثقه برشمرده اند. (5) امام جواد علیه السلام وی را به عنوان شاهد وصیتش بر فرزندش امام هادی علیه السلام قرار داد و او شهادتش را با خط خود در این زمینه نوشت. این مطلب را کلینی در باب «الإشارة والنص علی أبي الحسن الثالث علیه السلام» آورده است. (6)

19. حسین بن حسن العلوی

نسبش به درستی معین نیست. وی را از راویان مهمل برشمرده اند. (7) کلینی، در باب «مولد صاحب علیه السلام»، از او حدیث نقل می کند. (8) احتمالاً وی، شخصیت جداگانه ای غیر از حسین بن حسن الحسنی است که خواهد آمد.

20. حسین بن الحسن الحسنی

او از راویان حسن حدیث شیعه (9) و از مشایخ کلینی است. وی در الکافی، باب های

ص: 114

- 1- . الشجرة المباركة، ص 112.
- 2- . الکافی، ج 1، ص 336 و 523.
- 3- . تهذیب الأنساب، ص 229.
- 4- . الفخری فی أنساب الطالبین، ص 64.
- 5- . تنقیح المقال، ج 1، ص 38.
- 6- . الکافی، ج 1، ص 325.
- 7- . تنقیح المقال، ج 1، ص 40.
- 8- . الکافی، ج 1، ص 525.
- 9- . تنقیح المقال، ج 1، ص 40.

«الإشارة والنص على الحسن بن عليّ عليهما السلام»، «مولد علي بن الحسين عليهما السلام» و«مولد أبي الحسن علي بن محمد عليهما السلام»، از أبي طيب يعقوب بن ياسر و ابراهيم بن اسحاق الأحمر، روایت می نماید. (1)

21. حسين بن زيد بن السجّاد عليه السلام

وی، از راویان حسن و از علما و محدّثان بزرگ زمان خود به شمار می رفت. (2) او در خانه امام صادق علیه السلام رشد و نمو یافت و از ایشان علوم زیادی آموخت (3) و از اصحاب آن حضرت به شمار می آمد. او به خاطر گریه فراوان، به «ذی الدمعة» شهرت یافت. وی، از پدرش زید، عمویش امام باقر علیه السلام، امام جعفر صادق علیه السلام، موسی بن جعفر علیهما السلام، عبد الله و عمر، فرزندان امام سجّاد علیه السلام و برخی شخصیت های دیگر، حدیث روایت کرده است. او در سال 134 ق و به قولی، در حدود سال 190 ق و به روایتی دیگر، در حدود سال 200 ق، درگذشت. (4) نسل وی، از سه فرزندش به نام های یحیی المحدث، ابا عبد الله حسین (که در کرمان می زیست) و علی الشیبیه بود. (5)

حسین بن زید، در دوازده باب الکافی، از جمله: «صوم كفارة اليمين»، «الهدية»، «وجوه النكاح»، «آداب التجارة» و «النوادر»، از امام صادق علیه السلام حدیث روایت کرده است و اشخاصی مانند: صفوان بن یحیی، محمد بن ابراهیم کوفی، خلف بن حمّاد و پسرش، عبد الله بن حسین، احادیث را از وی نقل کرده اند. (6)

22. حسين بن علي العلوی

نسبش مشخص نیست. شاید وی، همان حسن بن علی علوی یا هاشمی باشد. او

ص: 115

-
- 1- . الکافی، ج 1، ص 299 و 466 و 502 .
 - 2- . الأصيلی فی الأنساب، ص 247 - 248 .
 - 3- . مقاتل الطالبیین، ص 257 .
 - 4- . المجدی فی أنساب الطالبیین، ص 357؛ الكواكب المشرقة، ج 1، ص 633 - 635 .
 - 5- . الشجرة المباركة، ص 127 .
 - 6- . الکافی، ج 4، ص 140 و ج 5، ص 144، 151، 364، 401، 500 و ج 8، ص 153 .

در الکافی، باب «آته من عرف إمامه لم يضربه تقدّم هذا الأمر أو تأخّر»، از سهل بن جمهور، حدیث روایت نموده است. (1)

23. حسین بن موسی بن جعفر علیه السلام

او، ملقب به «مفقود» است و مادرش أم ولد بود. (2) در مورد مکان زندگی و اعقاب وی، اختلاف نظر است. برخی بر این عقیده اند که وی، مقیم بغداد بود پسرانش، ابو القاسم و عبید الله نام داشتند و دخترانی به نام های أم الحسن، أم الحسین و أم جعفر نیز، داشته است. (3) برخی دیگر معتقدند که نسل او، منقرض شده و گروهی سه فرزند به نام های عبد الله، عبید الله و محمد، برای او ذکر کرده اند. در این میان، در طبس، قومی از قرن چهارم هجری خود را اعقاب حسین بن موسی علیه السلام می دانند و بر این باورند که او در طبس در گذشته و آرامگاهش نیز در آن شهر است. (4) اکنون آرامگاه وی در طبس، زیارتگاه زائران است و با شکوه و عظمت خاصی ساخته شده است.

وی، از پدر گرامی اش، برادرش امام رضا علیه السلام، مادرش و أم أحمد بنت موسی، حدیث روایت کرده است و برخی وی را از راویان حسن برشمرده اند. (5) او در الکافی، باب «الحنا بعد النورة»، از پدرش امام موسی علیه السلام، حدیث روایت می نماید و ابراهیم بن اسحاق الأحمر، آن را از وی نقل می کند. (6)

24. حکیمه بنت الجواد علیه السلام

نام ایشان در کتب انساب آمده است. (7) در الکافی، باب «فی تسمیة من رآه علیه السلام»، از

ص: 116

1- . همان، ج 1 ص 16 و 371.

2- . الإرشاد، ج 2، ص 236.

3- . منتقلة الطالبية، ص 218 و 219 .

4- . الشجرة المباركة، ص 99 .

5- . الجامع فی الرجال، ص 635.

6- . الکافی، ج 6، ص 509 .

7- . الشجرة المباركة، ص 78.

وی حدیث نقل شده است. او برای موسی بن محمد بن قاسم بن حمزة بن موسی بن جعفر علیه السلام روایت می کند که حضرت صاحب الزمان علیه السلام را در شب تولدش دیده است. (1)

25. خدیجه بنت عمر بن السجّاد علیه السلام

وی، همسر حسین بن زید بن سجّاد علیه السلام است و از وی صاحب سه فرزند به نام های عبد الله، قاسم و یحیی شد. (2) او، از روایت حسن شمرده می شود. (3) در الکافی، باب «ما یفصل به بین دعوی المحقّ والمبطل فی أمر الإمامة»، از عمویش امام باقر علیه السلام حدیث نقل می نماید و عبد الله بن ابراهیم بن محمد جعفری، آن را از او روایت می کند. (4)

26. زید بن السجّاد علیه السلام

او، پس از امام باقر علیه السلام، شریف ترین و برترین فرزند امام سجّاد علیه السلام بود. وی، مردی پارسا، بخشنده، دلیر و از راویان ثقه بود. همواره باقرآن، مأنوس بود و به همین علت، لقب «حلیف القرآن» (5) را یافت. شیخ طوسی، او را در زمره اصحاب امام سجّاد، امام باقر و امام صادق علیهم السلام آورده است. (6) وی، برای اجرای امر به معروف و نهی از منکر و خونخواهی امام حسین علیه السلام و بر ضد حکومت جابرانه هشام بن عبد الملك، به سال 120 ق، در کوفه، قیام نمود. مردم کوفه، ابتدا با او بیعت کردند؛ ولی عاقبت، وی را تنها گذاشتند. (7) او در جنگ با سپاه اموی، در دوم صفر 120 ق، شهید شد و چهار سال جنازه اش در کوفه به دار آویخته بود، پس از آن نیز جنازه اش را

ص: 117

- 1- الکافی، ج 1، ص 330.
- 2- سر السلسلة العلویة، ص 62.
- 3- تنقیح المقال، ج 3، ص 77.
- 4- الکافی، ج 1، ص 358.
- 5- الشجرة المباركة، ص 127.
- 6- رجال الطوسی، ص 122 و 195.
- 7- الإرشاد، ج 2، ص 169.

سوزاندند و خاکسترش را در رودخانه ریختند. (1) امام صادق علیه السلام از موضوع شهادت زید، بسیار متأثر شد و هزار دینار بین خانواده کسانی که با وی قیام کرده و کشته شده بودند، تقسیم نمود. (2) پس از شهادت زید، برخی از شیعیان، قائل به امامت او شدند و فرقه «زیدیه» را تشکیل دادند.

زید، در الکافی، باب های «القتلی»، «اکیل السبع والطیر والقتیل یوجد بعض جسده والحریق»، «حق الأولاد» و «شارب الخمر»، از پدر و اجدادش علیهم السلام، حدیث روایت می نماید و عمرو بن خالد و ابی خالد الواسطی، آنها را از وی روایت می کنند. (3)

27. زید بن علی بن حسین بن زید بن السجّاد علیه السلام

از سلسله راویان حسن حدیث شیعه (4) است. وی، عالم علم انساب بود. در بغداد می زیست و کتابی تحت عنوان مقاتل نیز نگاشت. وی، مورد توجه و عنایت امام هادی علیه السلام نیز قرار داشت. (5) در الکافی، باب «مولد ابی الحسن علی بن محمد علیهما السلام»، از امام هادی علیه السلام، حدیث نقل می نماید و محمد بن علی، آن را از وی روایت می کند. (6)

28. عبد العظیم بن عبد الله بن علی بن حسن بن زید بن الحسن علیه السلام

محدّث، ثقة و زاهد بزرگ (7) خاندان حسنی است. شیخ طوسی، او را در زمره اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام نوشته است. (8) او، صاحب کتاب خطب امیر المؤمنین علیه السلام است. وی، به حالت فرار از طبرستان، به ری رفت و در محله موالی آن شهر، در

ص: 118

1- . الفصول الفخریة، ص 151.

2- . الإرشاد، ج 2، ص 170.

3- . الکافی، ج 3، ص 211 و 213 و ج 6، ص 48 و 398.

4- . تنقیح المقال، ج 1، ص 59.

5- . مستدرکات علم رجال الحدیث، ج 3، ص 479.

6- . الکافی، ج 1، ص 502.

7- . منتقلة الطالبیة، ص 156.

8- . رجال الطوسی، ص 401.

سرداب خانه یکی از شیعیان ساکن شد و سرانجام ، در همان جا در گذشت.(1) او ، پسری به نام محمد و سه دختر به نام های ام سلمه ، خدیجه و رقیه داشت.(2)

عبد العظیم ، در 27 باب از باب های کافی ، از جمله: «معانی الأسماء و اشتقاقها» ، «البداء» ، «إن الأئمة عليهم السلام نور الله عز و جل» ، «إن الآيات التي ذكرها الله - عز وجل - في كتابه هم الأئمة» ، «نسبة الإسلام» ، «خطب النكاح» و... از امام جواد علیه السلام ، امام هادی علیه السلام ، علی بن اسباط ، موسی بن محمد عجلی و... حدیث روایت می کند و افرادی چون: أحمد بن مهران ، سهل بن جمهور ، أحمد بن محمد بن خالد و... آن احادیث را از او روایت کرده اند.(3)

29 . عبد الله بن إسحاق العلوی

نسب وی به درستی مشخص نیست و از راویان مهمل به شمار می رود.(4) احتمال دارد که او عبد الله بن اسحاق بن عبد الله بن جعفر بن عبد الله بن جعفر بن محمد الحنفیة بن علی بن ابی طالب علیه السلام باشد.(5) در کافی ، باب های «موالید الأئمة عليهم السلام» ، و «اللباس الذي تكره الصلاة فيه وما لا تكره» ، از محمد بن زید الرزازی و حسن بن علی ، حدیث روایت می نماید و علی بن محمد ، آنها را از وی نقل می کند.(6)

30 . عبد الله بن حسن بن حسن عليه السلام

از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام است .(7) مادرش ، فاطمه دختر امام حسین علیه السلام بود . وی شبیه رسول الله صلی الله علیه و آله بود و بزرگ بنی هاشم در زمان خویش به شمار می آمد.

ص: 119

1- . رجال النجاشی ، ص 173 - 174 .

2- . منتقلة الطالبيّة ، ص 156 - 157 ؛ سر السلسلة العلوية ، ص 25 .

3- . کافی ، ج 1 ، ص 118 ، 147 ، 195 ، 207 ، 372 ، ج 2 ، ص 46 ، 285 ، ج 5 ، ص 372 .

4- . تنقيح المقال ، ج 1 ، ص 88 .

5- . الفصول الفخرية ، ص 200 .

6- . کافی ، ج 1 ، ص 385 ، ج 3 ، ص 397 - 399 .

7- . رجال الطوسي ، ص 127 و 222 .

منصور دوانیقی، وی را در زندان هاشمیه در سال 145 ق کشت. (1) در الکافی، باب «المؤمن وعلاماته و صفاته»، از مادرش فاطمه دختر امام حسین علیه السلام، حدیث روایت می نماید و ابو حمزه ثمالی، آن را از او نقل می کند. (2)

31. عبد الله بن حسن العلوی

نسبش مشخص نیست و از راویان مهمل به شمار آمده است. (3) وی، در نه باب

الکافی از جمله: «أدنی المعرفة»، «جوامع التوحید»، «المشیة و الإرادة»، «من لا دية له» و «الرجل يقتل مملوکه أو ینکل به»، از فتح بن یزید جرجانی و علی بن ابراهیم، حدیث روایت می نماید که محمد بن حسن، آن احادیث را از او نقل می کند. (4)

32. عبد الله بن حسین بن زید بن السجاد علیه السلام

مادرش، خدیجه دختر عمر بن امام سجاد علیه السلام است. (5) مامقانی، وی را از راویان مهمل آورده است. (6) او در الکافی، باب های «کراهیة أن یواقع الرجل أهله فی البیت صبی»، و «الأسماء و الکنی»، از طریق پدرش از امام صادق علیه السلام، حدیث نقل کرده و علی بن ابراهیم، نیز آنها را از عبد الله روایت کرده است. (7)

33. عبد الله بن محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب علیه السلام

از اصحاب امام سجاد و امام صادق علیهما السلام است. مادرش، خدیجه دختر امام سجاد علیه السلام است. وی، چهار فرزند ذکور، به نام های احمد، عیسی، یحیی و محمد داشت که

ص: 120

1- . مقاتل الطالبیین، ص 125.

2- . الکافی، ج 2، ص 239.

3- . تنقیح المقال، ج 1، ص 88.

4- . الکافی، ج 1، ص 86، 118، 137، 151، ج 5، ص 425 و ج 6، ص 258 و ج 7، ص 294 و 303 و 366.

5- . سر السلسلة العلویة، ص 62.

6- . تنقیح المقال، ج 1، ص 89.

7- . الکافی، ج 5، ص 500 و ج 6، ص 19.

مادر سه نفر اول، فاطمه دختر عبد الله بن محمد الباقر علیه السلام بود. (1)

او در الکافی، باب های «ثواب التعزية»، «فضل الماء»، «النوادر» و «فضل اللحم»، از طریق پدرش از جدش امیر المؤمنین علیه السلام، حدیث روایت می نماید و فرزندش، عیسی نیز این روایات را از وی نقل می کند. (2)

34. عبد الله بن موسی بن جعفر علیه السلام

از اصحاب پدرش امام کاظم علیه السلام و برادرش امام رضا علیه السلام و از راویان حسن به شمار آمده است. (3) او از دو فرزندش، به نام های محمد و موسی، صاحب نسل شد. (4) وی، لباس خشن می پوشید و اثر مهر بر پیشانی اش مشخص بود. عبد الله، شخصی کریم و بزرگوار بود و مزاری منسوب به او در راه اصفهان به قم وجود دارد. (5) وی، در الکافی، باب «من یهم بالحسنة أو السيئة»، از پدرش امام کاظم علیه السلام، حدیث روایت می نماید و علی بن سائح، آن حدیث را از وی نقل می کند. (6)

35. علی بن ابراهیم بن محمد بن حسن بن محمد بن عبید الله بن حسین بن السجاد علیه السلام

وی، از راویان ثقه به شمار می آید که در علم انساب نیز مهارت داشت. او، صاحب کتاب های اخبار صاحب فخر و اخبار یحیی بن عبد الله بن حسن است. (7) وی، اعقاب زیادی داشت که برخی از آنها نقبای واسط بودند. (8) او، معاصر کلینی و از مشایخ وی به شمار می آید. وی در الکافی، باب های «الذنوب»، «المشيئة والإرادة»، و «الجبن»، از

ص: 121

- 1- . سر السلسلة العلوية، ص 97 - 98؛ الشجرة المباركة، ص 189 - 190 .
- 2- . الکافی، ج 3، ص 227 و ج 6، ص 380، 308 و ج 7، ص 459.
- 3- . رجال الطوسی، ص 353 و 379؛ تنقیح المقال، ج 1، ص 92.
- 4- . الفصول الفخرية، ص 140.
- 5- . مستدرکات علم رجال الحدیث، ج 5، ص 118.
- 6- . الکافی، ج 2، ص 429.
- 7- . رجال النجاشی، ص 262.
- 8- . الشجرة المباركة، ص 154.

جدش محمد بن حسن، پدرش محمد و سلیمان بن جعفر جعفری، حدیث روایت می نماید و اشخاصی چون محمد بن سلیمان دیلمی، محمد بن یحیی و محمد بن حسن، احادیث را از او روایت می کنند. (1)

36. علی بن جعفر الصادق علیه السلام

شیخ طوسی، او را از اصحاب پدرش امام صادق، امام کاظم و امام رضا علیهم السلام آورده است. (2) او شخصی دانشمند، پارسا و همواره ملازم خدمت برادرش امام کاظم علیه السلام بود و اخبار زیادی از ایشان روایت کرده است. (3) علی، زندگی طولانی داشت و امام رضا، امام جواد و امام هادی علیهم السلام را درک کرد و در زمان امام هادی علیه السلام درگذشت. (4) او صاحب کتبی به نام های الحلال و الحرام، المسائل و المكاسب، بود که دو مورد اخیر، سوالات وی از امام کاظم علیه السلام و جواب آن حضرت است. (5)

مشهور است که در اواخر عمر، به دعوت قمی ها به آن شهر رفت و در آن جا درگذشت. بقعه ای در آن جا به نام وی وجود دارد. (6) در الکافی، حدود هفتاد مورد و از جمله در باب های «إِنَّ الْأئِمَّةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَخَزَنَةُ عِلْمِهِ»، «فِي الْغَيْبَةِ»، «قَلَاءَةُ عَدَدِ الْمُؤْمِنِينَ»، «السَّعْيُ فِي حَاجَةِ الْمُؤْمِنِينَ»، «غَسْلُ مَيِّتٍ»، «فَرَضُ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ» و... از برادرش امام کاظم علیه السلام روایت می نماید و افرادی چون العَمْرَكِيُّ بن علی بوفکی، أحمد بن محمد بن عبد الله و موسی بن قاسم، احادیث (7) را از وی روایت کرده اند.

37. علی بن محمد العلوی

ص: 122

-
- 1- الکافی، ج 1، ص 150 و ج 2، ص 275 و ج 6، ص 340.
 - 2- رجال الطوسی، ص 241، 353 و 379.
 - 3- الإرشاد، ج 2، ص 206.
 - 4- سر السلسلة العلویة، ص 48 - 48.
 - 5- رجال النجاشی، ص 251.
 - 6- سر السلسلة العلویة، ص 48 پاورقی.
 - 7- الکافی، ج 1، ص 193، 195، 336 و ج 2، ص 196، 244 و ج 3، ص 142 و ج 4، ص 265.

از سادات معاصر امام جواد علیه السلام است. نسبش به درستی مشخص نیست. احتمالاً علی بن محمد بن علی علوی حسنی است که از روایان امامی مجهول است. (1) وی، در الکافی، باب «فی حج آدم علیه السلام»، از امام جواد علیه السلام حدیثی روایت می نماید و أحمد بن محمد، آن را از او روایت می کند. (2)

38. عیسی بن عبد الله بن محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب علیه السلام

وی، محدث، نسابه و شاعر بود. (3) کتابی در حدیث داشت که دیگران از آن روایت کرده اند. وی، از اصحاب امام صادق علیه السلام و شیعه امامی به شمار می رفت و از روایان حسن شمرده می شد. (4) عیسی، مشهور به «مبارک» و شخصی شجاع و آزاده بود. پس از شهادت حسین بن علی در فخر، او تنها کسی بود که در رثای او و یارانش آشکارا شعر سرود و آن هنگام که والی مدینه، او را از این کار منع کرد، در پاسخ این جمله را گفت: «تقتلوننا و تمنعوننا البكاء و الندبة». (5)

عیسی، در دوازده باب الکافی، از جمله: «فضل اللحم»، «فضل العلم»، «فضل الماء»، «کراهیه رد الطیب»، «الإشارة و النص علی ابی الحسن موسی علیه السلام» و... از امام صادق علیه السلام و پدرش عبد الله، روایت می نماید و اشخاصی چون محمد بن علی، بکر بن صالح، ابن ابی نجران، أحمد بن هلال و... آن احادیث را از او روایت کرده اند. (6)

39. فاطمه بنت الحسین علیه السلام

مادرش، أم اسحاق، دختر طلحة بن عبید الله بود. (7) وی، همسر حسن المثنی بن حسن علیه السلام بود و از وی، صاحب سه فرزند به نام های عبد الله المحض، ابراهیم الغمر و

ص: 123

-
- 1- . تنقیح المقال، ج 1، ص 109.
 - 2- . الکافی، ج 4، ص 195.
 - 3- . الشجرة المباركة، ص 190.
 - 4- . مستدرکات علم رجال الحدیث، ج 6، ص 165؛ تنقیح المقال، ج 1، ص 119.
 - 5- . المجدی فی أنساب الطالبیین، ص 504.
 - 6- . الکافی، ج 1، ص 286، 309، 30 و ج 6، ص 308، 512، 380 و 531.
 - 7- . الإرشاد، ج 2، ص 137.

حسن المثلث شد. وی، در حادثه عاشورا شرکت داشت و به همراه اُسرای اهل بیت علیهم السلام، به شام منتقل گردید و پس از مرگ حسن المثنی، با عبد الله بن عمر بن عثمان بن عفان، ازدواج کرد(1) و سرانجام در مصر در گذشت. وی، از روایت ثقه و عادل است.(2) او در الکافی، باب «المؤمن وعلاماته وصفاته»، از پیامبر صلی الله علیه و آله حدیث روایت می نماید که پسرش عبد الله بن حسن المثنی، این حدیث را از وی روایت می کند.(3)

40. محمد بن أحمد العلوی

نسبش معلوم نیست. او از راویان صحیح الحدیث است.(4) وی، در الکافی، باب های «الإشارة و النصّ علی ابي محمد علیه السلام» و «فی النهی عن الإسم»، از داوود بن قاسم، روایت می کند و علی بن محمد، آنها را از او نقل می نماید.(5)

41. محمد بن إسماعیل بن موسی الكاظم علیه السلام

نام وی را بیهقی ذکر کرده است و عنوان داشته که نسلش از بین رفته است.(6) او از راویان حسن، شمرده می شود.(7) در الکافی، باب «فی تسمية من رآه علیه السلام»، از وی، حدیث نقل شده است و علی بن محمد، این حدیث را از وی روایت کرده است.(8)

42. محمد بن إسماعیل العلوی

نسب او معین نیست. آیه الله خوبی، احتمال داده که وی، همان محمد بن

ص: 124

1- . أنساب الأشراف، ص 197.

2- . تنقیح المقال، ج 3، ص 82.

3- . الکافی، ج 2، ص 239.

4- . تنقیح المقال، ج 1، ص 132.

5- . الکافی، ج 2، ص 328 و 332.

6- . لباب الأنساب، ج 2، 440.

7- . تنقیح المقال، ج 1، ص 133.

8- . الکافی، ج 1، ص 330.

اسماعیل بن موسی بن جعفر علیه السلام باشد(1) که از راویان مجهول است. در الکافی، باب «مولد اُبی محمّد حسن بن علی علیهما السلام»، از او حدیث نقل شده که راوی اصلی، خود اوست و علی بن محمّد، از وی، آن حدیث را روایت می نماید.(2)

43. محمّد بن اسماعیل بن ابراهیم بن موسی کاظم علیه السلام

او در بغداد ساکن و مشهور به «شریف» بود. وی از راویان حسن است. بازماندگانش عبارت اند از: احمد - که در دینور بود -، اسماعیل - که اعقابش در ری و واسط بودند - و علی - که در بغداد می زیست -.(3) در الکافی، باب «مولد اُبی محمّد حسن بن علی علیه السلام»، از وی، دو حدیث نقل شده که راوی آنها خود اوست و علی بن محمّد، آنها را از وی روایت می نماید.(4)

44. محمّد بن حسین العلوی

نسبش مشخص نیست. آیه الله خویی، احتمال داده که وی، محمّد بن حسین بن علی بن حسین بن علی بن اُبی طالب است(5) که از اصحاب امام صادق علیه السلام و ساکن کوفه بود و در سال 181 ق، در سن 67 سالگی درگذشت.(6) این احتمال نیز وجود دارد که او، محمّد بن حسین بن زید بن سجاد علیه السلام است که پدرش حسین و برادرش یحیی، محدّث بودند.(7) در الکافی، باب «غسل الرأس»، از طریق پدرش، از جدّش امیر المؤمنین علیه السلام، حدیث روایت می نماید و عبید بن یحیی الثوری العطار، آن را از وی نقل می کند.(8)

ص: 125

1- . معجم رجال الحدیث، ج 16، ص 115 .

2- . الکافی، ج 1، ص 508.

3- . الشجرة المباركة، ص 88.

4- . الکافی، ج 1، ص 512 و 506 .

5- . معجم رجال الحدیث، ج 17، ص 30.

6- . مستدرکات علم رجال الحدیث، ج 7، ص 58.

7- . الشجرة المباركة، ص 128.

8- . الکافی، ج 6، ص 505 .

نسبش مشخص نیست. وی، از معاصران امام جواد علیه السلام است و احتمال دارد

محمد بن حمزة بن أحمد بن عبد الله بن محمد بن عمر الأطرف بن أمير المؤمنين عليه السلام باشد. (1) وی، شخصی مورد وثوق بوده است. (2) در الکافی، باب «الورع»، از عبید الله بن علی، روایت می کند و محمد بن مسلم، آن را از وی روایت می نماید و در باب «الرجل يموت ولا يترك امرأته»، نامه وی به امام جواد علیه السلام و سؤال از ایشان در این مورد، آمده است. (3)

46. محمد بن عبد الله بن السجاد علیه السلام

وی، از اصحاب امام صادق علیه السلام است و در سال 148 ق، در سن 58 سالگی درگذشت. (4) او ملقب به «ارقط» بود و از محدثان بزرگ مدینه به شمار می رفت. مامقانی، نام وی را در زمره راویان امامی مجهول آورده است. (5) در الکافی، باب «النوره»، از امام صادق علیه السلام حدیث روایت می نماید و ابی کهمس، آن را از وی نقل می کند. (6)

47. محمد بن علی بن ابراهیم بن موسی کاظم علیه السلام

از زندگی او اطلاعی در دست نیست. در تهذیب الأنساب آمده است که علی بن ابراهیم بن موسی علیه السلام، فرزندی داشته که نسلشان از بین رفته است. (7) وی، از راویان

ص: 126

1- . منتقلة الطالبية، ص 173.

2- . تنقيح المقال، ج 1، ص 136.

3- . الکافی، ج 2، ص 79 و ج 7، ص 126.

4- . رجال الطوسی، ص 292.

5- . تنقيح المقال، ج 1، ص 140.

6- . الکافی، ج 6، ص 505.

7- . تهذیب الأنساب، ص 157.

ضعیف به شمار می رود. (1) در الکافی، در دو مورد، حدیث روایت می کند: یکی در باب «مولد اَبی محمد حسن بن علی علیهما السلام که خود، راوی آن است و محمد بن ابراهیم، معروف به «ابن کردی»، از وی این حدیث را روایت می نماید و دیگر در باب «مولد صاحب علیه السلام»، از محمد بن علی بن عبد الرحمان عبدی، حدیث روایت می کند و علی بن محمد، آن را از وی نقل می نماید. (2)

48. محمد بن علی بن جعفر الصادق علیه السلام

شیخ طوسی، وی را در زمره اصحاب امام رضا علیه السلام آورده است (3) و مامقانی، او را از راویان امامی مجهول، نوشته است. (4) برخی عقابش در مدینه و عده ای در فراهان و دیگر بلاد پراکنده بوده اند. (5) در الکافی، باب های «فی تأویل قوله تعالی: لا تخرجوهن من بیوتهن ولا تخرجن»، «النرد و الشطرنج» و «الحمام»، مستقیماً از امام رضا علیه السلام حدیث نقل کرده است و اشخاصی چون: علی بن اسباط، موسی بن قاسم، و موسی بن عبد الله، آن احادیث را از وی روایت می کنند. (6)

49. موسی بن محمد بن اسماعیل بن عبید الله بن عباس بن علی بن اَبی طالب علیه السلام

از زندگی وی اطلاعی در دست نیست. در الکافی، باب «ما یفصل به بین دعوی المحقّ والمبطل فی أمر الإمامة»، از جعفر بن زید بن کاظم علیه السلام حدیث روایت می کند و محمد بن ابراهیم، آن روایت را از وی نقل می کند. (7)

ص: 127

-
- 1- . تنقیح المقال، ج 1، ص 141.
 - 2- . الکافی، ج 1، ص 506 و 515.
 - 3- . رجال الطوسی، ص 387.
 - 4- . تنقیح المقال، ج 1، ص 141.
 - 5- . سر السلسلة العلویة، ص 49؛ الفصول الفخریة، ص 148.
 - 6- . الکافی، ج 6، ص 97 و 437 و 503.
 - 7- . همان، ج 1، ص 355.

وی ، مشهور به «مُبرقع» بود. او از راویان مهمل به حساب آمده است. موسی در سال 256 ق ، به قم رفت و در آن جا به سال 296 ق درگذشت. (1) اکنون مقبره اش در بقعه چهل اختران آن شهر است. بازماندگانش به «رضویون» شهرت دارند. وی ، در الکافی ، باب «میراث الخنثی» ، از برادرش امام هادی علیه السلام ، حدیث نقل می نماید و علی بن کیسان ، آن را از وی روایت می کند. (2)

51 . موسی بن محمد بن قاسم بن حمزة بن موسی کاظم علیه السلام

نامش در کتب انساب آمده است . اعقابش در طبرستان بودند. (3) در الکافی ، باب «فی تسمیة من رآه علیه السلام» ، از حکیمه بنت الجواد علیه السلام ، حدیثی روایت می کند و حسین بن رزق الله ، از وی آن حدیث را نقل می کند. (4)

52 . یحیی بن عبد الله بن حسن بن الحسن علیه السلام

وی ، معروف به «صاحب دیلم» است و در زمان هارون الرشید عباسی ، در دیلم قیام کرد. هارون ، با مکر و حيله ، وی را دستگیر کرد و سرانجام در حبس هارون و از فرط گرسنگی ، شهید شد. نسل وی ، از تنها فرزندش محمد است که وی نیز در حبس هارون درگذشت. (5) مامقانی ، روایات او را ضعیف دانسته و فقط آن دسته از احادیثی را که از امام کاظم علیه السلام روایت کرده ، قابل اعتماد دانسته است. (6)

او در الکافی ، باب های «إنّ مستقی العلم من بیت آل محمد علیهم السلام» ، «المکر و الغدر و

ص: 128

1- . بحار الأنوار ، ج 50 ، ص 161.

2- . الکافی ، ج 7 ، ص 158.

3- . الشجرة المباركة ، ص 96.

4- . الکافی ، ج 1 ، ص 331.

5- . سرّ السلسلة العلویة، ص 10 - 12 ؛ الفصول الفخریة، ص 123.

6- . تنقیح المقال ، ج 1 ، ص 165.

الخديعة»، «طلاق المضطرّ والمكروه» و... از امام صادق عليه السلام حديث روايت می کند و افرادی چون: ابن محبوب، عبد الرحمان بن حمّاد انصاری و... از وی، آن احادیث را نقل کرده اند. [\(1\)](#)

نمودار مشخصات رجالی، زمان تقریبی و مکان امام زادگان راوی در «الكافی»:

عکس

امام زادگان راوی در «الکافی» ۱۲۹

الخدیعة»، «طلاق المضطرّ والمکره» و... از امام صادق علیه السلام حدیث روایت می‌کند و افرادی چون: ابن محبوب، عبد الرحمان بن حمّاد انصاری و... از وی، آن احادیث را نقل کرده‌اند.^۱

نمودار مشخصات رجالی، زمان تقریبی و مکان امام زادگان راوی در «الکافی»:

ردیف	نام امام زاده	زمان حیات	مکان	تعداد روایات	وضعیت راوی
۱	ابراهیم بن محمد بن عبد الله بن موسی بن جعفر <small>علیه السلام</small>	۲۸۰ ق	نامعلوم	یک	نقه
۲	ابی یکر بن عیسی بن أحمد العلوی	قبل از ۳۲۸ ق	نامعلوم	یک	مجهول
۳	أحمد بن علی بن محمد بن عبد الله بن عمر بن علی <small>علیه السلام</small>	۲۰۰ ق	نامعلوم	یک	امامی مجهول
۴	أحمد بن عیسی العلوی	۲۶۰ ق	اولادش در بخارا	یک	نقه
۵	إسحاق بن جعفر الصادق <small>علیه السلام</small>	۲۰۰ ق	مصر	چهار	نقه
۶	إسحاق بن موسی الکاظم <small>علیه السلام</small>	۲۴۰ ق	پسرش عباس در کوفه	یک	حسن
۷	إسماعیل بن محمد بن عبد الله بن السجاد <small>علیه السلام</small>	۱۸۰ ق	اعقابش در مصر	دو	حسن
۸	أم سلمة بنت الصادق <small>علیه السلام</small>	۱۵۰ ق	نامعلوم	یک	حسن
۹	جعفر بن زید بن موسی الکاظم <small>علیه السلام</small>	حدود ۲۵۰ ق	اعقابش در ارجان و سیرجان	یک	مجهول
۱۰	جعفر بن عبد الله العلوی	۲۴۰ ق	ساکن فارس	یک	نقه
۱۱	جعفر بن محمد الحسنی	حدود ۲۵۰ ق	اعقابش در بغداد	دو	نقه
۱۲	حسن بن حسن بن علی بن السجاد <small>علیه السلام</small>	۱۸۰ ق	برخی اعقابش در نیشابور	یک	حسن
۱۳	حسن بن حسین العلوی	۲۴۰ ق	نامعلوم	یک	امامی مجهول
۱۴	حسن بن علی بن ابراهیم بن موسی بن جعفر <small>علیه السلام</small>	۲۸۰ ق	نامعلوم	یک	نامعلوم

۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۹۸ و ج ۲، ص ۳۳۷ و ج ۶، ص ۱۲۷.

۱۳۰ مجموعه مقالات فارسی کنگره بین‌المللی ثقة الاسلام کلینی / ج ۳

۱۵	حسن بن علی بن عثمان [عمر] بن السجاد <small>علیه السلام</small>	۱۸۰ ق	شجره در اطراف مدینه	یک	مجهول
۱۶	حسن بن علی العلوی	۳۰۰ ق	نامعلوم	چهار	امامی مجهول
۱۷	حسن بن عیسی بن محمّد بن علی بن جعفر الصادق <small>علیه السلام</small>	۲۸۰ ق	اصفهان	دو	حسن
۱۸	حسن بن محمّد بن عبید الله بن حسین بن السجاد <small>علیه السلام</small>	۲۲۰ ق	مصر	یک	ثقه
۱۹	حسین بن حسن العلوی	قبل از ۳۲۸ ق	نامعلوم	یک	مهمل
۲۰	حسین بن حسن الحسنی	۳۰۰ ق	نامعلوم	سه	حسن
۲۱	حسین بن زید بن السجاد <small>علیه السلام</small>	۱۳۴ ق	مدینه	دوازده	ثقه
۲۲	حسین بن علی العلوی	۳۰۰ ق	نامعلوم	یک	مجهول
۲۳	حسین بن موسی بن جعفر <small>علیه السلام</small>	۲۰۰ ق	طبس	یک	حسن
۲۴	حکیمه بنت الجواد <small>علیه السلام</small>	حدود ۲۵۰ ق	کاظمین	یک	حسن
۲۵	خدیجه بنت عمر بن السجاد <small>علیه السلام</small>	حدود ۱۵۰ ق	نامعلوم	یک	حسن
۲۶	زید بن السجاد <small>علیه السلام</small>	۱۲۰ ق	کوفه	چهار	ثقه
۲۷	زید بن علی بن حسین بن زید بن السجاد <small>علیه السلام</small>	۲۳۰ ق	بغداد	یک	حسن
۲۸	عبد العظیم بن عبد الله بن علی بن حسن بن زید بن حسن <small>علیه السلام</small>	۲۵۰ ق	ری	بیست و هفت	ثقه
۲۹	عبد الله بن اسحاق العلوی	قبل از ۳۲۸ ق	نامعلوم	دو	مهمل
۳۰	عبد الله بن حسن بن الحسن <small>علیه السلام</small>	۱۴۵ ق	هاشمیه	یک	مذموم و مدوح
۳۱	عبد الله بن حسن العلوی	قبل از ۳۲۸ ق	نامعلوم	نه	مهمل
۳۲	عبد الله بن حسین بن زید بن السجاد <small>علیه السلام</small>	۱۸۵ ق	احتمالاً مدینه	دو	حسن
۳۳	عبد الله بن محمّد بن عمر بن علی بن ابی طالب <small>علیه السلام</small>	۱۳۰ ق	اعقابش در کوفه و مصر بودند	چهار	امامی مجهول
۳۴	عبد الله بن موسی بن جعفر <small>علیه السلام</small>	۲۰۰ ق	اعقابش در کوفه و نصیبین	یک	حسن
۳۵	علی بن ابراهیم بن محمّد بن حسن بن محمّد بن عبید الله بن حسین بن السجاد <small>علیه السلام</small>	۳۰۰ ق	عقارش نقیای واسط	چهار	ثقه
۳۶	علی بن جعفر الصادق <small>علیه السلام</small>	۲۲ ق	عریش	شصت و هشت	ثقه
۳۷	علی بن محمّد العلوی	۲۱ ق	نامعلوم	یک	مجهول

امام زادگان راوی در «الکافی» ۱۳۱

۳۸	عیسی بن عبد الله بن محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب <small>علیه السلام</small>	۲۵۰ ق	اولادش در بغداد و طبرستان	دوازده	حسن
۳۹	فاطمه بنت الحسین <small>علیهما السلام</small>	۱۱ ق	مصر	یک	نقه
۴۰	محمد بن أحمد العلوی	قبل از ۳۲۸ ق	نامعلوم	دو	حسن
۴۱	محمد بن إسماعیل بن موسی الکاظم <small>علیهما السلام</small>	۲۵۵ ق	نامعلوم	یک	حسن
۴۲	محمد بن إسماعیل العلوی	قبل از ۳۲۸ ق	نامعلوم	یک	مجهول
۴۳	محمد بن إسماعیل بن ابراهیم بن موسی الکاظم <small>علیهما السلام</small>	حدود ۲۸۰ ق	اعقابش در ری، دینور، بغداد و واسط	دو	حسن
۴۴	محمد بن حسین العلوی	قبل از ۳۲۸ ق	نامعلوم	یک	مجهول
۴۵	محمد بن حمزة العلوی	۲۱۰ ق	نامعلوم	دو	نقه
۴۶	محمد بن عبد الله بن السجاد <small>علیهما السلام</small>	۱۴۸ ق	مدینه	یک	امامی مجهول
۴۷	محمد بن علی بن ابراهیم بن موسی الکاظم <small>علیهما السلام</small>	حدود ۲۷۰ ق	نامعلوم	دو	ضعیف
۴۸	محمد بن علی بن جعفر الصادق <small>علیهما السلام</small>	حدود ۲۰۰ ق	عریض	سه	امامی مجهول
۴۹	موسی بن محمد بن إسماعیل بن عبیدالله بن عباس بن علی بن ابی طالب <small>علیهما السلام</small>	حدود ۲۰۰ ق	نامعلوم	یک	مجهول
۵۰	موسی بن الجواد <small>علیهما السلام</small>	۲۹۶ ق	قم	یک	مهمل
۵۱	موسی بن محمد بن قاسم بن حمزة بن موسی الکاظم <small>علیهما السلام</small>	حدود ۳۰۰ ق	اعقابش در طبرستان	یک	مجهول
۵۲	یحیی بن عبد الله بن حسن بن الحسن <small>علیهما السلام</small>	۱۵۰ ق	دیلم - بغداد	چهار	ضعیف

1. الإرشاد، محمد بن محمد بن النعمان العكبري (الشيخ المفيد)، ترجمه و شرح : سيّد هاشم رسولى محلاتى، تهران : دفتر نشر فرهنگ اسلامى، 1378 ش .
2. الأصيلى فى الأنساب، محمد الطقطقى، تحقيق : سيّد مهدي رجايى، قم : كتاب خانه آية الله مرعشى، 1418 ق .
3. أنساب الأشراف، أحمد بن يحيى البلاذرى، تحقيق : سيّد محمد باقر المحمودى، بيروت : مؤسسة الأعلّمى، 1394 ق.
4. بحار الأنوار، محمدباقر بن محمد تقى المجلسى (العلامة المجلسى)، بيروت : مؤسسة الوفاء، 1318 ق.
5. تنقيح المقال، عبد الله بن محمد حسن المامقانى، نجف : مطبعة المرتضوية، 1350 ق.
6. تهذيب الأنساب، محمد بن ابى جعفر الشرف العبيدلى، تحقيق : محمد كاظم محمودى، قم : كتاب خانه آية الله مرعشى، 1413 ق.
7. الجامع فى الرجال، موسى زنجانى، قم : چاپ خانه پيروز، 1394 ق.
8. دراية الحديث، كاظم مديرشانه چى، قم : دفتر انتشارات اسلامى.
9. رجال الطوسى، محمد بن الحسن الطوسى (الشيخ الطوسى)، نجف : منشورات المكتبة الحيدرية، 1380 ق.
10. سرّ السلسلة العلويّة، سهل بن عبد الله البخارى، مقدّمه و تعليق : سيّد محمد صادق بحر العلوم، نجف : مطبعة الحيدرية، 1381 ق.
11. الشجرة المباركة، محمد بن عمر فخر رازى، تحقيق : سيّد مهدي رجايى، قم : كتاب خانه آية الله مرعشى، 1418 ق.

12. الفخرى فى أنساب الطالبیین، اسماعیل مروزی الأزوارقانی، تحقیق: سیّد مهدی رجایی، قم: کتاب خانه آیه الله مرعشى، 1409 ق.
13. الفصول الفخرية، أحمد بن عنبه، به اهتمام: سيد جلال الدين محدث أرموى، تهران: علمى و فرهنگى، 1363 ش.
14. فهرست أسماء مصنفى الشيعة (رجال النجاشى)، أحمد بن على النجاشى، قم: انتشارات كتاب خانه داورى.
15. الكافى، محمد بن يعقوب الكلينى، تحقيق: على أكبر الغفارى، تهران: دار الكتب الإسلامية، 1367 ق.
16. كامل الزيارات، جعفر بن محمد بن قولويه القمى، تحقيق: جواد قیومى اصفهانى، قم: الفقاهاة، 1417 ق.
17. الكواكب المشرفة، سيّد مهدى رجایی موسوى، قم: كتاب خانه آیه الله مرعشى، 1380 ش.
18. لباب الأنساب، على بن ابى القاسم بن زيد البيهقى (ابن فندق)، تحقيق: سيّد مهدى رجایی، قم: كتاب خانه آیه الله مرعشى، 1410 ق.
19. المجدى فى أنساب الطالبیین، على بن محمد العلوى العمري (أبو الغنائم)، تحقيق: احمد مهدوى دامغانى، قم: كتاب خانه آیه الله مرعشى، 1422 ق.
20. المزار، محمد بن محمد بن النعمان العكبرى (الشيخ المفيد)، قم: مدرسه امام مهدى عليه السلام.
21. مستدركات علم رجال الحديث، على نمازى شاهرودى، اصفهان: حسينيه عمادزاده اصفهان، 1412 ق.
22. معجم رجال الحديث، السيد أبوالقاسم الموسوى الخوئى، قم: مركز نشر آثار شيعه، 1413 ق.
23. مقاتل الطالبیین، على بن الحسين الأصبهانى (أبو الفرج)، مقدمه و اشراف: كاظم المظفر، قم: منشورات الرضى و زاهدى، 1405 ق.
24. منتقلة الطالبية، ابواسماعيل ابراهيم بن ناصر طباطبا، تحقيق: السيد محمد مهدى سيد حسن الخرسان، نجف: مطبعة الحيدرية، 1388 ق.

زنان راوی در «الکافی»

نهله غروی نائینی (1)

چکیده

کتاب شریف الکافی ثقة الاسلام کلینی، حاوی نام بسیاری از زنان راوی و صحابی معصومان علیهم السلام است، که یا در سند روایات به عنوان راوی نام برده شده اند و یا در متن احادیث مطلبی درباره آنها ذکر شده است. این نوشتار، تنها در پی یافتن و معرفی مختصر زنان راوی در روایات الکافی است که به نام بیست تن از این زنان دست یافته و به ترتیب الفبا مرتب کرده است. لذا نام بسیاری از بانوان صدر اسلام چون: فاطمه زهرا علیها السلام، اسماء بنت عمیس، أم سلمه، فاطمه بنت اسد و... که به عنوان راوی در سند روایات نیامده اند، در این نوشتار ذکر نشده است.

کلیدواژه ها: زنان راوی، روایت زنان، راویان زن الکافی.

مقدمه

از زمان های دور، نقل یا روایت، در میان امت ها برقرار بوده است، بویژه نقل گفتار پیامبران، مردان الهی، بزرگان و دانشمندان. برای انتقال سخنان و روش و سنت بزرگان و رساندن پندها و اندرزها، امرها و نهی ها، واجبات و محرمات و شناساندن معروف ها و منکرها به غایبان و ملت های دیگر و نسل های آینده، مردم مجبور بودند تا آنها را نقل و روایت کنند.

با بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله - که آخرین فرستاده و پیام آور الهی بود -، ایمان آورده ها و گروندگان به دین اسلام، برای رساندن گفتار، رفتار و کردار آن انسان کامل و اسوه

ص: 135

راستی و درستی، به نقل و گزارش سخنان، اعمال و تقریرات ایشان پرداختند. آنهایی که موفق نشده بودند تا رسول خدا صلی الله علیه و آله را ملاقات کنند، بسیار خواهان شنیدن گفتار و رفتار و سنت آن حضرت بودند؛ لذا از آنهایی که حضور پیامبر را درک کرده بودند، می پرسیدند. بدین ترتیب، سخنان و کردار و تأییدات یا عدم تأییدات پیامبر صلی الله علیه و آله، به صورت «روایت» منتقل شد.

زنان صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله نیز به بیان احادیث و سنت های پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله پرداختند و پس از پیامبر، زنان مؤمنی که عصر ائمه اهل بیت علیهم السلام را درک کردند نیز احادیث و سیره و سنت آن بزرگواران را به دیگران منتقل کردند. این بانوان، در طول حیات خود، از گفتن حقایق، احکام و قوانین و سیره معصومان علیهم السلام دریغ نکردند و در زمره اصحاب و راویان آن امامان، قرار گرفتند و بدین صورت، تا جایی که توانستند، گوش ها، مجالس و مکتوبه های فراوانی را از سخن ها، عملکردها و روش های ایشان پر کردند.

کتاب الکافی ثقة الإسلام کلینی که از متقدم ترین مجموعه های حدیثی در میان مسلمانان، بویژه شیعیان ائمه دوازده گانه است، حاوی نام بسیاری از زنان راوی و صحابی معصومان علیهم السلام، در متن و سند احادیث است. یعنی در سند برخی روایات، راوی هستند و یا در متن حدیث، درباره بانوان، مطلبی ذکر شده است. این نوشتار، در پی یافتن نام زنان راوی، در روایات الکافی بوده و در این پژوهش، به بیست نام زن راوی معصومان علیهم السلام، دست یافته و نام ایشان را به ترتیب الفبا، مرتب کرده است.

در این پژوهش، از احادیثی که درباره بانوان مسلمان و پیروان ائمه علیهم السلام موجود دارند، چشم پوشیده است و تنها احادیثی را که زنان روایت کرده اند، ذکر شده است.

لذا نام بسیاری از بانوان صدر اسلام که در کتاب الکافی، موجود است (همچون: حضرت زهرا علیها السلام، اسماء بنت عمیس، أم سلمه، أم اسلم، أم غانم، فاطمه بنت اسد،

أُمّ كلثوم بنت رسول الله، أُمّ ایمن و...)، به سبب نبودن در سند حدیث، در این مقاله، ذکر نشده اند.

1. أُمّ احمد بن موسى الكاظم عليه السلام

أُمّ احمد، مادر احمد بن موسى بن جعفر عليهما السلام، از بانوان حرم امام كاظم عليه السلام بوده است. كنيه اش از حدیثی كه مرحوم كلینی، شیخ طوسی و شیخ صدوق نقل کرده اند، به دست آمده و از نام و نسب او، اطلاعی در دست نیست. وی أُمّ ولد بوده است. (1)

بیشتر کتاب هایی كه نام وی را ذكر کرده اند، گفته اند: أُمّ احمد بنت موسى؛ لکن، شیخ مفید و ابو الغنائم، در زمره دخترهای امام موسى كاظم عليه السلام چنین نامی را ذكر نکرده اند؛ اما در اولاد ذکور آن حضرت، اسم احمد آمده است. أُمّ احمد در سال 190 ق، فوت کرد.

أُمّ احمد، بسیار مورد توجه و علاقه امام موسى بن جعفر عليهما السلام بود. هنگام حرکت از مدینه به بغداد، ودیعه های امامت را نزد وی گذاشت و به او فرمود:

كُلُّ مَنْ جَاءَكَ وَطَالَبَ مِنْكَ هَذِهِ الْأَمَانَةَ فِي أَيِّ وَقْتٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ فَأَعْلَمِي بِأَنِّي قَدْ اسْتَشْهَدْتُ وَأَنَّ هُوَ الْخَلِيفَةُ مِنْ بَعْدِي وَالْإِمَامُ الْمُفْتَرَضُ الطَّاعَةُ عَلَيْكَ وَعَلَى سَائِرِ النَّاسِ؛ (2)

هر كس در هر زمان، نزد تو آمد و این امانت را طلب کرد، بدان كه من شهید شده ام و او جانشین بعد از من و امام واجب الإطاعت تو و دیگر مردم است.

پس از شهادت آن حضرت، امام رضا عليه السلام نزد أُمّ احمد آمد و امانت را طلب کرد؛ أُمّ احمد، به او فرمود:

لَقَدْ اسْتَشْهَدَ وَالذُّكُّ؟ فَقَالَ: بَلَى، (3) وَالْآنَ فَرَعْتُ مِنْ دَفْنِهِ، فَأَعْطِنِي الْأَمَانَةَ الَّتِي

ص: 137

1- الكافي، ج 3، ص 42؛ تهذيب الأحكام، ج 1، ص 365.

2- بحار الأنوار، ج 48، ص 307.

3- منظور از «بلى»، بايد همان نعم باشد؛ چون جواب سؤال، مثبت است.

سَلَّمَهَا إِلَيْكَ أَبِي حِينَ خُرُوجِهِ إِلَى بَغْدَادَ، وَأَنَا خَلِيفَتُهُ وَالْإِمَامُ بِالْحَقِّ عَلَى تَمَامِ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ؛ (1)

پدرت شهید شد؟ حضرت فرمود: «بلی. الآن از دفن او باز می‌گردم. امانتی که پدرم هنگام خروج به طرف بغداد، نزدت سپرده، به من بده که من، جانشین او و امام بر حَقِّم، بر همه جنّ و انس».

أمّ احمد، گریانش را چاک داد و امانت را به آن حضرت سپرد و به امامت ایشان بیعت نمود.

شیخ صدوق نیز ضمن نقل خبری مفصل از وصیت امام موسی بن جعفر علیهما السلام، آورده است که آن حضرت فرمود: «به فرزندم علی و ابراهیم و عبّاس و اسماعیل و احمد و أمّ احمد، وصیت کرده ام». (2) این گفته، نشان دهنده شایستگی أمّ احمد، نزد امام است، تا آن جا که ودیعه های امامت را به او می‌سپرد و او را حافظ اسرار می‌داند. این، مقامی است که معصومان و اولیای خدا به آن می‌رسند. أمّ احمد، از امام کاظم علیه السلام روایت کرده و از او، حسین (حسن) بن موسی بن جعفر علیهما السلام روایت کرده است.

احادیث: کلینی، صدوق و شیخ طوسی، از حسین بن موسی بن جعفر علیهما السلام از مادرش و أمّ احمد بن موسی بن جعفر علیهما السلام (3) روایت می‌کنند که گفتند:

كُنَّا مَعَ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْبَادِيَةِ وَنَحْنُ نُرِيدُ بَغْدَادَ فَقَالَ: لَنَا يَوْمَ الْخَمِيسِ اغْتَسَلَا الْيَوْمَ لِيَعْدِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَإِنَّ الْمَاءَ عَدَا بِهَا قَلِيلٌ فَأَغْتَسَلْنَا يَوْمَ الْخَمِيسِ لِيَوْمِ الْجُمُعَةِ؛ (4)

ص: 138

1- . بحار الأنوار، ج 48، ص 307؛ نیز، ر.ك: إثبات الوصية، ص 166.

2- . عيون أخبار الرضا، ج 1، ص 42.

3- . در روایت کلینی، در برخی از نسخ آمده است: أمّ احمد بنت موسی؛ در حالی که در روایت صدوق و شیخ طوسی، به صورت: أمّ احمد بن موسی ذکر گردیده است. در کتب انساب، در میان دختران امام کاظم علیه السلام، چنین نامی یافت نشد، در حالی که احمد بن موسی، از پسران آن حضرت است. ر.ك: الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ص 302؛ جمهرة الأنساب، ص 65؛ عمدة الطالب، ص 257؛ بنا بر این، أمّ احمد بن موسی، به صواب، نزدیک تر است.

4- . الکافی، ج 3، ص 42؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 117؛ تهذیب الأحکام، ج 1، ص 365، ح 1110.

همراه ابوالحسن، در بیابان بودیم و به بغداد می رفتیم. فرمود: «امروز پنجشنبه است، به جای فردا جمعه، غسل کنید؛ زیرا فردا، آب کم است». پس روز پنجشنبه، به جای روز جمعه، غسل کردیم.

2. اُمّ حُسَین (حَسَن) بن موسی بن جعفر علیهما السلام

اُمّ حسین (حسن)، مادر حسین (حسن) بن موسی بن جعفر علیهما السلام، از بانوان حرم امام کاظم علیه السلام است که درباره شرح حال او، مطلبی به دست نیامد. نام وی، از حدیثی که کلینی و صدوق و شیخ طوسی روایت کرده اند، حاصل گردیده است. در کتب آنساب نیز در زمره فرزندان امام کاظم علیه السلام، حسین یا حسن ذکر شده؛⁽¹⁾ لکن دختری به نام اُمّ الحسین برای امام کاظم علیه السلام ذکر نکرده اند و اگر در برخی از نسخه های کتب رجال، اُمّ الحسین بنت موسی بن جعفر علیهما السلام آمده، احتمال صحّتش بسیار ضعیف است.⁽²⁾

اُمّ حسین، راوی حدیث امام موسی بن جعفر علیهما السلام بود و فرزندش حسین، از او روایت کرده است.⁽³⁾

احادیث: کلینی و شیخ طوسی، از احمد بن محمد، از حسین بن موسی،⁽⁴⁾ از مادرش و اُمّ احمد بن موسی، روایت کنند که گفتند:

كُنَّا مَعَ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْبَادِيَةِ وَنَحْنُ نُرِيدُ بَغْدَادَ. فَقَالَ: لَنَا يَوْمَ الْخَمِيسِ، اغْتَسِلَ الْيَوْمَ لِغَدٍ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَإِنَّ الْمَاءَ بِهَا غَدًا قَلِيلٌ، فَاغْتَسَلْنَا يَوْمَ الْخَمِيسِ لِيَوْمِ الْجُمُعَةِ.⁽⁵⁾

ص: 139

1- . حسین و حسن، از فرزندان امام کاظم علیه السلام هستند و مادرشان اُمّ ولد است ر.ک: الإرشاد، ص 302؛ جمهرة الأنساب، ص 65.

2- . تنقیح المقال، ج 3، ص 71.

3- . جامع الرواة، ج 2، ص 455.

4- . در جایی دیگر، حسن بن موسی، ذکر شده است ر.ک: کتاب من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 111.

5- . الکافی، ج 3، ص 42، ح 6؛ تهذیب الأحکام، ج 1، ص 365، ح 1110. ترجمه این روایت، در احادیث اُمّ احمد بن موسی ذکر شد.

أم اسحاق، دختر سلیمان، از راویان حدیث امام صادق علیه السلام و جدّه محمد بن عباس بن ولید(1) است. وی در سال 152 ق، از دنیا رحلت کرد.

صاحب کتاب جامع الرواة، او را از راویان امام صادق علیه السلام معرفی کرده است. (2)

مامقانی، أم اسحاق را از زنان راوی می داند و درباره اش می گوید:

از شرح حال او اطلاعی نداریم و تنها نام وی در روایتی که محمد بن عباس بن ولید از او نقل کرده، دیده شده است و چگونگی حال او (از نظر وثاقت) بر من معلوم نگردید و نامش معلوم نشد. (3)

از او، محمد بن عباس بن ولید (نوه اش)، روایت کرده است.

احادیث: کلینی، به سند خود از محمد بن عباس بن ولید از پدرش، و او از مادرش

أم اسحاق دختر سلیمان، روایت می کند که گفت:

نَظَرْتُ إِلَى ابُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَنَا أَرْضِعُ أَحَدَ بَنِي مُحَمَّدًا أَوْ إِسْحَاقَ فَقَالَ: يَا أُمَّ إِسْحَاقَ لَا تُرْضِعِيهِ مِنْ ثَدْيِي وَاحِدٍ وَارْضِعِيهِ مِنْ كِلَيْهِمَا يَكُونُ أَحَدُهُمَا طَعَامًا وَالْآخَرُ شَرَابًا؛ (4)

در حالی که یکی از پسرانم محمد یا اسحاق را شیر می دادم، حضرت ابو عبد الله الصادق علیه السلام به من نگاه کرد و فرمود: «ای أم اسحاق! بچه را با يك سينه شیر نده.

او را از هر دو پستان شیر بده که یکی، برایش به منزله غذا و دیگری، به منزله آب باشد».

شیخ طوسی نیز این حدیث را نقل کرده است. (5)

ص: 140

1- تذكرة الفقهاء، ج 2، ص 627.

2- جامع الرواة، ج 2، ص 455.

3- تنقيح المقال، ج 3، ص 70.

4- الكافي، ج 6، ص 40.

5- تهذيب الأحكام، ج 8، ص 108، ح 366.

کلینی، حدیثی از عاصم بن حمید، از ثابت، (1) از اسماء (از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله)، دعایی برای رفع غم و بلا و سختی نقل می کند که فرمود:

من أصابه همّ أو غمّ أو كرب أو بلاء أو لأواء فليقل: الله ربّي ولا أشرك به شيئاً، توکلّت علی الحیّ الذی لایموت؛ (2)

هر که را مهمّی یا غمی یا بلایی یا سختی ای پیش آید (برای رفع آن) بگوید: خداوند، پروردگار من است و هیچ چیز، شریک او نیست. بر زنده ای که نمی میرد، توکل کردم.

با دقت در کتب رجالی و نام راوی او در این سند، معلوم نگردید که این اسماء، کدام یک از اصحاب پیامبر است. آیه الله خوبی نیز باب «نساء» را با نام او آغاز کرده است. (3) بنا بر این، اسماء از راویان رسول الله صلی الله علیه و آله است و از او، ابو حمزه ثمالی، روایت کرده است.

5. أمّ هانئ الثقفية

أمّ هانئ، از راویان حدیث و اصحاب امام باقر علیه السلام است (4) که از نام و شرح حال او، اطلاعی در دست نیست. از او، أسید بن ثعلبه، محمد بن اسحاق، و ابراهیم بن عطیه، روایت کرده اند.

احادیث: کلینی، به اسناد خویش از محمد بن اسحاق، از أمّ هانئ روایت می کند که گفت:

ص: 141

1- . راوی ثابت در این حدیث، عاصم بن حمید است که کتاب جامع الرواة، او را در زمره راویان ثابت بن دینار ابو حمزه ثمالی، ذکر کرده است (ر.ک: جامع الرواة، ج 1، ص 136)؛ پس نتیجه می گیریم که ثابت، همان ثابت بن دینار (ابو حمزه ثمالی) است.

2- . الکافی، ج 2، ص 556.

3- . معجم رجال الحدیث، ج 23، ص 170.

4- . جامع الرواة، ج 2، ص 456؛ تنقیح المقال، ج 3، ص 74؛ معجم رجال الحدیث، ج 23، ص 181.

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: «فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ * الْجَوَارِ الْكُنَّسِ» (1)، قَالَتْ: فَقَالَ: إِمَامٌ يَخُنُّسُ سَنَةَ سِتِّينَ وَمِثَّتَيْنِ، ثُمَّ يَظْهَرُ كَالشَّهَابِ يَتَوَقَّدُ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ، فَإِنْ أَدْرَكَتِ زَمَانَهُ قُرَّتْ عَيْنُكَ؛ (2)

از ابو جعفر محمد بن علی علیهما السلام درباره گفته خداوند متعال که می فرماید: «به فروروندگان، قسم نمی خورم؛ روندگان نهان شونده». اُم هانی می گوید: امام علیه السلام فرمود: «امام در سال 260 غیبت می کند. سپس مانند شهاب (نورانی) در شب ظلمانی، پدیدار می گردد. اگر زمان او را درک کنی، چشمانت روشن می شود».

کلینی، به سند خود از اُسَید بن ثعلبه، از اُم هانی، روایت می کند که گفت:

لَقِيتُ أَبَا جَعْفَرَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَسَأَلْتُهُ عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ: «فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ * الْجَوَارِ الْكُنَّسِ»، قَالَ: الْخُنَّسُ: إِمَامٌ يَخُنُّسُ فِي زَمَانِهِ عِنْدَ انْقِطَاعِ مَنْ عِلْمُهُ عِنْدَ النَّاسِ سَنَةَ سِتِّينَ وَمِثَّتَيْنِ، ثُمَّ يَبْدُو كَالشَّهَابِ الْوَاقِدِ فِي ظُلْمَةِ اللَّيْلِ، فَإِنْ أَدْرَكَتِ ذَلِكَ قُرَّتْ عَيْنُكَ؛ (3)

امام محمد باقر علیه السلام را دیدم و از او درباره این آیه، سؤال کردم: «به فروروندگان، قسم نمی خورم؛ روندگان نهان شونده». فرمود: «امام در زمانش هنگامی که مردم، علم به او ندارند، یعنی سال 260 پنهان می شود. سپس مانند شهاب نورانی در تاریکی شب، بیرون می آید. اگر آن را درک کنی، چشمت روشن می شود».

شیخ صدوق نیز از طریق کشی، از عیاشی، از ابراهیم بن عطیه، از اُم هانی ثقفی، روایت کرده است که نظیر همین سؤال را از امام باقر علیه السلام پرسیده و آن حضرت فرموده اند:

نَعْمَ الْمَسْأَلَةُ سَأَلْتَنِي يَا أُمَّ هَانِي هَذَا مَوْلُودٌ فِي آخِرِ الزَّمَانِ هُوَ الْمَهْدِيُّ مِنْ هَذِهِ الْعُتْرَةِ، تَكُونُ لَهُ حَيْرَةٌ وَغَيْبَةٌ، يَضِلُّ فِيهَا أَقْوَامٌ، وَيَهْتَدِي فِيهَا أَقْوَامٌ، فَيَا طُوبَى لَكَ

ص: 142

1- .سوره تکویر، آیه 15 و 16 .

2- .الكافی، ج 1، ص 276، ح 22؛ کمال الدین، ج 1، ص 325 .

3- .الكافی، ج 1، ص 276، ح 23 .

ای امّ هانی ، چه سؤال خوبی کردی! این فرزند آخر زمان ، مهدی این خاندان (رسالت) است . برای او سرگردانی و غیبت است . گروه ها بدین سبب گمراه می شوند و فرقه هایی هدایت می یابند . خوشا به حال تو اگر او را دریابی و خوشا به حال هر که او را دریابد!

6 . أمّامة بنت أبي العاص (زوجة امير المؤمنين عليه السلام)

امامه ، دختر ابی العاص بن ربیع بن عبد العزی قرشی عبّسمی (خواهرزاده حضرت خدیجه) و مادرش زینب ، دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و در زمان رسالت آن حضرت ، به دنیا آمد . پس از رحلت فاطمه علیها السلام ، طبق سفارش آن حضرت ، علی علیه السلام با امامه ازدواج کرد و پس از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام ، مطابق فرمایش آن حضرت ، وی با نوفل بن حارث بن عبد المطلب ، ازدواج کرد . زبان امامه ، هنگام وفاتش سنگین شد و نمی توانست صحبت کند . حسنین علیهما السلام در کنارش بودند که جان به جان آفرین ، تسلیم کرد . این زمان ، مقارن سال پنجاه قمری بود . (2)

رسول خدا صلی الله علیه و آله امامه را از کودکی ، بسیار دوست داشت تا حدّی که در نماز هم او را بر گردن حمل می کرد و در رکوع و سجود ، او را به زمین می گذاشت . (3) روزی پیامبر صلی الله علیه و آله به خانه آمد و دست بندی به همراه داشت . فرمود : «آن را به کسی می دهم که از همه برایم محبوب تر است» . (همسران) گفتند : به دختر ابوبکر بدهید . پیامبر ، دختر ابی العاص از زینب را صدا کرد و دست بند را به دست او بست . عفونتی سفید در چشم امامه بود که حضرت ، آن را با دست خود تمیز کردند . (4) وی نوه رسول الله صلی الله علیه و آله

ص: 143

1- . کمال الدین ، ج 1 ، ص 330 ، ح 14 .

2- . تنقیح المقال ، ج 3 ، ص 69 .

3- . الطبقات الكبرى ، ج 8 ، ص 39 ؛ المعجم الكبير ، ج 22 ، ص 438 .

4- . الطبقات الكبرى ، ج 8 ، ص 39 .

و خواهر زاده حضرت فاطمه علیها السلام بود . آن حضرت علیها السلام به امامه ، علاقه ویژه ای داشت و هنگام رحلت ، به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که بعد از وی با دختر خواهرش ازدواج کند؛ (1) زیرا برای اولاد آن حضرت ، مثل مادر بود .

پس از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام ، معاویه از امامه ، خواستگاری کرد . امامه که به این ازدواج راضی نبود ، برای رهایی از دست معاویه ، از مغیره بن نوفل بن الحارث خواست تا با او ازدواج کند . (2)

ابن عبد البر و ابن اثیر ، او را از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله بر شمرده اند . (3) آیه الله خویی ، امامه را در زمره «نساء حدیث (زنان راوی)» دانسته و گفته که از علی علیه السلام ، روایت کرده است . (4) از امامه ، فاطمه بنت علی علیه السلام روایت کرده است .

احادیث : کلینی ، به سند خود از ابی بصیر ، از فاطمه دختر علی ، از امامه دختر ابی

العاص روایت می کند که گفت :

أتانی أمير المؤمنين علي عليه السلام في شهر رمضان فأتني بعشاء تمر وكمأة فأكل عليه السلام وكان يحب الكمأة؛ (5)

علی علیه السلام در ماه رمضان ، نزد من آمد و برای شام ، خرما و قارچ آوردم و آن حضرت خورد . امیرالمؤمنین علیه السلام قارچ دوست می داشت .

7 . حَبَابَةُ الْوَالِيَّةِ

حَبَابَةُ ، دختر جعفر اسدی والبی ، کنیه اش «أُمُّ النَّدَى» یا «أُمُّ الْبَرَاءِ» است . حبابه ، در حدود 230 سالگی ، نُه ماه پس از ملاقات با امام رضا علیه السلام ، رحلت کرد و آن امام ، وی را

ص: 144

1- . الكافي ، ج 5 ، ص 555 ، ح 6 .

2- . همان جا .

3- . الاستيعاب ، ج 4 ، ص 1788 ؛ أَسَدُ الْغَابَةِ ، ج 5 ، ص 400 .

4- . معجم رجال الحديث ، ج 23 ، ص 181 .

5- . الكافي ، ج 6 ، ص 369 ح 1 .

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام درباره حبابه، روایت می کند که فرمود: «هنگامی که مردم به دیدار معاویه می رفتند، حبابه والبی، نزد حسین علیه السلام رفت. وی زنی بسیار کوشا و عابد بود و پوستش به شکمش چسبیده بود». (2)

از حدیثی که کلینی روایت کرده است - و در بخش احادیث خواهد آمد - نتیجه می گیریم که حبابه، از اصحاب امیرالمؤمنین، امام حسن، امام حسین، امام سجّاد، امام باقر، امام صادق، امام کاظم و امام رضا علیهم السلام بوده و زمان این بزرگواران را درک کرده و به خدمت ایشان رسیده است و به «صاحبة الحصة»، معروف گردیده است.

هنگامی که به خدمت امام زین العابدین علیه السلام رسید، 113 سال داشت. امام علیه السلام دعا فرمود که جوانی به وی بازگردد و با انگشت به او اشاره کردند. چنین هم شد و حبابه، تا زمان امام رضا علیه السلام زنده بود و آن حضرت را ملاقات کرد. (3) حبابه والبی، از جمله بانوانی است که طبق فرموده امام صادق علیه السلام، در رکاب قائم آل محمد (عج) به پا خواهد خواست. (4)

کشی، نام او را آورده و دو حدیث از او نقل کرده است. (5) برقی، او را از کسانی برشمرده که از امیرالمؤمنین، امام سجّاد و امام باقر علیهم السلام روایت کرده اند. (6) شیخ طوسی، حبابه را در زمره اصحاب امام حسن، امام زین العابدین و امام باقر علیهم السلام ذکر

ص: 145

-
- 1- حبابه، با حای مفتوح، بدون تشدید باء؛ اما با بای مشدّد، مشهور است. والبی با لام مسکور و يك با، منسوب به والبه، منطقه ای از سرزمین قبیله بنی اسد است. ر.ک: تنقیح المقال، ج 3، ص 75؛ تاج العروس، ج 1، ص 199.
 - 2- بصائر الدرجات، ص 171.
 - 3- الکافی، ج 1، ص 346، ح 3.
 - 4- دلائل الإمامة، ص 259.
 - 5- اختیار معرفة الرجال، ج 2، ص 331.
 - 6- رجال البرقی، ص 62؛ معجم رجال الحدیث، ج 23، ص 184.

کرده است. (1) ابن داوود، حبابه را از اصحاب امام حسن، امام حسین، امام سجّاد و امام باقر علیهم السلام برشمرده است. (2)

علاّمه مامقانی، حبابه را از اصحاب و راویان امیرالمؤمنین، امام حسن، امام حسین، امام سجّاد، امام باقر، امام صادق، امام کاظم و امام رضا علیهم السلام نامیده است. وی پس از بیان حدیث حبابه، می گوید: «این حدیث، بر جلالت و بلندی مرتبه و مقام حبابه، دلالت دارد و بیش از عدالت و وثاقت است». (3)

میرزا استرآبادی نیز نام وی را در زمره بانوانی آورده که از ائمه علیهم السلام روایت کرده اند؛ یک بار با نام أم البراء، حبابه الوالیه و یک بار به صورت حبابه الوالیه، ذکر کرده است. (4) بنا بر این، حبابه، از راویان امام علی، امام حسین، امام حسن، امام سجّاد، امام باقر، امام صادق، امام موسی بن جعفر و امام رضا علیهم السلام است و از او، عمران بن میثم، عبد الکریم بن عمرو خثعمی، ثابت ثمالی، و صالح بن میثم، روایت کرده اند.

احادیث: محمّد بن یعقوب، به اسناد خود از عبد الکریم بن عمرو خثعمی، از حبابه والبی، روایت می کند که گفت:

رَأَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي شُرْطَةِ الْخَمِيسِ ... (إِلَى أَنْ قَالَتْ) فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا دَلَالَةُ الْإِمَامَةِ يَرْحَمُكَ اللَّهُ؟ قَالَتْ: فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِيْتِنِي بِتِلْكَ الْحَصَاةِ وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى حَصَاةٍ فَأَتَيْتُهُ بِهَا فَطَبَعَ لِي فِيهَا بِخَاتَمِهِ، ثُمَّ قَالَ لِي: يَا حَبَابَةُ إِذَا ادَّعَى مُدَّعٍ الْإِمَامَةَ فَقَدَّرْ أَنْ يَطْبَعَ كَمَا رَأَيْتِ فَاَعْلَمِي أَنَّهُ إِمَامٌ مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ، وَالْإِمَامُ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ شَيْءٌ يُرِيدُهُ. قَالَتْ: ثُمَّ انصرفتُ حَتَّى قُبِضَ

ص: 146

1- . رجال الطوسی، ص 102 و 142 و 67 .

2- . رجال ابن داوود، ص 69 .

3- . تنقیح المقال، ج 3، ص 75 .

4- . منهج المقال، ص 400 .

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَجِئْتُ إِلَى الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ فِي مَجْلِسِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالنَّاسُ يَسْأَلُونَهُ فَقَالَ: يَا حَبَابَةَ الْوَالِيَّةِ، فَقُلْتُ: نَعَمْ يَا مَوْلَايَ. فَقَالَ: هَاتِي مَا مَعَكَ. قَالَتْ: فَأَعْطَيْتُهُ فَطَبَعَ فِيهَا كَمَا طَبَعَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ. قَالَتْ: ثُمَّ أَتَيْتُ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَتَقَرَّبَ وَرَحَّبَ، ثُمَّ قَالَ لِي: إِنَّ فِي الدَّلَالَةِ دَلِيلًا عَلَى مَا تُرِيدِينَ أَفْتَرِيدِينَ دَلَالََةَ الْأَمَامَةِ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ يَا سَيِّدِي. فَقَالَ: هَاتِي مَا مَعَكَ فَنَاوَلْتُهُ الْحَصَاةَ فَطَبَعَ لِي فِيهَا. قَالَتْ ثُمَّ أَتَيْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ بَلَغَ بَيْتَ الْكَبِيرِ إِلَى أَنْ أَرَعَشْتُ وَأَنَا أَعْدُ يَوْمِيذٍ مِئَةً وَثَلَاثَ عَشْرَةَ سَنَةً فَرَأَيْتُهُ رَاكِعًا وَسَاجِدًا وَمَشْغُولًا بِالْعِبَادَةِ فَيَسْتُ مِنَ الدَّلَالَةِ، فَأَوَّمَأَ إِلَيَّ بِالسَّبَابَةِ فَعَادَ إِلَيَّ شَبَابِي. فَقُلْتُ: يَا سَيِّدِي، كَمْ مَضَى مِنَ الدُّنْيَا وَكَمْ بَقِيَ؟ فَقَالَ: أَمَا مَا مَضَى فَنِعْمَ وَأَمَا مَا بَقِيَ فَلَا. قَالَتْ: ثُمَّ قَالَ لِي: هَاتِي مَا مَعَكَ فَأَعْطَيْتُهُ الْحَصَاةَ فَطَبَعَ لِي فِيهَا. ثُمَّ أَتَيْتُ أَبَا جَعْفَرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَطَبَعَ لِي فِيهَا، ثُمَّ أَتَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَطَبَعَ لِي فِيهَا. ثُمَّ أَتَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَطَبَعَ لِي فِيهَا ثُمَّ أَتَيْتُ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَطَبَعَ لِي فِيهَا؛ (1)

امیر المؤمنین علیہ السلام را در سپاه دیدم و... به آن حضرت گفتم: خداوند رحمت کند شما را ای امیر المؤمنین! نشانه امامت چیست؟ فرمود: «آن سنگ ریزه را بده» و با دستش به سنگ ریزه ای اشاره کرد. آن را به آن حضرت دادم و برای من، روی آن مهر نهاد. سپس به من فرمود: «ای حبابه! چنانچه شخصی ادعای امامت کرد و همین کار را توانست انجام دهد، بدان که او امام واجب الإطاعت است و امامی است که هر چه را بخواهد، برایش ممانعتی نیست». حبابه می گوید: از نزد آن حضرت، مرخص شدم. وقتی امیر المؤمنین علیہ السلام رحلت فرمود، نزد حسن علیہ السلام رفتم. او در جایگاه امیر المؤمنین علیہ السلام بود و مردم از او سؤالاتی می پرسیدند. فرمود: «ای حبابه والبی!» . گفتم: بله، مولای من. فرمود: «بیاور آنچه را داری». حبابه می گوید: سنگ ریزه را به او دادم و آن حضرت، مانند امیر المؤمنین علیہ السلام بر آن مهر نهاد.

حبابه می گوید: سپس نزد حسین علیہ السلام رفتم و او در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. مرا

ص: 147

نزدیک خود خواند و ملاطفت و مهربانی نمود. سپس به من فرمود: «برای دلیلی که می خواهی، نشانه ای هست. آیا نشانه امامت را می خواهی؟». گفتم: بله، آقای من! فرمود: «بیاور آنچه داری». سنگ ریزه را تقدیم کردم و برایم بر آن مهر نهاد.

حبابه می گوید: زمانی بعد، نزد علی بن الحسین علیهما السلام رفتم، در حالی که پیر بودم و می لرزیدم و نزدیک 113 سال از عمرم می گذشت. آن امام علیه السلام را دیدم، در حالی که رکوع و سجود می کرد و مشغول عبادت بود. از دیدن نشانه، مأیوس شدم. با انگشت سبابه، به من اشاره کرد و جوانی، به من بازگشت. گفتم: ای آقای من! چه مقدار از دنیا گذشته و چه مقدار مانده است؟ فرمود: «آنچه گذشته، خوب است و آنچه مانده، شرّ». حبابه می گوید: سپس به من فرمود: «بیاور آنچه همراه داری». سنگ ریزه را به آن حضرت دادم و برایم بر آن مهر نهاد.

سپس نزد امام باقر علیه السلام رفتم و بر سنگ ها مهر زد. زمانی بعد، به خدمت امام صادق علیه السلام رفتم و برایم بر سنگ مهر نهاد. پس از آن، نزد امام موسی کاظم علیه السلام رفتم و آن حضرت نیز برایم بر سنگ ریزه، مهر نهاد و پس از آن، نزد امام رضا علیه السلام رفتم و آن حضرت نیز برایم بر سنگ ریزه، مهر زد.

8. حکیمه بنت محمد بن علی علیهما السلام

حکیمه، دختر امام محمد بن علی الجواد و خواهر امام علی بن محمد الهادی و عمه امام عسکری علیهم السلام است. در عمدة الطالب و المُجدی، حکیمه، در زمره فرزندان امام جواد علیه السلام، آمده است. (1) با ابوالحسن محدث (فرزند ابو الحسن علی المرعش بن عبید الله بن ابی الحسن محمد الأكبر بن محمد حسن المحدث بن الحسین الأصغر بن الإمام السجّاد علیه السلام)، ازدواج کرد و ثمره این ازدواج، سه فرزند پسر بود. (2)

این بانوی گرامی، در خانواده عصمت و طهارت پرورش یافت و هنگام ولادت

ص: 148

1- . عمدة الطالب، ص 228 .

2- . ریاحین الشریعة، ج 4، ص 157 .

حضرت مهدی(عج) حضور داشت . حکیمه ، بارها آن حضرت(عج) را در زمان حیات پدر بزرگوارش ملاقات کرده و از سفیران و رابطان امامت ، پس از رحلت امام عسکری علیه السلام بوده است . درباره ازدواج امام عسکری علیه السلام با نرجس و ولادت امام مهدی(عج) ، روایات زیادی از حکیمه ، نقل شده است .

محمد بن عبد الله الطهوی(1) روایت می کند که گفت : پس از رحلت ابو محمد علیه السلام تصمیم گرفتم که نزد حکیمه دختر محمد علیه السلام بروم و درباره حجّت - که مردم درباره اش اختلاف نظر فراوان دارند - از وی سؤال کنم . به من گفت : «بنشین» . نشستم . سپس گفت : «ای محمد ! خداوند - تبارک و تعالی - زمین را از حجّت ناطق یا صامت ، خالی نمی گذارد . خداوند ، بین حسن و حسین علیهما السلام تفاوت و برتری قرار نداده ، جز این که فرزندان حسین را بر فرزندان حسن ، فضیلت داده است ؛ همچنان که فرزند هارون را بر فرزند موسی برتری داد ، با این که موسی ، حجّت بر هارون بود ...» .

محمد می گوید : گفتم : ای سرور من ! آیا حسن علیه السلام (یعنی امام عسکری) فرزندی داشت؟ خندید و گفت : «اگر حسن علیه السلام فرزندی نداشت ، پس چه کسی حجّت بعد از اوست؟ و به تو بگویم که پس از حسن و حسین علیهما السلام ، هیچ دو برادری نیستند که هر دو امام باشند» .

سپس درباره ولادت و غیبت امام زمان(عج) سؤال کردم و او (حکیمه) برایم شرح داد .(2) این حکایت ، بر ذکاوت ، علم و ایمان حکیمه دلالت دارد .

شیخ طوسی ، اخباری آورده که بر حضور حکیمه در هنگام ولادت امام زمان(عج) دلالت می کند .(3) علامه مجلسی می نویسد : «در قُبّه شریفه - که مقبره دو امام

ص: 149

1- . در برخی نسخه ها «الطهوی» و در بعضی «الظهري» یا «المطهري» آمده که هیچ يك از این اسامی یافت نشد ، جز «الطهومی» در جامع الرواة ، که از اصحاب امام رضا علیه السلام بوده ، لکن مجهول الحال است .

2- . کمال الدین ، ص 426 ، ح 2 .

3- . کتاب الغیبة ، ص 141 .

عسکری علیهما السلام است - ، قبری منسوب به نجیبه ، عالمه ، فاضله ، تقیه ، رضیه ، حکیمه ،

دختر امام جواد علیه السلام وجود دارد که نمی دانیم چرا با همه فضل و جلالت آشکاری که این بانوی گرامی دارد و محلّ اسرار امامت بوده ، زیارتی برای او قید نشده است . سپس می گوید : «سزاوار است که او را با الفاظی که مناسب مقام اوست ، زیارت کنید» . (1)

علامه مامقانی ، نام او را در زمره زنان راوی ، ذکر کرده و می گوید : «مولا وحید بهبهانی هم اعتراض کرده که چرا زیارتی برای او ذکر نکرده اند» . و نیز می نویسد : «عجیب تر این که شیخ مفید ، نام حکیمه را در زمره فرزندان امام جواد علیه السلام ذکر نکرده و

برخی کتب تاریخ و سیره و نسب نیز وی را یاد نکرده اند» . (2)

حکیمه ، از امام حسن عسکری علیه السلام ، و حضرت مهدی علیه السلام روایت کرده است و از او ، موسی بن محمد بن قاسم بن حمزه ، نقل کرده است . (3)

احادیث : کلینی ، به اسناد خود از موسی بن محمد بن القاسم بن حمزه بن موسی بن جعفر ، از حکیمه بنت محمد بن علی علیه السلام - که عمّه پدرش بود - روایت می کند که گفت :

إِنَّهَا رَأَتْهُ لَيْلَةَ مَوْلِدِهِ وَبَعْدَ ذَلِكَ ؛ (4)

حکیمه ، آن حضرت (عج) را در شب ولادتش و بعد از آن ، زیارت کرده است .

9 . حکیمه بنت موسی بن جعفر علیهما السلام

حکیمه ، (5) دختر امام موسی کاظم علیه السلام و خواهر امام رضا علیه السلام است . شیخ مفید ، نام او

ص: 150

-
- 1- . بحار الأنوار ، ج 99 ، ص 79 .
 - 2- . تنقیح المقال ، ج 3 ، ص 76 .
 - 3- . کمال الدین ، ص 424 ، ح 1 ؛ الکافی ، ج 1 ، ص 266 .
 - 4- . الکافی ، ج 1 ، ص 266 .
 - 5- . حکیمه ، با کاف صحیح است نه با لام حلیمه که در برخی از نسخه های کتاب ها آمده است (ر.ک : تنقیح المقال ، ج 3 ، ص 76) ؛ لکن در بعضی از نسخه ها ، حلیمه ، ذکر شده است (ر.ک : المجدی ، ص 106) .

را در زمره فرزندان امام موسی بن جعفر علیهما السلام، ذکر کرده است. (1) این بانوی گرامی، در خانواده عصمت و طهارت پرورش یافته و از روایان حدیث برادر گرامی اش امام رضا علیه السلام بوده است و هنگام ولادت امام جواد علیه السلام (برادر زاده اش)، حضور داشته است.

کتاب رجالی، او را از روایان امام رضا علیه السلام برشمرده اند. (2) مامقانی، ضمن معرفی او در میان زنان راوی، گفتار وی درباره ولادت امام جواد را ذکر کرده است. (3)

حکیمه، از امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام روایت کرده و از او، محمد بن جحرش، روایت کرده است.

احادیث: کلینی، به اسناد خویش از محمد بن جحرش، از حکیمه دختر موسی علیه السلام روایت می کند که گفت:

رَأَيْتُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَاقْفَا عَلَى بَابِ بَيْتِ الْحَطَبِ وَهُوَ يُنَاجِي وَلَسْتُ أَرَى أَحَدًا، فَقُلْتُ: يَا سَيِّدِي لِمَنْ تُنَاجِي؟ فَقَالَ: هَذَا عَامِرُ الزَّهْرَائِي أَتَانِي يَسْأَلُنِي وَيَسْتَكْوِي إِلَيَّ، فَقُلْتُ: يَا سَيِّدِي أَحَبُّ أَنْ أَسْمَعَ كَلَامَهُ. فَقَالَ لِي: إِنَّكَ إِنْ سَمِعْتَ بِهِ جُمِعَتْ سَنَةٌ. فَقُلْتُ: يَا سَيِّدِي أَحَبُّ أَنْ أَسْمَعَ كَلَامَهُ، فَقَالَ لِي: إِسْمَعِي، فَاسْتَمِعْتُ فَسَمِعْتُ شِبْهَ الصَّفِيرِ وَرَكِبْتِي الْحُمَى فَحَمِمْتُ سَنَةً؛ (4)

امام رضا علیه السلام را دیدم، در حالی که بر در انبار هیزم، ایستاده بود و با کسی نجوا می کرد و من کسی را نمی دیدم. گفتم: ای آقای من! با چه کسی نجوا می کنی؟ فرمود: «این، عامر زهرایی است که نزد من آمده و از من سؤال و به من شکایت می کند». گفتم: می خواهم بشنوم.... فرمود: «گوش کن». گوش دادم. صدایی شبیه سوت شنیدم. تب بر من مستولی شد و یک سال، در حال تب بودم.

ص: 151

1- . الإرشاد، ص 302.

2- . رجال البرقی، ص 62؛ جامع الرواة، ج 2، ص 457؛ معجم رجال الحدیث، ج 23، ص 187.

3- . تنقیح المقال، ج 3، ص 76.

4- . الکافی، ج 1، ص 395، ح 5.

کلینی، این حدیث را ذیل عنوان: «جن ها نزد ائمه می آیند و مسائل دینی خود را می پرسند و درباره کارهای خود به ایشان روی می آورند»، ذکر کرده است. چنین به نظر می رسد که آن صدا و فردی که با امام نجوا می کرد، جن بوده است.

10. حَمَادَةُ بِنْتُ رَجَاءٍ

حَمَادَةُ، دختر رجاء بن زیاد و خواهر أَبُو عُبَيْدَةَ حَمْدَاءُ است که با نام حماده، دختر حسن هم معرفی شده است. (1) حماده، از راویان حدیث امام صادق علیه السلام است و از او، عبد الله کاهلی، روایت کرده است.

نجاشی می گوید: «حماده دختر رجاء و گفته شده بنت الحسن، و از ابو عبد الله علیه السلام روایت کرده است». (2) شیخ طوسی، او را از اصحاب امام صادق علیه السلام بر شمرده است. (3)

علامه مامقانی می نویسد: «این که گفته شده، وی خواهر زیاد بن عیسی (ابو عبیده) و دختر حسن است، با هم سازگار نیست؛ مگر این که خواهر و برادر مادری باشند. پدر زیاد را کسی حسن نامیده است. از گفتار نجاشی و شیخ طوسی، نتیجه می گیریم که حماده، امامی مذهب است؛ اما این گفته، دلیل بر توثیق یا مدح او نیست». (4)

احادیث: کلینی، به اسناد خود از عبد الله کاهلی، از حماده دختر حسن (خواهر ابی عبیده حذاء) روایت می کند که گفت:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ إِمْرَأَةً وَشَرَطَ لَهَا أَنْ لَا يَتَزَوَّجَ عَلَيْهَا، وَرَضِيَتْ أَنْ ذَلِكَ مَهْرُهَا قَالَتْ: فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَذَا شَرْطٌ فَاسِدٌ، لَا يَكُونُ النِّكَاحُ إِلَّا عَلَى دِرْهَمٍ أَوْ دِرْهَمَيْنِ؛ (5)

ص: 152

- 1- . معجم رجال الحديث، ج 23، ص 188؛ تهذيب الأحكام، ج 7، ص 365؛ الكافي، ج 5، ص 381.
- 2- . رجال النجاشي، ص 122.
- 3- . رجال الطوسي، ص 342.
- 4- . تنقيح المقال، ج 3، ص 76.
- 5- . الكافي، ج 5، ص 381 ح 9.

از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که با زنی ازدواج می کند و زن، شرط می کند که مرد، با زن دیگری ازدواج نکند و این شرط، مهر او باشد. حضرت فرمود: «این، شرط بیهوده ای است؛ ازدواج، جز با حداقل يك یا دو درهم نخواهد بود» (حتماً باید برای مهریه، مبلغ تعیین شود).

شیخ طوسی نیز نظیر این حدیث را در تهذیب الأحکام و الاستبصار، ذکر کرده است. (1)

11. حُمَيْدَةُ الْبَرْبَرِيَّةُ أُمُّ الْكَاطِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

حُمَيْدَةُ بَرْبَرِيَّةٌ مَصْفَا، دختر صاعد بربری اندلسی، لقبش «لَوْلُؤَه»، و کنیه اش «أُمُّ مُحَمَّدٍ» است. وی مادر موسی بن جعفر علیهما السلام، اسحاق و محمد (فرزندان امام صادق علیه السلام) است، که اُمّ ولد بود. (2)

حمیده، مادر امام موسی بن جعفر علیهما السلام است. مرحوم کلینی، از پدر عیسی بن عبد الرحمان، سرگذشت ارتباط وی را با بیت عصمت و طهارت، چنین نقل می کند: ابن عکاشه، خدمت امام باقر علیه السلام بود و عرض کرد: چرا برای ابو عبد الله، همسر نمی گیرید؟ در برابر امام علیه السلام، کیسه پول سر به مهری بود. آن حضرت فرمود: «به زودی، برده فروشی از اهل بربر می آید و با این کیسه پول، دختری برایش می خریم».

دختر، خریده شد و نزد امام باقر علیه السلام آورده شد. امام باقر علیه السلام خداوند را حمد و ثنا گفت. سپس به دختر فرمود: «نامت چیست؟». گفت: حمیده. امام علیه السلام فرمود: «حمیده باشی در دنیا و محمود (پسنندیده) باشی در آخرت! به من بگو که دوشیزه هستی یا بیوه؟». دختر گفت: دوشیزه هستم... سپس امام علیه السلام به فرزندش جعفر علیه السلام فرمود: «با او ازدواج کن». پس از آن، بهترین شخص روی زمین، یعنی موسی بن جعفر علیهما السلام متولد شد. (3)

ص: 153

1- تهذیب الأحکام، ج 7، ص 365، ح 1479؛ الاستبصار، ج 3، ص 231، ح 834.

2- الإرشاد، ص 284 و 288.

3- الکافی، ج 1، ص 477؛ إثبات الوصیة، ص 159.

آنچه گفته شد ، بیانگر میزان پاکی حمیده است که خداوند متعال ، وی را برای پرورش و حمل مولودی پاك ، چون امام كاظم عليه السلام برگزیده بود .

امام صادق عليه السلام درباره اش فرمود :

(1) حَمِيدَةُ مُصَفَّاءٌ مِنَ الْأَدْناسِ كَسَبِيكَةِ الذَّهَبِ ، مَا زَالَتْ الْأَمَلَكُ تَحْرِسُهَا حَتَّى أُدِيَّتْ إِلَيَّ كَرَامَةً مِنَ اللَّهِ لِي وَالْحُجَّةِ مِنْ بَعْدِي ؛

حمیده ، مانند شمش طلا ، از پلیدی ها پاك است . به سبب کرامتی که خداوند نسبت به من و حجّت پس از من دارد ، ملائکه ، همواره ، او را نگهداری کردند تا به من رسید .

حمیده ، از خانواده بزرگان غیر عرب بود . امام صادق عليه السلام به بانوان امر می فرمود که در احکام ، به وی رجوع نمایند . در کتاب جواهر از امام صادق عليه السلام نقل شده است که عبدالرحمان بن حجاج ، از آن حضرت سؤال کرد : در این جا فرزندی به دنیا آمده است ، وظیفه چیست؟ حضرت فرمود : «به کنیزی بگو که حمیده را ملاقات کند و سؤال کند که با پسرانشان (کودکانشان) در این جا چگونه رفتار می کنند؟» . کنیزك رفت و از حمیده سؤال کرد . حمیده گفت : «در روز ترویه (روز هشتم ذی حجّه) ، شما از جانب او نیت کنید و لباس دوخته را از او دور کنید (لباس احرام به کودک بپوشانید)» . (2)

امام صادق عليه السلام هرگاه می خواست حقوق اهل مدینه را تقسیم کند ، آن را به دست مادر خود و بانوی حرم خویش حمیده مصفا می داد . (3)

علامه مامقانی ، این بانورا در زمره زنان راوی نام برده و سرگذشت خریداری او را ذکر کرده است . (4)

ص: 154

1- . الكافي ، ج 1 ، ص 476 ؛ إثبات الوصية ، ص 159 .

2- . سفينة البحار ، ج 2 ، ص 649 .

3- . رياحين الشريعة ، ج 3 ، ص 18 .

4- . ر.ك : تنقيح المقال ، ج 3 ، ص 76 .

شیخ محلاتی، ذیل نام أمّ محمد - که کنیه حمیده، مادر امام موسی کاظم علیه السلام است - می گوید: «بانوی حرم امام موسی کاظم علیه السلام است» .

در اعیان الشیعة در شرح حال اسحاق بن جعفر بن محمد علیهما السلام آمده است: «ظاهراً همان امّ احمد است که پیش از این آمد»
[\(1\)](#).

نیز، ذیل نام اسحاق بن جعفر بن محمد بن علی، آمده است: «أمّه حميدة البربرية وهی أم إخوته موسی الإمام ومحمد الدیاج»[\(2\)](#)؛ مادرش حمیده بربری است که مادر برادرانش، امام موسی [کاظم علیه السلام] و محمد دیاج است .

با مطالعه کتب انساب، در می یابیم که امام صادق علیه السلام فرزندی به نام احمد نداشته است؛ بلکه احمد فرزند امام کاظم علیه السلام است. این، اشتباهی است که در گفتار شیخ محلاتی، رخ داده است؛ بنا بر این، أمّ محمد، همان حمیده بربری، همسر امام صادق علیه السلام و مادر امام کاظم علیه السلام است .

در شرح حال أمّ احمد بن موسی بن جعفر علیهما السلام، در الکافی (در کتاب الحجّة)، گفته شد که أمّ احمد، همسر (مادر فرزند) امام کاظم علیه السلام است .

حمیده، از امام صادق و امام کاظم علیهما السلام روایت کرده و امام صادق علیه السلام از این بانوی گرامی، روایت کرده است .

احادیث: کلینی در باب «موالید الأئمة علیهم السلام» نیز حدیثی به نقل از ابو بصیر، از امام صادق علیه السلام آورده که در آن، حضرت از قول حمیده، چگونگی ولادت امام موسی بن جعفر علیهما السلام را بیان می دارد. در این روایت، ابو بصیر می گوید: فدایت شوم! حمیده، چه خبری به شما داد؟ امام علیه السلام می فرماید:

ذکرت أنه سقط من بطنها حين سقط واضعا يديه على الأرض، رافعا رأسه إلى السماء. فأخبرتها أن ذلك أمانة رسول الله وأمانة الوصي من بعده؛[\(3\)](#)

ص: 155

1- . رباحین الشریعة، ج 3، ص 439 .

2- . اعیان الشیعة، ج 3، ص 268 .

3- . الکافی، ج 1، ص 385 .

گفت که او (امام کاظم علیه السلام) در هنگام به دنیا آمدن از من، دست هایش را بر زمین نهاد و سرش را به سوی آسمان، بلند کرد. [حمیده] گفت که: این، نشانه ای است که پیامبر خدا و وصی بعد از وی (علی علیه السلام) از آن، خبر داده بودند.

12. خدیجة بنت عمر (العلوی)

خدیجه، دختر عمر بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام است. وی از بانوان فاضل و محدث است و از عمویش امام باقر علیه السلام روایت کرده است و از او، عبد الله بن ابراهیم بن جعفری، روایت کرده است. (1)

علامه مامقانی، درباره او می گوید: «از شرح حال او خبری نداریم، جز روایتی که کلینی در باب "ما یفصل به بین دعوی المحق والمبطل فی أمر الإمامة" از وی نقل کرده است و او، نیکو احوال است». (2)

سید محسن امین، پس از نقل روایت کلینی - که در بخش حدیث خواهد آمد - می نویسد: «از آنچه گذشت، مکان و موقعیت خدیجه در میان خاندان و قومش معین می گردد و این که از عمویش باقر علیه السلام روایت کرده، بیانگر صحت عقیده اوست». (3)

احادیث: کلینی، به اسناد خود از عبد الله بن ابراهیم بن محمد جعفری، از خدیجه، دختر عمر بن علی بن حسین، روایت می کند که گفت:

سَمِعْتُ عَمِّي مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا وَهُوَ يَقُولُ: إِنَّمَا تَحْتَاجُ الْمَرْأَةَ فِي الْمَأْتَمِ إِلَى النَّوْحِ لِتَسِيلَ دَمْعَتَهَا، وَلَا يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تَقُولَ هُجْرًا، فَإِذَا جَاءَ اللَّيْلُ فَلَا يَنْبَغِي أَنْ تُؤْذِيَ الْمَلَائِكَةَ بِالنَّوْحِ؛ (4)

ص: 156

- 1- رجال البرقی، ص 62؛ جامع الرواة، ج 2، ص 457؛ معجم رجال الحديث، ج 23، ص 189.
- 2- تنقیح المقال، ج 3، ص 77.
- 3- أعيان الشيعة، ج 6، ص 313.
- 4- الكافي، ج 1، ص 358، ح 17.

شنیدم عمویم محمد بن علی - که صلوات خدا بر هر دو باد! - می گفت: «زن در ماتم و ناراحتی، نیاز به نوحه دارد تا اشکش جاری شود؛ ولی شایسته نیست که کفر بگوید؛ و چون شب شود، سزاوار نیست که ملائکه را با نوحه، آزار دهد».

احادیث: کلینی، به اسناد خود از عبد الله بن ابراهیم جعفری، روایتی طولانی درباره گرفتار شدن سلیمان بن حسن، حسن بن حسن، ابراهیم بن حسن، داوود بن حسن، سلیمان بن داوود بن حسن، علی بن ابراهیم بن حسن و... به دست مأموران منصور، خلیفه عباسی، نقل کرده است که در ضمن آن، ابراهیم بن جعفر، از خدیجه بنت عمر بن علی، روایت می کند که گفت:

لَمَّا أُوقِفُوا عِنْدَ بَابِ الْمَسْجِدِ - الْبَابُ الَّذِي يُقَالُ لَهُ بَابُ جِبْرِئِيلَ - إِطَّلَعَ عَلَيْهِمْ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعَامَّةُ رِدَائِهِ مَطْرُوحٌ بِالْأَرْضِ، ثُمَّ أُطِّلَعَ مِنْ بَابِ الْمَسْجِدِ فَقَالَ: لَعَنَكُمُ اللَّهُ يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ - ثَلَاثًا - مَا عَلَيَّ هَذَا عَاهَدْتُمْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَلَا بَايَعْتُمُوهُ، أَمَّا وَاللَّهِ إِنْ كُنْتُ حَرِيصًا وَلِكِنِّي غُلِبْتُ، وَلَيْسَ لِلْقَضَاءِ مُدْفِعٌ، ثُمَّ قَامَ وَأَخَذَ إِحْدَى نَعْلَيْهِ فَأَذْخَلَهَا رِجْلَهُ وَالْأُخْرَى فِي يَدِهِ، وَعَامَّةُ رِدَائِهِ يَجْرُهُ فِي الْأَرْضِ، ثُمَّ دَخَلَ فِي بَيْتِهِ فَحَمَّ عَشْرِينَ لَيْلَةً لَمْ يَزَلْ يَبْكِي فِيهَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ؛ (1)

زمانی که آن سادات را عمال حکومت، در برابر یکی از درهای مسجد نبوی - که به باب جبرئیل معروف است - نگه داشتند، امام صادق علیه السلام بر مردم ظاهر شد، در حالی که قسمت عمده ردای حضرت، به زمین کشیده می شد. سپس از در مسجد، مردم را مخاطب قرار داد و سه مرتبه گفت: «نفرین خدا بر شما ای گروه انصار! تعهد و بیعت شما با رسول خدا صلی الله علیه و آله این گونه نبود. به خدا قسم، من خیلی اصرار داشتم بر دفع این ظلم ها؛ لکن مغلوب تقدیر شدم و کسی نمی تواند جلوی تقدیر را بگیرد!». سپس حضرت برخاست و یک لنگه از کفش های خود را به پا کرد و لنگه دیگر به دستش بود و قسمت عمده عبایش، به زمین کشیده می شد. بعد از آن، داخل خانه شد و بیست روز، مبتلا به تب بود و شب و روز، کارش گریه کردن بود.

ص: 157

1- . همان، ج 1، ص 358 - 366؛ بحار الأنوار، ج 47، ص 283.

سالمه ، کنیز امام صادق علیه السلام و از راویان حدیث آن حضرت است . (1) وی آزاد کرده امام صادق علیه السلام و در خدمت آن حضرت بود و از او ابراهیم بن عبد الحمید ، روایت کرده است . نام او به چند صورت ، آمده است ، از جمله : سالمة مولاة ابي عبد الله عليه السلام ، (2)

سلمی مولاة ولد ابي عبد الله ، (3) سالمة مولاة ولد ابي عبد الله ، (4) و سلمی مولاة ابي جعفر . (5)

گرچه ممکن است که سلمی وابسته امام باقر علیه السلام ، فرد دیگری باشد ، اما کتب رجالی ، نام وی را مستقلاً ذکر نکرده اند . شاید هم هر دو نام ، بر يك شخص دلالت کند که در خدمت هر دو امام باقر و امام صادق علیهما السلام بوده است . ابن داوود در کتاب رجالش ، او را با نام «سائمه» معرفی کرده (6) که اشتباه است . (7)

احادیث : کلینی ، به اسناد خود از ابراهیم بن عبد الحمید ، از سالمه ، وابسته امام

صادق علیه السلام ، روایت می کند که گفت :

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ حَضَرَتْهُ الْوَفَاءُ فَأُغْمِي عَلَيْهِ فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ : أَعْطُوا الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ - وَهُوَ الْاِفْطُسُ - (8) سَبْعِينَ دِينَارًا وَأَعْطُوا

ص : 158

1- . رجال البرقي ، ص 62 ؛ رجال الطوسي ، ص 341 ؛ تنقيح المقال ، ج 3 ، ص 80 ؛ معجم رجال الحديث ، ج 23 ، ص 191 .

2- . الكافي ، ج 7 ، ص 55 ؛ رجال الطوسي ، ص 341 .

3- . كتاب من لا يحضره الفقيه ، ج 4 ، ص 231 .

4- . تهذيب الأحكام ، ج 9 ، ص 246 .

5- . بحار الأنوار ، ج 46 ، ص 290 ، ح 15 .

6- . رجال ابن داوود ، ص 224 .

7- . تنقيح المقال ، ج 3 ، ص 80 .

8- . افطس : بینی پهن . افطس ، لقب حسن بن علی اصغر بن علی بن الحسین علیهما السلام است که روی بینی اش فرورفتگی داشته است . این نام در کتب الکافی ، کتاب من لا يحضره الفقيه و تهذيب الأحكام نیز با اختلاف ، ضبط شده و صحیح ، «حسن بن علی اصغر» است که از اولاد امام علی بن حسین علیهما السلام است . رك : عمدة الطالب ، ص 223 .

فُلَانَا كَذَا وَفُلَانَا كَذَا وَكَذَا فَقُلْتُ : أُتْعِطِي رَجُلًا حَمَلًا عَلَيْكَ بِالشُّمْرَةِ؟(1) فَقَالَ : وَيَحَاكِ أَمَا تَقْرئينَ الْقُرْآنَ؟ قُلْتُ : بَلَى . قَالَ : أَمَا سَمِعْتِ قَوْلَ اللَّهِ - عَزَّوَجَلَّ - : «الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ» .(2) فَقَالَ : أَتُرِيدِينَ عَلَيَّ أَنْ لَا أَكُونَ مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - : «الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ» . نَعَمْ يَا سَالِمَةُ إِنَّ اللَّهَ - خَلَقَ الْجَنَّةَ وَطَيَّبَهَا وَطَيَّبَ رِيحَهَا وَإِنَّ رِيحَهَا لَتُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ أَلْفِي عَامٍ وَلَا يَجِدُ رِيحَهَا عَاقٌ وَلَا قَاطِعٌ رَجِيمٌ؛(3)

هنگام رحلت امام صادق علیه السلام در کنار آن حضرت بودم که بی هوش شد . چون به هوش آمد ، فرمود : «به حسن بن علی بن علی بن حسین (افطس) هفتاد دینار بدهید و به فلانی ، چنان و چنان بدهید و به فلانی ، چنان و چنان» . عرض کردم : آیا به کسی که تیغ به روی شما کشیده است ، کمک می کنی؟ حضرت فرمود : «وای بر شما! آیا قرآن می خوانی؟» . گفتم : بله . فرمود : «این آیه را نشنیده ای که خدای - عَزَّوَجَلَّ - می فرماید : «آنان که صله رحم به جای آورند ، بر طبق آنچه خدا دستور داده است و از پروردگارشان بترسند و از زشتی حساب ، ترس داشته باشند»» . سپس فرمود : «آیا نمی خواهی ، من از کسانی باشم که خداوند - تبارک و تعالی - درباره شان این آیه را فرموده است؟ آری ای سالمه ! خداوند ، بهشت و خوبی هایش را همراه با بوی خوش نسیمش خلق کرد . به درستی که نسیم آن ، از فاصله هزار سال درک می شود ؛ اما عاق والدین و قطع کننده رَحِم ، بوی آن را حس نخواهند کرد .

ص: 159

- 1- . شَفْرَه با علامت فتحه ، به معنای چاقوی بزرگ است . ابن محبوب می گوید ، منظور از این عبارت ، قصد کشتن است .
- 2- . سوره رعد ، آیه 21 .
- 3- . الکافی ، ج 7 ، ص 55 ، ح 10 ؛ کتاب من لا یحضره الفقیه ، ج 4 ، ص 231 ؛ تهذیب الأحکام ، ج 9 ، ص 246 .

سعیده، از اصحاب امام کاظم علیه السلام است. نام وی از حدیثی که کلینی نقل کرده، (1) به دست آمده است.

سعیده، از ثقات اصحاب و راویان امام کاظم علیه السلام است. (2) از او، یونس بن یعقوب، روایت کرده است. (3) از حدیثی که کلینی نقل کرده، می توان نتیجه گرفت که وی از نزدیکان امام علیه السلام بوده است. امام رضا علیه السلام در نوشته ای که برای فرزندش امام جواد علیه السلام مرقوم فرموده، سعیده را چنین ستوده است: «سعیده، بانویی است که در همه مراحل و روش ها، اراده قوی و در کارها دقت نظر دارد». (4)

علامه مامقانی (همچون برقی و شیخ طوسی)، او را از راویان بر می شمرد و می گوید: «به نظر می رسد که سعیده، امامی مذهب است و از روایتی که کلینی نقل کرده (که در بخش حدیث می آید)، نیکو بودن او نتیجه می شود. این که امام علیه السلام او را برای دیدن فرستاد، دلیل بر اعتماد آن حضرت، به وی است و این مطلب برای نیکو شمردن او (که مورد اعتماد امام است) کافی است». (5) البته بعید نیست که این سعیده، همان خدمتکار امام صادق علیه السلام باشد.

احادیث: کلینی، به اسناد خود از ابن فضال و او از یونس بن یعقوب، از سعیده،

روایت می کند که گفت:

بَعَثَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى امْرَأَةٍ مِنْ آلِ زُبَيْرٍ لِأَنْظُرَ إِلَيْهَا. أَرَادَ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا فَلَمَّا

ص: 160

-
- 1- . الكافي، ج 5، ص 555، ح 4.
 - 2- . رجال الطوسي، ص 366؛ رجال البرقي، ص 62 به نام «سعره» ذکر شده است؛ جامع الرواة، ج 2، ص 458؛ مجمع الرجال، ج 7، ص 175؛ معجم رجال الحديث، ج 23، ص 193.
 - 3- . الكافي، ج 5، ص 555، ح 4.
 - 4- . البرهان في تفسير القرآن، ج 1، ص 234، ح 5.
 - 5- . تنقيح المقال، ج 3، ص 80.

دَخَلْتُ عَلَيْهَا حَدَّثْتَنِي هُنَيْئَةً ثُمَّ قَالَتْ: أَدْنَى الْمَصْبَاحِ فَأَدْنَيْتُهُ لَهَا، قَالَتْ سَعِيدَةُ: فَتَنَظَرْتُ إِلَيْهَا وَكَانَ مَعَ سَعِيدَةَ غَيْرُهَا فَقَالَتْ: أَرْضَيْتِي؟ قَالَ: فَتَرَوَّجَهَا أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَكَانَتْ عِنْدَهُ حَتَّى مَاتَ عَنْهَا فَلَمَّا بَلَغَ ذَلِكَ جَوَارِيَهُ جَعَلَنَ يَأْخُذُنَ بِأُذُنَيْهِ وَثِيَابِهِ وَهُوَ سَاكِتٌ يَصَدِّحُكَ وَلَا يَقُولُ لَهُنَّ شَيْئًا فَذَكَرَ أَنَّهُ قَالَ: مَا شَيْءٌ مِثْلَ الْحَرَائِرِ؛ (1)

امام کاظم علیہ السلام

مرا به خواستگاری زنی از آل زبیر فرستاد. ایشان می خواست که با آن زن ازدواج کند. هنگامی که نزد آن زن رفتم، به آرامی با من صحبت کرد. سپس گفت: چراغ را نزدیک بیاور. چراغ را نزدیکش بردم. سعیده می گوید: به او نگاه کردم، همراه سعیده، زن دیگری هم بود. پس گفت: آیا راضی شدی؟ می گوید: امام کاظم علیہ السلام با او ازدواج کرد و آن زن، تا رحلت امام، نزد آن حضرت بود. هنگامی که این خبر (ازدواج) به آن کنیزکان رسید، قبای آن حضرت را می کشیدند و او ساکت بود و می خندید و چیزی به ایشان نمی گفت. گفته شده که آن حضرت فرمود: «زنی مانند زنان آزاده نیست».

15. سَعِيدَةُ أُخْتِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ

سعیده، خواهر محمد بن ابی عمیر بیاع سابری و خواهرش مته است. سعیده، از راویان حدیث و اصحاب امام صادق علیہ السلام است (2). از او، حکم بن مسکین، روایت کرده است. (3) مامقانی درباره او و خواهرش می گوید: «امامی مذهب بودنشان آشکار است و از وحید (بهبهانی) شنیدم که از روایات سعیده از امام صادق علیہ السلام، صالح بودن او را استنباط کرده است». (4).

ص: 161

- 1- . الکافی، ج 5، ص 555، ح 4.
- 2- . برقی، او را با نام «سعیه» معرفی کرده و در نسخه خطی، «سعره» نوشته شده است. رك: رجال البرقی، ص 62؛ جامع الرواة، ج 2، ص 458؛ منهج المقال، ص 400؛ معجم رجال الحدیث، ج 23، ص 193.
- 3- . الکافی، ج 5، ص 526، ح 3.
- 4- . تنقیح المقال، ج 3، ص 80.

هنگامی که کار بر برادرش سخت شد و او را چهار سال زندانی کردند، کتاب های برادرش را که بیش از 94 جلد بود، در گوشه اتاقی، نگهداری کرد.

احادیث: کلینی، به سند خود از حکم بن مسکین، از سعیده و خواهرش (خواهران محمد بن ابی عمیر بیاع سابری) نقل کرده است که گفتند:

دَخَلْنَا عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْنَا: تَعُودُ الْمَرْأَةُ أَخَاهَا؟ قَالَ: نَعَمْ، قُلْنَا: تُصَافِحُهُ؟ قَالَ: مِنْ وَرَاءِ الثَّوْبِ، قَالَتْ إِحْدَاهُمَا: إِنَّ أُخْتِي هَذِهِ تَعُودُ إِخْوَتَهَا، قَالَ: إِذَا عُدْتَ إِخْوَتِكَ فَلَا تَلْبَسِي الْمُصَبَّعَةَ؛ (1)

نزد امام صادق علیه السلام رفتیم و گفتیم: آیا زن می تواند به دیدن برادرش برود؟ فرمود: «بله». گفتیم می تواند مصافحه کند؟ فرمود: «از پشت لباس». یکی از دو خواهر گفت: این خواهرم به دیدن برادرش می رود. فرمود: «اگر به دیدار برادرت می روی، لباس رنگارنگ نپوش».

16. فاطمة بنت حسین علیه السلام

فاطمه، دختر حسین بن علی بن ابی طالب بن عبد المطلب و مادرش أم اسحاق دختر طلحة بن عبید الله تیمی است. کنیه اش «أم عبد الله» و لقبش «فاطمه صغرا» و «فاطمه نبویّه» است. او همسر حسن بن حسن بن علی (حسن مثنی) و مادر فرزندانش، عبد الله و ابراهیم و حسن و زینب و خواهر امام علی بن الحسین علیهما السلام است. (2)

فاطمه، با همسرش حسن بن حسن علیه السلام - که پسر عمویش بود - به همراه پدر بزرگوارش امام حسین علیه السلام راهی کربلا شدند. پس از واقعه کربلا و شهادت پدرش، همراه عمّه اش زینب علیها السلام و دیگر بازماندگان آل رسول صلی الله علیه و آله به دمشق برده شد و پس از آن، وارد مدینه گردید.

پس از رحلت همسرش، مدت يك سال در کنار قبر وی خیمه زد و در آن جا ساکن

ص: 162

1- . الکافی، ج 5، ص 526، ح 3.

2- . المجدی، ص 91؛ بحار الأنوار، ج 44، ص 167؛ تهذیب الکمال، ص 254.

شد و شب‌ها را به عبادت سپری می‌کرد و روزها روزه بود. (1) فاطمه علیها السلام مقصد ازدواج نداشت و سرانجام پس از مدتی، به اصرار عبد الله بن عمرو بن عثمان و به سفارش همسرش (حسن)، با عبد الله ازدواج کرد و قاسم، محمد و رقیه (فرزندان عبد الله بن عمرو) را به دنیا آورد.

پس از فوت عبد الله بن عمرو، عبدالرحمان بن ضحاک فهری - که از طرف یزید بن عبدالملک، حاکم مدینه بود -، از فاطمه خواستگاری کرد؛ اما فاطمه نپذیرفت. عبدالرحمان، به آزار و اذیت او پرداخت و او را تهدید کرد که اگر قبول نکند، فرزند بزرگش (عبد الله بن حسن) را به تهمت شرابخواری، تازیانه خواهد زد.

رئیس دیوان مدینه، فردی به نام ابن هرمز بود که یزید بن عبدالملک، او را برای حسابرسی به نزد خویش خواسته بود. ابن هرمز برای خداحافظی، نزد فاطمه رفت و گفت: کاری داری؟ فاطمه گفت: «خلیفه را از خواسته ابن ضحاک (فرماندار مدینه) و تعرضش بر من، آگاه کن» و شکایت نامه‌ای به یزید نوشت. به دنبال شکایت فاطمه، یزید بن عبد الملک، ابن ضحاک را از قدرت خلع کرد و از وی غرامت گرفت. (2)

سیده فاطمه، دختر امام حسین علیه السلام در سال 110 هجری، در سن هفتاد سالگی، رحلت فرمود. (3) گفته شده که این بانو، در مصر مدفون است. (4)

داستان فاطمه با ابن ضحاک، نشان از اراده قوی و استقامت و شجاعت زنی است که زیر بار زور حکومت نرفت و از حق خویش دفاع کرد. (5) فاطمه، بانویی بسیار عابد و پرهیزگار بود. ابن سعد، در خبری که از روایان فاطمه نقل کرده است، می‌نویسد:

ص: 163

1- . الإرشاد، ص 197 .

2- . الطبقات الكبرى، ج 8، ص 474 .

3- . أعيان الشيعة، ج 8، ص 387؛ أعلام النساء، ج 4، ص 47 .

4- . الدر المنثور في طبقات ربات الخدور، ص 361 .

5- . الإرشاد، ص 197؛ الدر المنثور في طبقات ربات الخدور، ص 361 .

«با دانه هایی که در رشته ای جمع آوری شده بود ، تسبیح خدا می گفت» (1).

فاطمه دختر حسین علیه السلام از خاندانی بسیار نیکو بود و اخلاقی ستوده داشت . از خواهرش سکینه ، بزرگ تر بود و از همه بانوان ، به حضرت زهرا علیهاالسلامشبه تر بود . (2)

فاطمه در کربلا ، شاهد شهادت پدر و برادران و بستگانش بود و همه ستم هایی را که بر آل رسول الله صلی الله علیه و آله رفت ، نظاره کرد و به عمّه اش زینب علیهاالسلامپناه برد . مصیبت بزرگی که بر وی و خانواده اش وارد شده بود ، حالتی بالاتر از گریه برایش به وجود آورده بود . دیگر اشک هایش خشک شده و صدایش گرفته بود . همراه دیگر بانوان و بازماندگان آل پیامبر صلی الله علیه و آله ، به اسارت ، به کوفه برده شد . استقبال مردان و زنان کوفه از کاروان اسیران ، بر حزن و اندوه او و خانواده اش افزود . سرانجام ، پس از خطبه عمّه اش زینب علیهاالسلام ، به سخنرانی پرداخت . فاطمه ، با عزم و ایمان و یقین برای مردم کوفه ، سخنرانی کرد و پرده از اعمال زشت امویان برداشت و اهل مجلس را به گریه انداخت ، به گونه ای که گفتند : ای دختر پاکان! دل های ما را پاره کردی و جگرهای ما را آتش زدی . (3)

فاطمه ، امانتدار پدر

کلینی به سند خود از ابی جارود ، از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که فرمود :

لَمَّا حَضَرَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا حَضَرَهُ ، دَفَعَ وَصِيَّتَهُ إِلَى ابْنَتِهِ فَاطِمَةَ ظَاهِرَةً فِي كِتَابٍ مُدْرَجٍ فَلَمَّا أَنْ كَانَ مِنْ أَمْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا كَانَ ، دَفَعَتْ ذَلِكَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ... ؛ (4)

هنگامی که زمان شهادت حسین علیه السلام فرا رسید ، وصیّتی مکتوب را آشکارا به

ص: 164

1- . الطبقات الكبرى ، ج 8 ، ص 474 .

2- . بحار الأنوار ، ج 44 ، ص 167 .

3- . برای آگاهی بیشتر از متن سخنان فاطمه ، ر. ک : رباحين الشريعة ، ج 3 ، ص 285 .

4- . الكافي ، ج 1 ، ص 303 .

دخترش فاطمه داد . چون آن حضرت به شهادت رسید ، فاطمه ، آن وصیت را به امام سجّاد علیه السلام داد .

مامقانی می گوید : «جلال و عظمت شأن و مقام فاطمه ، آشکارتر از آن است که نیازی به بیان و اقامه دلیل باشد» . مامقانی ، پس از نقل خبر کلینی درباره امانتداری فاطمه ، در امر وصیت ، می نویسد : «از محتوای خبر ، نتیجه می شود که برتر از درجه وثاقت و عدالت است» . (1) ابن حبان نیز وی را از ثقات شمرده است . (2)

فاطمه ، از رویان حضرت زهرا علیها السلام به طور مرسل ، حسین بن علی علیهما السلام (پدرش) ، علی بن الحسین علیهما السلام (برادرش) ، زینب بنت علی علیهما السلام (عمه اش) ، بلال (مؤدّن) به صورت مرسل ، ابن عبّاس ، اسماء بنت عمّیس و عایشه است . از او عبد الله بن حسن بن حسن بن علی ، ابراهیم بن حسن بن حسن بن علی ، حسین بن حسن بن حسن بن علی ، أمّ جعفر ، دختر حسن بن حسن بن علی (دخترش) ، محمّد بن عبد الله بن عمر بن عثمان (معروف به دیباج) ، عایشه دختر طلحه ، هشام بن زیاد ، عمارة بن غزیه انصاری ، یحیی بن ابی یعلی ، شبیبة بن نعامه ، زیاد ابو هشام والد ابی مقدم هشام بن زیاد ، سلیمان انصاری ، مصعب بن محمّد وزهیر بن معاویه ، روایت کرده اند . (3)

احادیث : کلینی ، به سند خود از ابو حمزه ، از عبد الله بن حسن ، از مادرش فاطمه دختر حسین علیهم السلام روایت می کند که گفت :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : ثَلَاثُ خِصَالٍ مَنْ كُنَّ فِيهِ اسْتَكْمَلَتْ خِصَالَ الْإِيمَانِ ، إِذَا رَضِيَ لَمْ يَدْخُلْهُ رِضَاهُ فِي بَاطِلٍ وَإِذَا غَضِبَ لَمْ يُخْرِجْهُ الْغَضَبُ مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا قَدِرَ لَمْ يَتَعَاطَ مَا لَيْسَ لَهُ ؛ (4)

ص : 165

1- . تنقيح المقال ، ج 3 ، ص 82 .

2- . أعلام النساء ، ج 4 ، ص 44 ؛ تهذيب التهذيب ، ج 12 ، ص 443 .

3- . تهذيب الكمال ، ص 255 .

4- . الكافي ، ج 2 ح 29 ؛ وسائل الشيعة ، ج 15 ، ص 363 .

پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: سه خصلت است که هر که آنها را داشته باشد، خصلت ایمان، در او کامل شده است: 1. هنگامی که در خشنودی است، رضایتش او را به باطل نکشد؛ 2. آن گاه که خشمگین است، خشم، او را از حق باز ندارد؛ 3. چون قدرت یابد، به آنچه مال وی نیست، دست درازی نکند.

17. مَنَّةُ أُخْتِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ

منّه، خواهر محمد بن ابی عمیر بیاع سابری و خواهرش سعیده (که شرح حالش ذکر شد) است. او از راویان حدیث و اصحاب امام صادق علیه السلام است. (1) از او، حکم بن مسکین، روایت کرده است. (2) علامه مامقانی می نویسد: «به نظر می رسد که منّه، امامی مذهب است و از آیه الله بهبهانی شنیدم که به سبب روایتی که منّه نقل کرده، ایشان او را صالح شمرده است». (3)

احادیث: کلینی، از علی بن ابراهیم به اسناد او، از حکم بن مسکین، از منّه و سعیده (خواهران محمد بن ابی عمیر) روایت می کند که گفتند:

دَخَلْنَا عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْنَا: تَعُودُ الْمَرْأَةُ أَخَاهَا؟ قَالَ: نَعَمْ، قُلْنَا: تُصَافِحُهُ؟ قَالَ: مِنْ وَرَاءِ الثَّوْبِ. قَالَتْ إِحْدَاهُمَا: إِنَّ أُخْتِي هَذِهِ تَعُودُ إِخْوَتَهَا، قَالَ: إِذَا عُدَّتْ إِخْوَتَكَ فَلَا تَلْسِي الْمِصْبَغَةَ. (4)

18. عَمَّةُ حَسَنِ بْنِ مُسْلِمٍ

عمّه حسن بن مسلم، از راویان حدیث امام صادق علیه السلام بود. (5) و از وی، حسن بن مسلم

ص: 166

- 1- . معجم رجال الحديث، ج 23، ص 193؛ جامع الرواة، ج 2، ص 459؛ منهج المقال، ص 400؛ رجال البرقی، ص 62؛ رجال الطوسی، ص 342.
- 2- . الکافی، ج 5، ص 526.
- 3- . تنقیح المقال، ج 3، ص 80.
- 4- . الکافی، ج 5، ص 526، ح 3 ترجمه این حدیث، ذیل حدیث «سعیده» بیان شد.
- 5- . جامع الرواة، ج 2، ص 458؛ معجم رجال الحديث، ج 23، ص 195.

احادیث : کلینی و شیخ طوسی ، به اسناد خود از حسن بن مسلم روایت می کنند که گفت : عمّه ام بر من حدیث کرد و گفت :

إِنِّي جَالِسَةٌ بِنَاءِ الْكَعْبَةِ إِذْ أَقْبَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَلَمَّا رَأَى مَا لِي إِلَى فَسَلَّمَ عَلَيَّ فَقَالَ : مَا يُجْلِسُكَ هُنَا؟ فَقُلْتُ : أَنْتَظِرُ مَوْلَى لَنَا ، فَقَالَ لِي : أَعْتَقْتُمُوهُ؟ قُلْتُ : لَا- ، وَلَكِنْ أَعْتَقْنَا أَبَاهُ ، فَقَالَ : لَيْسَ ذَلِكَ مَوْلَاكُمْ ، هَذَا أَخُوكُمْ وَإِبْنُ عَمِّكُمْ ، إِنَّمَا الْمَوْلَى الَّذِي جَرَتْ عَلَيْهِ النِّعْمَةُ فَإِذَا جَرَتْ عَلَى أَبِيهِ وَجَدَّهُ فَهُوَ ابْنُ عَمِّكَ وَأَخُوكَ ؛ (1)

رویه روی خانه کعبه نشسته بودم که امام صادق علیه السلام آمد . چون مرا دید ، به سمت من آمد و سلام کرد و فرمود : «چرا این جا نشسته ای؟» . گفتم : منتظر غلامان هستم . فرمود : «او را آزاد کرده ایدی؟» . گفتم : نه ؛ اما پدرش را آزاد کرده ایم .

فرمود : «او غلام شما نیست ؛ بلکه برادر و پسر عموی شماست . مولا کسی است که خرج و نیازمندی هایش را بدهی . پس اگر خوراک و نیازهای پدر یا جدش را بدهی ، این شخص ، پسر عمویا برادرت است» .

19 . فاطمة بنت علی بن ابی طالب علیه السلام

فاطمه صغرا ، دختر علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف ، و مادرش امّ ولد است . وی با محمّد بن ابی سعید بن عقیل بن ابی طالب ازدواج کرد و حمیده و محمّد را به دنیا آورد . پس از وی ، به ازدواج سعید بن أسود بن ابو البحتری درآمد و برزه و خالد (فرزندان سعید) را به دنیا آورد . بعد از او ، به عقد منذر بن عبیده بن زبیر درآمد و عثمان و کُبْرَه (فرزندان منذر) متولد شدند . پس از منذر ، فاطمه زنده بود . (2) فاطمه دختر علی علیه السلام طبق گفته طبری ، در سال 117 ق ، دارفانی را وداع کرد . (3)

ص: 167

1- . الکافی ، ج 6 ، ص 198 ، ح 1 ؛ تهذیب الأحکام ، ج 8 ، ص 252 ، ح 916 ؛ الاستبصار ، ج 4 ، ص 22 ، ح 72 .

2- . الإرشاد ، ص 186 ؛ المجدی ، ص 12 ؛ الطبقات الکبری ، ج 8 ، ص 265 .

3- . تهذیب التهذیب ، ج 12 ، ص 443 ؛ أعلام النساء ، ج 4 ، ص 81 .

فاطمه، در واقعه کربلا، همراه برادر و امامش حسین علیه السلام و خواهرانش حضور داشت و شاهد همه سختی‌ها و ظلم‌های وارد شده بر آل رسول الله صلی الله علیه و آله بود و همراه زینب علیها السلام و دیگر بانوان خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله، به دمشق برده شد (1).

برقی، او را از راویان امام حسن علیه السلام بر شمرده است (2). همچنین وی از امام علی علیه السلام (پدرش)، اسماء دختر عمیس، محمد بن حنفیه (برادرش)، و امامه دختر ابو العاص بن ربیع (همسر امیر المؤمنین) روایت کرده است. از او حارث بن کعب کوفی، رزین بیاع أنماط، حکم بن عبد الرحمان بن ابی نعیم بجلی، عروة بن عبید الله جهنی (عبد الله) قشیر، عیسی بن عثمان، موسی، نافع بن ابی نعیم قاری، و ابو بصیر، روایت کرده اند (3).

احادیث: کلینی، به سند خود از ابو بصیر، از فاطمه دختر علی علیه السلام، از امامه دختر ابو العاص بن ربیع و مادرش زینب دختر پیامبر خدا، این روایت را نقل کرده است:

أتانی أمير المؤمنين علي عليه السلام في شهر رمضان فأتني بعشاءٍ و تمرٍ و كمأةٍ فأكل عليه السلام وكان يحب الكمأة (4).

همچنین فاطمه دختر علی علیه السلام، از اسماء دختر عمیس، «حدیث منزلت» را نقل کرده است (5).

ص: 168

-
- 1- . أعلام النساء، ج 2، ص 94 - 98؛ تراجم النساء، ص 297.
 - 2- . رجال البرقی، ص 61؛ معجم رجال الحدیث، ج 23، ص 197.
 - 3- . تهذیب الکمال، ص 261.
 - 4- . الکافی، ج 6، ص 370. ترجمه این حدیث، ذیل حدیث «امامه بنت ابی العاص» ذکر شد.
 - 5- . المعجم الكبير، ج 24، ص 147؛ تهذیب الکمال، ص 263 با دو سند.

- 1 . إثبات الوصية للإمام على بن أبي طالب عليه السلام، على بن الحسين المسعودي، نجف : مكتبة المرتضوية .
- 2 . اختيار معرفة الرجال (رجال الكشي)، محمد بن الحسن الطوسي (الشيخ الطوسي)، تصحيح : ميرداماد الأسترآبادي، قم : مؤسسة آل البيت، 1404 ق .
- 3 . أسد الغابة في معرفة الصحابة، على بن أبي الكرم محمد الشيباني (ابن الأثير الجزري)، تحقيق : احمد ابراهيم البنا و محمد احمد عاشور، قاهره : دارالشعب، اول / بيروت : دار احياء التراث العربي، دوم .
- 4 . الإرشاد، محمد بن محمد بن النعمان العكبري (الشيخ المفيد)، بيروت : مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، 1399 ق .
- 5 . الاستيعاب في معرفة الأصحاب، يوسف بن عبد الله القُرطبي المالكي، تحقيق : على محمد البجاوي، قاهره : دار النهضة مصر .
- 6 . الدرّ المنثور في طبقات ربات الخدور، زينب فواز العاملي، قاهره .
- 7 . الطبقات الكبرى، محمد بن سعد (كاتب الواقدي)، بيروت : دار صادر .
- 8 . الفهرست، محمد بن الحسن الطوسي (الشيخ الطوسي)، تصحيح : محمود راميار، مشهد : دانشگاه مشهد، 1351 ش .
- 9 . الكافي، محمد بن يعقوب الكليني الرازي، تحقيق : على اكبر الغفاري، تهران : دار الكتب الإسلامية، 1367 ش .
- 10 . المجدى في أنساب الطالبين، على بن محمد العلوي العمري (أبو الغنائم)، قم : مطبعة

- 11 . المعجم الكبير، سليمان بن أحمد اللخمي الطبراني، تحقيق: حمدي عبد المجيد السفلي، قاهره: مكتبة ابن تيمية، أول / بيروت : دار إحياء التراث العربي، 1404 ق، دوم .
- 12 . أعلام النساء في عالمي العرب و الإسلام، عمر رضا الكحالة، بيروت: مؤسسة الرسالة، 1404 ق / 1984 م .
- 13 . أعيان الشيعة، السيّد محسن الأمين، تحقيق: السيّد حسن الأمين، بيروت: دار التعارف للمطبوعات، 1403 ق .
- 14 . بحار الأنوار، محمّدباقر بن محمّد تقي المجلسي (العلامة المجلسي)، بيروت: مؤسسة الوفاء، 1403 ق .
- 15 . بصائر الدرجات، محمّد بن الحسن الصفّار القميّ (ابن فروخ)، تصحيح و تعليق: ميرزا محسن كوچه باغي التبريزي، قم: منشورات مكتبة آية الله مرعشي، 1404 ق .
- 16 . تاج العروس من جواهر القاموس، السيّد محمّد بن المرتضى الحسيني الزبيدي، بيروت: دار مكتبة الحياة .
- 17 . تنقيح المقال في علم الرجال، عبدالله بن محمّد حسن المامقاني، نجف: مطبعة المرتضوي، 1352 ق .
- 18 . تهذيب الأحكام في شرح المقنعة، محمّد بن الحسن الطوسي (الشيخ الطوسي)، تهران: دار الكتب الإسلامية، 1390 ق .
- 19 . تهذيب التهذيب، أحمد بن علي العسقلاني (ابن حجر)، بيروت: دار إحياء التراث العربي، 1412 ق / 1991 م .
- 20 . تهذيب الكمال في أسماء النساء، ابن ماكولا .
- 21 . جامع الرواة، محمّد بن علي الغروي الأردبيلي، بيروت: دار الأضواء، 1403 ق / 1983 م .
- 22 . جمهرة أنساب العرب، علي بن أحمد الأندلسي (ابن الحزم)، بيروت: دار الكتب العلمية، 1403 ق / 1983 م .
- 23 . دلائل الإمامة، محمّد بن جرير الطبري، نجف: المطبعة الحيدرية، 1369 ق / 1949 م .
- 24 . رجال ابن داوود، الحسن بن علي الحلّي، تحقيق: محمّد صادق آل بحر العلوم، قم:

- 25 . رجال البرقى ، أحمد بن محمد البرقى الكوفى ، تهران : دانشگاه تهران ، 1342 ش .
- 26 . رجال الطوسى ، محمد بن الحسن الطوسى (الشيخ الطوسى) ، نجف : المطبعة الحيدرية ، 1381 ق / 1961 م .
- 27 . رياحين الشريعة در ترجمه دانشمندان بانوان شيعه ، ذبيح الله محلاتى ، تهران : دار الكتب الإسلامية ، 1368 ش .
- 28 . سفينة البحار و مدينة الحكم و الآثار ، شيخ عباس القمى ، بيروت : مؤسسة الوفاء .
- 29 . عمدة الطالب فى أنساب آل أبى طالب ، أحمد بن على الحسنى ، بيروت : دار مكتبة الحياة .
- 30 . عيون أخبار الرضا ، محمد بن على ابن بابويه القمى (الشيخ الصدوق) ، تصحيح و تعليق : حسين الأعلمى ، بيروت : مؤسسة الأعلمى للمطبوعات ، 1404 ق / 1984 م .
- 31 . كتاب من لا يحضره الفقيه ، محمد بن على ابن بابويه القمى (الشيخ الصدوق) ، تصحيح : على أكبر الغفارى (4 ج) ، قم : مؤسسة النشر الإسلامى .
- 32 . كمال الدين و تمام النعمة ، محمد بن على ابن بابويه القمى (الشيخ الصدوق) ، تصحيح : على أكبر الغفارى (2 ج) ، قم : مؤسسة النشر الإسلامى ، 1405 ق .
- 33 . مجمع الرجال ، عناية الله بن على القهپايى ، قم : مؤسسه مطبوعاتى اسماعيليان .
- 34 . معجم الوسيط ، ابراهيم انيس و ديگران ، تهران : دفتر نشر فرهنگ اسلامى ، 1412 ق / 1372 ش .
- 35 . معجم رجال الحديث ، السيد ابوالقاسم الخوئى ، قم : مدينة العلم ، 1403 ق .
- 36 . منهج المقال (الرجال الكبير) ، مهدى بن محمد الأسترآبادى ، تعليق : آقا محمد باقر بهبهانى ، چاپ سنگى ، 1306 ق .
- 37 . موسوعة حياة الصحابييات ، محمد سعيد المبيّض ادلب ، بيروت : مكتبة الغزالى ، 1410 ق / 1990 م .
- 38 . وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة ، محمد بن الحسن الحرّ العاملى ، تهران : مكتبه اسلاميه ، 1403 ق .

روایات شیخ صدوق از کلینی

مهدی قندی

چکیده

شیخ صدوق، نابغه حدیث شیعه، کتاب الکافی و احتمالاً برخی دیگر از آثار ثقة الإسلام کلینی را در دست داشته و در تألیفات خویش، احادیثی را از آن جناب نقل نموده است. در پژوهش حاضر، تمامی روایاتی که در آثار موجود شیخ صدوق، از ثقة الإسلام کلینی نقل شده، کاویده و معرفی گردیده اند که بالغ بر 55 متن است. در حدود نیمی از این روایات، در الکافی یافت نمی شوند. آشنایی با نقل های مزبور، می تواند دریچه ای برای شناخت بیشتر نسبت به آثار کلینی و منابع روایی شیخ صدوق به شمار آید. در ضمن این پژوهش، روایات صدوق از کلینی، با روایات الکافی، مقابله شده اند و بخصوص برخی فواید سندی به دست آمده اند که گزارش آنها پیش روی شما نهاده شده است.

کلیدواژه ها: کلینی، صدوق، الکافی.

1. مقدمه

مقاله حاضر، به یکی از پدیده های پیرامونی از حیات علمی کلینی پرداخته و آن، شناسایی و بررسی روایاتی است که صدوق از کلینی نقل کرده است. جمع آوری و تدوین این احادیث، ما را در فهم رابطه علمی این دو بزرگوار یاری می کند. پیش بینی همه جانبه نتایج تحقیق، پیش از آن که به انجام رسد، ممکن نبود. این احتمال وجود داشت که نتایج فواید آن، بسیار کمتر یا بیشتر از آن چیزی باشد که گمانه می توان زد.

به دیدگاه نویسنده، اکنون می توانیم مدعی شویم که در این موضوع خاص و بازه

ص: 173

مشخص شده، تحقیقی روشمند انجام شده است. به عنوان مثال، اینک برای این که بگوییم آیا صدوق روایتی را مستقیماً از کلینی نقل کرده یا نه، می‌توانیم گزارشی گمی ارائه کنیم. همچنین می‌توانیم بیان کنیم که چند درصد از این روایات، در الکافی وجود دارند و چند درصد چنین نیستند.

علاوه بر فواید تاریخ‌شناختی موجود در این گونه تحقیقات، فواید سندی و متنی نیز برای آنها متصور است. رفع ابهام از اسمای مشترک، رفع ارسال از نقل‌های یکی از دو مؤلف، شناسایی بهتر از شاگردان کلینی و اساتید صدوق، و تصحیح متون الکافی بر اساس نقل صدوق، نمونه‌هایی از این آثار مفید است. ⁽¹⁾

2. گام‌های تحقیق

پیش از گزارش نتایج تحقیق، شایسته است که به بیان مراحل کار پردازیم. مراحل پژوهش، به ترتیب ذیل بوده است.

گام نخست (تمهیدی): در این گام، آثار به جا مانده از شیخ صدوق را شماره می‌کنیم. این کار مهم‌ترین منابع جستجو برای یافتن روایات صدوق از کلینی را در دست ما می‌نهد.

گام دوم: پس از تعیین آثار به جا مانده از شیخ صدوق، به جستجوی نام «ابوجعفر الکلینی» یا «محمد بن یعقوب»، در اسناد تمام روایات مندرج در این آثار می‌پردازیم.

سپس با توجه به طبقه‌بندی روایان، روایات تمام کسانی که محمد بن یعقوب نام دارند، ولی غیر از ثقة الاسلام کلینی اند، کنار می‌گذاریم. ⁽²⁾

ص: 174

1- . گفتنی است که در مقاله حاضر، از داده‌های فراهم آمده، تمام نتیجه‌گیری‌های ممکن صورت پذیرفته و دانشمندان و پژوهشگران می‌توانند اطلاعات گرد آمده را به عنوان ماده خام تحقیقات خود به کار گیرند و در خدمت به اهل بیت عصمت علیهم السلام و مکتب حدیثی و معرفتی ایشان بکوشند.

2- . نمونه بارز این امر، محمد بن یعقوب اصم از محدثان اهل سنت است که هم طبقه با کلینی نیز هست و شیخ صدوق بارها توسط افراد مختلف از او روایت می‌کند. نام کامل او ابوالعباس محمد بن یعقوب الاصم النیشابوری است. تفکیک میان او و کلینی معمولاً با توجه به کنیه یا القاب او میسر است. در غیر این صورت، باید به شاگردان و اساتید آنها توجه کرد.

گام سوم: در این مرحله آثار محدثان متأخر از شیخ صدوق را مورد توجه قرار می دهیم و در آنها به جستجوی تمام روایاتی می پردازیم که نام «ابن بابویه» و نام «کلینی»، مشترکاً در سلسله اسناد آنها یافت می شود.

مجدداً با در نظر گرفتن طبقه راویان، روایات کسانی را که محمد بن یعقوب نام دارند، ولی غیر از ثقة الاسلام کلینی اند، حذف می کنیم. (1)

گام چهارم: روایات به دست آمده از مرحله قبل را با احادیث موجود در آثار به جا مانده از شیخ صدوق مقایسه می کنیم. روایات مشترك، محتملاً از همین آثار موجود صدوق نقل شده اند که در دست متأخران نیز بوده اند. اما روایاتی که در آثار موجود صدوق پیدا نمی شوند، می توانند روزه ای به شناخت آثار نایاب صدوق به شمار آیند. (2)

گام پنجم: تا این جا روایاتی که به واسطه شیخ صدوق از کلینی نقل شده، معین

ص: 175

1- . به عنوان نمونه، راوندی در قصص الانبیاء ص 297، روایتی را به سند حاضر درباره زندگانی سلمان نقل می کند: «و عنه (ابن بابویه) عن ابن حامد، حدّثنا محمد بن یعقوب، حدّثنا أحمد بن عبد الجبار، حدّثنا یونس، عن ابن إسحاق، حدّثنا عاصم بن عمرو بن قتادة، عن محمود بن أسد، عن ابن عباس - رضی اللّٰه - عنه، قال: حدّثنی سلمان الفارسی - رضی اللّٰه - عنه، قال...». محمد بن یعقوب در این سند، همان محمد بن یعقوب اصم است. شاهد این مدعا آن که احمد بن عبد الجبار (بن محمد التمیمی العطاردی الکوفی)، از اساتید اصم است و نه از اساتید کلینی، چنان که شیخ صدوق بارها در کتاب کمال الدین احادیثی را (به مانند سند قصص الانبیاء) به واسطه محمد بن یعقوب اصم، از احمد بن عبد الجبار العطاردی، از یونس بن بکیر شیبانی، از محمد بن إسحاق مدنی (صاحب کتاب سیره) نقل می کند. به عنوان نمونه نگاه کنید به: کمال الدین و تمام النعمة، ص 172، 199 و 393.

2- . جالب آن که برخی از این روایات، نه در آثار موجود صدوق یافت می شوند و نه در کافی و می توانند دریچه ای به شناخت آثار نایاب هر دو شیخ باشند.

گردیده اند. (1) اینک به بازکاوش روایات مزبور در کتاب الکافی (یعنی تنها اثر به جای مانده از کلینی) می پردازیم. نیمی از این روایات در الکافی وجود دارند و نیمی چنین نیستند. شناخت و تحلیل هر يك از دو مجموعه روایات، می تواند منجر به نتایج مفیدی گردد.

گام ششم: به مقایسه سند و متن روایات صدوق که در الکافی نیز یافت شدند با روایات الکافی می پردازیم و مواردی را که مشتمل بر اختلافاتی در سند و متن احادیث و احیاناً حاوی فوایدی هستند، تعیین می کنیم.

گام هفتم: در پایان، گزارشی محتوایی از احادیث نقل شده توسط صدوق از کلینی، تهیه می کنیم که می تواند مبدأ تحلیل های جامع تر در جهت شناخت رابطه علمی شیخ صدوق و کلینی - رحمة الله علیهما - باشد.

3. آثار مکتوب شیخ صدوق

در حدود سیصد کتاب، از شیخ صدوق به یادگار بوده است (2) که فهرست نگاران شیعه از جمله نجاشی و شیخ طوسی، شماری از آنها را نام برده اند. سوگمندان آگاهی که از این میان، تنها هفده اثر، یعنی چیزی در حدود پنج درصد از این آثار نفیس، از آسیب های روزگار تن به سلامت برده و به دست ما رسیده اند.

فهرست آثاری که در روزگار ما به نام شیخ صدوق منتشر شده اند، از این قرار است:

1. التوحید؛ 2. کمال الدین و تمام النعمة؛ 3. کتاب من لا يحضره الفقيه؛ 4. علل

ص: 176

1- حضور کلینی در سند این احادیث، می تواند معانی مختلفی داشته باشد. آیا کلینی حدیث مزبور را به صورت شفاهی برای راوی بعدی نقل کرده است؟ یا آن که نام کلینی به عنوان مؤلف کتاب، در سند احادیث آمده است؟ یا این که کلینی به عنوان راوی کتب مؤلفان پیش از خود، در سلسله اسناد جای گرفته است؟ آگاهی از شیوه کار محدثان شیعه، احتمال اول یعنی روایت شفاهی را تقریباً منتفی می سازد.

2- علل الشرائع، ج 1، ص 21.

الشرائع؛ 5. عيون أخبار الرضا عليه السلام؛ 6. الأمالي؛ 7. الخصال؛ 8. ثواب الأعمال؛ 9. معاني

الأخبار؛ 10. المقنع؛ 11. الاعتقادات في دين الإماميه؛ 12. الهداية؛ 13. مصادقة الإخوان؛ 14. صفات الشيعة؛ 15. فضائل الشيعة؛ 16. فضائل الأشهر الثلاثة؛ 17. ذكر مجلس الذي جرى له بين يدي ركن الدولة.

روایات موجود در تمامی این آثار، در تحقیق حاضر مورد بررسی قرار گرفته اند و از میان آنها روایاتی که از کلینی نقل شده، گزیده گردیدند.

4. گزارش کمی روایات ابن بابویه از ثقة الاسلام کلینی

طبق شمارشی که در این پژوهش به عمل آمد، شیخ صدوق در آثار موجودشان، مجموعاً 55 مطلب را از کلینی نقل کرده است.

42 مورد از این مطالب را تنها یک بار و در یکی از کتب آورده و ده مورد از آنها را دو بار و سه مورد را نیز سه بار در سه کتاب خود نقل کرده است. (1)

از میان این 55 نقل، یک مورد آنها شرحی است که کلینی در مورد یکی از روایات توحید بیان فرموده است. یک مورد هم مطلبی است که کلینی از بعضی علما درباره اعتقاد مردم به گل نرگس و تأثیر آن بر روزه دار نقل می کند. این نقل در شرح یک روایت فقهی از الکافی نقل شده است.

مورد سوم، مطلبی است تاریخی درباره روز ولادت امام زمان علیه السلام که کلینی آن را از علی بن محمد (احتمالاً علان) نقل می کند.

این سه مورد، هیچ یک، روایت از معصوم به شمار نمی روند. بقیه موارد، یعنی 52 نقل دیگر، همگی روایاتی مستند به معصومان علیهم السلام هستند.

در نگاهی دیگر، از مجموع 55 نقل صدوق از کلینی، سی مورد آن در الکافی یافت

ص: 177

1- بدین ترتیب، شماره منقولات صدوق از کلینی - البته تنها در آثار در دسترس ما - با احتساب موارد تکراری، 71 مورد خواهد بود.

می شوند و 25 مورد آن یافت نمی گردند.

سه روایت نیز در مزار ابن المشهدی پیدا شد که به واسطه صدوق، از کلینی نقل شده اند و در آثار موجود صدوق، یافت نمی شوند.

نتیجه آن که تقریباً نیمی از مطالبی که صدوق از کلینی نقل کرده و به ما رسیده (28 مورد از 58 مورد)، در الکافی وجود دارند و نیمی دیگر چنین نیستند.

گزارش تفصیلی تعداد منابع و واسطه ها در مورد 55 نقلی که در کتب صدوق، از کلینی موجود است، در جدول ذیل آمده است. شماره روایات، متناسب با ترتیبی است که در بخش پایانی همین مقاله به آنها داده شده است.

ص: 178

در این قسمت، گزارشی محتوایی و سندی از 55 نقل شیخ صدوق از کلینی ارائه می‌گردد. سعی شده که در ترتیب روایات، نظم محتوایی روایات (شبهه آنچه در کتاب الکافی رعایت شده) لحاظ گردد. در ذیل هر روایت، ابتدا به محتوای آن اشاره می‌شود، سپس منبع آن روایت معرفی می‌گردد. در مرحله سوم، واسطه میان صدوق و کلینی معرفی می‌شود و در آخرین قسمت، به مباحث تطبیقی میان نقل صدوق از کلینی با متن الکافی می‌پردازیم. امید است که این بخش از تحقیق، راه‌گشای تحقیقاتی افزون‌تر گردد.

روایت اول

محتوا: این حدیث شریف، درباره تناسب ثواب عبادات با عقل عبادت‌کننده است. عبارت معروف «إِنَّا معاشر الأنبياء أمرنا أن نكلم الناس على قدر عقولهم» در ضمن این روایت گرامی ذکر شده است.

منبع: الکافی، ج 1، ص 12؛ الأمالی، ص 504.

واسطه میان صدوق و کلینی: علی بن احمد بن موسی.

مقایسه اسناد صدوق و کلینی: اسناد، کاملاً مشابه‌اند.

روایت دوم

محتوا: خطبه جامعی است که امیر المؤمنین علیه السلام آن را نه روز پس از رحلت رسول گرامی صلی الله علیه و آله ایراد فرموده‌اند. آن گرامی، این خطبه را پس از فارغ شدن از جمع قرآن خوانده‌اند. خطبه با عبارات عمیق توحیدی آغاز می‌گردد و پس از آن شامل مطالبی همچون ارزش شهادتین، توصیه به صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و چندین حکمت کوتاه و جامع است. متن کامل‌تر خطبه که در الکافی وجود دارد، مشتمل بر بیانات صریح امیرالمؤمنین علیه السلام درباره خودشان به عنوان صاحب حقیقی امر خلافت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله

ص: 181

است. این خطبه، به «خطبة الوسيله» معروف است.

منبع: الكافي، ج 8، ص 18؛ التوحيد، ص 72-74؛ الأمالي، ص 398-400.

واسطه میان صدوق و کلینی: محمد بن محمد بن عصام الكليني (هم در متن التوحيد و هم در متن الأمالي).

مقایسه اسناد صدوق و کلینی:

نکته اول آن که: صدوق، روایت را به صورت مسند از امام باقر علیه السلام به امیر المؤمنین علیه السلام می رساند در حالی که در نقل الكافي چنین نیست.

نقل کلینی: ... عن جابر بن يزيد، قال: دخلت على أبي جعفر عليه السلام فقلت: ... قال: إسمع وع وبلغ حيث انتهت بك راحلتك. إن أمير المؤمنين عليه السلام خطب الناس بالمدينة بعد سبعة أيام من وفاة رسول الله صلى الله عليه وآله وذلك حين فرغ من جمع القرآن وتأليفه، فقال: ...

نقل صدوق: ... عن جابر بن يزيد الجعفي، عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر، عن أبيه، عن جدّه عليهم السلام، قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام في خطبة خطبها بعد موت النبي صلى الله عليه وآله بتسعة أيام، وذلك حين فرغ من جمع القرآن. فقال: ...

ناگفته نماند که شیخ صدوق، چه در الأمالی و چه در التوحيد، گزیده ای از خطبه را آورده است.

نکته دوم آن که تصحیفاتی در اسناد دیده می شود.

سند الكافي: محمد بن علي بن معمر، عن محمد بن علي بن عكاية التميمي، عن الحسين بن النضر الفهري، عن أبي عمرو الأوزاعي، عن عمرو بن شمر، عن جابر بن يزيد، قال: دخلت على أبي جعفر عليه السلام ...

سند التوحيد: حدّثنا محمد بن محمد بن عصام، الكليني قال: حدّثنا محمد بن يعقوب الكليني، قال: حدّثنا محمد بن علي بن معن، قال: حدّثنا محمد بن علي بن عاتكة، عن الحسين بن النضر الفهري، عن عمرو الأوزاعي، عن عمرو بن شمر، عن جابر بن يزيد الجعفي، عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام ...

ص: 182

سند الأمالی: حدّثنا محمّد بن محمّد بن عصام الكليني، قال: حدّثنا محمّد بن يعقوب، قال: حدّثنا محمّد بن علي بن معز، قال: حدّثنا محمّد بن علي بن عاتكة، عن الحسين بن النضر الفهري، عن عمرو الأوزاعي، عن عمرو بن شمر، عن جابر بن يزيد الجعفي، عن أبي جعفر محمّد بن علي الباقر عليه السلام ...

روایت سوم

محتوا: حدیث، درباره معنای «واحد» است. امام جواد علیه السلام در این حدیث بیان می کنند که «واحد» همان کسی است که همگان در توحید او، هم زبانند و آیه «وَلَيْتُنَّ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ» را در این زمینه شاهد می آورند.

منبع: میان متن الکافی و التوحید، همبستگی های محتوایی و لفظی فراوانی وجود دارد. با این حال تفاوت های ظریفی هم میان دو متن دیده می شود. حتی آیه مورد استشهاد نیز متفاوت و در عین حال مشابه است.

الکافی، ج 1، ص 118؛ التوحید، ص 83.

واسطه میان صدوق و کلینی: محمّد بن محمّد بن عصام الكليني و علي بن احمد بن محمّد بن عمران الدقاق.

مقایسه اسناد صدوق و کلینی: شیخ صدوق، بخشی از سند کلینی (محمّد بن یحیی و احمد بن محمّد بن عیسی) را نیاورده است. ظاهراً دو سند مستقل، در الکافی در هم تنیده شده اند و شیخ صدوق تنها یکی از آنها را آورده است.

عکس

□

ص: 183

محتوا: حدیث مختصری در بیان معنای نام مقدّس «صمد» است. در این روایت ، بیان شده که صمد ، به معنای «السید المصمود الیه فی القلیل و الكثير» است.

منبع: الکافی ، ج 1 ، ص 123 ؛ التوحید ، ص 94 ؛ معانی الأخبار ، ص 6 .

واسطه میان صدوق و کلینی: در هر دو منبع ، علی بن احمد بن محمّد بن عمران الدقاق.

مقایسه اسناد صدوق و کلینی: اسناد ، مشابه است ، الا آن که شیخ صدوق ، روایت را در هر دو کتاب ، تنها از طریق علی بن محمّد نقل نموده است ، اما کلینی ، از طریق دو

تن ، یعنی علی بن محمّد و محمّد بن الحسن ، نقل کرده است.

روایت پنجم

محتوا: این حدیث ، بیان مناظره کوتاه منصور بن حازم ، درباره معرفت خداست که توسط امام صادق علیه السلام تقریر شده است. منصور ، نزد امام عرضه می دارد که من با گروهی مناظره کرده و گفته ام: «انّ الله أجلّ و أكرم من أن يُعرف بخلقه ، بل العباد

يُعرفون بالله». امام نیز با عبارات «رحمك الله» او را تأیید می فرمایند.

منبع: الکافی ، ج 1 ، ص 86 ؛ التوحید ، ص 285 .

واسطه میان صدوق و کلینی: علی بن احمد بن محمّد بن عمران الدقاق .

مقایسه اسناد صدوق و کلینی: اسناد ، کاملاً مشابه هستند.

روایت ششم

محتوا: این نقل ، روایت از معصوم نیست ؛ بلکه بیانی از کلینی درباره حدیث «اعرفوا الله بالله» است . صدوق ، اصل روایت را با سند خود در التوحید آورده ، لیکن در ادامه آن ، بیان کلینی را به نقل از استاد خود ، علی بن احمد بن محمّد بن عمران بن دقاق ، افزوده است.

ص: 184

منبع: الکافی، ج 1، ص 58؛ التوحید، ص 288.

واسطه میان صدوق و کلینی: علی بن احمد بن محمد بن عمران الدقاق.

مقایسه اسناد صدوق و کلینی: عبارت شیخ چنین است: «حدّثنا علی بن احمد بن محمد بن عمران الدقاق، قال: سمعت محمد بن یعقوب...». از تعبیر «سمعت» برمی آید که علی بن احمد دقاق، لا اقل این بخش از الکافی را به طریق سماع از استاد خود، کلینی، اخذ کرده است.

روایت هفتم

محتوا: این حدیث، بخشی از مناظره امام صادق علیه السلام با ابن ابی العوجاء در ایام حج است. از صدر حدیث معلوم می شود که يك روز پیش تر نیز امام صادق علیه السلام با ابن ابی العوجاء مناظره ای داشته اند. روایت صدوق، عاری از مناظره روز اول است. در نقل الکافی، ما شاهدیم که کلینی متن مناظره روز اول و دوم را به صورت دو روایت تفکیک شده و پی در پی آورده است. در هر يك از دو مناظره، امام با دلایل خود، حجّت را در اثبات حدوث عالم و نیاز آن به صانع و مدبّر، بر ابن ابی العوجاء تمام می کنند.

منبع: الکافی، ج 1، ص 76 - 78؛ التوحید، ص 296 - 298.

واسطه میان صدوق و کلینی: علی بن احمد بن محمد بن عمران الدقاق.

مقایسه اسناد صدوق و کلینی: اسناد دو نقل، مشابه و مرسل اند. به نظر می رسد که ارسال اسناد با توجّه به حدیث پیشین الکافی، بر طرف می شود.

روایت هشتم

محتوا: مناظره امام رضا علیه السلام با ابوقره، [\(1\)](#) از محدّثان اهل سنّت در ردّ جسم انگاری

ص: 185

1- . ظاهراً ابوقره، همان موسی بن طارق زبیدی، قاضی در یمن و صاحب کتاب سنن است که احمد بن حنبل و اسحاق بن راهویه و دیگران از او روایت کرده اند.

خدا و ردّ اخبار رؤت خدا با چشم سر است. شیوه برخورد امام با اهل حدیث سنّی در این روایت شریف، جالب توجه است.

منبع: الکافی، ج 1، ص 95 و 96؛ التوحید، ص 110 - 112.

واسطه میان صدوق و کلینی: علی بن احمد بن محمد بن عمران الدقاق.

مقایسه اسناد صدوق و کلینی: اسناد، کاملاً مشابه است.

روایت نهم

محتوا: این روایت، نامه ای از امام رضا علیه السلام در پاسخ به محمد بن عبیده است.

محمد بن عبیده، در نامه ای، نظر ایشان را درباره رؤت خدا و روایات عامّه و خاصّه درباره آن خواستار می شوند. امام، یکی از لوازم فاسد اعتقاد به امکان رؤت خدا با چشم را بیان می دارند و رؤت او را با دیده سر نفی می کنند.

منبع: الکافی، ج 1، ص 96؛ التوحید، ص 109 و 110.

واسطه میان صدوق و کلینی: علی بن احمد بن محمد بن عمران الدقاق.

مقایسه اسناد صدوق و کلینی: اسناد، کاملاً مشابه اند. تنها در التوحید، محمد بن عبیده و در الکافی، محمد بن عبید آمده است.

روایت دهم

محتوا: این حدیث، حاوی گفتار امام صادق علیه السلام در نفی کیف، حیث و مکان از خدای تعالی است.

منبع: الکافی، ج 1، ص 103؛ التوحید، ص 115.

واسطه میان صدوق و کلینی: محمد بن محمد بن عصام الكلینی.

مقایسه اسناد صدوق و کلینی: اسناد، مشابه است. با توجه به سند صدوق،

ص: 186

مشخص می شود که علی بن ابراهیم که از عبد الله بن سنان روایت می کند؛ علی بن ابراهیم جعفری است.

روایت یازدهم

محتوا: توضیحی است درباره تخفیف پنجاه نماز در شبانه روز به پنج نماز. همچنین بیان تفسیر درست از آیاتی است که ممکن است از آنها توهم مکانمندی برای خدا گردد. مانند آیه «إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَهْدِينِ» (1) و آیه «فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ» (2) و آیه «تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ» (3).

منبع: این روایت را شیخ صدوق در سه کتاب التوحید، الأملی و علل الشرائع، از کلینی نقل کرده است ولی در الکافی موجود نیست.

التوحید، ص 176 و 177؛ الأملی، ص 543 - 545؛ علل الشرائع، ج 1، ص 132 و 133.

واسطه میان صدوق و کلینی: واسطه در هر سه منبع، محمد بن محمد عصام است.

مقایسه اسناد صدوق و کلینی: اسناد شیخ صدوق در هر سه کتاب، مشابه اند.

روایت دوازدهم

محتوا: پاسخ امام هادی علیه السلام به نامه محمد بن فرج رخجی، در باب دیدگاه منتسب به هشام بن حکم و هشام بن سالم، با موضوع جسم و صورت برای خدا است. عبارت معروف «لیس القول ما قال الهشامان»، در این روایت آمده است.

منبع: الکافی، ج 1، ص 105؛ التوحید، ص 97؛ الأملی، ص 351.

واسطه میان صدوق و کلینی: محمد بن محمد بن عصام الكلینی.

مقایسه اسناد صدوق و کلینی: عبارت کلینی چنین است: «علی بن محمد، رفعه عن

ص: 187

1- .سوره صافات، آیه 99.

2- .سوره ذاریات، آیه 50.

3- .سوره معارج، آیه 4.

محمد بن الفرخ الرخجی» .

عبارت صدوق در التوحید ، دقیقاً عین عبارت کلینی است.

عبارت صدوق در الامالی چنین است: «علی بن محمد المعروف بعلان ، عن محمد بن الفرخ الرخجی».

روایت سیزدهم

محتوا: این حدیث ، پاسخ امام هادی علیه السلام به ابراهیم بن محمد همدانی ، درباره اختلاف شیعیان در نسبت جسم و صورت به خداوند و نفی این نسبت است. موضوع این روایت ، مشابه موضوع روایت یازدهم است ، البته در مورد اخیر ، نامی از هشام برده نشده است.

منبع: الکافی ، ج 1 ، ص 102 ؛ التوحید ، ص 100 .

واسطه میان صدوق و کلینی: علی بن احمد بن محمد بن عمران الدقاق .

مقایسه اسناد صدوق و کلینی: در الکافی ، واسطه کلینی به سهل ، ذکر نشده است ، اما در التوحید ، اولاً مشخص شده که سهل ، سهل بن زیاد است ، ثانیاً به واسطه بودن علی بن محمد برای سهل بن زیاد ، اشاره شده است. البته در سند روایت پیشین این حدیث در الکافی ، چنین آمده است: «علی بن محمد بن الحسن ، عن سهل بن زیاد» . در این مورد ، احتمالاً اصل سند چنین بوده است: «علی و محمد بن الحسن ، عن سهل بن زیاد» . نکته دیگر آن که شیخ صدوق پس از عبارت «کتبت الی الرجل» آورده که «یعنی ابا الحسن علیه السلام» و مخاطب نامه را مشخص کرده است.

روایت چهاردهم

محتوا: تفسیر آیه «مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتَ بِيَدَيَّ أُسْتَكْبَرْتَ...»⁽¹⁾ و نفی دست جسمانی از خدا است .

ص: 188

1- . سوره ص ، آیه 75 .

منبع: شیخ صدوق، این روایت را در دو کتاب التوحید و عیون، از کلینی نقل کرده است، لیکن روایت مزبور، در الکافی، موجود نیست

التوحید، ص 153 و 154؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج 2 ص 110.

واسطه میان صدوق و کلینی: در هر دو کتاب، محمد بن محمد بن عصام الكلینی.

مقایسه اسناد صدوق و کلینی: اسناد در هر دو کتاب صدوق، مشابه است.

روایت پانزدهم

محتوا: این حدیث، تفسیر آیه «سُئِلَ اللَّهُ فَتَسَبَّحَهُمْ»⁽¹⁾ و در نفی نسیان و سهو از خداست.

منبع: شیخ صدوق، این روایت را در سه کتاب التوحید، عیون أخبار الرضا علیه السلام و معانی الأخبار، از طریق محمد بن یعقوب کلینی نقل کرده است. البته روایت مزبور در الکافی، موجود نیست.

التوحید، ص 159 و 160؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج 2، ص 114 و 115؛ معانی الأخبار، ص 14 و 15.

واسطه میان صدوق و کلینی: در هر سه منبع، محمد بن محمد بن عصام (الکلینی) است.

مقایسه اسناد صدوق و کلینی: سند در هر سه نقل صدوق، یکسان است.

شیخ صدوق تصریح می کند که محمد بن یعقوب، این روایت را از علی بن محمد معروف به علان نقل کرده است.

در سند این روایت، مشابهت هایی با اسناد حدیث بیست و پنجم (حدیث نادر در بیان فضل امام) دارد که خالی از فایده نیست.

ص: 189

1- .سوره توبه، آیه 67.

محتوا: این روایت، در تفسیر آیه «وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ السَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ»⁽¹⁾ و نفی دست جسمانی از خداوند است.

منبع: شیخ صدوق، این حدیث را در دو اثر التوحید و معانی الأخبار، از کلینی نقل می‌کند. البته روایت مزبور، در الکافی، موجود نیست.

التوحید، ص 160 و 161؛ معانی الأخبار، ص 14.

واسطه میان صدوق و کلینی: در هر دو کتاب صدوق، محمد بن محمد بن عصام الکلینی است.

مقایسه اسناد صدوق و کلینی:

اسناد، در دو کتاب صدوق، مشابه اند.

شیخ صدوق، در هر دو کتاب، تصریح می‌کند که کلینی، روایتش را از علی بن محمد معروف به علان نقل می‌کند.

روایت هفدهم

محتوا: روایت مفصلی از امام هشتم درباره اختلاف داشتن اسمای مشترک خداوند با بندگان از حیث مقصود و نفی تشبیه معنوی خلق و خالق است. نام‌های عالم، سمیع و بصیر، از این گونه نام‌هاست.

منبع: الکافی، ج 1، ص 122؛ التوحید، ص 186 - 190؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج 2،

ص 132 - 135.

واسطه میان صدوق و کلینی: در هر دو روایت، علی بن احمد بن محمد بن عمران الدقاق.

ص: 190

مقایسه اسناد صدوق و کلینی: در سند الکافی، ارسال وجود دارد؛ با این عبارت:

«علی بن محمد، رسلاً عن أبي الحسن الرضا عليه السلام». لیکن در نقل صدوق از کلینی، ارسالی وجود ندارد. سند صدوق بدین ترتیب است:

«حدَّثنا علي بن محمد، عن محمد بن عيسى، عن الحسين بن خالد، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام».

این سند، در هر دو کتاب صدوق، تکرار شده و در سند عیون، تصریح شده که علی بن محمد، همان علان است.

روایت هجدهم

محتوا: این حدیث، تعلیمی است جامع و فشرده توسط امام صادق علیه السلام به هشام بن حکم، در باب اقرار به یگانگی پروردگار و ارتباط آن با نامیدن خداوند با اسمای متعدد. امام صادق علیه السلام، در این روایت شریف، عبادت اسمای خدا را به جای عبادت خدا، و عبادت اسمای خدا را در کنار عبادت خدا، مردود می خوانند و الحاد و شرك معرفی می فرمایند.

منبع: الکافی، ج 1، ص 87؛ التوحید، ص 220 و 221.

واسطه میان صدوق و کلینی: محمد بن محمد بن عصام الكلینی، و علی بن احمد بن محمد بن عمران الدقاق.

مقایسه اسناد صدوق و کلینی: اسناد، کاملاً مشابه اند.

روایت نوزدهم

محتوا: این حدیث، توضیحی درباره طبقه بندی اسمای الهی است. در این روایت شریف که از غوامض روایات اسما و صفات است، بیان شده که خداوند، اسمی مخزون دارد که محجوب به سه اسم دیگر است. خداوند برای هر يك از آن سه اسم دیگر، چهار ركن قرار داده که مجموعاً دوازده ركن می گردند. سپس برای هر يك از

ص: 191

این دوازده رکن، سی اسم مانند: الرحمن، الرحیم، الملک و القدوس، خلق کرده که مجموعاً سی صد و شصت اسم می شوند. امام، این نظام اسما را تفسیر آیه «قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» (1) می خوانند.

منبع: الکافی، ج 1، ص 112؛ التوحید، ص 190 و 191.

واسطه میان صدوق و کلینی: علی بن احمد بن محمد بن عمران الدقاق.

مقایسه اسناد صدوق و کلینی: اسناد، کاملاً مشابه اند.

روایت بیستم

محتوا: این روایت، حدیث جامعی است درباره مقدمات تکوّن اشیای مادی، که عبارت اند از: علم، مشیت، اراده، تقدیر و قضاء الهی. امام علیه السلام ضمن شرح این مراحل، بیان می دارند که خداوند ممکن است پس از تحقق هر یک از این مراحل و پیش از امضا و اجرای قضای الهی، در ادامه مسیر، بداء نماید و رأی جدیدی انشا فرماید.

منبع: الکافی، ج 1، ص 149؛ التوحید، ص 334 - 335.

واسطه میان صدوق و کلینی: علی بن احمد بن محمد بن عمران الدقاق.

مقایسه اسناد صدوق و کلینی: اسناد، کاملاً مشابه اند.

روایت بیست و یکم

محتوا: این روایت، حدیث کوتاهی در ثواب اعتقاد به بداء است. امام صادق علیه السلام می فرمایند: اگر مردم می دانستند که در قول به بداء، چه اجری نهفته است، هرگز از سخن گفتن درباره آن کوتاهی نمی کردند.

منبع: الکافی، ج 1، ص 148؛ التوحید، ص 334.

واسطه میان صدوق و کلینی: علی بن احمد بن محمد بن عمران الدقاق.

ص: 192

مقایسه اسناد صدوق و کلینی: در سند الکافی، نام سه راوی اول، مجمل آمده است بدین شکل که «علی عن محمد، عن یونس». در حالی که در سند صدوق، چنین آمده: «علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی عن یونس بن عبد الرحمن». البته در الکافی، در سند روایت ماقبل این حدیث، همین سه نام به صورت کامل آمده اند که مؤدّ تفصیل موجود در سند صدوق اند.

روایت بیست و دوم

محتوا: امام صادق علیه السلام، در پاسخ به منصور بن حازم بیان می دارند که علم خداوند، در اثر مرور زمان، زیاد نمی شود و هرچه بوده و تا روز قیامت خواهد بود، قبل از آفرینش خلق، در علم خداوند بوده است. این حدیث، توسط هر دو شیخ، در کنار احادیث بداء آمده تا روشن سازند که قول به بداء، به معنای نفی علم بی انتها و محیط خداوند نیست.

منبع: الکافی، ج 1، ص 148؛ التوحید، ص 334.

واسطه میان صدوق و کلینی: حدّثنا علی بن احمد بن محمد بن عمران الدقاق.

مقایسه اسناد صدوق و کلینی: اسناد، دقیقاً یکسان اند.

روایت بیست و سوم

محتوا: در این روایت شریف، موضوع شقاوت اهل معصیت و علم سابق الهی درباره آنها، تبیین گردیده و به سرّ «شاء ما شاء» اشاره شده است. این حدیث، از احادیث دشوار و پیچیده است و در عین حال اختلاف نسخ مهمی، در گزارش آن میان نقل الکافی و التوحید وجود دارد. از این رو، در فهم محتوای حدیث، علاوه بر شرایط عمومی تفقه که از جمله این شرایط عمومی، توسط حقیقی به ولیّ دوران - ارواحنا فداه - جهت فهم درست از دین و مرادات متون دینی است، توجه به اختلاف الفاظ موجود در نسخه های این روایت خاص، ضروری است.

ص: 193

منبع: الکافی، ج 1، ص 153؛ التوحید، ص 354 و 355.

واسطه میان صدوق و کلینی: علی بن احمد بن محمد بن عمران الدقاق.

مقایسه اسناد صدوق و کلینی: اسناد، دقیقاً یکسان اند.

روایت بیست و چهارم

محتوا: در این حدیث شریف، بیان شده که تمام مردان و زنان مؤن، در حق کسی که یکی از دعاهایش «اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات» باشد، شفاعت خواهند کرد.

منبع: این روایت، در الامالی (ص 541) صدوق نقل شده، لیکن در الکافی موجود نیست.

واسطه میان صدوق و کلینی: محمد بن محمد بن عصام الكلینی.

مقایسه اسناد صدوق و کلینی: همین روایت را شیخ صدوق در ثواب الأعمال از طریق که از طریق الامالی، کاملاً مستقل است، نقل کرده است.

روایت بیست و پنجم

محتوا: این روایت شریف، همان حدیث مفصل امام هشتم علیه السلام در معرفی مقام ممتاز امام معصوم است. کلینی، به این خبر شریف، بابتی مستقل با عنوان «باب نادر جامع فی فضل الإمام و صفاته» اختصاص داده است. عبد العزیز بن مسلم، راوی حدیث، گزارش می کند که از همراهان علی بن موسی الرضا علیه السلام به هنگام حضورشان در مرو بوده است. او گزارش کرده که در ابتدای ورودشان به مرو در روز جمعه، به مسجد جامع مرو رفته، در آن جا سخنانی را که میان مردم درباره امامت امت در گرفته، می شنود. سپس خدمت حضرت رضا علیه السلام می رسد و گفته های مردم را به عرض ایشان می رساند. امام، لبخندی می زند و بیان می دارند که این مردم، نفهمیده اند که امام چگونه شخصیتی است. اگر از مقام بی نظیر امام آگاه بودند، گمان نمی کردند که کسی غیر خدا بتواند امام تعیین کند. سپس به صورتی مبسوط و در

ص: 194

ضمن کلماتی جامع ، ابعاد گسترده شخصیت امام معصوم را بیان می دارند.

برخی از عبارات حضرت رضا علیه السلام چنین است: «الإمام ، الأنيس الرفيق و الوالد الشفيق و الأخ الشقيق و الأم البرة بالولد الصغير و مفزع العباد في الداهية الناد . الإمام ، أمين الله في خلقه و حجته على عباده و خليفته في بلاده و الداعي إلى الله و الذاب عن حرم الله . الإمام ، المطهر من الذنوب و المبرأ عن العيوب ، المخصوص بالعلم ، المرسوم بالحلم ، نظام الدين و عز المسلمين و غيظ المنافقين و بوار الكافرين . الإمام واحد دهره» .

منبع: الكافي ، ج 1 ، ص 198 - 205 ؛ الأملی ، ص 773 - 779 (به نقل از کلینی) ؛ عيون أخبار الرضا عليه السلام ، ج 2 ، ص 194 - 200 (ابتدا به يك سند از غير كلینی و در انتهای روایت ،

از طریق پنج نفر ، از کلینی) ؛ کمال الدین ، ص 675 - 681 (به دو سند ؛ یکی از کلینی و یکی از غير کلینی) .

واسطه میان صدوق و کلینی :

محمد بن موسی بن المتوکل . (الأملی و کمال الدین) ؛

محمد بن محمد بن عصام الكلینی ، علی بن أحمد بن محمد بن عمران الدقاق ، علی بن عبد الله الوردی ، حسن بن أحمد المؤب ، و حسین بن إبراهيم بن أحمد بن هشام المؤب (عیون) .

مقایسه اسناد صدوق و کلینی:

اولاً: سند روایت ، در الكافی دچار رفع و ارسال است. در الأملی ، نه اشاره به ارسال شده و نه سند به صورت کامل آمده است. لیکن در عیون و کمال الدین مشخص شده که واسطه محذوف میان قاسم بن علاء و عبد العزيز بن مسلم ، برادر عبد العزيز ، یعنی قاسم است .

ثانیاً: شیخ صدوق ، این روایت را به غیر از طریق کلینی ، یعنی از طریق ابوالعباس طالقانی نیز در دو کتابش نقل می کند. این اسناد ، هم به قاسم بن مسلم و هم برادرش

ص: 195

ثالثاً: تعداد کسانی که این روایت را از کلینی نقل کرده اند ، به شکل خاصی بیشتر از معمول است. روایت 37 نیز تقریباً وضع مشابهی دارد. یادکرد از دو راوی در سند این روایت که هر دو لقب «مؤب» دارند ، این احتمال را در ذهن ایجاد می کند که شیعیان در مکتب خانه های آن دوران ، این حدیث شریف را به فرزندان خود می آموخته اند. تنها روایتی که شیخ صدوق از طریق حسین بن ابراهیم بن أحمد بن هشام مؤب (ظاهراً به کسر دال) از کلینی نقل کرده ، همین روایت است. شیخ علاوه بر این روایت ، حدیث 37 را نیز از حسن بن أحمد مؤب ، نقل کرده است. حدیث مزبور که شیخ آن را هم از طریق چندین نفر نقل می کند ، حاوی چند شعر حکیمانه به نقل از امام رضا علیه السلام است و آن نیز متناسب با تدریس در مکتب خانه ها است . جالب آن که شیخ صدوق ، از محمد بن موسی بن متوکل نیز تنها همین دو حدیث (25 و 47) را روایت کرده است.

اسناد این حدیث در الکافی و کتب شیخ صدوق به شرح ذیل است:

سند الکافی: ابو محمد القاسم بن العلاء ، رفعه عن عبد العزیز بن مسلم

سند الأمالی: حدّثنا الشيخ الجليل أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال: حدّثنا محمد بن موسى بن المتوكل ، قال: حدّثنا محمد بن يعقوب ، قال:

حدّثنا أبو محمد القاسم بن العلاء ، عن عبد العزیز بن مسلم

ص: 196

1- . مرحوم غفاری ، در پاورقی صفحه 675 کمال الدین درباره عبد العزیز بن مسلم و برادرش قاسم راویان حدیث نوشته است: «هو و أخوه مجهولان لا يعرفان و لا يذكران إلا في طريق هذه الرواية و يعرف منها مرتبتهما في التشيع سيما عبد العزیز». با این حال ، چنانچه ملاحظه شود می توان روایات دیگری یافت که از طریق قاسم و برادرش عبد العزیز بن مسلم ، از امام رضا علیه السلام نقل شده است. روایت پانزدهم در تفسیر آیه «نسوا الله فانسوهم» که شیخ صدوق آن را در سه کتاب التوحید، عیون أخبار الرضا علیه السلام و معانی الأخبار نقل کرده، از طریق همین دو برادر است.

سند عیون: حدّثنی بهذا الحدیث ، محمّد بن محمّد بن عصام الكلینی و علی بن أحمد بن محمّد بن عمران الدقاق و علی بن عبد الله الوراق و الحسن بن أحمد الموبّ و الحسين بن إبراهيم بن أحمد بن هشام الموبّ ، قالوا: حدّثنا محمّد بن يعقوب الكلینی ، قال: حدّثنا أبو محمّد القاسم بن العلاء ، قال: حدّثنا القاسم بن مسلم ، عن أخیه عبد العزيز بن مسلم ، عن الرضا علیه السلام .

سند کمال الدین : حدّثنا محمّد بن موسى بن المتوکل ، عنه ، قال: حدّثنا محمّد بن يعقوب ، قال: حدّثنا أبو محمّد القاسم بن العلاء ، قال: حدّثنی القاسم بن مسلم ، عن أخیه عبد العزيز ابن مسلم

سند مستقل شیخ صدوق در عیون : حدّثنا أبو العباس محمّد بن إبراهيم بن إسحاق الطالقانی ، عنه ، قال: حدّثنا أبو أحمد القاسم بن محمّد بن علی الهارونی ، قال: حدّثنی

أبو حامد عمران بن موسى بن إبراهيم عن الحسن بن القاسم الرقام ، قال: حدّثنی القاسم بن مسلم ، عن أخیه عبد العزيز بن مسلم

سند مستقل شیخ صدوق در کمال الدین: و حدّثنا أبو العباس محمّد بن إبراهيم بن إسحاق الطالقانی ، عنه ، قال: حدّثنا أبو أحمد القاسم بن محمّد بن علی المروزی ، قال:

حدّثنا أبو حامد عمران بن موسى بن إبراهيم ، عن الحسن بن القاسم الرقام ، قال: حدّثنی القاسم بن مسلم ، عن أخیه عبد العزيز بن مسلم

روایت بیست و ششم

محتوا: اسحاق بن اسماعیل نیشابوری نقل کرده که عالم علیه السلام ، یعنی امام حسن بن علی (عسکری) ، در نامه ای ، مطالبی را درباره جایگاه ویژه ولایت ائمه در مقایسه با دیگر فرائض برای وی یادآور شدند و بیان فرمودند که فرائض الهی و از جمله ولایت اهل بیت ، نه برای جلب سودی برای خدا و حتی پیامبر و اهل بیت است ، بلکه این فرائض ، برای هدایت و سعادت خود مردم است تا از گمراهی و سرگردانی

ص: 197

منبع: شیخ صدوق، متن این نامه را در علل الشرائع نقل کرده است، لیکن در الکافی

یافت نشد. احتمال جدی وجود دارد که صدوق، نامه مزبور را از رسائل الأئمه که از کتب نایاب کلینی در زمان ماست، نقل کرده باشد.

علل الشرائع، ج 1، ص 249 و 250.

واسطه میان صدوق و کلینی: علی بن احمد.

مقایسه اسناد صدوق و کلینی:

شیخ طوسی، در الأمالی (ص 655) همین نامه را با اسناد خود از کلینی نقل کرده است و اختلاف سندی در این دو نقل دیده نمی شود. با این حال، میان نقل شیخ صدوق و شیخ طوسی از کلینی، اختلافاتی وجود دارد. مهم ترین اختلاف، در پایان نامه است که طبق نقل شیخ طوسی، امام علیه السلام می فرماید: «سمعت جدی رسول الله یقول» در حالی که در نقل صدوق، عبارت اخیر اصلاً وجود ندارد. به نظر می رسد در متن الأمالی شیخ طوسی، اشتباهی روی داده و امام حسن بن علی (عسکری)، با امام حسن بن علی (مجتبی) خلط شده یا آن که عبارات منقول از پیامبر رأساً حدیث مستقلی بوده است.

با آن که ظهور سند شیخ طوسی در ابتدای نامه در این است که مطلب مزبور از امام مجتبی علیه السلام نیست، لیکن عبارات پایانی حدیث، این اشتباه را که متن نامه از ابتدا توسط امام مجتبی علیه السلام ایراد شده دامن زده است. چنان که در مصباح الهدایة فی اثبات الولاية بهبهانی (ص 345) آمده: «عن الشیخ فی أمالیه، عن مولانا الصادق جعفر بن محمد، عن أبیه، عن آبائه علیهم السلام، قال: حدّثنا حسن بن علی...».

مورد دیگری که قابل توجه است آن که شیخ طوسی، متن کامل تری از نامه مزبور را در اختیار معرفة الرجال کشی (ج 2، ص 844) نقل کرده است.

شبییه همین متن کامل را ابن شعبه حرّانی نیز در تحف العقول (ص 484 - 486)، از

امام عسکری علیه السلام نقل کرده است.

روایت بیست و هفتم

محتوا: این روایت ، نقلی از امام باقر علیه السلام است که «إثنا عشر إماماً من آل محمد عليهم السلام . كلهم محدثون بعد رسول الله صلى الله عليه وآله وعلی بن أبی طالب علیه السلام منهم» . این حدیث ، به صورت تصحیف شده ای هم اکنون در الکافی موجود است و تصحیف موجود در آن ، موجب اشکال شده است .

منبع: شیخ صدوق در دو کتاب عیون أخبار الرضا علیه السلام و الخصال ، این حدیث را به صورتی کاملاً مشابه ، از محمد بن یعقوب کلینی نقل می کند.

عیون أخبار الرضا علیه السلام ، ج 2 ، ص 60 ؛ الخصال ، ص 480 .

روایت مورد بحث ، دقیقاً با همان متن ، در الکافی وجود ندارد ، لیکن با همان سند و با متنی تقریباً نزدیک ، در الکافی یافت می شود. با توجه به اشکالی که در متن الکافی دیده می شود ، ممکن است نقل روایت الکافی ، در اصل به همین شکلی بوده که در عیون و الخصال نقل شده است.

الکافی ، ج 1 ، ص 533.

واسطه میان صدوق و کلینی: محمد بن علی ماجیلویه .

مقایسه اسناد صدوق و کلینی:

سند عیون و الخصال: حدّثنا محمد بن علی ماجیلویه ، عنه ، قال: حدّثنا محمد بن یعقوب الكلینی ، قال: حدّثنا أبوعلی الأشعری ، عن الحسين بن عبید الله ، عن الحسن بن موسی الخشاب ، عن علی بن سماعه ، عن علی بن الحسن بن رباط ، عن أبيه ، عن ابن أذينة ، عن زرارة بن أعین ، قال: سمعت أبا جعفر علیه السلام ...

سند الکافی: أبوعلی الأشعری ، عن الحسن بن عبید الله ، عن الحسن بن موسی الخشاب ، عن علی بن سماعه ، عن علی بن الحسن بن رباط ، عن ابن أذينة ، عن زرارة ،

ص: 199

قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام

مشابهت جدی سند کافی با اسناد عیون و الخصال، مشابهت تقریبی مضمون روایات، تشابه کامل دو نقل شیخ صدوق با هم، مغایرت ظاهر نقل کافی با متواترات و نیاز آن به توجیه، احتمال وجود تصحیف در نسخه های کافی را تقویت می کند.

روایت بیست و هشتم

محتوا: حبابه والبیّه، از زنان بزرگوار شیعه و از معمرین بوده است. ایشان از عصر امیر المؤمنین علیه السلام تا امام رضا علیه السلام، تمامی امامان را درک کرده و از تمامی آنها بیته ای مشابه را دیده که دلیل بر امامت آنان بوده است. این حدیث شریف، گزارش دیدارهای حبابه، با ائمه و مشاهده آیات و بینات ایشان است.

منبع: کافی، ج 1، ص 346 و 347؛ کمال الدین، ص 536 و 537.

واسطه میان صدوق و کلینی: علی بن احمد الدقاق.

مقایسه اسناد صدوق و کلینی: اسناد، یکسانند، الا در تصحیف «برد» و «کرد».

روایت بیست و نهم

محتوا: این حدیث شریف، مانند روایت گذشته، به حبابه والبیّه مربوط می شود. در این خبر، اشاره شده که حبابه، به هنگام دیدار با امام سجاد علیه السلام، 113 سال داشته است. در آن زمان، امام سجاد علیه السلام در حق او دعا کردند و او جوان شد. این مضمون، در ضمن حدیث 29 هم آمده است. شیخ صدوق، پس از نقل این خبر می نویسد: «وقتی ممکن است که خداوند، به حبابه والبیّه، جوانیش را بازگرداند، در حالی که به 113 سالگی رسیده بود و او به دعای امام سجاد علیه السلام باقی بماند تا آن که امام رضا علیه السلام را هم درک کند و بعد از آن دیدار هم نه ماه دیگر زنده بماند، چگونه ممکن نباشد که خداوند - عزّ و جلّ - از شخص امام منتظر علیه السلام پیری را دور سازد و جوانیش را برای او نگاه دارد و او را تا زمان قیامش زنده بدارد، تا آن که زمین را پر از عدل سازد،

ص: 200

چنانکه از جور و ظلم پر شده است . و (چه طور ممکن است کسی بقای آن حضرت را ممکن نداند) با آن که روایات صحیح در این زمینه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام رسیده است؟» .

منبع: کمال الدین ، ص 537 .

این روایت ، با سند و الفاظش ، در الکافی نقل نشده است .

واسطه میان صدوق و کلینی: محمد بن محمد بن عصام .

مقایسه اسناد صدوق و کلینی: در نگاه بدوی ، هنگامی که روایت 29 را با روایت سی ام مقایسه می کنیم ، این احتمال به طور جدی پدید می آید که شیخ صدوق ، بخشی از روایت 29 را که مربوط به امکان جوان زیستی و طول عمر امام عصر علیه السلام می شود ، انتخاب کرده و مضمون آن را در کمال الدین نقل کرده باشد . بخصوص آن که عین روایت سی ام ، در الکافی موجود نیست . اگر چنین باشد ، این دو روایت ، مستقل از هم نخواهند بود . لیکن دو قرینه مبنی بر مستقل بودن روایات 29 و 30 موجود است:

قرینه اول آن که سند دو روایت ، از فقره محمد بن اسماعیل بن موسی بن جعفر ، به بعد ، متفاوت است . در روایت 29 ، سند به حبابه می رسد و اوست که راوی ماجراست ، اما در روایت سی ام ، محمد بن اسماعیل ، روایت را از طریق پدرش ، از جدش موسی بن جعفر علیه السلام ، از امام صادق علیه السلام و ایشان از امام باقر علیه السلام نقل می کند .

قرینه دوم آن است که در روایت مختصر (سی ام) ، علاوه بر اشاره به جوان شدن حبابه ، بیان گشته که او در همان زمان ، حائض شده است . این مطلب ، در روایت مفصل دیده نمی شود ، لذا نمی توان پذیرفت که روایت سی ام ، مختصر شده روایت 29 باشد .

شاید کلینی ، روایت سی ام را در دیگر کتبش نقل کرده باشد .

روایت سی ام

محتوا: امام صادق علیه السلام نقل می کنند که چون پیامبر صلی الله علیه و آله به دنیا آمد ، فاطمه بنت اسد

ص: 201

نزد ابوطالب بیامد و او را به ولادت ایشان مژده داد. ابوطالب به او گفت که سی سال دیگر خود فاطمه ، مادر کسی خواهد شد که مانند این مولود باشد الا این که آن مولود ، نبی نخواهد بود.

از این حدیث شریف ، علم پیشین ابوطالب به نبوت برادرزاده اش و نیز عظمت مقام فرزندش ، یعنی امیر المؤمنین علی علیه السلام که بنا بود سی سال دیگر به دنیا بیاید ، روشن می شود.

منبع: الکافی ، ج 1 ، ص 452 ؛ معانی الأخبار ، ص 403 .

واسطه میان صدوق و کلینی: علی بن احمد بن موسی .

مقایسه اسناد صدوق و کلینی: اسناد ، مشابه اند الا در تصحیف الحسین بن محمد ، به الحسن بن محمد.

روایت سی و یکم

محتوا: شخصی یهودی خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام می رسد و به ایشان می گوید: اگر به پرسش های من پاسخ دهی ، مسلمان می شوم. امام ، به پرسش های او پاسخ می دهند. یهودی هم مسلمان می شود و ملازم حضرتش می گردد و سرانجام در صفین به شهادت می رسد .

منبع: شیخ صدوق ، این روایت را در علل الشرائع از کلینی نقل می کند ، لیکن روایت مزبور در الکافی موجود نیست.

علل الشرائع ، ج 1 ، ص 1 - 3 .

واسطه میان صدوق و کلینی: علی بن احمد بن محمد .

مقایسه اسناد صدوق و کلینی: تنها يك سند موجود است. امکان مقایسه نیست.

روایت سی و دوم

محتوا: ابوحمزه ثمالی ، از امام باقر علیه السلام علت انحصار نام امیر المؤمنین برای

ص: 202

حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام تسمیه شمشیر ایشان به ذوالفقار ، و تسمیه حضرت مهدی علیه السلام را به قائم می پرسد و آن حضرت - که درود خدا بر ایشان باد - پاسخ می دهند.

منبع: صدوق ، این روایت را در *علل الشرائع* از کلینی نقل می کند. البته حدیث مزبور ، در *الکافی* ، موجود نیست.

علل الشرائع ، ج 1 ، ص 160 .

واسطه میان صدوق و کلینی: علی بن محمد الدقاق ، و محمد بن محمد بن عصام .

مقایسه اسناد صدوق و کلینی: جز يك سند ، موجود نیست.

روایت سی و سوم

محتوا: امام صادق علیه السلام وجه تسمیه دیگری برای ذوالفقار غیر از آنچه در حدیث 32 عنوان شد ، بیان می فرمایند. در این حدیث شریف ، عبارت مشهور «لا سيف إلا ذوالفقار و لا فتى إلا علی» نقل شده است.

منبع: شیخ صدوق ، این روایت را در دو کتاب *علل الشرائع* و معانی الأخبار به صورت مشابه نقل می کند ، لیکن در *الکافی* یافت نشد.

علل الشرائع ، ج 1 ، ص 160 ؛ معانی الأخبار ، ص 63 .

واسطه میان صدوق و کلینی: محمد بن محمد بن عصام الكلینی .

مقایسه اسناد صدوق و کلینی: سند صدوق ، در دو کتابش ، مشابه است و در هر دو کتاب ، روایت کلینی ، از علان است.

روایت سی و چهارم

محتوا: در این حدیث شریف ، امام باقر علیه السلام سبب نامیده شدن امام علی بن الحسین علیه السلام را به لقب سجّاد ، بیان می دارند.

منبع: صدوق ، این حدیث را در *علل الشرائع* آورده است و در *الکافی* یافت نمی شود.

ص: 203

علل الشرائع ، ج 1 ، ص 232 و 233 .

واسطه میان صدوق و کلینی: محمد بن محمد بن عصام الكلینی .

مقایسه اسناد صدوق و کلینی: تنها يك سند وجود دارد.

روایت سی و پنجم

محتوا: در این خبر ، سبب نامیده شدن امام سجاد علیه السلام به ذی الثغفات بیان گردیده است.

منبع: این روایت ، تنها در علل الشرائع نقل شده و در الکافی یافت نمی شود.

علل الشرائع ، ج 1 ، ص 233 .

واسطه میان صدوق و کلینی: محمد بن محمد بن عصام الكلینی .

مقایسه اسناد صدوق و کلینی: تنها يك سند وجود دارد.

روایت سی و ششم

محتوا: این خبر ، مناظره امام صادق علیه السلام با یکی از کیسانیه به نام حیان سراج ، در باره محمد بن حنفیه است. امام صادق علیه السلام ، بر زنده نبودن محمد بن حنفیه تأکید کردند و افزودند: او قبل از این که به امامت امام سجاد اقرار کند ، از دنیا نرفت.

منبع: شیخ صدوق ، این روایت را در کمال الدین نقل کرده است ، لیکن در الکافی یافت

نمی شود. بسیار محتمل است که شیخ صدوق ، این روایت را از کتاب الرجال کلینی نقل کرده باشد.

کمال الدین و تمام النعمة ، ص 36 .

واسطه میان صدوق و کلینی: محمد بن عصام .

مقایسه اسناد صدوق و کلینی: امکان مقایسه وجود ندارد.

روایت سی و هفتم

محتوا: مأمون ، در مجلسی از امام رضا علیه السلام خواستار می شود که ایشان بهترین

ص: 204

شعرهایی را که در باب چند موضوع شنیده اند ، بخوانند. موضوعات مزبور از این قرار است: حلم ، سکوت در برابر جاهل و ترك عتاب با دوست ، جلب محبت دشمن تا تبدیل به دوست شود و نیز موضوع رازداری. امام نیز اشعار زیبایی را در باب آن موضوعات می خوانند.

منبع: شیخ صدوق ، این حدیث را در عیون به چند طریق ، از کلینی نقل کرده است. لیکن در الکافی یافت نمی شود. شاید شیخ ، حدیث مزبور را از کتاب ما قیل فی الائمه من الشعر یا یکی دیگر از کتب کلینی یا کتبی که کلینی راوی آنها بوده ، نقل کرده باشد.

عیون أخبار الرضا علیه السلام ، ج 1 ، ص 187 و 188 .

عجیب آن که ابن خلکان ، شعر مربوط به سکوت در برابر جاهل را نقل کرده و به ابوالحسن علی بن عبد الله بن وصیف ، معروف به الناشئ الاصغر ، از متکلمان شیعه نسبت داده است. ناشئ اصغر ، در سال 271 به دنیا آمده و در سال 365 وفات یافته است. علامه سید محسن امین ، در أعیان الشیعة (ج 8 ، ص 285) ، ترجمه ای از او را آورده ، به نقل ابن خلکان اشاره کرده و از این نسبت ، اظهار تعجب کرده است.

واسطه میان صدوق و کلینی: محمد بن موسی المتوکل .

محمد بن محمد بن عصام الكلینی ؛ ابو محمد الحسن بن احمد الموب ؛ علی بن عبد (الله) الوراق ؛ علی بن احمد بن محمد بن عمران الدقاق .

مقایسه اسناد صدوق و کلینی: تنها يك سند موجود است.

روایت سی و هشتم

محتوا: این حدیث ، تفسیر دو آیه از قرآن کریم درباره تداوم امامت در نسل امام حسین علیه السلام است که ابو حمزه ثمالی آن را از امام سجاد علیه السلام نقل می کند. امام سجاد علیه السلام ، در انتهای حدیث بیان می دارند که قائم ما ، دو غیبت خواهد داشت که یکی کوتاه تر و دیگری بسیار طولانی است.

ص: 205

این حدیث، از این حیث که توسط کلینی نقل شده و در آن به وقوع غیبت کبری نیز اشاره شده، جالب توجه است.

علامه مجلسی، در بحار الأنوار (ج 51، ص 134) بیانی درباره این حدیث دارند. در معجم أحادیث الإمام المهدي (عج) (ج 5، ص 401) نیز شرحی بر این روایت موجود است.

منبع: این روایت، تنها در کمال الدین نقل شده است و در الکافی یافت نمی شود.

کمال الدین، ص 323 و 324.

واسطه میان صدوق و کلینی: محمد بن محمد بن عصام الكلینی.

مقایسه اسناد صدوق و کلینی: تنها يك سند موجود است.

روایت سی و نهم

محتوا: شیخ صدوق، این حدیث را در ادامه حدیث 38 آورده است. در این روایت شریف، بیان شده که با عقول ناقص و آرای باطل و قیاس های فاسد، نمی توان به دین خدا دست یافت، بلکه باید تسلیم اهل بیت بود و به تعالیم آنان اقتدا کرد.

منبع: تنها در کمال الدین نقل شده است. در الکافی، موجود نیست.

کمال الدین، ص 324.

واسطه میان صدوق و کلینی: محمد بن محمد بن عصام الكلینی.

مقایسه اسناد صدوق و کلینی: تنها يك سند موجود است.

روایت چهلم

محتوا: امام باقر علیه السلام در این حدیث شریف، شباهت حضرت قائم علیه السلام را با پنج پیامبر از پیامبران الهی، برای محمد بن مسلم بیان می دارند. پیامبران مزبور، عبارت اند از حضرات یونس، یوسف، موسی، عیسی و حضرت خاتم الأنبیا - صلوات الله علیهم اجمعین -.

در این حدیث، به برخی از علایم قیام امام مهدی علیه السلام نیز اشاره شده است.

ص: 206

منبع: تنها در کمال الدین نقل شده است. در الکافی، موجود نیست.

کمال الدین، ص 327 و 328.

واسطه میان صدوق و کلینی: محمد بن محمد بن عصام.

مقایسه اسناد صدوق و کلینی: تنها يك سند موجود است.

روایت چهل و یکم

محتوا: این حدیث، روایت دیگری از امام باقر علیه السلام خطاب به محمد بن مسلم در معرفی امام قائم علیه السلام و قیام ایشان است. عبارات حدیث، عموماً کوتاه و پرمعنا است، به طوری که این روایت را می توان از روایات جامع در باب مهدویت برشمرد.

منبع: این روایت، تنها در کمال الدین نقل شده و در الکافی، موجود نیست. محتمل است کلینی این حدیث را در کتاب الرد علی القرامطة ذکر کرده باشد؛ زیرا در قیام قرامطیان، انحراف هایی در باب مهدویت دیده می شود. قرامطیان، شاخه ای از اسماعیلیه بودند که در روزگار کلینی و بعد از آن، در شرق و مرکز جهان اسلام به تبلیغ و قیام پرداختند. از برخی قسمت های کتاب الغیبة نعمانی برداشت می شود که نعمانی، شاگرد کلینی نیز، کتاب الغیبة را در هنگام اقامتش در حلب، با توجه به فتنه فاطمیان که شاخه دیگری از اسماعیلیان در غرب جهان اسلام بودند، نگاشته است.

کمال الدین، ص 330 و 331.

واسطه میان صدوق و کلینی: محمد بن محمد بن عصام.

مقایسه اسناد صدوق و کلینی: تنها يك سند موجود است.

روایت چهل و دوم

محتوا: این نقل، در واقع گزارشی از علی بن محمد، درباره تاریخ ولادت امام زمان علیه السلام است. عبارت علی بن محمد چنین است: «ولد الصباح علیه السلام للنصف من شعبان سنة خمس و خمسين و مائتين». ظاهراً منظور از علی بن محمد، دایی

ص: 207

بزرگوار کلینی، معروف به علان، و صاحب کتاب أخبار القائم است.

منبع: صدوق، این نقل را به صورت مسند، از طریق کلینی، در کمال الدین نقل می کند، لیکن سند عبارت، در الکافی دیده نمی شود، با این که اصل متن، به صورتی بسیار نزدیک وجود دارد.

الکافی، ج 1، ص 514؛ کمال الدین، ص 430.

واسطه میان صدوق و کلینی: محمد بن محمد بن عصام.

مقایسه اسناد صدوق و کلینی: عبارت صدوق، به نقل از کلینی و به نقل از علی بن

محمد است، لیکن عبارت کلینی در نسخه موجود الکافی، از طریق علی بن محمد گزارش نشده است.

روایت چهل و سوم

محتوا: این روایت، گفتار امام عسکری علیه السلام خطاب به مادر امام عصر علیه السلام است. آن حضرت، به آن بانو فرمودند که پسری را باردار می شوی که نامش محمد است و اوقاتم پس از من خواهد بود.

منبع: شیخ صدوق، این روایت را در کمال الدین، از طریق کلینی، از علان روایت کرده است. روایت مزبور، در الکافی، موجود نیست.

ابن خزاز نیز در کفایة الأثر، همین روایت را از طریق محمد بن عبد الله شیبانی، از کلینی، از علان نقل می کند.

کمال الدین، ص 408؛ کفایة الأثر، ص 293 و 294.

واسطه میان صدوق و کلینی: محمد بن محمد بن عصام.

مقایسه اسناد صدوق و کلینی: اسناد صدوق و ابن خزاز به کلینی، متفاوت است، لیکن هر دو آن را از طریق کلینی، از علان الرازی (دایی کلینی) نقل کرده اند.

روایت چهل و چهارم

محتوا: شخصی از اهالی فارس، به شوق خدمتگزاری در خانه امام عسکری علیه السلام، به

ص: 208

سامرا می رود. امام او را می پذیرند و به جمع خادمان در می آید. او نقل کرده که می توانست بدون اجازه وارد بیرونی منزل شود. روزی به طور ناگهانی با فرزند خردسال امام عسکری علیه السلام، یعنی امام زمان علیه السلام که به طور مخفیانه در منزل نگهداری می شد، مواجه می شود و آن حضرت، مولایمان حضرت مهدی علیه السلام را به عنوان امام بعدی به او معرفی می کند.

منبع: کلینی این روایت را دو بار در کافی نقل کرده است.

کافی، ج 1، ص 329 (باب الإِشارة و النصّ إلى صاحب الدار)؛ کافی، ج 1 ص 514 (باب مولد الصاحب علیه السلام)؛ کمال الدین، ص 435 و 436.

واسطه میان صدوق و کلینی: علی بن احمد الدقاق؛ محمد بن محمد بن عصام الكلینی؛ علی بن عبد الله الوراق.

مقایسه اسناد صدوق و کلینی: دو نقل کلینی، از حیث سند تقریباً مشابه است. در سند روایت دوم، تاریخ نقل روایت نیز توسط یکی از راویان بیان شده که در ضمن سند روایت اول نیست. در متن روایت اول نیز افتادگی ها و تصحیفات دیده می شود. متن شیخ صدوق، مشابه دومین روایت کلینی است و سندها، کاملاً یکسان است.

شیخ طوسی نیز همین روایت را مطابق روایت دوم، به نقل از کلینی، در کتاب الغیبة

(ص 234) آورده است.

روایت چهل و پنجم

محتوا: توقیع مشهور امام عصر علیه السلام در پاسخ به سؤالات اسحاق بن یعقوب است. فقرات کوتاه نامه، با عبارت «أما» یا «و أما» شروع می شود و هر فقره، پاسخ به یکی از سؤالات اسحاق بن یعقوب است. عبارت مشهور «و أما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها إلى رواة حدیثنا، فإنهم حجّتی علیکم و أنا حجّة الله علیهم» بخشی از این توقیع شریف است.

ص: 209

توصیه معروف امام زمان - ارواحنا فداه - درباره زیاد دعا کردن برای تعجیل در فرج نیز در همین نامه آمده است. این توقیع ، مجموعاً مشتمل بر هفده بند می شود.

منبع: صدوق ، این نامه را در کمال الدین نقل کرده است. این نامه ، در الکافی یافت نمی شود. به احتمال زیاد ، صدوق ، متن نامه را از دیگر کتاب کلینی ، یعنی رسائل الأئمة که تألیفی از نامه های ائمه علیهم السلام بوده ، نقل کرده است.

کمال الدین ، ص 483 - 485 .

واسطه میان صدوق و کلینی: محمد بن محمد بن عصام .

مقایسه اسناد صدوق و کلینی: شیخ طوسی نیز همین روایت را با سند خود ، از کلینی ، از اسحاق بن یعقوب نقل می کند.

روایت چهل و ششم

محتوا: امام صادق علیه السلام در این روایت ، بیان داشته اند که چون بر حسین بن علی علیه السلام شمشیر زدند و خواستند که سر مبارکش را جدا کنند ، منادی الهی ندا داد که : ای امتی که پس از پیامبرش سرکشی کردید و گمراه شدید! خداوند ، دیگر به شما توفیق عید قربان و فطر را ندهد. مطابق این نقل ، امام صادق علیه السلام قسم خوردند که تا زمان قیام منتقم خون حسین ، این توفیق ، به امت عطا نخواهد شد.

منبع: الکافی ، ج 4 ، ص 170 ؛ علل الشرائع ، ج 2 ، ص 389 .

واسطه میان صدوق و کلینی: علی بن احمد .

مقایسه اسناد صدوق و کلینی: اسناد ، یکسان اند ، الا در مورد عبد الله بن لطیف

التفلیسی که در سند صدوق ، عبد الله بن الجنید التفلیسی آمده است.

روایت چهل و هفتم

محتوا: این حدیث ، بخشی از نامه امام رضا علیه السلام به محمد بن سنان در پاسخ به سوالات اوست. در این بخش از نامه ، حضرت رضا علیه السلام چندین حکمت از

ص: 210

حکمت های تشریح نماز را بیان داشته اند.

منبع: این روایت، در الکافی نقل نشده و به احتمال زیاد اصل آن در رسائل الأئمة بوده است. شیخ صدوق، آن را در علل الشرائع به صورت مسند آورده است. همین روایت، در کتاب من لا یحضره الفقیه، بدون ذکر اسناد، نقل شده است. شیخ صدوق، بعد از نقل خبر، می نویسد: «وقد أخرجت هذه العلل، مسندة فی کتاب علل الشرائع و الأحکام و الأسباب».

علل الشرائع، ج 2، ص 317؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 215؛

واسطه میان صدوق و کلینی: در علل الشرائع، علی بن أحمد بن محمد، و در الفقیه، مطابق مشیخه.

مقایسه اسناد صدوق و کلینی: امکان مقایسه وجود ندارد.

روایت چهل و هشتم

محتوا: در الکافی و الفقیه، روایتی در نهی روزه دار از بوییدن گل نرگس وجود دارد که توسط کلینی شرح شده است.

شیخ صدوق و کلینی، هر دو، اصل روایت را با اسناد خود از برقی نقل می کنند. کلینی، پس از ذکر روایت، به نقل از برخی از علما می نویسد: «إنّ الأعاجم، کانت تشمّه اذا صاموا و یقولون أنّه یمسک من الجوع». شیخ صدوق نیز همین مطلب را از محمد بن یعقوب در ادامه نقل روایت می آورد.

منبع: الکافی، ج 4، ص 112؛ علل الشرائع، ج 2، ص 383.

واسطه میان صدوق و کلینی: واسطه در خود روایت ذکر نشده است. صدوق می نویسد: «و ذکر محمد بن یعقوب، عن بعض أصحابنا ... در این مورد نیز، واسطه ها را همان افراد معرفی شده در مشیخه می دانیم.

مقایسه اسناد صدوق و کلینی: کلینی، در هر دو نقل، توضیح مزبور را از «بعض

ص: 211

أصحابنا» نقل کرده است.

روایت چهل و نهم

محتوا: این خبر، بیان مکاتبه ای است میان محمد بن عیسی بن عبید و امام هادی علیه السلام، درباره کسی که بخشی از مالش را برای امام قرار می دهد، ولی مدتی بعد به همان مال محتاج می شود. سؤل محمد بن عیسی آن است که شخص مزبور در چنین شرایطی، اجازه تصرف در آن مال را دارد یا نه؟

منبع: این حدیث، در الکافی، موجود نیست، اما صدوق آن را در دو کتاب خود، یعنی الفقیه و کمال الدین، نقل کرده است. به احتمال زیاد، اصل روایت، در رسائل الأئمة کلینی بوده که هم اکنون مفقود است.

واسطه میان صدوق و کلینی: در کمال الدین: محمد بن محمد بن عصام کلینی؛ در الفقیه: مطابق مشیخه.

مقایسه اسناد صدوق و کلینی: سند الفقیه و کمال الدین، یکسان است، الا این که در نسخه کمال الدین، القاب راویان، یعنی عطار و یقطینی نیز پس از ذکر نام های ایشان ذکر شده است.

قابل توجه است که صدوق، این روایت را در باب 45 کمال الدین که در باره توقیعات وارده از قائم علیه السلام است آورده، که به نظر می رسد مناسبتی میان باب و روایت مزبور وجود ندارد.

روایت پنجاهم

محتوا: حدیثی است درباره سنت نوشیدن آب به يك نفس یا سه نفس.

منبع: صدوق پس از ذکر خبر در کتاب من لا یحضره الفقیه می نویسد: «و هذا الحدیث، فی روایات محمد بن یعقوب کلینی». البته چنین روایتی در الکافی، یافت نشد.

کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 3، ص 353.

ص: 212

واسطه میان صدوق و کلینی: مطابق مشیخه الفقیه .

مقایسه اسناد صدوق و کلینی: سندی ذکر نشده است.

روایت پنجاه و یکم

محتوا: این حدیث ، در باره یکی از فروع باب وصیت است. شیخ صدوق ، پس از نقل این روایت از کتاب محمد بن یعقوب الكلینی می نویسد:

«قال مصنف هذا الكتاب رحمه الله : لست أفتي بهذا الحديث ، بل أفتي بما عندي بخط الحسن بن علي عليهما السلام ، ولو صح الخبران جميعا لكان الواجب ، الأخذ بقول الأخير كما أمر به الصادق عليه السلام وذلك أنّ الأخبار لها وجوه ومعان وكل إمام أعلم بزمانه و أحكامه من غيره من الناس وباللّٰه التوفيق».(1)

منبع: الكافي ، ج 7 ، ص 47 ؛ كتاب من لا يحضره الفقيه ، ج 4 ، ص 203 .

واسطه میان صدوق و کلینی: مطابق مشیخه الفقیه .

مقایسه اسناد صدوق و کلینی: اسناد ، یکسان اند ، الا آن که در نسخه الفقیه ، مشخص شده که منظور از علی بن الحسن ، علی بن الحسن المیثمی است.

روایت پنجاه و دوم

محتوا: این خبر ، روایت دیگری درباره یکی از فروع باب وصیت است.

شیخ صدوق ، پس از نقل روایت می نویسد: «قال مصنف هذا الكتاب رحمه الله : ما وجدت هذا الحديث إلا في كتاب محمد بن يعقوب ، و ما روّيته إلا من طريقه. حدّثني به غير واحد ، منهم محمد بن محمد بن عصام الكليني رضی الله عنه عن محمد بن يعقوب».(2)

ص: 213

1- . كتاب من لا يحضره الفقيه ، ج 4 ، ص 203 .

2- . همان ، ص 222 و 223 .

منبع: الکافی، ج 7، ص 69؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 222 و 223.

واسطه میان صدوق و کلینی: چند نفر از جمله، محمد بن محمد بن عصام الکلبینی.

مقایسه اسناد صدوق و کلینی: اسناد، یکسان اند، الا در مورد محمد بن عیسی که به محمد بن قیس، تصحیف شده است.

روایت پنجاه و سوم

محتوا: این روایت، بازگوکننده یکی دیگر از احکام وصیت است.

منبع: الکافی، ج 7، ص 62؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 227 و 228.

واسطه میان صدوق و کلینی: مطابق مشیخه الفقیه.

مقایسه اسناد صدوق و کلینی: اسناد، یکسان اند، البتّه در الفقیه، مشخص شده که احمد بن محمد، احمد بن محمد العاصمی است و

علی بن الحسن، علی بن الحسن میثمی است.

روایت پنجاه و چهارم

محتوا: این حدیث شریف، روایتی درباره ارث و دین است.

منبع: الکافی، ج 7، ص 43؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 236.

واسطه میان صدوق و کلینی: مطابق مشیخه الفقیه.

مقایسه اسناد صدوق و کلینی: عبارت تردیدآمیز «أو بعض أصحابنا [عنه]» در الفقیه ذکر نشده است.

روایت پنجاه و پنجم

محتوا: این روایت، مطلبی درباره احکام عتق است.

منبع: الکافی، ج 7، ص 56؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 231.

واسطه میان صدوق و کلینی: مطابق مشیخه الفقیه.

ص: 214

مقایسه اسناد صدوق و کلینی: اسناد، کاملاً یکسان اند.

بدین ترتیب، گزارش 55 روایت کلینی که در آثار شیخ صدوق آمده، به پایان رسید.

سه روایت ابن المشهدی، به واسطه دو شیخ

در میان آثار محدثان متأخر از صدوق، به سه روایت از کلینی دست یافتیم که ابن المشهدی، آنها را از طریق شیخ صدوق، از ایشان نقل می کند. این سه روایت، در الکافی یافت نمی شوند. گزارش این سه روایت، به ترتیب ذیل است:

روایت نخست

محتوا: این خبر، گزارش ملاقات عبد الله بن سنان با امام صادق علیه السلام در روز عاشورا و مشاهده اندوه آن حضرت است. امام صادق علیه السلام، در این روایت مفصّل، برخی از آداب روز عاشورا را بیان می کنند و دعایی پر معنا را نیز به عبد الله بن سنان تعلیم می دهند.

منبع: این روایت شریف، در الکافی، نقل نشده است. ابن المشهدی آن را در کتاب المزار با این اسناد، از کلینی نقل می کند: «أخبرنا الشيخ الفقيه العالم عماد الدين محمد بن أبي القاسم الطبري، قراءة عليه وأنا أسمع في شهر سنة ثلاث و خمسين و خمسمائة بمشهد مولانا أمير المؤمنين - صلوات الله عليه -، عن الشيخ المفيد أبي علي الحسن بن محمد، عن والده الشيخ أبي جعفر - رضی الله عنه -، عن الشيخ المفيد أبي عبد الله محمد بن محمد بن النعمان، عن ابن قولويه و أبي جعفر بن بابويه، عن محمد بن يعقوب الكليني، عن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن عبد الله بن سنان، قال: ...».

شیخ طوسی همین روایت را در مصباح المتهدّج، بدون ذکر سند، از عبد الله بن سنان نقل می کند.

ص: 215

سید بن طاووس ، در مصباح الزائر ، همین حدیث را درست مطابق با آنچه که در مصباح المتهجد وجود دارد ، روایت کرده است . ایشان در اقبال ، حدیث مشابهی را با اختلافاتی ، به صورت مسند ، از طریق عبد الله بن جعفر حمیری نقل می نماید.

المزار ، ص 473 - 480 ؛ مصباح المتهجد ، ص 782 ؛ اقبال الأعمال ، ج 3 ، ص 65 .

واسطه میان صدوق و کلینی: میان شیخ صدوق و کلینی ، واسطه ای ذکر نشده است.

مقایسه اسناد: سند سید بن طاووس در اقبال و ابن المشهدی در المزار ، به عبد الله بن سنان ، کاملاً مستقل اند.

روایت دوم

محتوا: ابراهیم بن هاشم (پدر علی بن ابراهیم قمی) ، نقل می کند که در سفر حج به هنگام نزول در کوفه ، به مسجد سهله رفتیم و شخصی را دیدیم که در حال نماز و دعا بود. ابراهیم ، از او نکات و آدابی را درباره مسجد سهله و مسجد کوچکی که در جنب آن است (مسجد زید بن صوحان) می آموزد. ابراهیم می گوید: شخص مزبور ، ناگهان از ما غایب شد و کسی که همراه من بود گفت که او خضر علیه السلام بوده است.

منبع: خبر مزبور ، در الکافی ، موجود نیست. ابن المشهدی ، آن را با سند زیر از کلینی نقل می کند:

«و أخبرني الشريف الجليل أبوالمكارم حمزة بن علي بن زهرة العلوي الحسيني الحلبي - أدام الله عزّه - عند عوده من الحج في سنة أربع و سبعين و خمسمائة بمسجد السهلة ، حدّثني والدي علي بن زهرة ، عن جدّه ، عن الشيخ أبي جعفر محمّد بن علي بن بابويه ، قال: حدّثنا الشيخ الفقيه محمّد بن يعقوب ، قال: حدّثني علي بن إبراهيم ، عن أبيه ، قال : ...» (1).

المزار ، ص 140 - 143 .

ص: 216

1- . المزار ، محمّد بن المشهدی ، ص 140 - 146 .

واسطه میان صدوق و کلینی: واسطه ای میان شیخ صدوق و کلینی ، ذکر نشده است.

مقایسه اسناد: تنها يك سند موجود است.

روایت سوم

محتوا: ابن المشهدی ، از علی بن محمد بن عبد الرحمان التستری ، نقل می کند که در ماه رجب با یکی از برادران به مسجد صعصعه می روند و در آنجا با شخص بزرگواری مواجه می شوند که دعایی را می خوانده است. علی رغم آن که آنها دوست داشتند با او سخن بگویند ، به طور عجیبی زبانشان بند می آید و گمان می کنند که او خضر است. با ابن ابی داوود روایی ، در همان منطقه ملاقات می کنند. او می گوید این شخص هر دو سه روز يك بار به این جا می آید. ابن ابی داوود ، از آنها می پرسد گمان می کنید او کیست؟ آنها می گویند گمان ما آن است که او خضر است ، اما ابن ابی داوود می گوید: «فأنا والله ! ما اراه الا من الخضر محتاج الی رؤته ، فانصرفا راشدين» . در این جاست که همراه علی بن محمد بن عبد الرحمان یقین می کند که او حضرت صاحب علیه السلام بوده است.

دعایی که این دو تن از آن بزرگوار شنیده و نقل کرده اند ، دعای معروف «اللهم یا ذا المنن السابغة...» است که در ماه رجب خوانده می شود.

منبع: روایت مزبور ، در الکافی ، موجود نیست. ابن المشهدی ، آن را در المزار آورده است.

المزار ، ص 143 - 146 .

شیخ طوسی ، بدون اشاره به ماجرا ، تنها به ذکر دعا به عنوان یکی از اعمال مستحب ماه رجب پرداخته است.

مصباح المتهدج ، ص 802 .

سید بن طاووس ، آن را به نقل از کتاب معالم الدین نقل می کند. در این نقل ، دو

ص: 217

شخصی که خدمت حضرت حجّت علیه السلام رسیده اند ، محمّد بن ابی الرواد رواسی و ابوجعفر الدهان ، نام دارند. در این نقل ، آنها از خود حضرت ، نام ایشان را می پرسند و ایشان می فرمایند: «انصرفا فأنّا امام زمانکما» .

الإقبال ، ج 3 ، ص 211 .

واسطه میان صدوق و کلینی: واسطه ای میان صدوق و کلینی ، ذکر نشده است.

مقایسه اسناد: در نسخه المزار شهید اول ، راوی حدیث ، محمّد بن عبد الرحمان التستری ذکر شده است ، در حالی که در المزار ابن المشهدی ، علی بن احمد بن عبد الرحمان التستری آمده است.

ص: 218

1. الإعتقادات فى دين الإمامية، الشيخ الصدوق، بيروت: دار المفيد، 1414 ق .
2. الأمالى، محمّد بن على بن بابويه القمى (الشيخ الصدوق)، قم: مؤسّسة البعثة، 1417 ق .
3. تاريخ مدينة دمشق، ابن عساكر، تحقيق: على شيرى، بيروت: دار الفكر، 1415 ق .
4. التوحيد، محمّد بن على بن بابويه القمى (الشيخ الصدوق)، تصحيح و تعليق: السيد هاشم الحسينى الطهرانى، قم: منشورات جماعة المدرسين .
5. ثواب الأعمال، محمّد بن على بن بابويه القمى (الشيخ الصدوق)، تقديم: السيد محمّد مهدي السيد حسن الخرسان، دوم، منشورات الشريف الرضى، 1368 ش .
6. الخرائج و الجرائح، قطب الدين الراوندى، إشراف: السيد محمّد باقر الموحّد الأبطحى، قم: مؤسّسة الإمام المهدي عليه السلام، 1409 ق .
7. الخصال، محمّد بن على بن بابويه القمى (الشيخ الصدوق)، تصحيح و تعليق: على أكبر الغفارى، قم: منشورات جماعة المدرسين، 1362 ش .
8. ذبائح أهل الكتاب، محمّد بن محمّد بن نعمان العكبرى (الشيخ المفيد)، تصحيح: الشيخ مهدي نجف، بيروت: دار المفيد، 1414 ق (طبع بموافقة اللجنة الخاصة المشرفة على المؤتمر العالمى لألفية الشيخ المفيد).
9. رجال النجاشى، احمد بن على النجاشى، قم: مؤسّسة النشر الإسلامى، 1416 ق .
10. الشيخ الكلينى البغدادى و كتابه الكافى (الفروع)، ثامر هاشم حبيب العميدى، قم: دفتر تبليغات اسلامى، 1414 ق .
11. صفات الشيعة، (الشيخ الصدوق)، تهران: كانون انتشارات عابدى .
12. علل الشرائع، محمّد بن على بن بابويه القمى (الشيخ الصدوق)، تقديم: السيد محمّد صادق بحر العلوم، نجف: منشورات المكتبة الحيدرية، 1385 ق .
13. عيون أخبار الرضا عليه السلام، محمّد بن على بن بابويه القمى (الشيخ الصدوق)، تصحيح و تعليق و تقديم: الشيخ حسين الأعلمى، بيروت: مؤسّسة الأعلمى للمطبوعات، 1404 ق .

14. الكافي ، محمّد بن يعقوب الكليني ، تصحيح و تعليق: علي أكبر الغفاري ، تهران : دار الكتب الإسلامية ، 1363 ش .
15. الكليني و الكافي ، الشيخ عبد الرسول الغفار ، قم : مؤسسة النشر الإسلامي ، 1416 ق .
16. كمال الدين و تمام النعمة ، محمّد بن علي بن بابويه القمي (الشيخ الصدوق) ، تصحيح و تعليق: علي أكبر الغفاري ، قم : مؤسسة النشر الإسلامي ، 1363 ش .
17. فضائل الأشهر الثلاثة ، محمّد بن علي بن بابويه القمي (الشيخ الصدوق) ، تحقيق و إخراج : ميرزا غلام رضا عرفانيان ، بيروت : دار المحجة البيضاء ، 1412 ق .
18. فضائل الشيعة ، محمّد بن علي بابويه القمي (الشيخ الصدوق) ، تهران : كانون انتشارات عابدي .
19. قصص الأنبياء ، سعيد بن هبة الله الراوندي ، غلام رضا عرفانيان اليزدي الخراساني ، قم : مؤسسة الهادي ، 1418 ق .
20. مصادقة الإخوان ، محمّد بن علي بن بابويه القمي (الشيخ الصدوق) ، إشراف: السيّد علي الخراساني الكاظمي ، كاظمين : منشورات مكتبة الإمام صاحب الزمان العامة .
21. المزار ، محمّد بن المشهدي ، تحقيق : جواد القيومي الاصفهاني ، قم : مؤسسة النشر الإسلامي و القيوم ، 1419 ق .
22. معاني الأخبار ، محمّد بن علي بن بابويه القمي (الشيخ الصدوق) ، تصحيح و تعليق: علي أكبر الغفاري ، قم : مؤسسة النشر الإسلامي ، 1379 ش .
23. معجم رجال الحديث ، السيد ابوالقاسم الخوئي ، قم : مدينة العلم ، 1413 ق .
24. المقنع ، محمّد بن علي بن بابويه القمي (الشيخ الصدوق) ، تحقيق : مؤسسة الإمام الهادي عليه السلام ، قم : مؤسسة الإمام الهادي عليه السلام .
25. كتاب من لا يحضره الفقيه ، محمّد بن علي بن بابويه القمي (الشيخ الصدوق) ، تصحيح و تعليق : علي أكبر الغفاري ، قم : منشورات جماعة المدرسين في الحوزة العلمية في قم المقدسة ، 1404 ق .
26. الهداية ، محمّد بن علي بن بابويه القمي (الشيخ الصدوق) ، قم : مؤسسة الإمام الهادي عليه السلام ، 1418 ق .

راویان

مشترك و مشتركات «الكافی»

ابو طالب علی نژاد جویباری

چکیده

پس از قرآن کریم، دومین مصدر معرفتی در حوزه دین، حدیث است و شرط اصلی استفاده از حدیث در استنباط احکام و معارف دیگر الهی، اطمینان به صدور آن از معصوم علیه السلام است که یکی از راه های آن، بررسی سند حدیث است.

سند (مجموع راویانی که در زنجیره نقل حدیث قرار گرفته اند) در طول زمان، با مشکلات گوناگونی روبه رو بوده که می توانسته آن را آسیب پذیر نماید. از جمله مشکلات اسانید روایات، «اشترك در عنوان یا راویان مشترك» است.

تمییز و جداسازی عنوان مشترك، فایده های فراوانی مانند: تعیین راوی ثقه از غیر ثقه، تفکیک احادیث معتبر از غیر معتبر، شناخت اتصال سند و ارسال آن را در پی دارد.

بر این اساس، بخشی از تلاش علمی فقیهان، محدثان و رجالیان، به این موضوع اختصاص یافت و آثار مستقل و غیر مستقلی را تألیف نمودند.

برای جداسازی عناوین مشترك، می توان از قراین مختلفی بهره گرفت مانند: رجوع به سند قبلی، راوی کتاب بودن، ملاحظه متن روایت، ملاحظه طبقه راوی، جستجو در کتب حدیثی، انصراف و ...

کلیدواژه ها: عناوین مشترك، مشتركات، طبقه، اسناد، کلینی، الكافی.

مقدمه

درباره مستندسازی و ارزشیابی سند حدیث، دو دیدگاه وجود دارد:

ص: 221

الف . دیدگاه اخباری ها ؛ ب . دیدگاه اصولی ها .

اخباری ها ، (1) معتقدند که روایات جوامع حدیثی شیعه ، بالاخص روایات کتب اربعه (الکافی ، کتاب من لایحضره الفقیه ، تهذیب الأحکام و الإستبصار) ، قطعی الصدور و یا حداقل صحیح و معتبر هستند ؛ در نتیجه ، نیازی به بررسی سند حدیث نداریم .

اصولی ها ، (2) عقیده دارند تحلیل و ارزیابی سند حدیث ، برای تشخیص اتصال آن و اطمینان به صدور حدیث از معصوم علیه السلام ، يك ضرورت اجتناب ناپذیر است ؛ زیرا حدیث ، بر يك اصل قویم ، به نام سند (همان روایان که حلقه وصل بین ما و معصومان علیهم السلام هستند) ، استوار است .

لذا اسناد ، از دیرباز مورد توجه علمای علم درایه و رجال و فقهای عظام بوده است . در این میان ، علم رجال ، نسبت به دیگر علوم ، ارتباط نزدیک تری با اسناد داشته است تا آن جایی که می توان گفت : اگر قرار باشد برای علم رجال ، موضوعی در نظر گرفته شود ؛ آن موضوع ، جز سند نخواهد بود .

به عبارت دیگر ، اسناد از دو دیدگاه مورد بررسی واقع می شوند ، یکی به عنوان منبع علم رجال ، در دادن اطلاعات رجالی و حلّ مشکلات مختلف حدیثی و دیگر این که اسناد ، خود محور تحقیقات بوده و موضوع علم رجال به شمار آیند .

بنا بر این ، استواری حدیث ، به استواری سند و استواری سند ، به شناخت آفت ها

ص: 222

1- . اخباری ها ، به عده ای از دانشمندان شیعی در قرن یازدهم و دوازدهم اطلاق می شود که اجتهاد را در استنباط احکام شرعی انکار کرده و منابع فقه را در احادیث و سنت معصومان علیهم السلام منحصر نمودند و اعتقادی به نقش عقل ، اجماع و قرآن ، مستقل از تفسیر ائمه علیهم السلام نداشتند . از مهم ترین و مشهورترین علمای این گروه ، مولی محمد امین استرآبادی م 1036 ق مؤلف کتاب الفوائد المدنیة است .

2- . اصولی ها ، لقبی است که به تمام مجتهدان و فقهای شیعه اطلاق می شود که در استنباط احکام شرعی ، بر اصول و قواعد فقهی که با ادله تفصیلی تهیه و تمهید می گردد ، پایبند هستند و معتقدند مدارك احکام ، علاوه بر کتاب و سنت ، عقل و اجماع نیز است .

و آسیب‌ها و راه‌های علاج و درمان آنها است .

معضلات و مشکلات اسانید، عبارت اند از: تحریف، تصحیف، اضمار، تعلیق، تحویل، مشترکات، مختلفات، قلب، ارسال، سقط و...

در این مقاله، نویسنده در صدد آن است که به یکی از معضلات سند، یعنی «مشترکات» بپردازد. این نوشته، در دو بخش تنظیم گردیده است. در بخش اول، به تبیین و توضیح مشترکات و راه کارهای علمی جداسازی آنها پرداخته شده و در بخش دوم، فهرست اسامی راویان مشترك در اسناد روایات الکافی، ارائه گردیده است.

يك . تعريف مشتركات

از جمله اموری که در اسناد روایات، فراوان و چشمگیر وجود دارد و از دیرباز موجب مشکلاتی در استناد به متون روایی گشته، تکرار عناوینی است که مشترك بین دو یا چند راوی است. مانند: ابان، مشترك بین ابان بن تغلب و ابان بن عثمان؛

حمّاد، مشترك بین حمّاد بن عثمان و حمّاد بن عیسی؛

ابن سنان، مشترك بین عبد الله بن سنان و محمّد بن سنان؛

احمد بن محمّد، مشترك بین احمد بن محمّد بن ابی نصر بزنطی، احمد بن محمّد بن خالد برقی و احمد بن محمّد بن عیسی و...

به چنین عناوینی در اصطلاح رجالی، «عناوین مشترك» و به بحثی که عهده دار حلّ این مشکل است، «تمییز مشتركات» گفته می‌شود.

گفتنی است که هرگاه عناوین مشترك، کوتاه تر باشد، دایره تردید، بیشتر و احتمال اشتراك، افزون تر می‌گردد. مانند عنوان: احمد، ابراهیم، محمّد و...

اهمیت تمییز مشتركات

تمییز و جداسازی راویان مشترك، از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است و نقش

کاربردی در شناخت راویان و تصحیح اسانید و در نتیجه، صحت صدور حدیث از معصوم علیه السلام و عدم آن دارد.

علامه مامقانی (1287 - 1351 ق) می نویسد:

من جملة مهمّات فی هذا الفن، تمييز المشتركات من الرجال لتوقف تصحيح السند عليه؛⁽¹⁾

از موضوعات بسیار مهم دانش رجال، جداسازی راویان مشترك است، زیرا تصحیح سند، متوقف بر آن است.

علامه علیاری تبریزی (1236 - 1327 ق) نیز می گوید:

و بالجمله بعد كون الاسم الواقع فی سند الحديث مشتركاً لابدّ للنظر أن يبذل جهده فی تميّزه و هو من أهم مقاصد هذا الفنّ و أصعب مطالبه . و أسباب التمييز لا تنحصر فی أمور معدودة، بل هي كثيرة جداً مختلفة فی القوّة والضعف؛⁽²⁾

در صورت مشترك بودن نام راوی که در زنجیره سند واقع گردیده است، بر محقق لازم است که تمام توان خویش را در تشخیص آن به کار بندد؛ زیرا تمییز و جداسازی راویان مشترك، از مقاصد مهم فن رجال بوده و از مباحث مشکل آن به حساب می آید. اسباب تمییز راویان مشترك هم در چند امر خلاصه نمی شود؛ بلکه بسیار فراوان بوده و در شدت و ضعف متفاوت اند.

نقش کاربرد تمییز مشتركات

جداسازی عناوین مشترك، در تصحیح اسانید روایات و به تبع آن، در اعتباربخشی خود حدیث، دارای نقش کاربرد بسیار زیادی است:

الف. تعیین راوی ثقه از غیر آن

در مورد مکانت و جایگاه حدیثی راویان مشترك، چند فرض متصور است:

ص: 224

1- . تنقیح المقال، ج 1، ص 202 چاپ رحلی.

2- . بهجة الآمال، ج 1، ص 57.

فرض اول، همه آنها ثقه باشند؛

فرض دوم، همه آنها ضعیف باشند؛

فرض سوم، بعضی ها ثقه و بعضی دیگر ضعیف باشند.

در فرض اول و دوم، تعیین و مشخص کردن راوی مشترك، برای اعتبار و عدم اعتبار حدیث، ثمره ای ندارد؛ چرا که در صورت وثاقت همه آنها، حکم به اعتبار سند(1) و در صورت ضعف همه آنها، حکم به ضعف سند داده می شود.

ولی در فرض سوم که بعضی از راویان مشترك، ثقه هستند و بعضی دیگر ضعیف، تمییز و جداسازی آنها يك ضرورت اجتناب ناپذیر بوده و هیچ فقیه و مستنبط احکام شرعی نمی تواند از آن غافل باشد و بی تفاوت از کنار آن رد شود؛ چرا که احادیث، نقش کلیدی ای در دستیابی به احکام شرع مقدس دارند و به عنوان عظیم ترین منبع و حیانی، در بردارنده آموزه های دینی (عقاید، احکام و اخلاق) است. برای دستیابی به این هدف مهم، باید بازساخت راوی ثقه از غیرثقه برای تصحیح سند و اثبات صدور حدیث از معصوم علیه السلام، در دستور کار علمی يك فقیه - که در صدد استنباط احکام شرعی است - قرار بگیرد.

مشخص کردن راوی ثقه از غیر ثقه، یکی از مهم ترین فواید و ثمرات مبحث تمییز مشترکات است، خصوصاً نسبت به آن دست از راویان مشترك که احادیث فراوانی از آنها در ابواب مختلف فقه نقل شده است. مانند «ابن سنان» که در اسناد 473 روایت از کتب اربعه(2) واقع شده و بین «عبدالله بن سنان» (راوی ثقه)(3) و «محمد بن سنان» (راوی ضعیف)(4) مشترك است.

ص: 225

1- . البته اگر بقیه راویان سند، ثقه باشند.

2- . معجم رجال الحدیث، ج 22، ص 187، ش 15086.

3- . همان، ج 10، ص 209، ش 6908.

4- . همان، ج 16، ص 160، ش 10911.

نمونه روشن آن، روایت ابن سنان از امام صادق علیه السلام در بحث آب کَر است (1) که معرکه آرای فقها بوده و بحث جنجال برانگیزی را به دنبال داشته است که تفصیل آن را می توان در کتاب های فقهی یافت .

بعضی از فقها، مانند: شیخ بهایی (2) محقق خوانساری (3) آیه الله خویی (4) معتقدند که مراد از ابن سنان در روایت مذکور، عبد الله بن سنان است و روایت، معتبر است؛ ولی بعضی دیگر، مانند: صاحب مدارك الأحكام (5) صاحب معالم (6) و صاحب جواهر الکلام (7) عقیده دارند که مراد از ابن سنان، محمد بن سنان است و روایت ضعیف است .

ب. شناسایی ارسال سند

یکی از فواید و ثمرات دیگر تمییز مشترکات، بازشناخت احادیث مرسل است (8).

ارسال، بر دو قسم است: ارسال جلی و ارسال خفی. در ارسال خفی، در سلسله راویان سند، يك راوی یا بیشتر، حذف شده است و ما، در زنجیره سند با حلقه مفقوده مواجه هستیم. تشخیص ارسال خفی، به راحتی مقدور نیست؛ چراکه ظاهر سند، متصل و مسند است؛ ولی با در نظر گرفتن بعضی از قراین (از جمله طبقه راوی)، می توانیم مرسل بودن حدیث را اثبات کنیم. بنا بر این اگر راوی مشترك،

ص: 226

-
- 1- وسائل الشیعة، ج 1، ص 118، ح 7.
 - 2- مشرق الشمسین، ص 383.
 - 3- مشارق الشموس، ص 198.
 - 4- تنقیح المقال، ج 1، ص 202.
 - 5- مدارك الأحكام، ج 1، ص 50.
 - 6- منتقى الجمان، ج 1، ص 51.
 - 7- جواهر الکلام، ج 1، ص 176.
 - 8- حدیث مرسل، به حدیثی گفته می شود که در سند آن، تمام راویان یا برخی از آنها حذف شده باشد و یا با الفاظ مبهم و مجملی مانند «عن بعض» و «عن رجل» آورده شده باشد مقباس الهدایة، ج 1، ص 338.

از جهت طبقه، اختلاف داشته باشند، شناخت او در مرسل یا مسند بودن حدیث، نقش کاربردی دارد. مانند: ابان، که بین ابان بن تغلب و ابان بن عثمان، مشترك است و ابن سنان، که بین عبدالله بن سنان و محمد بن سنان مشترك است، ولی از جهت طبقه، اختلاف دارند.

مثلاً اگر در سند حدیثی آمده باشد: ابن سنان، عن ابی عبد الله علیه السلام. اگر مراد از ابن سنان، عبد الله بن سنان باشد، حدیث مسند است، ولی اگر مراد از ابن سنان، محمد بن سنان باشد، حدیث مرسل خواهد بود؛ چون محمد بن سنان نمی تواند از امام صادق علیه السلام حدیث نقل نماید. (1)

ج. ترجیح در مقام تعارض

از فواید و ثمرات دیگر تمییز مشترکات، در مقام عمل و در تعارض دو خبر و ترجیح یکی بر دیگری، ظاهر می شود. مثلاً اگر دو روایتی که از جهت مضمون، ناسازگاری دارند و جمع بین آنها ممکن نیست، باید یکی را بر دیگری ترجیح دهیم و به مضمون آن عمل کنیم.

یکی از راه های ترجیح، رجوع به مرجحات سندی است که در مقبوله عمر بن حنظله (2) آمده است. بنا بر این اگر در سند این دو روایت، راوی مشترکی قرار بگیرد که یکی ثقه است و دیگری ضعیف، یا هر دو ثقه یا هر دو ضعیف (3) هستند، ولی وثاقت و ضعف آنان در يك مرتبه نیست، باید به آن روایتی عمل کرد که راوی آن ثقه (در فرض اول) یا اوثق (در فرض دوم) است یا ضعف کمتری (فرض سوم) دارد. به

ص: 227

- 1- آیه الله خویی می نویسد: «ثم انّ ابن سنان» و ان كان له روايات عن الصادق عليه السلام، إلا أنّ المراد به "عبدالله بن سنان" و لم يوجد رواية له "محمد بن سنان" عن ابی عبد الله علیه السلام «معجم رجال الحديث، ج 16، ص 164.
- 2- وسائل الشیعة، ج 18، ص 75.
- 3- بر مبنای کسانی که عمل به روایات ضعیف را در باب مستحبات و مکروهات جایز می دانند.

همین دلیل، جداسازی راوی مشترك و تعیین آن، يك ضرورت اجتناب ناپذیر خواهد بود.

بنا بر آنچه گذشت، نقش کاربردی تمییز مشتركات را می توان بدین گونه یادآوری کرد:

1. تعیین راوی ثقه از غیر ثقه؛

2. شناسایی احادیث معتبر (به معنای عام کلمه) از غیر معتبر (در صورت اشتراك عنوان بین ثقه و غیر ثقه)؛

3. تعارض در توثیق و تضعیف و ترجیح یکی بر دیگری؛

4. توثیقات عامه (مثل این که یکی از راویان مشترك، از اصحاب اجماع یا از مشایخ الثقات باشد و دیگری نباشد).

تلاش های علمی درباره «حلّ مشتركات»

بحث راویان مشترك و جداسازی آنها، از اواخر قرن یازدهم هجری قمری مورد توجه جدّی گروهی از حدیث شناسان و دانشمندان رجالی قرار گرفته است و هر کدام سعی نموده اند تا به روش های جدید و ابتکاری به حلّ این معضل سندی بپردازند و راهی برای تمییز و تعیین راوی مشترك پیدا نمایند. قدردانی از تلاش علمی این بزرگان و نیز اطلاع خوانندگان و حدیث پژوهان، به معرفی این آثار ماندگار و منهج علمی پدیدآورندگان آن در جداسازی راویان مشترك می پردازیم:

1. منتقى الجمان فی الأحادیث الصحاح و الحسان⁽¹⁾

این کتاب، گرچه به انگیزه تمییز مشتركات نگاشته نشده است، اما در چگونگی نگرش به موضوع عناوین مشترك و راه حلّی که برای بازشناسی مصادیق آن، ارائه

ص: 228

1- اثر بسیار مهم و ماندگار عالم بزرگ و جلیل القدر، جمال الدین ابومنصور حسن بن زین الدین جبل عاملی پسر شهید ثانی معروف به صاحب معالم (م 1011 ق).
به صاحب معالم (م 1011 ق).

کرده است ، بدون تردید از ارزنده ترین کتاب ها در این زمینه است . مؤلف فرزانه و سخت کوش کتاب ، علاوه بر آن که فایده ششم از فواید دوازده گانه مقدمه کتاب را به این موضوع اختصاص داده است و تحت عنوان «فی طریق تمییز من التلبس من المشترکات» مطالب بسیار سودمندی را ارائه کرده است ، در جای جای کتاب ، به مناسبت های مختلف ، به تمییز و جداسازی راویان مشترک - که در اسانید روایات قرار گرفته اند - ، پرداخته است .

2 . جامع المقال فیما یتعلّق بأحوال الحدیث و الرجال(1)

این کتاب ، در دوازده باب تنظیم گردیده است و باب دوازدهم آن به «تمییز مشترکات» اختصاص دارد .

علامه آقا بزرگ تهرانی می نویسد :

رتبه علی اثنی عشر بابا و آورد فی ثانی عشر الأبواب ، اثنتی عشرة فائدة فی تمییز المشترکات بالاسم ، ثم بالنسب ، ثم بالکنی ، ثم بالألقاب (2).

شیخ عباس قمی ، معتقد است که او اول کسی است که در تمییز مشترکات ، کتاب تألیف کرده است .(3)

3 . هدایة المحدثین إلى طریقة المحدثین(4)

نویسنده کتاب ، در ابتدا ، به شرح باب دوازدهم کتاب جامع المقال - که به راویان مشترک داشت اختصاص دارد - ، پرداخت و سپس کتاب مستقل و جداگانه ای تألیف نمود و مطالب فراوانی را در آن آورد .

ص: 229

1- . تألیف عالم فاضل ، فخرالدین طریحی ، صاحب کتاب معروف مجمع البحرین م 1085 ق.

2- . الذریعة إلى تصانیف الشیعة ، ج 5 ، ص 74.

3- . ر .ك : الفوائد الرضویة ، ص 348.

4- . تألیف فقیه صالح ، محمّد امین کاظمی ، از عالمان قرن یازدهم و شاگرد فخر الدین طریحی که سال ولادت و وفات او مشخص نیست.

در مقدمه کتاب می نویسد :

إِنِّي نظرت في الكتاب المسمى ب «جامع المقال فيما يتعلق باحوال الحديث والرجال»... فوجدت في الباب الثاني عشر منه اغلاطاً كثيرة لاتحفي على من له أدنى بصيرة... ثمّ إِنِّي أفردت بعد ذلك هذا الكتاب... .

بنا بر این ، انگیزه اصلی مؤلف از نگارش کتاب ، حلّ مشکلات اسناد کتب اربعه ، از جمله بازشناسی و تعیین مصادیق عناوین مشترک بوده است .

از این کتاب ، گاه به عنوان مشترکات کاظمی نیز تعبیر می شود و علامت اختصاری آن «مشکا» است . علامه تهرانی ، از این کتاب ، به هر دو عنوان یاد کرده است .(1)

4 . معجم رجال الحديث(2)

این کتاب ، یکی از سودمندترین کتاب ها در مباحث رجالی و از جمله تمییز مشترکات است . در این کتاب ، گرچه مستقیماً به مبحث مشترکات پرداخته شده است ، ولی از آن جهت که در ذیل هر عنوان (راوی) اساتید و شاگردان آن ذکر می شود ، همان طور که مؤلف کتاب بر این عقیده است ، در بیشتر اوقات ، تمییز مشترکات ، به راحتی صورت می گیرد . مؤلف ، در مقدمه کتاب می نویسد :

قد ذكرنا ترجمة كل شخص رواه و من روى هو عنهم في الكتب الأربعة وقد نذكر ما في غيرها أيضا ، و لا سيّما رجال الكشي فقد ذكرنا أكثر ما فيه من الرواة و المروى عنهم ، و بذلك يحصل التمييز الكامل بين المشتركات غالباً .(3)

عوامل ایجاد اشتراك

چند چیز ، موجب شده است تا شاهد وجود راویان مشترك در اسناد روایات باشیم :

ص: 230

1- . الذريعة ، ج 21 ، ص 40 ؛ ج 25 ، ص 190 .

2- . اثر بسیار مهم و ماندگار فقیه نام آور شیعه ، آیه الله خویی م 1413 ق .

3- . معجم رجال الحديث ، ج 1 ، ص 21 .

الف . تلخیص سند به اتکای سند قبلی .

مؤلف کتاب ، روایتی را با اسناد کامل ذکر می کند ، ولی در روایت بعدی ، به اتکای قراین موجود در سند قبل ، پاره ای عناوین را مختصر می نماید و شناسایی آنها را به آن قراین موکول می کند .

مثلاً کلینی حدیثی را با این سند نقل می کند : عدّة من اصحابنا ، عن احمد بن محمّد ، عن علی بن الحکم ، عن سیف بن عمیرة ، عن ابی بکر الحضرمی... ؛ ولی در سند بعدی ، به اتکای این سند ، به تلخیص سند و کوتاه کردن نام راویان می پردازد و می نویسد : احمد ، عن علی ، عن سیف ، عن اسحاق بن عمار... (1).

و یا مثلاً در جای دیگر ، روایتی را با این سند نقل می نماید : محمّد بن یحیی ، عن احمد بن محمّد بن عیسی ، عن علی بن النعمان... ؛ ولی در سند بعد می نویسد : محمّد ، عن احمد ، عن ابن فضال ، عن ابن بکیر... (2).

نمونه هایی از این دست ، در الکافی ، فراوان است که به دلیل وجود قراین ، شناخت عناوینی که تلخیص و کوتاه شده اند ، مشکل نخواهد بود ؛ ولی وقتی این روایات ، به کتب حدیثی دیگر منتقل می شوند ، در صورتی که ترتیب کتاب اول ، مراعات نشود و قراین اسناد نسبت به یک دیگر منتقل نگردد ، طبیعی است که شناخت عناوین ، با دشواری روبه رو خواهد بود .

ب . اختصار در نسب

یکی دیگر از روش های تلخیص سند ، اختصار در نسب راوی است ؛ به این معنا که پدر یا بعضی از اجداد راوی ، از اسم کامل حذف گردد .

مثلاً : احمد بن محمّد بن عیسی بن عبید الیقطنی ، یا احمد بن محمّد بن ابی نصر

ص: 231

1- . الکافی ، ج 4 ، ص 333 ، ح 8 و 9 .

2- . همان ، ج 1 ، ص 50 ، ح 9-10 .

البزنطی، و یا احمد بن محمد بن خالد البرقی، تبدیل به «احمد بن محمد» یا «احمد» بشود.

بدیهی است که اگر راوی، با نسب کامل ذکر شود، با مشکل اشتراك مواجه نخواهیم بود؛ ولی وقتی بدون ذکر نسب در سند روایت قرار بگیرد، بین چند نفر مشترك خواهد بود و هر چه قدر عنوان، کوتاه تر گردد، دایره تردید بیشتر خواهد بود.

ج. حذف اسم راوی و ذکر لقب یا کنیه او

یکی دیگر از اموری که موجب اشتراك می گردد، آن است که: در سند حدیث، نام راوی ذکر نشود و به جای آن، لقب یا کنیه او بیاید؛ چون ممکن است از راوی، با عناوین مختلف، روایت نقل شود؛ گاه با اسم، گاه با لقب و گاه با کنیه.

مثلاً ابو جعفر، کنیه چند تن از روات است و ابو بصیر، به جمعی از راویان اطلاق می شود. طبیعی است وقتی در اسناد روایات، با عنوان ابو جعفر یا ابو بصیر، روبه رو می شویم، با مشکل اشتراك مواجه هستیم.

د. ذکر نام راوی بدون پسوند

از دیگر عوامل اشتراك، قرار گرفتن «اسمای مطلق» در سند روایت است. مانند: محمد بن یحیی، که بین محمد بن یحیی العطار و محمد بن یحیی الخزاز و... مشترك است؛ علی بن ابی حمزه، که بین علی بن ابی حمزه بطائنی و علی بن ابی حمزه ثمالی، مشترك است.

روش جداسازی راویان مشترك

برای تمییز و جداسازی عناوین مشترك و مشخص کردن راوی، از ساز و کارهای مختلفی می توان بهره گرفت که در این جا به بعضی از آنها اشاره می شود.

ص: 232

چنان که گذشت در بسیاری از موارد ، مؤلف کتاب حدیثی ، با تکیه بر سند قبلی ، اقدام به تلخیص اسامی راویان نموده است که موجب اشتراك آن راوی با دیگر راویان هم نام خود شده است . لذا با مراجعه به سند قبلی ، می توانیم راوی مشترك را شناسایی نماییم و آن را از ابهام بیرون آوریم .

مثلاً کلینی ، حدیثی را با این سند نقل می کند : علی بن ابراهیم ، عن محمد بن عیسی ، عن یونس... و در سند بعدی می نویسد : علی ، عن محمد ، عن یونس... (1).

در این سند ، علی و محمد ، از عناوین مشترك اند ؛ ولی به قرینه سند قبلی ، قابل شناسایی هستند . مراد از علی ، علی بن ابراهیم و مراد از محمد ، محمد بن عیسی است .

نیز در جای دیگر ، حدیثی را با این سند آورده است : محمد بن یحیی ، عن احمد بن محمد ، عن الحسین بن سعید... و در سند بعدی می نویسد : محمد ، عن احمد ، عن علی بن النعمان... (2).

محمد و احمد ، از راویان مشترك اند ؛ ولی به ملاحظه سند قبلی ، مشخص می شود که مراد از محمد ، محمد بن یحیی و مراد از احمد ، احمد بن محمد [بن عیسی] است .

ب . قاعده انصراف

انصراف، (3) از اصطلاحات فقهی و اصولی است که کاربردهای مختلفی دارد .

مقصود از آن ، رفتن و دور شدن ذهن از معنای واقعی و شمولی و اصلی لفظ ، به معنای جزئی و مقید است . مراد از انصراف در بحث ما آن است که عنوان مطلق

ص: 233

1- . همان ، ص 59 ، ح 2 و 3 .

2- . همان ، ص 222 ، ح 5 و 6.

3- . ر . ك: دائرة المعارف تشیع ، ج 2 ، ص 559 - 560 ؛ فرهنگ معارف اسلامی ، ج 1 ، ص 321 .

و مشترك كه مردّد بين تعدادى از اسامى و راويان است ، به يك فرد خاص و راوى مشخص ، انصراف پيدا كند . منشأ انصراف ، ممكن است يكى از اين امور باشد :

اشتهار و معروفيت ؛ صاحب كتاب بودن ؛ كثير الروايه بودن و

ذكر نمونه ها

1 . على بن ابي حمزة ، بين على بن ابي حمزة ثمالى (راوى ثقه) و على بن ابي حمزة بطائنى (راوى ضعيف) ، مشترك است . در صورتى كه بدون پسوند ثمالى و بطائنى ، در سند روايتى قرار بگيرد ، انصراف به دومى دارد و منشأ آن ، اشتهار بطائنى و كثرت روايات او است .

علامه بحر العلوم مى نويسد : و الإطلاق على بن ابي حمزة ، من غير وصف ، ينصرف إلى الثانى ، أى على بن ابي حمزة البطائنى ، لاشتهاره و كثرة أخباره .(1)

2 . اسماعيل الجعفى ، بين اسماعيل بن جابر الجعفى و اسماعيل بن عبدالرحمن الجعفى ، مشترك است . در صورتى كه اين عنوان (اسماعيل الجعفى) در سند روايت قرار بگيرد ، به اولى ، انصراف دارد و منشأ آن اشتهار و معروفيت اسماعيل بن جابر و

صاحب كتاب بودن اوست .

آية الله خويى مى نويسد :

و الإطلاق ، ينصرف إلى الأول ، أى إسماعيل بن جابر ، لانه أشهر و أعرف وأنه ذو كتاب ما لم يكن قرينة على الخلاف .(2)

3 . حسين بن خالد ، بين حسين بن خالد صيرفى و حسين بن ابي العلاء ،(3) مشترك

ص: 234

1- . الفوائد الرجالية ، ج 1 ، ص 261 .

2- . معجم رجال الحديث ، ج 4 ، ص 115 .

3- . ابوالعلاء ، كنيه خالد است .

است ؛ ولی عند الاطلاق ، انصراف به دومی دارد .

آیه الله خویی می نویسد :

عند الإطلاق ينصرف إلى الثاني ، لأنَّ الصيرفي ، فروايتہ فی الأحكام و غيرها قليلة .(1)

4 . عمار بن مروان ، از عناوینی است که بین تعدادی از راویان ، مشترك است ؛ ولی عند الاطلاق به عمار بن مروان یشکری ، انصراف دارد .

آیه الله خویی می نویسد :

انّ المذكور في الروايات وهي كثيرة ، عمار بن مروان بلا تقييد ، ولا ينبغي الشك في انصرافه إلى من هو المعروف المشهور و له كتاب و هو عمار بن مروان الیشکری .(2)

5 . سعید السمان ، بین سعید بن عبد الرحمان السمان و سعید بن عبید السمان ، مشترك است ؛ ولی عند الاطلاق ، به سعید بن عبد الرحمان ، انصراف دارد .

آیه الله خویی می نویسد :

ثم إنَّ سعید بن عبید و إن كان سماناً ايضاً لكن عند الإطلاق سعید السمان ، ينصرف إلى سعید بن عبد الرحمان لآته المعروف المشهور و له كتاب .(3)

ج . راوی کتاب بودن

یکی از راه های تمییز مشترکات ، این است که کدام فرد از عنوان مشترك ، راوی کتاب یا اصل حدیثی بوده است .

مثلاً عنوان حماد ، بین حماد بن عیسی و حماد بن عثمان ، مشترك است ولی اگر در سند روایتی ، «حماد ، عن حریز» ، قرار بگیرد ، مراد ، حماد بن عیسی است و اگر «حماد ، عن الحلبي» قرار بگیرد ، مقصود ، حماد بن عثمان است ؛ زیرا راوی کتاب

ص : 235

1- . معجم رجال الحديث ، ج 6 ، ص 251 .

2- . همان ، ج 12 ، ص 258 ، ش 8643 .

3- . همان ، ج 8 ، ص 122 و 123 ، ش 5143 .

حریر بن عبد اللہ السجستانی ، حماد بن عیسی و راوی کتاب عبید اللہ بن ابی شعبه حلبی ، حماد بن عثمان است .

علامه توستری در ترجمه حماد بن عثمان می نویسد :

و کلّ سند فيه «حمّاد ، عن الحلبي» فالمراد بهذا [حماد بن عثمان] و کلّ سند فيه «حمّاد ، عن حریر» فالمراد به حمّاد بن عیسی ؛ فهذا راوی الحلبي و ذاك راوی حریر . (1)

و یا عنوان محمّد بن الحسن ، بین تعدادی از راویان ، مشترك است ؛ ولی اگر در سند روایتی ، «محمّد بن الحسن ، عن علی بن حسان الواسطی» ، قرار بگیرد ، مراد ، محمّد بن الحسن الصفار است ؛ زیرا او راوی کتاب علی بن حسان الواسطی بوده است . (2)

د . توجه به قراین رجالی

یکی از راه های شناخت راوی مشترك ، مراجعه به کتب رجالی و ملاحظه بعضی از قراین و شواهد است .

مثلاً نجاشی در ترجمه علی بن ابی حمزه بطائنی ، می نویسد : «و كان قائد ابی بصیر یحیی بن القاسم» . (3)

و در ترجمه عبد اللہ بن وضاح ، می گوید : «صاحب ابا بصیر یحیی بن القاسم کثیراً و عرف به» . (4)

بنا بر این ، اگر در سند روایتی آمده باشد : «علی بن ابی حمزة البطائنی ، عن ابی بصیر» یا «عبد اللہ بن وضاح ، عن ابی بصیر» ، مراد از ابی بصیر ، یحیی بن القاسم

ص: 236

1- . قاموس الرجال ، ج 3 ، ص 652 و 663 .

2- . رجال النجاشی ، ص 276 ، ش 726 .

3- . همان ، ص 249 ، ش 656 ؛ ص 36 ، ش 73 .

4- . همان ، ص 295 ، ش 560 .

خواهد بود .

ه . توجه به متن روایت

یکی دیگر از راه های شناسایی راویان مشترك ، تحلیل و ارزیابی متن و محتوای روایت است . مثل این که در شرح حال بعضی از راویان مشترك ، نوشته باشند : «یروی خطب امیرالمؤمنین علیه السلام و قضایاه» . پس اگر روایت مورد نظر ، مربوط به خطبه های آن حضرت باشد ، راوی مشترك شناسایی می شود .

یا این که در ترجمه راوی گفته شده است : «مضطرب الروایة» . لذا اگر روایت مورد بحث ، دارای اضطراب باشد ، (1) راوی مشترك ، مشخص می گردد .

و . توجه به سایر اسانید

از جمله روش های شناسایی عنوان مشترك ، تتبع در اسانید روایات است . مثلاً عبارت «حماد ، عن الحلبي» در تعدادی از اسانید روایات آمده و هر دو عنوان حماد و حلبي ، از عناوین مشترك هستند ؛ زیرا حماد ، بین حماد بن عیسی و حماد بن عثمان ، مشترك است و حلبي ، بین محمد بن علی بن ابی شعبه ، عبید الله بن علی بن ابی شعبه ، عمران بن علی بن ابی شعبه و... مشترك است . آیه الله خوبی ، در تمییز و جداسازی حماد معتقد است که اگر مراد از حلبي ، عمران بن علی بن ابی شعبه حلبي باشد ، در این صورت ، مراد از حماد ، حماد بن عیسی است ؛ زیرا حماد بن عیسی ، از او ، فراوان روایت نقل می کند . و اگر مراد از حلبي ، محمد بن علی بن ابی شعبه حلبي باشد - که از همه معروف تر است - ، در این صورت ، مراد ، حماد بن عثمان خواهد بود ؛ چرا که حماد بن عثمان از او ، بسیار حدیث نقل می کند . (2)

ص : 237

1- . بهجة الآمال ، ج 1 ، ص 60 .

2- . ر . ك : معجم رجال الحديث ، ج 23 ، ص 88 .

مرحوم اردبیلی نیز درباره سندی که در آن، محمد بن اسماعیل، واقع شده است، (1) می گوید:

اگر چه محمد بن اسماعیل، بین سه نفر مشترك است، ولی در این جا مراد، محمد بن اسماعیل بن بزيع از اصحاب امام رضا علیه السلام است؛ زیرا کلینی در بسیاری از اسنادی که عین همین سند است، گفته: محمد بن اسماعیل بن بزيع. (2)

ز. توجه به طبقه راوی

تعیین طبقه راوی و مشخص کردن آن، گاه موجب رفع اشتراك و تمییز و جداسازی عنوان مشترك می شود و گاه موجب کاهش دامنه تردید. مراد از طبقه، تشخیص تقریبی دوران حیات علمی راوی و تخمین فاصله زمانی او در نقل از معصوم علیه السلام و از مؤلف کتاب است.

از باب نمونه، در کتب اربعه، عنوان محمد بن یحیی، صدها بار در اسانید روایات آمده و این عنوان بین بیش از سی نفر، مشترك است (3). برای رفع اشتراك، می توانیم از طبقه راوی کمک بگیریم. اگر این عنوان (محمد بن یحیی) در اول سند الکافی باشد و سند هم معلق نباشد، مسلماً محمد بن یحیی العطار، ابو جعفر القمی خواهد بود که از مشایخ کلینی است.

و نیز عنوان احمد بن محمد، هزاران بار در اسانید روایات تکرار شده و بین ده ها راوی، مشترك است. اگر عنوان احمد بن محمد در اول سند الکافی باشد و سند معلق نباشد، مراد از آن، احمد بن محمد عاصمی خواهد بود که از مشایخ کلینی است. و اگر با يك یا دو واسطه از کلینی قرار داشته باشد، به یکی از دو راوی بزرگ، یعنی:

احمد بن محمد بن عیسی و احمد بن محمد بن خالد برقی، انصراف دارد.

ص: 238

1- کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 13؛ وسائل الشیعة، ج 13، ص 253.

2- مجمع الفائدة و البرهان، ج 10، ص 45.

3- ر. ک: معجم رجال الحدیث، ج 18، ص 7-44.

یا مثلاً عنوان ابن سنان ، بین عبد الله بن سنان و محمد بن سنان مشترك است و صدها بار در اسانید روایات کتب اربعه تکرار شده است .
آیه الله خوئی می نویسد :

ابن سنان ، قد یطلق علی عبد الله بن سنان و قد یطلق علی محمد بن سنان ، و التمییز بینهما إنّما یكون بملاحظة الطبقة ، فما كان فی هذه الروایات عن الباقر أو عن الصادق ، أو من كان فی طبقتهم ، فالمراد به عبد الله بن سنان ، كما أنّ ما كان فیها عن ابی الحسن الرضا علیه السلام و من بعده فهو محمد بن سنان . وما كان عن ابی الحسن موسى علیه السلام و من فی طبقتهم ، فهو مشترك فیہ . (1)

ح . توجّه به مشایخ و تلامیذ راوی

یکی دیگر از شیوه های مناسب برای تمییز مشترکات و راویان همنام ، توجّه به شاگردان و اساتید (راوی و مروی عنه) است .

در دو کتاب بسیار ارزشمند هدایة المحدثین و جامع الرواة ، شاهد به کارگیری وسیع این شیوه در جداسازی عناوین مشترك هستیم . با این تفاوت که مرحوم کاظمی ، در هدایة المحدثین تلاش می کند که باکمک راویان (شاگردان) ، فرد مشترك را از مشابه های اسمی او تمییز دهد ؛ ولی محقق اردبیلی ، سعی می کند تا نه فقط به قرینه راوی (شاگرد) ، بلکه به قرینه مروی عنه (استاد) ، میان مشترکات ، تمییز دهد و به جداسازی راویان همنام بپردازد . لذا در هر عنوان ، تلاش می کند به ضبط تمام اساتید و تلامیذ راوی بپردازد تا با تکیه بر هر دو قرینه ، بتواند راوی مشترك را شناسایی نماید .

مثلاً مرحوم کاظمی

در عنوان ابان ، می نویسد :

المشترك بين جماعة ، منهم الثقة وغيره ، ويمكن استعلاهم : أنّه أبان بن تغلب برواية محمد بن المنذر بن سعيد بن أبي الجهم ، ورواية بن خفقة عنه ، ورواية علي بن رئاب - بالهمزة - ورواية أبي علي ، صاحب الكلل ورواية رفاعة بن موسى ، وجميل بن دراج و... عنه . و أنّه ابن عثمان الناووسی المجمع علی تصحيح ما یصحّ

ص: 239

عنه ، برواية عباس بن عامر عنه ، و سندی بن محمد البرزاز عنه و برواية احمد بن محمد بن أبي نصر عنه و... (1).

ایشان ، با بهره گیری از این شیوه ، در تمامی کتاب ، به تمییز راویان مشترك اقدام نموده است .

مرحوم اردبیلی ، در ترجمه ابراهیم بن محمد الهمدانی ، بعد از نقل این سند : «عنه [ای ، محمد بن احمد بن یحیی] ، عن محمد بن عیسی ، عن ابراهیم بن محمد ، قال : كتب محمد بن یحیی الخراسانی : اوصی إلى رجل...» (2) ، با توجه به قرینه راوی ، می نویسد : «الظاهر أنه [ای ، ابراهیم بن محمد] ، ابراهیم بن محمد الهمدانی ، بقرينة رواية محمد بن عیسی عنه» (3).

وی ، در ذیل عنوان احمد بن محمد بن سعید الهمدانی ، بعد از یادآوری اسانید زیر از کتاب الکافی :

احمد بن محمد ، عن محمد بن الحسن ، عن الهندی... (4)

احمد بن محمد و محمد بن یحیی ، عن محمد بن الحسن ، عن محمد بن عیسی... (5)

احمد بن محمد ، عن محمد بن الحسن... (6)

محمد بن یحیی و احمد بن محمد ، عن محمد بن الحسن ، عن ابراهیم بن هاشم... (7) ، با توجه به قرینه مروی عنه ، می نویسد :

ص: 240

- 1- . هداية المحدثين ، ص 6 - 7 .
- 2- . تهذيب الأحكام ، ج 9 ، ص 327 ، ح 17 .
- 3- . جامع الرواة ، ج 1 ، ص 33 .
- 4- . الکافی ، ج 1 ، ص 180 ، ح 5 .
- 5- . همان ، ص 234 ، ح 5 .
- 6- . همان ، ص 257 ، ذیل ح 4 .
- 7- . همان ، ص 353 ، ذیل ح 8 .

و محمد بن الحسن ، هذا هو الصنفار بقريته روايته عن ابراهيم بن هاشم و الهندي و محمد بن عيسى .(1)

گفتنی است که مرحوم اردبیلی بعد از شناسایی راوی مشترك ، اساتید او را در ذیل عنوان مشخص شده ، ذکر می نماید .

مثلاً عنوان احمد بن محمد ، بین ده ها نفر مشترك است و صدها بار در اسانید روایات کتب اربعه ، قرار گرفته است . ایشان با استفاده از شیوه گردآوری راوی و مروی عنه (مشایخ و تلامیذ) مشخص نموده است که مراد از احمد بن محمد در این اسانید ، احمد بن محمد بن عیسی است و همه اساتید را ذیل عنوان احمد بن محمد بن عیسی ، آورده است . در اسانید دیگر که عنوان احمد بن محمد بن خالد برقی است ، همه اساتید را ذیل همان عنوان (احمد بن محمد بن خالد برقی) ذکر نموده است .

ناگفته نماند که راه حل مرحوم کاظمی و اردبیلی در تمیز مشترکات ، نمی تواند به عنوان يك راه حل قطعی ، تلقی گردد ؛ چرا که غالباً به محدود کردن دامنه تردید منجر می شود ، نه رفع آن ، مانند بسیاری از روات همنامی که در يك عصر می زیسته و به اصطلاح «هم طبقه» هستند . بدین جهت ، این روش ، مورد نقد علامه تستری قرار گرفته است(2) .

ط. تتبع در کتب حدیثی

یکی از روش های شناسایی راوی مشترك ، جستجو در کتب روایی و فقهی است که امروزه با استفاده از رایانه ، بسیار آسان خواهد بود .

مثلاً اگر در سند روایتی ، عنوان محمد بن الحسن به نحو اطلاق و بدون هیچ

ص: 241

1- . جامع الرواة ، ج 1 ، ص 66 .

2- . ر.ك : قاموس الرجال ، ج 1 ، ص 17 .

پسوندی قرار گرفته باشد، بین تعدادی از راویان، مشترك است که از طریق تتبع و جستجو در اسانید دیگر، می‌توانیم آنها را شناسایی و از یکدیگر جدا کنیم. مثل این که همین روایت با همین سند، در جای دیگر نقل شده باشد و در آن سند، محمد بن الحسن، با پسوند صفار آمده باشد.

یا این که عنوان علی بن محمد، که بین چند راوی، مشترك است در سند روایتی قرار بگیرد و همان سند در روایت دیگر، با عنوان علی بن محمد الهمدانی آمده باشد.

دو. مشتركات در اسناد روایات «الكافی»

یکی از ویژگی‌های کتاب شریف الكافی، این است که تمام احادیث آن، بجز اندکی، با سند نقل گردیده است و کلینی، به جهت نزدیک بودن به عصر زوات، تعدادی از احادیث را به سه واسطه نقل کرده است.

در میان اسناد روایات الكافی، به افرادی برخورد می‌کنیم که بین دو یا چند راوی، مشترك هستند.

در این جا، اسامی این راویان، بر اساس حروف تهجی، تنظیم و همراه با مقدار تکرار آنها در اسناد الكافی، ارائه می‌گردد، با یادآوری این نکات:

الف. آمار و ارقام ذکر شده در معرفی راویان مشترك و مقدار تکرار آنها، قطعی نیست. چه بسا راوی مشترك دیگری در اسناد الكافی باشد که نام برده نشده و یا در بیان مقدار تکرار، آمار صحیح ارائه نگردیده است.

ب. تنها به ذکر اسامی راویان مشترك، بسنده شده و از جداسازی و مشخص کردن آنها خودداری می‌شود مگر در موارد جزئی، چون اولاً نیاز به زمان طولانی و پژوهش بیشتری دارد و ثانیاً در نرم افزار «درایة النور» این تفکیک در بیشتر موارد،

انجام شده و علاقه مندان می‌توانند از آن استفاده نمایند.

ج. دانشمندان دانش رجال، در تفکیک راویان مشترك اسناد الكافی و تعیین

د. از آن جایی که تفکیک راویان مشترك اسناد الكافی از اهمیت بالایی برخوردار است، کتاب های مستقلی در خصوص بعضی از آنها نوشته شده است، از جمله :

1. ترجمه محمد بن اسماعیل المبدوة فی بعض أسانید الكافی، تألیف محمد بن جابر بن عباس نجفی (ق 11). (1)

2. ترجمه محمد بن اسماعیل المبدوة فی بعض أسانید «الكافی»، تألیف شیخ بهایی (953 - 1031 ق). علامه آقا بزرگ تهرانی درباره آن می نویسد :

ذکر فيه أنّ محمد بن اسماعیل، مشترك بين تسعة رجال و اختار أنه البرمکی. (2)

3. البيان البديع فی أنّ محمد بن اسماعیل المبدوء به فی اسانید «الكافی» هو ابن بزيع، تألیف علامه سید حسن صدر (م 1354). (3)

علامه آقا بزرگ تهرانی درباره آن می نویسد :

ذکر فيه من المسلمین بمحمد بن اسماعیل، أربعة عشر رجلاً و اختار أنّ محلّ البحث هو ابن بزيع منهم بوجه ثمانية. (4)

4. ترجمة محمد بن اسماعیل الواقع فی صدر بعض اسانید «الكافی»، تألیف حجة الاسلام شفتی (م 1260 ق). (5)

5. ترجمة علی بن محمد المبدوء به بعض اسانید «الكافی»، تألیف میرزا ابوالمعالی الکلباسی. (6)

6. ترجمة محمد بن عبد الله المبدوء به بعض اسانید «الكافی»، تألیف میرزا ابوالمعالی الکلباسی. (7)

ص: 243

1- الذریعة إلى تصانیف الشيعة، ج 4، ص 163، ش 803.

2- همان، ش 804.

3- همان، ش 802.

4- همان جا.

5- همان، ص 162، ش 801.

6- همان، ص 161، ش 788.

7- همان، ص 162، ش 798.

7. ترجمة محمد بن الحسن المصوّر به بعض اسانيد «الكافي»، تأليف ميرزا ابوالمعالي الكلباسي. (1)

8. ترجمة محمد بن قيس، تأليف ميرزا ابوالمعالي الكلباسي. (2)

9. ترجمة محمد بن زياد، تأليف ميرزا ابوالمعالي الكلباسي. (3)

10. ترجمة ابي بصير، تأليف حجة الإسلام شفتي. (4)

11. الرسالة المبصرة (الدرّ النصير في المكنين بابي بصير)، تأليف علامه تُستري. (5)

علاوه آن که در کتاب های مهم رجالی مانند: جامع الرواة، تنقيح المقال، قاموس الرجال، معجم رجال الحديث و الموسوعة الرجالية، به جداسازی بعضی از راویان مشترك اسناد الكافي، توجه شده است.

فهرست اسامی مشترك، در «الكافي»

در این جا اسامی مشترك موجود در کتاب الكافي را که حدود 93 موردند، فهرستوار،

می آوریم:

1. ابان، ج 1، ص 43، ح 7؛ ص 57، ح 14؛ ص 59، ح 3؛ ص 150، ح 2 و... (تکرار: 266 مورد).

2. ابراهیم، ج 1، ص 102، ح 6؛ ص 137، ح 2؛ ص 266، ح 7 و... (تکرار: 15 مورد).

3. احمد، ج 1، ص 50، ح 10؛ ص 223، ح 6؛ ص 398، ح 4؛ ج 2، ص 15، ح 2 و...

ص: 244

1- همان، ص 164، ش 805.

2- همان، ص 165، ش 818.

3- همان، ص 164، ش 808.

4- همان، ص 148، ش 722.

5- همان جا.

(تكرار : 53 مورد).

- 4 . احمد بن اسحاق، ج 1، ص 33، ح 9؛ ص 144، ح 4؛ ص 325، ح 1؛ ص 449، ح 29 و... (تكرار : 42 مورد).
- 5 . احمد بن الحسين، ج 1، ص 343، ح 31؛ ص 353، ح 9؛ ج 2، ص 395، ح 2؛ ص 495، ح 18 و... (تكرار : 7 مورد).
- 6 . احمد بن عمر، ج 1، ص 285، ح 5؛ ج 2، ص 44، ح 1؛ ص 427، ح 8 و... (تكرار : 6 مورد).
- 7 . احمد بن محمد، ج 1، ص 10، ح 1؛ ص 11، ح 5؛ ص 12، ح 10؛ ص 21، ح 14؛ ص 26، ح 27 و... (تكرار : 2732 مورد).

8 . اسحاق، ج 5، ص 453، ح 2؛ ج 7، ص 422، ح 2 (تكرار : 2 مورد).

9 . ايوب، ج، ص 180، ح 3؛ ص 448، ح 3؛ ج 4، ص 306، ح 6 (تكرار : 3 مورد).

10 . بشير، ج 2، ص 177، ح 9؛ ج 5، ص 27، ح 2؛ ص 107، ح 7 (تكرار : 3 مورد).

11 . ثابت، ج 2، ص 495، ح 20؛ ص 556، ح 2؛ ج 7، ص 161، ح 10 (تكرار : 3

مورد).

12 . جابر، ج 1، ص 38، ح 6؛ ص 41، ح 3؛ ص 70، ح 10؛ ص 175، ح 4 (تكرار :

143 مورد).

13 . جعفر بن محمد، ج 1، ص 31، ح 7؛ ص 148، ح 14؛ ص 180، ح 3؛ ص 280، ح 1 و... (تكرار : 35 مورد).

14 . جميل، (1) ج 1، ص 34، ح 4؛ ص 544، ح 9؛ ج 2، ص 84، ح 5؛ ص 167، ح 9 و...

(تكرار : 85 مورد).

15 . الحسن، ج 1، ص 312، ح 4؛ ج 2، ص 85، ح 4؛ ص 122، ح 11؛ ج 4، ص 105،

ص: 245

1- . مشترك بين جميل بن دراج و جميل بن صالح معجم رجال الحديث، ج 4، ص 149، ش 236.

ح 4 و... (تكرار : 11 مورد).

- 16 . الحسن بن راشد، ج 1، ص 125، ح 1؛ ص 478، ح 4؛ ص 482، ح 5؛ ج 2، ص 613، ح 4 و... (تكرار : 6 مورد).
- 17 . الحسن بن زياد، ج 1، ص 210، ح 7؛ ص 268، ح 9؛ ج 4، ص 114، ح 2؛ ص 140، ح 3 و... (تكرار : 10 مورد).
- 18 . الحسن بن علي، ج 1، ص 65، ح 5؛ ص 94، ح 9؛ ص 180، ح 2؛ ص 190، ح 3 و... (تكرار : 203 مورد).
- 19 . الحسن بن محمد، ج 1، ص 161، ح 1؛ ج 2، ص 536، ح 3؛ ص 543، ح 10؛ ص 569، ح 1 و... (تكرار : 42 مورد).
- 20 . الحسين، ج 1، ص 441، ح 4؛ ج 3، ص 236، ح 5؛ ص 268، ح 5؛ ص 339، ح 2 و... (تكرار : 12 مورد).
- 21 . الحسين بن احمد، ج 3، ص 245، ح 6؛ ج 4، ص 45، ح 3؛ ص 79، ح 9 (تكرار : 3 مورد).
- 22 . داود، ج 2، ص 295، ح 10؛ ص 566، ح 7؛ ج 4، ص 300، ح 4 و... (تكرار : 5 مورد).
- 23 . زياد، ج 6، ص 355، ح 18؛ ص 363، ح 5؛ ج 2، ص 288، ح 3 (تكرار : 3 مورد).
- 24 . سالم، ج 3، ص 242، ح 1؛ ص 490، ح 2؛ ص 505، ح 14 (تكرار : 3 مورد).
- 25 . سليمان، ج 1، ص 146، ح 1؛ ج 7، ص 208، ح 13 (تكرار : 2 مورد).
- 26 . شعيب، ج 1، ص 341، ح 21؛ ص 546، ح 17؛ ج 2، ص 266، ح 1؛ ج 3، ص 355، ح 6 و... (تكرار : 34 مورد).
- 27 . صالح، ج 8، ص 232، ح 303 و 304؛ ص 233، ح 305 و... (تكرار : 8 مورد).
- 28 . صالح بن خالد، ج 1، ص 335، ح 1؛ ج 6، ص 84، ح 5؛ ص 127، ح 3؛ ج 7، ص 112، ح 6 و... (تكرار : 5 مورد).
- ص: 246

- 29 . صفوان، (1) ج 1، ص 192، ح 4؛ ص 222، ح 4؛ ص 238، ح 3؛ ص 258، ح 2 و... (تکرار: 298 مورد).
- 30 . عبد الحمید، ج 3، ص 114، ح 5؛ ج 5، ص 406، ح 4؛ ص 451، ح 5؛ ص 554، ح 4 و... (تکرار: 5 مورد).
- 31 . عبد الرحمان، ج 4، ص 347، ح 6؛ ص 437، ح 4؛ ص 490، ح 8؛ ج 6، ص 179، ح 1 و... (تکرار: 7 مورد).
- 32 . عبد الله بن ابراهيم، ج 2، ص 101، ح 12؛ ص 107، ح 7؛ ص 189، ح 4؛ ص 551، ح 2 و... (تکرار: 5 مورد).
- 33 . عبد الله بن احمد، ج 1، ص 469، ح 1؛ ص 472، ح 1؛ ص 477، ح 2؛ ج 3، ص 475، ح 6 و... (تکرار: 5 مورد).
- 34 . عبد الله بن الحسن، ج 2، ص 239 (تکرار: 1 مورد).
- 35 . عبد الله بن عبد الرحمان، ج 1، ص 184، ح 9؛ ص 217، ح 3؛ ص 255، ح 1؛ ص 372، ح 3 و... (تکرار: 52 مورد).
- 36 . عبد الله بن القاسم، ج 1، ص 193، ح 2؛ ص 195، ح 5؛ ص 209، ح 6؛ ص 225، ح 1 و... (تکرار: 46 مورد).
- 37 . عبد الله بن محمد، ج 1، ص 34، ح 3؛ ص 69، ح 1؛ ص 185، ح 1؛ ص 221، ح 1 و... (تکرار: 67 مورد).
- 38 . عبد الله بن يحيى، ج 1، ص 53، ح 1؛ ج 2، ص 224، ح 8؛ ص 300، ح 4؛ ص 398، ح 7 و... (تکرار: 6 مورد).
- 39 . عبدالملك بن عتبة (2)، ج 2، ص 674، ح 1؛ ج 3، ص 548، ح 3؛ ص 551، ح 1؛

ص: 247

-
- 1- . صفوان فى اسناد هذه الروايات هو صفوان بن يحيى إلا فى موارد قليلة يعلم ذلك بحسب الراوى و المروى عنه ففى تلك الموارد هو صفوان بن مهران معجم رجال الحديث، ج 9، ص 119، ش 5915 .
- 2- . وى بين عبدالملك بن عتبة نخعى صيرفى و عبدالملك بن عتبة هاشمى، مشترك است . در صورتى كه راوى از او «على بن الحكم» باشد، مراد «عبدالملك بن عتبة هاشمى» خواهد بود معجم رجال الحديث، ج 11، ص 24، ش 7302 .

ج 4، ص 116، ح 2 و... (تكرار: 13 مورد).

40. عبید اللہ بن احمد، ج 5، ص 318، ح 57؛ ص 448، ح 3؛ ج 6، ص 77، ح 2 و... (تكرار: 3 مورد).

41. العلاء⁽¹⁾، ج 2، ص 15، ح 3؛ ص 24، ح 2؛ ص 38، ح 3؛ ص 78، ح 14 و... (تكرار: 90 مورد).

42. علی بن اسماعیل، ج 1، ص 180، ح 4؛ ص 265، ح 1؛ ص 275، ح 3؛ ص 465، ح 1 و... (تكرار: 23 مورد).

43. علی بن الحسن، ج 1، ص 28، ح 32؛ ص 300، ح 7؛ ص 311، ح 15؛ ص 340، ح 17 و... (تكرار: 46 مورد).

44. علی بن الحسين، ج 1، ص 477، ح 2؛ ج 2، ص 503، ح 19؛ ج 3، ص 543، ح 5 و... (تكرار: 13 مورد).

45. علی بن سعید، ج 6، ص 437، ح 16؛ ج 7، ص 97، ح 3.

46. علی بن سلیمان، ج 4، ص 549، ح 4؛ ج 5، ص 316، ح 50؛ ج 6، ص 313، ح 6؛ ص 375، ح 3 (تكرار: 4 مورد).

47. علی بن عبد اللہ، ج 3، ص 227، ح 2؛ ح 3؛ ص 439، ح 3؛ ص 454، ح 13؛ ص 264، ح 48، ج 7، ص 80، ح 3 (تكرار: 5 مورد).

48. علی بن محمد، ⁽²⁾ ج 1، ص 185، ح 1؛ ص 278، ح 1؛ ص 499، ح 3؛ ج 2،

ص: 248

1- قال السيد الخوئي: العلاء، مشترك بين جماعة وإن كان المراد به في أكثر الموارد العلاء بن رزين كما إذا كان المروي عنه محمد بن مسلم معجم رجال الحديث، ج 11، ص 165.

2- قال السيد الخوئي: علي بن محمد هذا هو علي بن عبدالله بن بندار فيما إذا كان راويه محمد بن يعقوب [356 مورد در اسناد الكافي] و أمّا في بقية الموارد فهو مشترك معجم رجال الحديث، ج 12، ص 127.

ص 572، ح 11؛ ج 5، ص 336، ج 2، ج 6، ص 224، ح 3 (تکرار: 361 مورد).

49. عمرو، ج 2، ص 422، ح 1؛ ج 5، ص 545، ح 5؛ ص 551، ح 8 (تکرار: 3 مورد).

50. عمرو بن عثمان، ج 1، ص 11، ح 22؛ ص 90، ح 6؛ ص 396، ح 6؛ ج 2، ص 272، ح 18؛ ص 339، ح 1 و... (تکرار: 71 مورد).

51. غیاث، ج 3، ص 156، ح 2؛ ج 4، ص 22، ح 1؛ ص 89، ح 11؛ ج 6، ص 430، ح 7 (تکرار: 4 مورد).

52. الفضیل، (1) ج 5، ص 542، ح 9؛ ص 385، ح 1؛ ج 1، ص 211، ح 5؛ ص 372، ح 2 (تکرار: 3 مورد).

53. القاسم، ج 1، ص 46، ح 4؛ ج 7، ص 223، ح 5 (تکرار: 2 مورد).

54. القاسم بن محمد، ج 1، ص 35، ح 6؛ ص 45، ح 4؛ ص 47، ح 1؛ ج 2، ص 62، ح 10؛ ص 72، ح 4 و... (تکرار: 132 مورد).

55. المثنی، ج 1، ص 413، ح 7؛ ج 2، ص 134، ح 18؛ ج 3، ص 56، ح 8؛ ج 5، ص 425، ح 3 و... (تکرار: 13 مورد).

56. محمد بن احمد، (2) ج 1، ص 272، ح 2؛ ص 341، ح 21؛ ص 369، ح 6 و... (تکرار: 227 مورد).

57. محمد بن اسحاق، ج 1، ص 341، ح 23؛ ج 2، ص 85، ح 4؛ ج 4، ص 196، ح 2 و... (تکرار: 5 مورد).

58. محمد بن بکر، ح 2؛ ص 125، ح 21؛ ج 6، ص 480، ح 11 (تکرار: 2 مورد).

59. محمد بن جعفر، ج 5، ص 331، ح 5؛ ص 566، ح 43؛ ج 6، ص 224، ح 2 و...

ص: 249

1- وی، بین فضیل بن یسار النهدی و فضیل بن عثمان الاعور، مشترك است و در بیشتر اسناد روایات الکافی، مراد از فضیل مطلق، فضیل بن یسار است.

2- مراد از محمد بن احمد در اسناد روایات الکافی در صورتی که راوی از او، «محمد بن یحیی» و «احمد بن ادريس» باشد، محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری قمی است.

(تکرار: 7 مورد).

60. محمد بن حسان، (1) ج 1، ص 11، ح 6؛ ص 33، ح 6؛ ص 343، ح 30 و... (تکرار: 26 مورد).
61. محمد بن الحسن، ج 1، ص 26، ح 26؛ ص 119، ح 1؛ ص 177، ح 3 و... (تکرار: 161 مورد).
62. محمد بن الحسين، (2) ج 1، ص 30، ح 2؛ ص 51، ح 2؛ ص 91، ح 2؛ ص 107، ح 2 و... (تکرار: 438 مورد).
63. محمد بن زياد، (3) ج 3، ص 193، ح 3؛ ج 4، ص 445، ح 4؛ ص 448، ح 2 و... (تکرار: 29 مورد).
64. محمد بن سالم، ج 1، ص 209، ح 5؛ ج 2، ص 29، ح 1؛ ص 51، ح 1 و... (تکرار: 41 مورد).
65. محمد بن عبد الرحمان، ج 1، ص 437، ح 3؛ ج 6، ص 316، ح 2؛ ج 7، ص 266، ح 29 و... (تکرار: 3 مورد).
66. محمد بن عبد العزيز، ج 2، ص 549، ح 8؛ ج 6، ص 345، ح 1 (تکرار: 2 مورد).
67. محمد بن عبد الله، ج 1، ص 30، ح 2؛ ص 146، ح 11؛ ص 305، ح 2؛ ص 343، ح 31 و... (تکرار: 20 مورد).
68. محمد بن علي، ج 1، ص 75، ح 2؛ ص 79، ح 3؛ ص 178، ح 4؛ ص 213، ح 1 و... (تکرار: 192 مورد).

ص: 250

-
- 1- . محمد بن حسان، از راویان مشترك است؛ ولی مراد از آن در اسناد روایات الكافی، محمد بن حسان رازی است.
- 2- . محمد بن الحسين، از راویان مشترك است، ولی مراد از آن در اسناد روایات الكافی، محمد بن الحسين بن ابی الخطاب است، مگر در يك مورد الكافی، ج 8، ص 386، ح 8.
- 3- . محمد بن زياد از راویان مشترك است؛ ولی مراد از آن در اسناد روایات الكافی، محمد بن ابی عمير است.

69. محمد بن عمرو، ج 3، ص 169، ح 2؛ ج 4، ص 55، ح 2؛ ج 5، ص 90، ح 3؛ ج 6، ص 236، ح 2 و... (تکرار: 9 مورد).
70. محمد بن عمران، ج 4، ص 94، ح 13؛ ص 182، ح 7؛ ج 5، ص 55، ح 10 (تکرار: 3 مورد).
71. محمد بن عیسی، (1) ج 1، ص 30، ح 3؛ ص 32، ح 1؛ ص 34، ح 1؛ ص 36، ح 1 و... (تکرار: 502 مورد).
72. محمد بن القاسم، ج 1، ص 393، ح 2؛ ج 3، ص 8، ح 4؛ ص 14، ح 1؛ ج 8، ص 108، ح 83 و... (تکرار: 3 مورد).
73. محمد بن قیس، (2) ج 2، ص 148، ح 19؛ ج 2، ص 196، ح 12؛ ص 369، ح 2 و 4؛ ص 169، ح 1 و... (تکرار: 89 مورد).
74. محمد بن مروان، ج 1، ص 167، ح 4؛ ص 371، ح 2؛ ص 372، ح 5؛ ص 389، ح 2 و... (تکرار: 31 مورد).
75. محمد بن موسی، (3) ج 1، ص 656، ح 20؛ ج 3، ص 287، ح 4؛ ص 415، ح 7؛ ج 4، ص 146، ح 4 و... (تکرار: 21 مورد).
76. محمد بن الولید، ج 1، ص 90، ح 8؛ ص 286، ح 2؛ ص 310، ح 1؛ ج 2، ص 275، ح 27 و... (تکرار: 33 مورد).
77. محمد بن یحیی، (4) ج 1، ص 11، ح 4؛ ص 12، ح 10؛ ص 30، ح 2؛ ص 90، ح 6؛

ص: 251

-
- 1- وی، بین محمد بن عیسی بن سعد اشعری قمی و محمد بن عیسی بن عبید یقطینی، مشترك است؛ ولی در بیشتر قریب به اتفاق اسناد روایات الکافی، مراد از محمد بن عیسی، دومی [ابن عبید یقطینی] است.
- 2- مشترك بین «محمد بن قیس ابو عبد الله بجلی» و «محمد بن قیس ابونصر اسدی» و هما مشهوران معروفان معجم رجال الحدیث، ج 17، ص 171.
- 3- در مواردی که راوی از این شخص، محمد بن یحیی باشد، مراد از آن، محمد بن موسی بن عیسی ابوجعفر الهمدانی است؛ زیرا به تصریح نجاشی، محمد بن یحیی، راوی کتابش بوده است رجال النجاشی، ص 338، ش 904.
- 4- مراد از محمد بن یحیی، در اول اسناد الکافی، در صورتی که حدیث معلق نباشد، محمد بن یحیی العطار ابوجعفر القمی، استاد کلینی است.

ص 216، ح 2 و... (تکرار: 3800 مورد).

78. محمد بن یزید، ج 4، ص 60، ح 7؛ ج 6، ص 331، ح 4 (تکرار: 2 مورد).

79. مسعده، (1) ج 1، ص 383، ح 4؛ ج 4، ص 64، ح 11؛ ص 69، ح 4 و... (تکرار: 4 مورد).

80. مصادف، (2) ج 3، ص 409، ح 5؛ ج 4، ص 306، ح 1.

81. معاویه، ج 2، ص 295، ح 11؛ ج 2، ص 353، ح 10؛ ج 7، ص 229، ح 1 (تکرار: 7 مورد).

82. معلی، ج 1، ص 108، ح 2؛ ص 193، ح 2؛ ص 231، ح 1 و... (تکرار: 7 مورد).

83. معمر، ج 2، ص 148، ح 3؛ ص 309، ح 7؛ ج 5، ص 9، ح 15؛ ص 48، ح 3 و...

(تکرار: 5 مورد).

84. المفضل، ج 1، ص 442، ح 10؛ ج 2، ص 193، ح 15؛ ص 423، ح 2 و... (تکرار: 1 مورد).

85. منصور، ج 6، ص 421، ح 9؛ ج 7، ص 56، ح 1؛ ج 8، ص 289، ح 434 و... (تکرار: 18 مورد).

86. هشام، ج 1، ص 175، ح 3؛ ج 3، ص 249، ح 6؛ ج 4، ص 415، ح 1 و... (تکرار: 9 مورد).

87. یونس، ج 1، ص 34، ح 4؛ ص 36، ح 2؛ ص 43، ح 8؛ ص 67، ح 9 و... (تکرار: 429 مورد).

ص: 252

1- وی، بین مسعدة بن زیاد و مسعدة بن صدقة، مشترك است؛ ولی مراد از این عنوان در اسناد روایات الکافی، دومی [ابن صدقة] است (معجم رجال الحديث، ج 18، ص 33).

2- وی، بین مصادف ابواسماعیل، مصادف بن عقبه و مصادف مولی ابی عبد الله علیه السلام، مشترك است؛ ولی مراد از این عنوان مطلق در اسناد الکافی، سومی [مولی ابی عبد الله] است (معجم رجال الحديث، ج 18، ص 167).

88. ابو اسحاق، ج 1، ص 188، ص 14، ج 2، ص 479، ح 1؛ ج 5، ص 516، ح 4؛ ج 8، ص 289، ح 435.

89. ابو بصير، (1) ج 1، ص 47، ح 4؛ ص 187، ح 9؛ ص 211، ح 4؛ ص 225، ح 5... (تکرار: 485).

90. ابو سعید، ج 5، ص 194، ح 7؛ ص 457، ح 2؛ ج 6، ص 280، ح 3؛ ص 445، ح 4؛ ج 7، ص 22، ح 2 (تکرار: 5 مورد).

91. ابوطالب، ج 1، ص 270، ح 6؛ ص 417، ح 28؛ ص 535، ح 20؛ ج 4، ص 279، ح 1؛ ج 6، ص 295، ح 19 (تکرار: 5 مورد).

92. ابو العباس، ج 2، ص 516، ح 4؛ ص 665، ح 17؛ ج 3، ص 419، ح 5... (تکرار: 25 مورد).

93. ابو عبیده، (2) ج 1، ص 65، ح 4؛ ص 458، ح 1؛ ج 2، ص 75، ح 5... (تکرار: 36 مورد).

ص: 253

1- قال السيد الخوئي: إنّ ابا بصير عند ما اطلق فالمراد به هو: يحيى بن ابي القاسم، وعلى تقدير الإغماض فالأمر يتردد بينه وبين ليث بن البختری المرادى الثقة، فلا أثر للتردد، و أمّا غيرهما فليس بمعروف بهذه الكنية، بل لم يوجد مورد يطلق فيه ابو بصير، و يراد به غير هذين معجم رجال الحديث، ج 21، ص 47، ش 13959.

2- ابو عبیده، از راویان مشترك است؛ ولی مراد از آن در اسناد روایات الكافی، ابو عبیده الحدّاء است معجم رجال الحديث، ج 21، ص 235، ش 14523.

- 1 . بهجة الآمال ، على العليارى التبريزى ، تهران : بنياد فرهنگ اسلامى ، 1371 ش .
- 2 . التنقيح ، السيّد ابو القاسم الخوئى ، قم : مؤسسة آل البيت عليهم السلام ، 1410 ق .
- 3 . تنقيح المقال ، عبد الله بن محمد حسن المامقانى ، تهران : انتشارات جهان .
- 4 . تهذيب الأحكام ، محمد بن الحسن الطوسى (الشيخ الطوسى) ، بيروت : دار الأضواء ، 1406 ق .
- 5 . جامع الرواة ، محمد بن على الغروى الأردبيلى ، قم : مكتبة آية الله المرعشى ، 1403 ق .
- 6 . جواهر الكلام ، محمد حسن النجفى ، بيروت : دار إحياء التراث العربى ، 1981 م .
- 7 . دائرة المعارف تشييع ، زير نظر : احمد صدر حاج سيد جوادى و كامران فانى و بهاء الدين خرمشاهى ، تهران : بنياد اسلامى طاهر ، 1366 ش .
- 8 . الذريعة إلى تصانيف الشيعة ، محمد محسن بن على المنزوى (آقا بزرگ الطهرانى) ، بيروت : دار الأضواء ، 1403 ق .
- 9 . رجال النجاشى ، احمد بن على النجاشى ، قم : مؤسسة النشر الإسلامى ، 1408 ق .
- 10 . فرهنگ معارف اسلامى ، جعفر سجّادى ، تهران : شركت مؤلفان و مترجمان ايران ، 1362 ش .
- 11 . الفوائد الرجاليّة ، سيّد محمد مهدي بحر العلوم ، تهران : مكتبة الصادق عليه السلام ، 1363 ش .
- 12 . الفوائد الرضويّة ، شيخ عباس قمى ، قم : بوستان كتاب ، 1385 ش .
- 13 . الفهرست ، محمد بن الحسن الطوسى (الشيخ الطوسى) ، قم : منشورات شريف رضى .
- 14 . قاموس الرجال ، محمد تقى التستري (شوشترى) قم : مؤسسة النشر الإسلامى ، 1420 ق .
- 15 . الكافى ، محمد بن يعقوب الكلينى الرازى ، تحقيق : على أكبر الغفارى ، بيروت : دار الصعب و دار التعارف ، 1401 ق .

- 16 . كتاب من لا يحضره الفقيه ، محمّد بن علي ابن بابويه القمي (الشيخ الصدوق) تحقيق : علي أكبر الغفاري ، قم : مؤسسة النشر الإسلامي .
- 17 . مجمع الفائدة و البرهان ، أحمد بن محمّد المقدّس الأردبيلي ، قم : مؤسسة النشر الإسلامي ، 1362 ش .
- 18 . مدارك الأحكام ، محمّد بن علي الموسوي العاملي ، قم : مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث ، 1410 ق .
- 19 . مشارق الشموس ، حسين بن محمّد المحقق الخوانساري ، چاپ سنگي .
- 20 . مشرق الشمسين ، بهاء الدين محمّد بن الحسين العاملي ، تحقيق : محمّد بن الحسن المازندراني الخواجوني ، مشهد : آستانة الرضوية المقدسة ، 1414 ق .
- 21 . معجم رجال الحديث ، السيّد أبو القاسم الموسوي الخوئي ، قم : منشورات مدينة العلم ، 1403 ق .
- 22 . مقياس الهداية ، عبد الله المامقاني ، قم : آل البيت ، 1413 ق .
- 23 . منتقى الجمال ، جمال الدين أبي منصور الحسن بن زين الدين ، تحقيق : علي أكبر الغفاري ، قم : مؤسسة النشر الإسلامي ، 1407 ق .
- 24 . وسائل الشيعة ، محمّد بن الحسن الحرّ العاملي ، تحقيق عبد الرحيم الربّاني الشيرازي ، تهران : انتشارات اسلاميه ، 1367 ش .
- 25 . هداية المحدّثين ، محمّد أمين بن محمّد علي الكاظمي ، تحقيق : مهدي الرجائي ، قم : مكتبة آية الله العظمى المرعشي ، 1405 ق .

هادی حجت (1)

چکیده

در مقاله حاضر، تلاش شده تا تعبیری که علامه مجلسی در کتاب مرآة العقول نسبت به روایات کتاب الکافی، به کار برده است و آنها را به روایات صحیح، حسن، موثق و ضعیف دسته بندی نموده، مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد و فوایدی که این مسئله در علم رجال و درایه برای پژوهشگران حدیثی دارد، بیان گردد. از این رو، نگارنده به ملاکها و مبانی علامه مجلسی در دسته بندی روایات کتاب الکافی، به صحیح، موثق، حسن و ضعیف پرداخته و جدولی را که این نوع دسته بندی و اصطلاحات از روایات الکافی در آن صورت گرفته، ارائه می نماید.

از نظر نگارنده، علامه مجلسی، اگر چه کتاب الکافی را دقیق ترین، جامع ترین، بزرگ ترین و بهترین تألیفات شیعه معرفی کرده است، اما این مطلب، باعث نمی شود که روایات الکافی، مورد ارزیابی سندی قرار نگیرند. علامه مجلسی در مرآة العقول، قبل پرداختن به شرح روایات الکافی، با تعبیری کوتاه، متنوع و ابتکاری، به ارزیابی تک تک اسناد الکافی پرداخته که این تعبیر نیز در جدول مذکور، آمده اند.

کلیدواژه ها: مرآة العقول، اسناد الکافی، ارزیابی سندی، صحیح، موثق، ضعیف.

ص: 257

کتاب شریف الکافی، به عنوان یکی از مهم ترین و معتبرترین کتب روایی شیعه، همواره مورد توجه محدثان و فقیهان امامی بوده و تا کنون، موضوع پژوهش های متعدد متنی و سندی قرار گرفته است.

علامه مجلسی در مقدمه مرآة العقول، کتاب الکافی را دقیق ترین، جامع ترین، بزرگ ترین و بهترین تألیفات شیعه، معرفی کرده است؛ [\(1\)](#) اما این سخن و تعبیر دیگری از این قبیل - که حکایت از اعتبار و اهمیت بالای این کتاب دارند - از منظر

محققان شیعه، هرگز به معنای صحّت و اعتبار کلیه اسناد و متون این اثر ارزشمند نیست. از این رو، مجال بحث و پژوهش و ارزیابی اسناد و متون آن نیز همچون دیگر جوامع و منابع حدیثی، برای محدثان و محققان همچنان فراهم است.

بحث از میزان اعتبار روایات الکافی و دیگر جوامع متقدم حدیثی شیعه، از جمله بحث های جنجال برانگیز عصر رواج اخباریگری در شیعه بوده است. اخباریان، با اعتقاد به صحیح و قطعی الصدور بودن روایات کتب اربعه، بر تقسیم دوگانه حدیث به صحیح و غیر صحیح تأکید می کردند و تقسیم چهارگانه صحیح، حسن، موثق و ضعیف متأخران را نادرست می دانستند.

محدث نوری نیز بر همین اساس در باره روایات الکافی می نویسد:

هرکس در این کتاب و روایاتش به دیده انصاف بنگرد، خود را از بررسی حال تک تک راویان اسناد روایات آن، بی نیاز می بیند و نسبت به صدور و ثبوت آن روایات برایش اطمینان حاصل می شود و اطمینان می یابد که آن روایات، به معنایی که نزد ما، متداول و معروف بوده، صحیح اند. [\(2\)](#)

ص: 258

1- «کتاب الکافی ... أضبط الأصول و أجمعها و أحسن مؤلفات الفرقة الناجية و أعظمها» مرآة العقول، ج 1، ص 3.

2- خاتمة مستدرک الوسائل، ج 3، ص 463.

صحیح نزد قدما، به حدیثی اطلاق می شد که نسبت به صدور آن از معصوم علیه السلام اطمینان حاصل شود، خواه منشأ این اطمینان، وثاقت راوی باشد یا قرآن(1) دیگر.(2)

ولی صحیح نزد متأخران - که از زمان سید بن طاووس (م 673 ق) به بعد مطرح شد -، اصطلاحاً حدیثی است که «سند آن به معصوم متصل باشد و راویان، در همه طبقات، امامی و عادل باشند».(3)

همان گونه که مشاهده می شود، تقسیم متأخران، صرفاً بر مبنای ویژگی های سندى روایات (یعنی اتصال و انقطاع سند) و ویژگی های راویان موجود در آن است و توجهی به قراین ندارد. در نتیجه، از آن جا که صحیح قدمایی، اعم از صحیح متأخران است، ممکن است بسیاری از روایاتی که نزد قدما صحیح بوده، نزد متأخران که صرفاً صحت سندى را ملاک ارزیابی خود قرار داده اند - ضعیف به شمار آید. از همین روست که اگر تعبیر «بالآثار الصحیحة عن الصادقین علیهم السلام»(4) مرحوم کلینی در مقدمه الکافی را شهادت وی بر صحت همه روایات کتابش نیز بدانیم، این شهادت، با وجود روایات مرسل و راویان مجهول و ضعیف در اسناد، منافاتی ندارد؛ زیرا ممکن است که کلینی، طبق اصطلاح زمان خویش و به دلیل وجود قراینی، چنین روایاتی را صحیح دانسته باشد.

ص: 259

1- . برخی از این قراین، عبارت بودند از: وجود حدیث در بسیاری از اصول أربعمئه؛ تکرار آن در يك یا چند اصل، با طرق مختلف؛ وجود حدیث در اصلی متعلق به یکی از اصحاب اجماع مثل: زراره، محمد بن مسلم، صفوان و...؛ وجود حدیث در کتب عرضه شده بر امام علیه السلام که مورد تأیید حضرت نیز واقع شده است، مانند: کتاب یونس بن عبد الرحمان و کتاب فضل بن شاذان که بر امام عسکری علیه السلام عرضه و تأیید شدند؛ وجود حدیث در کتب مشهور و مورد اعتماد. ر.ک: مشرق الشمسین، ص 269؛ خاتمة مستدرک الوسائل، ج 3، ص 481 - 482.

2- . خاتمة مستدرک الوسائل، ج 3، ص 482 (به نقل از تعلیق وحید بهبهانی بر منهج المقال، ص 6).

3- . الرعاية لحال البداية فی علم الدراية، ص 66.

4- . الکافی، ج 1، ص 9.

به عبارت دیگر، چنانچه عبارت مرحوم کلینی را حاکی از شهادت بر صحت روایات کتاب بدانیم، بی شک، این صحت، طبق اصطلاح قدما خواهد بود و منافاتی ندارد که بسیاری از این روایات از لحاظ سندی، طبق اصطلاح متأخران، ضعیف شمرده شوند. (1) چنان که در آمارهای عرضه شده در این نوشتار، طبق اصطلاح متأخران، بیش از هشت هزار حدیث الکافی ضعیف شمرده شده اند.

البته باید توجه داشت که «ضعیف السنند» بودن روایت، همواره به معنای «بی اعتبار» (مردود) بودن آن نیست. نزد بسیاری از متأخران، اموری همچون شهرت فتوایی بر طبق حدیث یا ارزیابی های متنی، می تواند ضعف سند را جبران کند و عملاً حدیث را معتبر سازد. به این معنا که حدیث، ضعیف السنند، اما معتبر باشد، مانند احادیث مقبول.

علامه مجلسی در آغاز مرآة العقول، در شرح عبارت مرحوم کلینی (بالآثار الصحیحة عن الصادقین علیهم السلام)، پس از اشاره به دیدگاه اخباریان، مبنی بر استدلال به این عبارت بر صحیح بودن تمامی روایات کتاب، نظر خود را در این باره این گونه بیان می کند:

وجود خبر در امثال چنین اصول معتبری، موجب جواز عمل به آن می گردد؛ اما ناچاریم به هنگام تعارض برای ترجیح روایات بر یکدیگر، به سند آنها رجوع کنیم؛ زیرا معتبر بودن تمام روایات کتاب، منافاتی با این امر ندارد که برخی از آنها

قوی تر باشند. (2)

بنا بر این، علامه، ضمن پذیرش اعتبار تمامی روایات الکافی و دیگر اصول روایی

ص: 260

1- . جمعی از اصولیان شیعه، همچون آیه الله خویی، از آن جا که شیوه قدما را در حکم صحت روایات بر اساس قراین، اجتهاد شخصی این افراد می دانند، چنین ادعای صحتی را از جانب امثال کلینی برای مجتهدان دیگر، فاقد اعتبار دانسته اند؛ از این رو، در استنباط احکام فقهی، عمدتاً شیوه ارزیابی سندی را بر اساس اصطلاح متأخران دنبال می کنند. ر.ک: معجم رجال الحدیث، ج 1، ص 85.

2- . مرآة العقول، ج 1، ص 21-22.

شیعه، هر چند که سندا ضعیف باشند، کاربرد ارزیابی های سندی را به موارد تعارض، محدود کرده است.

ارزیابی و تفکیک روایات «الکافی» توسط متأخران

ارزیابی میزان اعتبار حدیث از طریق بررسی حالات سند، یکی از شیوه های رایج در تعیین اعتبار روایات کتب حدیثی، از دیدگاه اصولیان به شمار می رود که همواره مورد عنایت محدثان و فقیهان (بویژه محدثان متأخر شیعه)، قرار داشته است.

تا کنون، چند تن از عالمان شیعه، با مبنا قرار دادن شیوه محدثان متأخر در ارزیابی اسناد، به تفکیک روایات صحیح، حسن، موثق و ضعیف الکافی پرداخته اند. این آمارها عبارت اند از:

1. شیخ حسن، فرزند شهید ثانی (م 1011 ق) در اثر ناتمام خود با نام *مُنْتَقَى الْجَمَانِ فِي الْأَحَادِيثِ الصَّحِيحِ وَالْحَسَنِ* - که مباحث فقهی را تنها تا پایان «کتاب الحج» در بر دارد -، صرفا احادیث صحیح و حسن الکافی و دیگر کتب اربعه را مشخص و نقل کرده است.

2. فخرالدین طریحی (م 1085 ق) و شیخ یوسف بحرانی (م 1186 ق) به نقل از یکی از اساتید خود، آمار اقسام احادیث الکافی را چنین گزارش کرده است: 5072 حدیث صحیح، 144 حدیث حسن، 1118 حدیث موثق، 302 حدیث قوی، 9485 حدیث ضعیف. (1)

3. آقای بهبودی در کتاب *صحیح الکافی* - که با عنوان *گزیده الکافی* نیز منتشر شده است -، طبق مبنای خود، پس از بررسی سند و متن روایات الکافی، صرفا روایات صحیح آن را جمع کرده و نهایتا 4428 حدیث را «صحیح قطعی» دانسته است. (2)

ص: 261

1- . جامع المقال، ص 193؛ *لؤلؤة البحرين*، ص 394 و 395.

2- . برای آشنایی با معیار آقای بهبودی در تفکیک روایات الکافی و انتقادهایی که به کتاب *صحیح الکافی* شده است، ر.ک: کیهان فرهنگی، سال سوم، 1363، شماره های 7 - 11؛ پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، ص 487 - 489.

4. در نرم افزار درایة النور، که با اشراف آقای سید جواد شبیری، تهیه گردیده و در آن، اسناد متعدّد هر روایت، به تفکیک بررسی شده است، در نهایت، 9488 سند صحیح، 2720 سند موثّق، و 6328 سند ضعیف، بر شمرده شده است.

علامه مجلسی نیز گرچه در ارزیابی احادیث، گرایش اخباری دارد، در مرآة العقول، طبق اصطلاح متأخران، مختصراً به ارزیابی سندی تک تک روایات الکافی پرداخته و با تعبیری غالباً مختصر، اما بسیار گونه گون، اقسام روایات الکافی را مشخص کرده است. وی در این اثر گران سنگ، با تلاشی گسترده و قابل تحسین، علاوه بر شروح عالمانه خویش، به ارزیابی اسناد بیش از پانزده هزار حدیث الکافی پرداخته است که برخی از این روایات، خود، دارای دو یا چند سندند. با وجود این، تا کنون، آمار از تعداد اسناد صحیح، حسن، موثّق و ضعیف الکافی از دیدگاه علامه مجلسی در مرآة

العقول، ارائه نشده است. شاید علت این امر، تعبیر مختلف و متنوعی باشد که علامه در ارزیابی اسناد، از آنها بهره گرفته است. تعداد این تعبیر، طبق آمار استخراج شده، از پانصد مورد، تجاوز می کند و بی شک همین تعدّد، کار جمع بندی و نتیجه گیری را برای محققان، دشوار ساخته است.

از این رو، در این گفتار کوشیده ایم تا با بررسی تمامی تعبیر مختلف کتاب، به جمع بندی اقسام اسناد کتاب الکافی از منظر علامه مجلسی (1) در مرآة العقول پردازیم و با ارجاع این تعبیر متعدّد به چند اصطلاح اصلی، امکان جمع بندی آنها را فراهم سازیم.

ص: 262

1- . البته یادآوری این نکته، لازم است که عدّه ای مانند محمّد باقر خوانساری، نیمی از شرح کتاب الدعاء، کتاب العشرة، کتاب الزکاة و کتاب الخمس و بخشی از کتاب الصلاة مرآة العقول را، کار شاگرد علامه مجلسی، میر محمّد حسین خاتون آبادی دانسته اند. ر.ک: روضات الجنّات، ج 2، ص 80. در صورت صحّت این سخن، انتساب کلیّه ارزیابی های سندی موجود در این کتاب به علامه مجلسی، در صورتی صحیح است که اسناد بخش های یادشده نیز مطابق آرای رجالی علامه، ارزیابی شده باشند.

در این بررسی، چاپ 26 جلدی موجود از مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول - که توسط انتشارات دار الکتب الإسلامیه منتشر گردیده -، مبنای کار بوده است. در این چاپ، جلد‌های یک تا دوازده، شرح أصول، سیزده تا 25، شرح فروع و 26 و 27، شرح روضه الکافی را دربر دارند. پیش از بیان آمارها و نتایج استخراج شده، لازم است ملاک‌هایی را که بر اساس آن، دسته‌بندی این اصطلاحات متنوع انجام گرفته است، تبیین کنیم.

ملاک‌های دسته‌بندی اصطلاحات

1. در چاپ 26 جلدی موجود از مرآة العقول، بیش از شصت روایت، فاقد ارزیابی‌سندی علامه است. در این چاپ، مصحح جلد‌های پایانی کتاب (مرحوم شیخ علی آخوندی)، (1) با بررسی اسناد، ارزیابی برخی از این موارد را مشخص کرده و به متن اصلی، افزوده است. این عبارات افزوده شده - که در جلد‌های 19، 20، 21 و 22 مشاهده می‌شوند -، گاه درون قلاب و گاه بدون آن آمده‌اند؛ اما با تعابیری مشخص، در کتاب درج گردیده‌اند، مانند: «حسن، و ما ذکره المصنّف و سقط شرحه عنه»؛ (2) «ضعیف، و ما ذکره المصنّف و سقط عن قلمه الشریف»؛ (3) «موثّق علی الظاهر، و سقط شرحه من المصنّف» (4) [صحیح علی الظاهر و سقط شرحه من قلم المصنّف (5)] «ضعیف علی المشهور. و سقط شرحه من المصنّف»؛ (6) «صحیح و لم يذكر المصنّف» (7) [حسن

ص: 263

1- . مقابله و تصحیح جلد‌های این چاپ مرآة العقول را به ترتیب، این افراد انجام داده‌اند: جلد‌های 1 - 11: سید هاشم رسولی محلاتی، جلد‌های 12 - 13: سید جعفر حسینی، جلد‌های 14 - 18: سید محسن حسینی امینی، جلد‌های 19 - 26: شیخ علی آخوندی.

2- . مرآة العقول، ج 19، ص 15.

3- . همان، ص 55.

4- . همان، ص 102.

5- . همان، ص 183.

6- . همان، ج 20، ص 85.

7- . همان، ص 100.

در این تحقیق، چنین مواردی نیز جزو 66 مورد «بدون ارزیابی»، دسته بندی شده اند؛ چون عبارات یاد شده، به علامه مجلسی تعلق ندارد.

2. اگر علامه، علاوه بر ارزیابی سند الکافی، بررسی سند همین روایت را در دیگر کتاب ها نیز مطرح کرده باشد، ارزیابی سند الکافی، ملاک دسته بندی روایت قرار گرفته است، مانند: «حسن و فی الفقیه صحیح» که حسن شمرده شده است. یا تعابیری همچون: «مجهول و رواه الصدوق فی أمالیه بسند حسن»، «مجهول و فی الفقیه صحیح» و «ضعیف و رواه الشیخ فی الموثق» که ضعیف شمرده شده اند.

3. چنانچه حدیثی، دو یا چند سند داشته، سندی که از درجه اعتبار بیشتری برخوردار بوده، ملاک دسته بندی حدیث قرار گرفته است، مثلاً: حدیثی که چنین ارزیابی شده: «سند الأول ضعیف و الثانی صحیح»، جزو احادیث صحیح قرار می گیرد.

4. در صورتی که علامه، به صورت مردّد، مثلاً با تعبیر «أو»، در باره سندی قضاوت کرده، اصطلاحی که از درجه اعتبار کمتری برخوردار بوده، ملاک دسته بندی حدیث قرار گرفته است؛ بنا بر این، با تعبیر «حسن أو ضعیف»، حدیث، جزو احادیث ضعیف، دسته بندی شده است و از همین دسته است تعابیری همچون: «حسن أو موثق و إن كان غالب بن عثمان الهمدانی فضعیف» یا «فی بعض النسخ عن مسعدة فالخبر ضعیف و فی بعضها عن سعد یعنی ابن طریف و هو مختلف فیہ فالخبر كذلك» که هر دو، جزو احادیث ضعیف، شمرده شده اند.

5. در تعابیر تشبیهی، مانند: «مرسل كالصحیح»، «موثق كالصحیح»، «حسن كالموثق»، «مجهول كالحسن» و... ملاک دسته بندی، بخش دوم هر اصطلاح (مشبهه)

ص: 264

به) بوده است. از این رو، اصطلاحات «مرسل کالصحیح» و «موثق کالصحیح»، جزو احادیث «کالصحیح» قرار گرفته اند.

6. در مقایسه حسن با موثق، این اختلاف از دیرباز وجود داشته است که از لحاظ اعتبار، رتبه کدام يك بالاتر است. از این رو، مجلسی اول در لوامع صاحبقرانی، در کنار اقسام چهارگانه حدیث (صحیح، حسن، موثق و ضعیف)، از قسم پنجمی یاد کرده است و در باره آن می نویسد:

خبری است که يك ممدوح داشته باشد یا بیشتر و يك موثق بد مذهب داشته باشد یا بیشتر. و این قسم خبر، نامی ندارد، و لیکن در میان اصحاب، خلاف است که حسن بهتر است یا موثق. جمعی که حسن را بهتر می دانند، این خبر را موثق می باید بنامند و اگر موثق را بهتر می دانند، می باید که این را حسن بنامند؛ چون حدیث، تابع اخس رجال است، چنان که در منطق، نتیجه، تابع اخس مقدمین است (1).

در این تحقیق، به منظور دسته بندی تعابیر متعدّد و بسیار متنوّع علامّه در مرآة العقول، لازم بود که دیدگاه ایشان را در باره میزان اعتبار هر يك از دو اصطلاح حسن و موثق، به دست آوریم. با بررسی تعابیر کتاب، می توان چنین استظهار کرد که رتبه موثق نزد علامّه مجلسی، بالاتر از حسن بوده است. توضیح مطلب این است که علامّه در ارزیابی های خود از اسناد الکافی، به کرات، از ترکیب های تشبیهی استفاده کرده است.

همان گونه که مشخص است، در چنین تعابیری، همواره اصطلاحی که در رتبه پایین تری بوده، به اصطلاح بالاتر، تشبیه شده است. با توجه به این مطلب، از آن جا که علامّه، هرگز از تعبیر «موثق کالحسن» استفاده نکرده، اما مکرّر از عبارت «حسن کالموثق» استفاده کرده است، می توان چنین استظهار کرد که وی رتبه موثق را بالاتر از

ص: 265

حسن می دانسته است. از همین رو، ما نیز در این دسته بندی، تعابیری همچون: «حسن أو موثق»، «موثق أو حسن» و «الأول مجهول و الثاني حسن أو موثق» را در زمره احادیث حسن قرار داده ایم.

7. علامه، در مواردی که از ترکیب دو اصطلاح، بدون حروف عطفِ «و» یا «أو» برای ارزیابی سندی استفاده کرده، اصطلاح دوم، ملاک دسته بندی سند قرار گرفته است؛ مثلاً تعبیر «مرسل موثق» در بخش روایات موثق، دسته بندی شده است. از همین قبیل است تعابیری همچون: «موثق معتبر»، «حسن موثق»، «موثق حسن»، «صحيح مقطوع»، «صحيح موقوف» و «حسن مقطوع».

8. گاه علامه در ارزیابی سند از تعبیر «... و آخره فلان» استفاده کرده است، مانند: «صحيح و آخره مرسل». در این موارد، منظور علامه، بیان حکم بخش پایانی آن سند نبوده؛ بلکه منظور وی آن است که در الکافی، در پی حدیث اصلی، نقل دیگری از آن حدیث نیز با سندی متفاوت آمده است که علامه، با این تعبیر «... و آخره فلان»، به ارزیابی آن سند نیز پرداخته است. در چنین مواردی، ملاک دسته بندی ما، تنها بخش اول عبارت بوده که حکم سند اصلی را بیان کرده است. مانند این نمونه که علامه بیان می کند: (الحدیث الأول): «حسن أو موثق و آخره مرسل» (1).

این حدیث در الکافی چنین نقل شده است:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَكْتُوبٌ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ الصَّدَقَةُ بِعَشْرَةٍ وَالْقَرْضُ بِثَمَانِيَةِ عَشْرٍ وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى بِخَمْسَةِ عَشْرٍ. (2)

توضیح این که: عبارت «حسن أو موثق» برای بیان وضعیت سند اصلی و عبارت «و آخره مرسل» برای بیان وضعیت نقل دوم روایت (و فی رِوَايَةٍ أُخْرَى)، آمده است؛

ص: 266

1- . مرآة العقول، ج 16، ص 162 .

2- . الکافی، ج 4، ص 10 .

اما از آن جا که در شماره گذاری احادیث الکافی، بخش اول، مد نظر بوده، در دسته بندی حدیث، عبارت «حسن أو موثق»، ملائک قرار گرفته است.

9. روایات مضمر، به دلیل احتمال انتساب حدیث به غیر معصوم، جزو احادیث ضعیف شمرده شده اند، مانند: «صحيح مضمر و آخره مرسل» یا «مرفوع مضمر و المرفوع إليه غير معلوم»، مگر آن که انتساب حدیث به معصوم را تعیین یا استظهار کرده باشد، مانند: «حسن كالصحيح لکنه مضمر و الظاهر أن الضمير في قال راجع إلى الصادق عليه السلام» که جزو كالصحيح دسته بندی شده است.

10. روایات منقطع (که گاه مقطوع نامیده شده) و روایات موقوف، جزو ضعیف شمرده شده اند، مانند این مورد: (الحديث الرابع): «حسن مقطوع» (1).

11. چنانچه علامه، برای سندی، دو احتمال را مطرح کرده و یکی را استظهار نموده، احتمال استظهار شده، ملائک دسته بندی قرار گرفته است؛ مثلاً: «مجهول باشتراك أحمد و الظاهر أنه ابن السع الثقة فهو صحيح»، جزو احادیث صحیح شمرده شده است؛ همین طور «مجهول بمحمد بن جعفر و في بعض النسخ مكانه محمد بن يحيى فالخبر صحيح و الأول أظهر» جزو احادیث ضعیف، «ضعيف على الأشهر موثق على الأظهر» جزو احادیث موثق، «صحيح على الظاهر و يحتمل الجهالة للاشتباه في الكناسي» جزو احادیث صحیح، «مجهول بمحمد بن جعفر و في بعض النسخ مكانه محمد بن يحيى فالخبر صحيح و الأول أظهر لكثرة رواية محمد بن جعفر عن محمد بن عبد الحميد» جزو احادیث ضعیف، «مجهول على المشهور حسن على الظاهر» جزو احادیث حسن، «مجهول لاشتراك عمر و الظاهر صحته» جزو احادیث صحیح و «حسن أو موثق إلا أن الظاهر أن فيه إرسالاً» جزو احادیث ضعیف شمرده شده است.

ص: 267

12 . از همین قبیل است تعبیری که با «بل» اِضْرَاب ، وجه دوم ، ترجیح داده شده ، مانند: «حسن كالصحيح بل صحيح عندي فإنَّ عبدالعظيم أجلّ من أن يحتاج إلى التوثيق» یا «مجهول ، بل صحيح إذ الظاهر أنَّ محمد بن الفضيل هو محمد بن القاسم بن الفضيل» که صحیح شمرده شده اند. همچنان که عبارات «حسن كالصحيح بل أعلى من الصحيح» و «حسن كالصحيح بل أقوى منه» نیز صحیح شمرده شده اند .

اما اگر احتمال دوم ، تقویت نشده باشد ، احتمال اول ، ملاك تقسیم قرار گرفته است ، مانند: «صحيح و [إن كان] فيه شوب ارسال» که صحیح شمرده شده یا «حسن على الظاهر وقد يعد مجهولاً» که حسن شمرده شده است.

13 . تعابیری همچون «موثّق و لا يقصر عن الصحيح» ، «لا يقصر عن الصحيح عندي» ، «مجهول و لكنّه في قوّة الصحيح» ، «موثّق في قوّة الصحيح» ، «الأوّل مجهول و الثاني حسن أو موثّق لا يقصران عن الصحيح» جزو «كالصحيح» دسته بندی شده اند .

یادآوری : به دلیل جلوگیری از تطویل ، از ذکر نشانی هر تعبیر ، خودداری شده است. برای یافتن اسناد مربوط ، می توانید از نرم افزار جامع فقه أهل البيت عليهم السلام - که حاوی متن الكافي و مرآة العقول است - استفاده کنید.

جدول های دسته بندی اصطلاحات

در این بخش ، طبق معیارهایی که بیان شد ، به دسته بندی و بیان فراوانی هر اصطلاح می پردازیم . رموزی که در این جداول به کار رفته ، عبارت اند از : صحیح = صحیح ؛ كصحیح = كصحیح ؛ ثق = موثّق ؛ كثق = كالموثّق ؛ ح = حسن ؛ كح = كالحسن ؛ مخ = مختلف فیه ؛ مع = معتبر ؛ ض = ضعيف ؛ ق = قوی ؛ بی = بدون ارزیابی علامه .

ص: 268

ارزيابي اسناد «الكافي» ٢٦٩

الف . صحيح و كالصحيح

ردیف	تعبير علامه در ارزيابي سند	نوع	در اصول	در فروع	در روضه	مجموع هر نوع
١	السند الأول صحيح على الظاهر لتوثيق العلامة لحمزة بن بزيع... والسند الثاني مرسل	صح			١	١
٢	السند الأول صحيح و الثاني ضعيف و عليه فتوى الأصحاب	صح		١		١
٣	السند الأول صحيح و الثاني موثق	صح		٢		٢
٤	السندان الأولان صحيحان و الثالث ضعيف على المشهور	صح		١		١
٥	سنده الأول صحيح و الثاني حسن	صح		١		١
٦	سنده الأول صحيح و الثاني مجهول	صح		١		١
٧	سنده الأول صحيح و الثاني مجهول كالصحيح	صح		١		١
٨	سنده الأول صحيح و الثاني مرسل في قوة الحسن	صح		١		١
٩	صحيح	صح	٤٨٩	١٦٨٣	٥٥	٢٢٢٧
١٠	صحيح على المشهور	صح		٣		٣
١١	صحيح و في بعض النسخ مكان الحلبي الميثمي فالخبر موثق	صح		١		١
١٢	صحيح إذ الظاهر إرجاع ضمير عنه إلى ابن محبوب ، ويحتمل إرجاعه إلى أحمد ففيه إرسال وإرجاعه إلى العبدى كما توهم بعيد	صح	١			١
١٣	صحيح إذا الظاهر على بن الحسن ، هو الطاطرى و في بعض النسخ على بن الحسين فيكون مجهولاً	صح	١			١
١٤	صحيح الفضلاء	صح		٢		٢
١٥	صحيح بسنده الأول و الثاني ضعيف	صح	١			١
١٦	صحيح بسنديه	صح	٢	١		٣
١٧	صحيح بناء على أن مراسيل ابن أبي عمير في حكم المسانيد	صح		١		١
١٨	صحيح بهذا السند ضعيف بالسند الأتى	صح	١			١
١٩	صحيح ظاهراً	صح			١	١
٢٠	صحيح ظاهراً لكن في السند غرابة إذا أحمد بن أبي عبد الله ليس في الرجال ...	صح	١			١
٢١	صحيح على الأظهر	صح	١	٤		٥
٢٢	صحيح على الظاهر	صح	١٠	٤٣	٤	٥٧
٢٣	صحيح على الظاهر من كون أبي الفضل سالم الحنات و لإحتمال غيره و ربما بعد مجهولاً	صح		١		١
٢٤	صحيح على الظاهر إذ الظاهر أن الكناسى هو خالد القنات	صح		١		١

٢٧٠ مجموعه مقالات فارسي كنگره بين المللي ثقة الاسلام كليني / ج ٣

٢٥	صحیح علی الظاهر لأن فی حمزة کلام	صح	١		١
٢٦	صحیح علی الظاهر وباحتمال الجهالة للاشتباه فی الكناسی	صح		١	١
٢٧	صحیح علی الظاهر وربما بعد مجهولاً لا اشتراك محمد بن قیس	صح		١	١
٢٨	صحیح كما فی بعض النسخ عن أبی حمزة و ضعیف علی المشهور وإن كان عن علی بن أبی حمزة كما فی بعض النسخ	صح	١		١
٢٩	صحیح مکزر	صح	١		١
٣٠	صحیح و آخره مرسل	صح	٥	١٨	٢٣
٣١	صحیح و آخره موثق بسماعه	صح	١		١
٣٢	صحیح و الأخیان (والسندان الأخران) مرسلان	صح		٢	٢
٣٣	صحیح و السند الآخر أيضاً صحیح علی الأقوی	صح		١	١
٣٤	صحیح و السند الآخر (الثانی) مجهول	صح		٤	٤
٣٥	صحیح و السند الثانی حسن أو موثق [السند الأول صحیح والثانی حسن أو موثق]	صح		٢	٢
٣٦	صحیح و السند الثانی ضعیف	صح		١	١
٣٧	صحیح و السند الثانی موثق	صح		١	١
٣٨	صحیح و السندان الأخیان أولهما ضعیف علی المشهور و الثانی صحیح	صح		١	١
٣٩	صحیح و بعده خبران مرسلان	صح		١	١
٤٠	صحیح و سند الأخیار [السند الثانی] ضعیف علی المشهور	صح		٢	٢
٤١	صحیح و سنده الآتی حسن كالصحیح	صح		١	١
٤٢	صحیح و سنده الآتی مرسل	صح		١	١
٤٣	صحیح و سنده الآخر حسن كالصحیح	صح		١	١
٤٤	صحیح و سنده الثانی [أيضاً] صحیح	صح		٤	٤
٤٥	صحیح و سنده الثانی حسن	صح		٣	٣
٤٦	صحیح و علیه [اتفاق] الأصحاب	صح		٤	٤
٤٧	صحیح و علیه العمل	صح		١	١
٤٨	صحیح و علیه الفتوی	صح		٤	٤
٤٩	صحیح و علیه عمل الأصحاب	صح		٢	٢
٥٠	صحیح و علیه فتوی الأصحاب	صح		٢	٢
٥١	صحیح و [إن كان] فیه شوب إرسال	صح	٢		٢

ارزيابي اسناد «الكافي» ٢٧١

٥٢	صحيح ولا خلاف فيه بين الأصحاب	صح	١	١
٥٣	صحيح ولا خلاف فيه ظاهراً بين الأصحاب	صح	١	١
٥٤	صحيح ولم أر من قال بضمونه	صح	١	١
٥٥	صحيح ومعلق على الخبر السابق	صح	١	١
٥٦	صحيح وموافق للمشهور	صح	٢	٢
٥٧	صحيح ويدل على المشهور	صح	١	١
٥٨	الظاهر أنه صحيح	صح	١	١
٥٩	في أعلى مراتب الصحة	صح	١	١
٦٠	كالصحيح بل أعلى من الصحيح	صح	١	١
٦١	له سندان أولهما ضعيف على المشهور كالصحيح عندي وثانيهما صحيح	صح	١	١
٦٢	حسن على الظاهر بل صحيح إذ كتاب سليم مقبول عند القدماء	صح	١	١
٦٣	حسن كالصحيح بل أعلى من الصحيح	صح	١	١
٦٤	حسن كالصحيح بل أقوى منه	صح	١	١
٦٥	حسن كالصحيح بل صحيح عندي فإنَّ عبد العظيم أجل من أن يحتاج إلى التوثيق	صح	١	١
٦٦	حسن كالصحيح وسنده الثاني صحيح	صح	١	٢
٦٧	حسن والسند الثاني صحيح	صح	١	١
٦٨	حسن وسنده (السند) الثاني صحيح	صح	٣	٣
٦٩	سنده الأول حسن كالصحيح والثاني صحيح	صح	١	١
٧٠	السند الأول موثق والثاني صحيح	صح	١	١
٧١	سنده الأول ضعيف والثاني صحيح	صح	١	١
٧٢	ضعيف بسنده الأول صحيح بسنده الثاني	صح	٢	٢
٧٣	ضعيف على المشهور بسنده الأول ، صحيح بسنده الثاني	صح	٢	٢
٧٤	ضعيف على المشهور صحيح عندي	صح	٩	٩
٧٥	ضعيف على المشهور والسند الثاني صحيح ظاهراً وإن كان رواية خلف عن الصادق بعيداً	صح	١	١
٧٦	ضعيف على المشهور وعندي صحيح ... والمشهور أنه ضعيف	صح	١	١
٧٧	ضعيف عند الأكثر وعندي أنه صحيح	صح	١	١
٧٨	ضعيف وسنده الثاني صحيح على الظاهر	صح	١	١
٧٩	مجهول باشتراك أحمد والظاهر أنه ابن اليسع الثقة فهو صحيح	صح	١	١

٢٧٢ مجموعه مقالات فارسي كنگره بين المللي ثقة الاسلام كليني / ج ٣

٨٠	مجهول بالسند الأول [بسند الأول] صحيح بالثاني [بسند الثاني]	صح	٢		٢
٨١	مجهول، بل صحيح إذ الظاهر أن محمد بن الفضيل هو محمد بن القاسم بن الفضيل، فضمير سأنته راجع إلى الرضا عليه السلام، وقيل: راجع إلى الصادق عليه السلام وهو بعيد، وقيل: إلى محمد بن الفضيل فيكون كلام يونس وهو أبعده.	صح	١		١
٨٢	مجهول صحيح على الظاهر	صح	١		١
٨٣	مجهول لاشتراك عمر و الظاهر صخته	صح	١		١
٨٤	مجهول لكن الظاهر [أنه] أحمد بن إسحاق، إذ هو بروى عن بكر بن محمد كثيراً فالخبر صحيح على الظاهر	صح	١		١
٨٥	مجهول والسند الثاني صحيح	صح	١		١
٨٦	مجهول والظاهر عن أبي عبد الرحمن الحذاء وهو أيوب ابن عطية الثقة فيكون الخبر صحيحاً	صح	١		١
٨٧	مجهول وفي الفقيه مالك بن عطية وهو الظاهر فيكون صحيحاً	صح	١		١
٨٨	مختلف فيه صحيح على الظاهر	صح	١		١
٨٩	مختلف فيه صحيح عندي	صح	٥		٥
٩٠	مختلف فيه والصحة [و صخته] أقوى	صح	٢		٣
٩١	مختلف فيه وصخته أرجح عندي	صح	١		١
٩٢	مجهول على المشهور وكان الوالد يعده صحيحاً	صح	١		١
٩٣	وهو مشتمل على سنيين أولهما موثق والثاني حسن والمجموع لا ينقص عن الصحيح	كصح	١		١
٩٤	حسن [و] لا يقصر عن الصحيح	كصح	٢		٣
٩٥	كالصحيح	كصح	٨		٢٠
٩٦	حسن [كالصحيح]	كصح	١		١
٩٧	حسن الفضلاء كالصحيح	كصح	١		١
٩٨	حسن بسنده الأول مجهول كالصحيح بسنده الثاني	كصح	١		١
٩٩	حسن كالصحيح على الظاهر	كصح	٢		٢
١٠٠	حسن كالصحيح وقد يعد صحيحاً	كصح	١		١
١٠١	حسن كالصحيح	كصح	١٩٤		٢٣٨
١٠٢	حسن كالصحيح بل لا يقصر عن الصحيح	كصح	١		١
١٠٣	حسن كالصحيح موثق	كصح	١		١
١٠٤	حسن كالصحيح وآخره مرسل	كصح	١		١

ارزيابي اسناد «الكافي» ٢٧٣

١	١			كصح	حسن كالصحيح والشهيد الثاني عدده صحيحاً	١٠٥
١			١	كصح	حسن كالصحيح وسنده الأتى مجهول كالصحيح	١٠٦
١		١		كصح	حسن كالصحيح وعليه الفتوى	١٠٧
١		١		كصح	حسن كالصحيح وفي التهذيب صحيح	١٠٨
١			١	كصح	حسن كالصحيح وقد مز بسند آخر	١٠٩
١			١	كصح	حسن كالصحيح وقد مز بعينه بسند آخر	١١٠
١			١	كصح	حسن كالصحيح وقد مز بعينه سنداً ومثلاً وكأنه من النسخ	١١١
١			١	كصح	حسن كالصحيح وقد مضى عن الحلبي بسند آخر	١١٢
٧			٧	كصح	حسن موثق كالصحيح	١١٣
١	١			كصح	رواه بثلاثة أسانيد في الأول ضعف والثاني حسن كالصحيح وفي الثالث ضعف أو جهالة ، لكن مجموع الأسانيد لتقوى بعضها ببعض في قوة الصحيح ورواه الصدوق بسند صحيح	١١٤
١			١	كصح	سند الأول موثق والثاني حسن كالصحيح	١١٥
١		١		كصح	موثق في قوة الصحيح	١١٦
١		١		كصح	موثق كالصحيح وسنده الثاني حسن أو موثق	١١٧
١		١		كصح	موثق كالصحيح وفي بعض النسخ عن ابن مسكان فيكون الخبر صحيح	١١٨
١٨١	١	١٢٠	٦٠	كصح	موثق كالصحيح	١١٩
١			١	كصح	موثق كالصحيح بسنده	١٢٠
١		١		كصح	موثق كالصحيح وآخره مرسل	١٢١
٢			٢	كصح	موثق ولا يقصر عن الصحيح	١٢٢
١			١	كصح	ضعيف على المشهور لا يقصر عن الصحيح عندى	١٢٣
١		١		كصح	ضعيف كالصحيح	١٢٤
١			١	كصح	ضعيف وسنده الثاني موثق كالصحيح إذ الظاهر أنه معلق على السند السابق ، فالراوى عنه محمد بن خالد ، ويحتمل على بعد أن يكون الراوى عنه ابن جبيب ، فيكون مجهولاً ، وإن لم يكن معلقاً على السابق فهو مرسل ، وهو أيضاً بعيد .	١٢٥
١			١	كصح	الأول مجهول والثاني حسن أو موثق لا يقصران عن الصحيح	١٢٦
١		١		كصح	مجهول على ما فى أكثر النسخ من سعد بن هشام وفي بعضها وهشام وهو اصوب فالخبر حسن كالصحيح	١٢٧
١١٨		٩٧	٢١	كصح	مجهول كالصحيح	١٢٨

٢٧٤ مجموعه مقالات فارسي كنگره بين المللي ثقة الاسلام كليني / ج ٣

١٢٩	مجهول كالصحيح والسند الآخر مجهول كالموثق	كصح				
١٣٠	مجهول كالصحيح وفي التهذيب صحيح	كصح	١			
١٣١	مجهول لا يقصر عن الصحيح	كصح	١			
١٣٢	مجهول والسند الثاني حسن كالصحيح	كصح	٢			
١٣٣	مجهول ولكنه في قوة الصحيح لكون محفدين إسماعيل من مشايخ الإجازة ولا تضر جهالته	كصح	١			
١٣٤	مرسل كالصحيح	كصح	١			١٧
١٣٥	مرسل كالصحيح بسنديه	كصح	٦	١١		١
١٣٦	مرسل كالصحيح و آخره مرسل	كصح		١		١
١٣٧	مرسل كالموثق بل كالصحيح	كصح		١		١
١٣٨	حسن كالصحيح لكنه مضمهر والظاهر أن الضمير في قال راجع إلى الصادق <small>عليه السلام</small>	كصح		١		١
٣٢٦٩	مجموع روايات صحيح و كالصحيح					

ب. موثق و كالموثق

ردیف	تعبير علامه در ارزبابي سند	رمز نوع	اصول	فروع	روضه	جمع كل
١٣٩	حسن أو موثق والسند الثاني موثق	ثق		١		١
١٤٠	السند الأول موثق والثاني حسن أو موثق	ثق		١		١
١٤١	السند الأول موثق والثاني مجهول	ثق		١		١
١٤٢	موثق	ثق	١٤٦	٨٨٧	٢٤	١٠٥٧
١٤٣	موثق إن اعتبرنا توثيق نصر بن الصباح لعلي بن إسماعيل كما حكم الشهيد الثاني بصحة خبره ، وحسن موثق إن لم نعتبره	ثق		١		١
١٤٤	موثق أو كالموثق	ثق		١		١
١٤٥	موثق بسنديه	ثق	٢	٣		٥
١٤٦	موثق على الأظهر	ثق		٢	١	٣
١٤٧	موثق على الظاهر	ثق	٢	١٠	١	١٣
١٤٨	موثق على الظاهر وإن احتمل أن يكون مجهولاً	ثق		١		١
١٤٩	موثق على الظاهر ويحتمل أن يكون ضعيفاً أيضاً	ثق		١		١
١٥٠	موثق والثاني حسن	ثق		٢		٢
١٥١	موثق وأخر الباب مرسل	ثق		١		١

ب. موثق و كالموثق

ارزيابي اسناد «الكافي» ٢٧٥

١		١		ثق	موثق وأخره مجهول	١٥٢
١٠		٩	١	ثق	موثق وأخره مرسل	١٥٣
١		١		ثق	موثق وأخره مرسل كالموثق	١٥٤
٣		٣		ثق	موثق والسند الثاني (الأخر) ضعيف على المشهور	١٥٥
١		١		ثق	موثق والسند الثاني الأخير ضعيف على المشهور	١٥٦
٣		٣		ثق	موثق والسند الثاني أيضاً موثق	١٥٧
١		١		ثق	موثق والسند الثاني ضعيف	١٥٨
١		١		ثق	موثق وجمع الشيخ وغيره بين الأخبار المختلفة الواردة في ذلك على اختلاف مراتب الفضل وهو حسن	١٥٩
١		١		ثق	موثق وسنده الثاني أيضاً موثق	١٦٠
١			١	ثق	موثق وسنده الثاني ضعيف	١٦١
١		١		ثق	موثق وعليه إجماع الأصحاب	١٦٢
٥		٥		ثق	موثق وعليه الفتوى	١٦٣
٣		٣		ثق	موثق وعليه [فتوى] الأصحاب	١٦٤
٢		٢		ثق	موثق وعمل به الأصحاب [وعليه عمل الأصحاب]	١٦٥
١		١		ثق	موثق وفيه شوب ارسال	١٦٦
١			١	ثق	موثق وقد مز باختلاف في أول السند	١٦٧
١		١		ثق	موثق وقد يعد ضعيفاً	١٦٨
١	١			ثق	موثق ولعل في السند سقطاً	١٦٩
١		١		ثق	موثق وموافق للمشهور	١٧٠
١		١		ثق	موثق وسنده الثاني حسن والثالث مرسل	١٧١
١			١	ثق	ضعيف بالسند الأول موثق بالأخير	١٧٢
١	١			ثق	ضعيف على الأشهر موثق على الأظهر	١٧٣
٣		٣		ثق	ضعيف على المشهور والسند الثاني موثق	١٧٤
١		١		ثق	سنده الأول مجهول كالصحيح والسند الثاني موثق	١٧٥
١		١		ثق	مجهول والسند الثاني موثق	١٧٦
١		١		ثق	مجهول وسنده الثاني موثق	١٧٧
١		١		ثق	مرسل موثق	١٧٨

٢٧٦ مجموعه مقالات فارسي كنگره بين المللي ثقة الاسلام كليني / ج ٣

١٧٩	حسن [مؤثق]	ثق		١		١
١٨٠	حسن مؤثق	ثق	٣٥	١٠		٤٥
١٨١	حسن كالمؤثق	كنثق	١	٣		٤
١٨٢	كالمؤثق	كنثق	١	٣٣	١	٣٥
١٨٣	كالمؤثق والسند الثاني مجهول	كنثق		١		١
١٨٤	كالمؤثق وبه افني الأصحاب	كنثق		١		١
١٨٥	ضعيف كالمؤثق	كنثق	١٤	١٥		٢٩
١٨٦	ضعيف كالمؤثق وسند الثاني مرسل	كنثق	١			١
١٨٧	ضعيف كالمؤثق وكذا سنده الثاني	كنثق		١		١
١٨٨	مجهول كالمؤثق	كنثق	٢	١٠		١٢
١٨٩	مرسل [لأنه كالمؤثق كما مز والكلام فيه كالكلام فيما سبق	كنثق		١		١
١٩٠	مرسل كالمؤثق	كنثق	٧	٦١		٦٨
١٩١	مرسل كالمؤثق لكون الإرسال عن غير واحد	كنثق		١		١
١٩٢	مرسل كالمؤثق وآخره مرسل	كنثق	١	١		٢
١٩٣	مختلف فيه كالمؤثق	كنثق	١			١
				١٣٤٠		مجموع روايات مؤثق وكالمؤثق

ج . حسن و كالحسن

١٩٤	صحيح أو حسن	ح		٢		٢
١٩٥	حسن [أو صحيح على الظاهر]	ح		١		١
١٩٦	حسن	ح	١٥١	١٦٦٦	٥٣	١٨٧٠
١٩٧	حسن الفضلاء	ح		٥		٥
١٩٨	حسن أو صحيح	ح		١		١
١٩٩	حسن أو مؤثق	ح	٢٥	١٤٨	١٦	١٨٩
٢٠٠	حسن أو مؤثق على الأظهر	ح			٢	٢
٢٠١	حسن أو مؤثق على الظاهر	ح	١	٢		٣
٢٠٢	حسن أو مؤثق كالصحيح	ح			٢	٢

ج . حسن و كالحسن

ارزيابي اسناد «الكافي» ٢٧٧

٢		٢		ح	حسن أو موثق وأخره مرسل	٢٠٣
١			١	ح	حسن أو موثق وسنده الأتي ضعيف على المشهور	٢٠٤
٢		٢		ح	حسن أو موثق وعليه الفتوى	٢٠٥
١		١		ح	حسن أو موثق وعليه فتوى الأصحاب	٢٠٦
١		١		ح	حسن أو موثق وعمل به الأصحاب	٢٠٧
١		١		ح	حسن أو موثق ولا خلاف فيه	٢٠٨
١		١		ح	حسن وسنده الأخير ضعيف على المشهور	٢٠٩
١			١	ح	حسن على الأصح	٢١٠
٢	٢			ح	حسن على الأظهر	٢١١
١٣		٨	٥	ح	حسن على الظاهر	٢١٢
١			١	ح	حسن على الظاهر وقد يعد مجهولاً	٢١٣
١		١		ح	حسن على الظاهر وقد يعد مجهولاً وأخره مرسل	٢١٤
١		١		ح	حسن على الظاهر وقيل مجهول	٢١٥
١		١		ح	حسن وأخره ضعيف على المشهور	٢١٦
١٧		١٦	١	ح	حسن وأخره مرسل	٢١٧
١		١		ح	حسن والأخباران مرسلان	٢١٨
١		١		ح	حسن والثاني ضعيف	٢١٩
١		١		ح	حسن والسند الثاني ضعيف على المشهور	٢٢٠
١		١		ح	حسن وأما رواية معاوية بن عمار ، فهو مرسل لكن قد مرّ مراراً طريقه إلى معاوية بن عمار بالحسن كالصحيح	٢٢١
١	١			ح	حسن وربما قيل صحيح	٢٢٢
١		١		ح	حسن وروى في غيره صحيحاً	٢٢٣
١	١			ح	حسن وضمير عنه راجع إلى ابن أذينة ويحتمل الإرسال	٢٢٤
٧		٧		ح	حسن وعليه (عمل) الأصحاب	٢٢٥
٣		٣		ح	حسن وعليه الفتوى	٢٢٦
١		١		ح	حسن وفي الفقيه صحيح	٢٢٧
١			١	ح	حسن وقد يعد مجهولاً وأخره مرسل	٢٢٨
١		١		ح	حسن ولا خلاف في مضمونه	٢٢٩

٢٧٨ مجموعه مقالات فارسي كنگره بين المللي ثقة الاسلام كليني / ج ٣

٢٣٠	حسن ولا خلاف في مضمونه بين الأصحاب	ح	١	١
٢٣١	حسن ولا يضز الإرسال	ح	١	١
٢٣٢	حسن ومضمونه إجماعى	ح	١	١
٢٣٣	حسن ومنهم من يعده مجهولاً لا شتراك عمرو	ح	١	١
٢٣٤	حسن وموافق للمشهور	ح	١	١
٢٣٥	حسن ومؤيد للمشهور	ح	١	١
٢٣٦	حسن و يدل أيضاً على المشهور	ح	١	١
٢٣٧	حسن و يمكن أن يعد صحيحاً	ح	١	١
٢٣٨	حسن و (السند) الثاني مجهول	ح	٢	٢
٢٣٩	حسن ولا خلاف فيهما بين الأصحاب	ح	١	١
٢٤٠	حسنة الفضلاء	ح	٣	٣
٢٤١	سنده الأول حسن والثاني مجهول	ح	١	١
٢٤٢	مؤثق أو حسن	ح	٩	٩
٢٤٣	مؤثق حسن	ح	١	١
٢٤٤	السند الأول ضعيف على المشهور والثاني حسن	ح	١	١
٢٤٥	ضعيف بل مختلف فيه حسن عندنا	ح	١	١
٢٤٦	ضعيف على المشهور حسن عندى	ح	١	١
٢٤٧	ضعيف على المشهور والسند الثاني حسن	ح	١	١
٢٤٨	السند الأول ضعيف على المشهور والثاني حسن	ح	١	١
٢٤٩	مجهول أو حسن والسند الآخر حسن	ح	١	١
٢٥٠	مجهول بل حسن	ح	١	١
٢٥١	مجهول بل حسن لأن الشيخ قال في سعد أن له أصل	ح	١	١
٢٥٢	مجهول على المشهور حسن على الظاهر	ح	١	١
٢٥٣	مجهول على المشهور حسن عندى لان ياسراً كان خادم الرضا <small>عليه السلام</small> وهو مدح عظيم وله مسائل عنه <small>عليه السلام</small> وهو أيضاً لا يخلو من مدح	ح	١	١
٢٥٤	مجهول والسند الثاني حسن أو مؤثق	ح	١	١
٢٥٥	مجهول ويمكن أن يعد حسناً لأن الظاهر أن سورة هو الأسدى	ح	١	١
٢٥٦	مجهول ويمكن أن يعد حسناً لأن سعدان كان له أصل وهو عندى مدح [إذ قال الشيخ في سعدان له أصل]	ح	٤	٤

ارزيابي اسناد «الكافي» ٢٧٩

٢٥٧	مجهول ويمكن عذبه في الحسان، لأن الظاهر أن أبا المستهل هو الكميث	ح			١
٢٥٨	مجهول وسنده الثاني حسن	ح			١
٢٥٩	مرسل وسند الثاني حسن أو موثق	ح			١
٢٦٠	مرسل وسنده الثاني حسن	ح			١
٢٦١	مختلف فيه وحسن عندي	ح		١	١
٢٦٢	كالحسن	كج			٩
٢٦٣	ضعيف كالموثق أو كالحسن	كج		١	١
٢٦٤	رواه بثلاثة أسانيد أولها مجهول وثانيها ضعيف عند القوم بابن سنان وعندى معتبر وقوله محمّد بن إسماعيل معطوف على ابن فضال لأن إبراهيم بن هاشم من رواه والسند الثالث ضعيف وقائل حدثني فيه أيضاً إبراهيم والمجموع في قوة مجهول كالحسن	كج			١
٢٦٥	مجهول كالحسن	كج	١٠	٧	١٧
٢٦٦	مرفوع كالحسن	كج	٢		٢
٢٦٧	في الخبر إرسال لكنه كالحسن	كج		١	١
٢٦٨	فيه إرسال وعبد الله ممدوح والباقون موثقون فالخبر أما مرسل كالحسن أو كالموثق	كج		١	١
٢٦٩	مرسل كالحسن	كج	٦	٣٠	٣٦
٢٧٠	مرسل كالحسن لإجماع العصابة على المرسل	كج	١		١
٢٧١	مرسل كالحسن لإجماع العصابة على تصحيح ما يصح عن حماد	كج	١		١
٢٧٢	مرسل كالحسن والسند الثاني ضعيف	كج		١	١
٢٧٣	مرسل كالموثق أو كالحسن	كج		١	١
٢٧٤	مرسل لا يقصر عن الموثق والحسن وعليه الفتوى	كج		١	١
٢٧٥	مرسل مجهول والسند الثاني مرسل كالحسن	كج		١	١
مجموع روايات حسن و كالحسن					٢٢٦١

د. قوی

٢٧٦	ضعيف على المشهور لكنه قوی	ق			١
-----	---------------------------	---	--	--	---

هـ. معتبر

٢٧٧	موثق معتبر	مع			١
-----	------------	----	--	--	---

٢٨٠ مجموعه مقالات فارسي كنگره بين المللي ثقة الاسلام كليني / ج ٣

٢٧٨	ضعيف على المشهور ولكنه معتبر	مع	٢		٢
٢٧٩	ضعيف على المشهور معتبر	مع	٧		٧
٢٨٠	ضعيف على المشهور معتبر [كذا في النسخ والظاهر ان المقصود: معتبر عندي]	مع	١		١
٢٨١	ضعيف على المشهور معتبر عندي وكتاب سليم عندي موجود وأرى فيه ما يورث الظن القوي بصحته	مع	١		١
٢٨٢	ضعيف على المشهور [و] معتبر عندي	مع	٨		٨
٢٨٣	ضعيف على المشهور [و] معتمد عندي	مع	١	٢	٣
٢٨٤	ضعيف لكنه معتبر	مع		١	١
٢٨٥	مرسل معتبر	مع		٥	٥
٢٨٦	مرسل معتبر بل هو كالمتواتر روى بأسانيد وفي متنه اختلاف والمضمون مشترك	مع	١		١
٢٨٧	الخبر مختلف فيه بسليم وعلى هذه النسخة لعل فيه إرسالاً إذ لم يعهد برواية إبراهيم بن عثمان وهو أبو أيوب الخزاز عن سليم وقد مر هذا السند مراراً عن إبراهيم بن عمر اليماني عن أبيان بن أبي عتياش عن سليم ولعله سقط من النسخة فالخبر ضعيف على المشهور لكن عندي معتبر	مع		١	١
٢٨٨	مختلف فيه [و] معتبر عندي	مع	٥		٥
			٣٦	مجموع روايات معتبر	

و. مختلف فيه

٢٨٩	ضعيف على المشهور مختلف فيه	مخ	١		١
٢٩٠	مختلف فيه	مخ	٢٠	٥١	٧٤
٢٩١	مختلف فيه وآخره مرسل	مخ		٢	٢
			٧٧	مجموع روايات مختلف فيه	

ز. ضعيف

٢٩٢	سنده الأول صحيح والثاني مجهول عامي لكن الظاهر ان في السند الأول إرسالاً	ض	١		١
٢٩٣	صحيح أو مجهول وعليه الأصحاب	ض		١	١
٢٩٤	صحيح أو مرسل	ض		١	١
٢٩٥	صحيح مضمراً أو موقوف	ض		١	١

ارزيابي اسناد «الكافي» ٢٨١

٢٩٦	صحيح مضمير وأخره مرسل	ض	١	١	١
٢٩٧	صحيح مقطوع	ض	١	١	١
٢٩٨	صحيح موقوف	ض	٥	٥	٥
٢٩٩	كالصحيح موقوف والظاهر أنه مضمير	ض	١	١	١
٣٠٠	حسن أو ضعيف	ض	١	١	١
٣٠١	حسن أو ضعيف على المشهور	ض	١	١	١
٣٠٢	حسن أو مجهول	ض	١	١	١
٣٠٣	حسن، إذا الظاهر أن عبدالله هو الكاهلي، أو مجهول لاحتمال غيره	ض	١	١	١
٣٠٤	حسن أو موثق إلا أن الظاهر أن فيه إرسالاً	ض	١	١	١
٣٠٥	حسن أو موثق وإن كان غالب بن عثمان الهمداني ضعيف	ض	١	١	١
٣٠٦	حسن لكنه مقطوع	ض	١	١	١
٣٠٧	حسن مقطوع	ض	١	١	١
٣٠٨	حسن [و] موقوف	ض	١	٥	٦
٣٠٩	موثق أو ضعيف	ض	١	٢	٣
٣١٠	موثق أو مجهول	ض	١	١	١
٣١١	موثق لكن في أول السند إرسال	ض	١	١	١
٣١٢	موثق موقوف	ض	١	١	١
٣١٣	موثق موقوف وأخره ضعيف على المشهور بموسى بن بكر	ض	١	١	١
٣١٤	السندان (كلاهما) ضعيفان	ض	٢	٢	٢
٣١٥	السندان ضعيفان والسند الآخر مجهول	ض	١	١	١
٣١٦	سند الأول ضعيف والثاني مرفوع	ض	١	١	١
٣١٧	ضعيف	ض	٧٤٩	١٢٨٥	٢٢٥١
٣١٨	ضعيف [و] مرسل	ض	٢	٢	٢
٣١٩	ضعيف إلا أنه كالموثق لأنهم ذكروا في طلحة أن كتابه معتمد	ض	١	١	١
٣٢٠	ضعيف إن كان القاسم الجوهري أو كان مسئولاً وإلا فمجهول	ض	١	١	١
٣٢١	ضعيف أو مجهول	ض	٩	٣	١٢
٣٢٢	ضعيف أو موثق	ض	١	١	١
٣٢٣	ضعيف بسنده الأول مجهول بسنده الثاني	ض	١	١	٢

٢٨٢ مجموعه مقالات فارسي كنگره بين المللي ثقة الاسلام كليني / ج ٣

١٤		٥	٩	ض	ضعيف بسنديه	٣٢٤
٢			٢	ض	ضعيف بسنديه على المشهور	٣٢٥
١			١	ض	ضعيف سنداً و متنه بدل على صخته	٣٢٦
٤	١	١	٢	ض	ضعيف على الأشهر	٣٢٧
٢		٢		ض	ضعيف على الظاهر	٣٢٨
٢١٧٣	١٩	١٦٤٦	٥٠٨	ض	ضعيف على المشهور	٣٢٩
١			١	ض	ضعيف على المشهور وأخره مجهول	٣٣٠
٣		١	٢	ض	ضعيف على المشهور [و] ريثما بعد مؤثفاً	٣٣١
١		١		ض	ضعيف على المشهور وهو مخالف للمشهور	٣٣٢
١		١		ض	ضعيف على المشهور وهو مستند المشهور	٣٣٣
٢			٢	ض	ضعيف على المشهور أو المجهول	٣٣٤
٩			٩	ض	ضعيف على المشهور بالحسن بن العباس	٣٣٥
٣		٣		ض	ضعيف على المشهور بسنديه	٣٣٦
١			١	ض	ضعيف على المشهور لكنه مؤيد بأخبار آخر	٣٣٧
١			١	ض	ضعيف على المشهور مجهول عندي	٣٣٨
١			١	ض	ضعيف على المشهور موقوف	٣٣٩
١		١		ض	ضعيف على المشهور وأخره مرسل	٣٤٠
١		١		ض	ضعيف على المشهور وأخره مؤثق	٣٤١
٢		٢		ض	ضعيف على المشهور والسند الآخر مرسل	٣٤٢
٣		٣		ض	ضعيف على المشهور والسند الثاني ضعيف	٣٤٣
١		١		ض	ضعيف على المشهور والسند الثاني ضعيف على المشهور	٣٤٤
٣		٣		ض	ضعيف على المشهور والسند الثاني مجهول	٣٤٥
٢		٢		ض	ضعيف على المشهور وبه افتى [فتوى] الأصحاب	٣٤٦
١		١		ض	ضعيف على المشهور وسنده الثاني مرسل	٣٤٧
١		١		ض	ضعيف على المشهور وعليه الأصحاب	٣٤٨
٥		٥		ض	ضعيف على المشهور وعليه الفتوى	٣٤٩
١		١		ض	ضعيف على المشهور وفي بعض النسخ أحمد بن محمد النهدي فالخبر مجهول	٣٥٠
١		١		ض	ضعيف على المشهور وفي بعض النسخ ويعقوب فالخبر مجهول	٣٥١

ارزيابي اسناد «الكافي» ٢٨٣

٢٥٢	ضعيف على المشهور وقد يعد مؤثقاً	ض	١	١
٢٥٣	ضعيف على المشهور ولا يضرب ضعف سهل عندى وقد مز في ثانی الباب في صدر السند وكان مؤثقاً	ض	٢	٢
٢٥٤	ضعيف على المشهور ومؤيد للسابق	ض	١	١
٢٥٥	ضعيف على المشهور ومجهول على الأقوى	ض	١	١
٢٥٦	ضعيف على المشهور ومرسل آخره	ض	٣	٣
٢٥٧	ضعيف على المشهور ومرسل آخره [آخره مرسل]	ض	١١	١١
٢٥٨	ضعيف على المشهور و مضمونه من المتواترات	ض	١	١
٢٥٩	ضعيف على المشهور ويدل على المشهور	ض	٤	٤
٢٦٠	ضعيف على المشهور ويمكن أن يعد مؤثقاً	ض	١	١
٢٦١	ضعيف على المشهور ويمكن أن يعد مؤثقاً أو حسناً	ض	١	١
٢٦٢	ضعيف على المشهور ، موقوف ومخالف لما اختاره المصنف وجعله اقصا وقد أشار إلى الاختلاف	ض	١	١
٢٦٣	ضعيف مرسل	ض	١	٢
٢٦٤	ضعيف موقوف	ض	٢	٣
٢٦٥	ضعيف موقوف أو مضمير	ض	١	١
٢٦٦	ضعيف وآخره مجهول مرسل	ض	١	١
٢٦٧	ضعيف وآخره مرسل	ض	٥	١٥
٢٦٨	ضعيف وآخره مرفوع	ض	١	١
٢٦٩	ضعيف والسند الآخر أيضاً ضعيف	ض	١	١
٢٧٠	ضعيف والسند الثاني ضعيف	ض	١	١
٢٧١	ضعيف والسند الثاني مرسل	ض	٢	٢
٢٧٢	ضعيف ورواه الشيخ في الموثق	ض	١	١
٢٧٣	ضعيف وسنده الأخير أيضاً ضعيف	ض	١	١
٢٧٤	ضعيف وعليه الأصحاب	ض	٣	٣
٢٧٥	ضعيف وعليه الفتوى (وعليه فتوى الأصحاب)	ض	٣	٣
٢٧٦	ضعيف وقد مز باختلاف في الأول السند	ض	١	١
٢٧٧	ضعيف وقد مز بسند آخر عن الكاظم عليه السلام	ض	١	١

٢٨٤ مجموعه مقالات فارسي كنگره بين المللي ثقة الاسلام كليني / ج ٣

١			١	ض	ضعيف ومضمونه قريب من الأول	٣٧٨
١		١		ض	ضعيف ومفاده ظاهر	٣٧٩
١		١		ض	ضعيف وموافق للتجربة	٣٨٠
١		١		ض	ضعيف وهو مقطوع به في كلام الأصحاب	٣٨١
١		١		ض	ضعيف ويدل على المشهور أيضاً	٣٨٢
١	١			ض	ضعيف ويمكن عدّه في الحسان لأنه روى عن أبي الخطاب في حال استقامته	٣٨٣
١		١		ض	ضعيف ، مرفوع ، مضمّر	٣٨٤
١	١			ض	في بعض النسخ عن علي عن اسماعيل وهو الظاهر فالخبر ضعيف وفي بعضها عن علي بن اسماعيل فهو مجهول	٣٨٥
١		١		ض	في بعض النسخ عن مسعدة فالخبر ضعيف وفي بعضها عن سعد يعني ابن طريف وهو مختلف فيه فالخبر كذلك	٣٨٦
١			١	ض	وفي الرجال جماعة بن سعد الجعفي وضعفه ابن الغضائري	٣٨٧
١		١		ض	الأول مجهول والأخيران ضعيفان	٣٨٨
١		١		ض	الأول مجهول والثاني ضعيف على المشهور	٣٨٩
٢		٢		ض	السند الأول مجهول والثاني ضعيف	٣٩٠
١		١		ض	السندان مجهولان	٣٩١
١		١		ض	السندان مجهولان وربما يعدان من الحسان	٣٩٢
١			١	ض	سنده الأول مجهول والثاني ضعيف	٣٩٣
١			١	ض	سنده الأول مجهول والثاني مرسل	٣٩٤
٢		٢		ض	فيه سندان كلاهما مجهولان	٣٩٥
٢٢٩٨	١٠٩	١٤٨٦	٧٠٣	ض	مجهول	٣٩٦
١		١		ض	مجهول إذا كان عن عبد المؤمن وفي بعض النسخ عنه عن المؤمن فيكون ضعيفاً	٣٩٧
٦	١	٥		ض	مجهول أو حسن	٣٩٨
٢			٢	ض	مجهول أو حسن كما مز	٣٩٩
١			١	ض	مجهول أو حسن موثق لاشترك عثمان وسنده الثاني ضعيف	٤٠٠
١			١	ض	مجهول أو حسن وقد تقدّم مثله بتغيير ما في المتن والسند	٤٠١
١		١		ض	حسن على المشهور مجهول على الظاهر	٤٠٢
٢		١	١	ض	مجهول أو صحيح	٤٠٣

ارزيابي اسناد «الكافي» ٢٨٥

٩	١	٦	٢	ض	مجهول أو ضعيف	٤٠٤
١			١	ض	مجهول أو ضعيف يحيى	٤٠٥
١			١	ض	مجهول أو ضعيف على الظاهر	٤٠٦
١			١	ض	مجهول أو ضعيف على المشهور	٤٠٧
٣		١	٢	ض	مجهول أو مرسل	٤٠٨
١			١	ض	مجهول بأبي يحيى وقد يعدّ ضعيفاً	٤٠٩
١			١	ض	مجهول بالحكم وهو غير مذكور في كتب الرجال	٤١٠
١			١	ض	مجهول بالسند الأول ضعيف بالسند الثاني	٤١١
١			١	ض	مجهول بالزبالي ، ويمكن أن يعدّ حسناً إذ هذا الخبر يدلّ على مدحه وحسن عقيدته	٤١٢
١		١		ض	مجهول بسعدان ، ويمكن أن يعدّ حسناً لأنهم ذكروا في سعدان أن له أصلاً ويكون كتابه من الأصول مدح له	٤١٣
١		١		ض	مجهول بسعدان أو حسن لأنه موصوف بأن له أصلاً	٤١٤
١٠		٣	٧	ض	مجهول بسنديه	٤١٥
١			١	ض	مجهول بعيد الأعلى وقد يعدّ حسناً لمدح فيه رواه نفسه	٤١٦
١			١	ض	مجهول بمحمد بن جعفر وفي بعض النسخ مكانه محمد بن يحيى فالخبر صحيح والأول أظهر لكثرة رواية محمد بن جعفر عن محمد بن عبد الحميد	٤١٧
١	١			ض	مجهول على الأظهر ضعيف على الأشهر	٤١٨
١		١		ض	مجهول على الظاهر	٤١٩
١		١		ض	مجهول على المشهور	٤٢٠
١			١	ض	مجهول على المشهور بسعدان وربما يعدّ حسناً لأن الشيخ قال: له أصل	٤٢١
١		١		ض	مجهول على المشهور وربما يعدّ حسناً	٤٢٢
١		١		ض	مجهول على المشهور ويحتمل الصحة	٤٢٣
١		١		ض	مجهول لاشتراك حميد بين جماعة منهم مجاهيل ولو كان ابن المثنى كان صحيحاً	٤٢٤
١	١			ض	مجهول لكنها معروفة	٤٢٥
١		١		ض	مجهول محتمل الصحة	٤٢٦
٢		٢		ض	مجهول مختلف فيه	٤٢٧
٣٢	٢	٢٦	٤	ض	مجهول مرسل	٤٢٨
١٧	١	١٣	٣	ض	مجهول مرفوع	٤٢٩

٢٨٦ مجموعه مقالات فارسي كنگره بين المللي ثقة الاسلام كليني / ج ٣

١		١		ض	مجهول مضمّر	٤٣٠
٣		٢	١	ض	مجهول موقوف	٤٣١
١	١			ض	مجهول وقد يعدّ في الحسان	٤٣٢
٢٣		١٨	٥	ض	مجهول وأخره مرسل	٤٣٣
١		١		ض	مجهول وأخره مرفوع	٤٣٤
١		١		ض	مجهول وابن زنجويه إن كان الأرمني فضعيف	٤٣٥
١			١	ض	مجهول وأبو سعيد إن كان القماط فالخبر موثّق وقد مرّ الكلام فيه	٤٣٦
١			١	ض	مجهول وأحمد في أوّل السند هو العاصمي وتحتجّ فيه كثير من الأصحاب فلم يعرفونه	٤٣٧
١		١		ض	مجهول والثاني ضعيف	٤٣٨
١		١		ض	مجهول والسند الثاني حسن	٤٣٩
٢			٢	ض	مجهول والمضمون مجزّب معلوم	٤٤٠
١			١	ض	مجهول والمضمون معلوم	٤٤١
١			١	ض	مجهول وإن أمكن أن يكون محمد بن الفضيل محمد بن القاسم بن الفضيل الثقة فالخبر صحيح	٤٤٢
٢		٢		ض	مجهول وربما يعدّ حسناً	٤٤٣
١		١		ض	مجهول وربما يعدّ حسناً إذ قبل في الحكم إن له أصلاً	٤٤٤
١		١		ض	مجهول وربما يعدّ حسناً إذ ورد في الأصم إن له أصلاً	٤٤٥
١		١		ض	مجهول وربما يعدّ حسناً أو موثقاً	٤٤٦
١	١			ض	مجهول ورواه الصدوق في أماليه بسند حسن	٤٤٧
١		١		ض	مجهول وسنده الثاني ضعيف	٤٤٨
١		١		ض	مجهول وسنده الثاني مجهول أيضاً	٤٤٩
١		١		ض	مجهول وسنده الثاني مرسل	٤٥٠
١		١		ض	مجهول وعليه الأصحاب	٤٥١
٤		٤		ض	مجهول وعليه الفتوى	٤٥٢
١		١		ض	مجهول وعليه عمل الأصحاب	٤٥٣
١		١		ض	مجهول وعليه فتوى الأصحاب	٤٥٤
١		١		ض	مجهول وفي أكثر النسخ عبدالله فضعيف	٤٥٥
١		١		ض	مجهول وفي الفقيه صحيح	٤٥٦
١		١		ض	مجهول وفي بعض النسخ خالد بن الحجاج فيكون حسناً	٤٥٧

١		١		ض	مجهول وفي بعض النسخ معمر بن يحيى فالخبر صحيح	٤٥٨
١		١		ض	مجهول وفي بعض النسخ مكان علي بن زياد سهل بن زياد فيكون ضعيفاً	٤٥٩
١		١		ض	مجهول وفي بعض النسخ وعمار بن أبي الأحمص فيكون صحيحاً	٤٦٠
١			١	ض	مجهول وقد يعدّ ضعيفاً	٤٦١
٢	١	١		ض	مجهول وقيل حسن	٤٦٢
٦	١		٥	ض	مجهول وقيل ضعيف	٤٦٣
١			١	ض	مجهول وكان في السند سقطاً أو إرسالاً	٤٦٤
١		١		ض	مجهول ومرسل	٤٦٥
١	١			ض	مجهول ومنهم من يعدّه ضعيفاً	٤٦٦
١		١		ض	مجهول وموافق للمشهور	٤٦٧
١			١	ض	مجهول وهو جزء من الخبر الأول من الباب المتقدم والسند واحد	٤٦٨
١		١		ض	مجهول ويحتمل الضعف	٤٦٩
١	١			ض	مجهول ويحتمل أن يكون الجفال ، حسين بن أبي سعيد المكارى فالخبر حسن أو موثق	٤٧٠
١		١		ض	مجهول ويحتمل أن يكون موثقاً	٤٧١
١		١		ض	مجهول وبدل على المشهور	٤٧٢
٢		١	١	ض	مجهول ويمكن أن يعدّ حسناً	٤٧٣
١	١			ض	مجهول ويمكن عدّه في الحسان	٤٧٤
١		١		ض	مجهول ويمكن عدّه موثقاً	٤٧٥
١	١			ض	مجهول ويمكن أن يعدّ في الحسان أو الموثقات	٤٧٦
١			١	ض	مجهول ويمكن عدّه صحيحاً على نسخة حسان وموثقاً على نسخة حنان	٤٧٧
٢٩٥	٧	١٩٩	٨٩	ض	مرفوع	٤٧٨
١			١	ض	مرفوع أو ضعيف	٤٧٩
١			١	ض	مرفوع أيضاً مضمّر	٤٨٠
٢		٢		ض	مرفوع مجهول	٤٨١
١	١			ض	مرفوع مجهول ، موقوف	٤٨٢
١			١	ض	مرفوع مضمّر والمرفوع إليه غير معلوم	٤٨٣
١		١		ض	مرفوع وآخره أيضاً مرسل	٤٨٤
١			١	ض	مرفوع وآخره مجهول	٤٨٥

٢٨٨ مجموعه مقالات فارسي كنگره بين المللي ثقة الاسلام كليني / ج ٣

٥		٤	١	ض	مرقوع وأخره مرسل	٤٨٦
١			١	ض	مرقوع وسنده الثاني مجهول	٤٨٧
١		١		ض	مرقوع وعليه الفتوى	٤٨٨
١			١	ض	أما مرسل بناء ان النظر ارسل الحديث أو مجهول ان اتصل بالسند السابق أما بيونس أو بداود ويحتمل أن يكون الاختلاف من الرواة أو يكون <small>بالتجيز</small> أوصى مختلفاً ليعلم ان الأمر مبني على التقية	٤٨٩
١		١		ض	السند الأول مرسل والثاني ضعيف	٤٩٠
٨٠٣	٣١	٥٤٤	٢٢٨	ض	مرسل	٤٩١
٢		٢		ض	مرسل أو حسن	٤٩٢
١		١		ض	مرسل أو مجهول	٤٩٣
١		١		ض	مرسل أو موثق	٤٩٤
١		١		ض	مرسل بسنده	٤٩٥
١	١			ض	مرسل بل ضعيف (بالتهدى على المشهور)	٤٩٦
١	١			ض	مرسل ضعيف	٤٩٧
٢٢	١	١٥	٦	ض	مرسل مجهول	٤٩٨
٢		٢		ض	مرسل مختلف فيه	٤٩٩
٤		٢	٢	ض	مرسل موقوف	٥٠٠
١			١	ض	مرسل موقوف لم يسنده إلى المعصوم	٥٠١
٤		٣	١	ض	مرسل وأخره أيضاً مرسل	٥٠٢
١		١		ض	مرسل وأخره ضعيف على المشهور	٥٠٣
١		١		ض	مرسل وبمضمونه أفتى الأصحاب	٥٠٤
١		١		ض	مرسل ورواه الشيخ بسند موثق عنه	٥٠٥
١		١		ض	مرسل ورواه في التهذيب بسند صحيح أيضاً	٥٠٦
١		١		ض	مرسل وضعيف	٥٠٧
٢		٢		ض	مرسل وعليه الفتوى	٥٠٨
١		١		ض	مرسل وقد مز بسند آخر	٥٠٩
١			١	ض	مرسل وقد يعد حسناً لكون الإرسال بعد ابن أبي عمير	٥١٠
١	١			ض	مرسل ومحمد بن أحمد في أول السند، مجهول	٥١١

ارزیابی اسناد «الكافی» ۲۸۹

۱		۱		ض	مرسل ومضمونه موافق لفتوی الأ صاحب	۵۱۲
۱		۱		ض	مرسل وبمکن أن بعد حسناً أو موثقاً	۵۱۳
۲			۲	ض	مرسلان متقاربان فی المضمون	۵۱۴
۴		۴		ض	موقوف	۵۱۵
۱		۱		ض	موقوف مرسل	۵۱۶
۱			۱	ض	قد مر سنداً ومنتناً إلا زیادة «والمعجب» فی آخر الأول وكان الراوی رواه علی الوجهین [ر.ک: مرآة العقول: ج ۱۰، ص ۲۹۶، ح ۲: ضعیف علی المشهور]	۵۱۷
۱			۱	ض	مختلف فيه ضعیف علی المشهور	۵۱۸
۱			۱	ض	مختلف فيه مرسل	۵۱۹
۱		۱		ض	مختلف فيه موقوف	۵۲۰
۸۲۹۹					مجموع روایات ضعیف	

ح. بدون ارزیابی

۶۶	۱	۵۴	۱۱	بی	احادیثی که علامه ارزیابی نکرده است.	۵۲۱
۱۵۳۴۹		۵۹۷	۱۰۹۵۷	۳۷۹۵	مجموع روایات هر بخش کافی	

جمع بندی

نوع	در اصول	در فروع	در روضه	مجموع هر نوع
صحیح	۵۵۹	۱۸۲۳	۶۵	۲۴۴۷
کالصحیح	۳۱۴	۵۰۰	۸	۸۲۲
موثق	۱۸۹	۹۶۶	۲۸	۱۱۸۳
کالموثق	۲۸	۱۲۸	۱	۱۵۷
حسن	۱۹۹	۱۹۰۸	۸۰	۲۱۸۷
کالحسن	۲۱	۵۲	۱	۷۴
قوی	۰	۱	۰	۱
معتبر	۲۶	۹	۱	۳۶
مختلف فيه	۲۱	۵۳	۳	۷۷

۲۹۰ مجموعه مقالات فارسی کنگره بین‌المللی ثقة الاسلام کلینی / ج ۳

۸۲۹۹	۴۰۹	۵۴۶۳	۲۴۲۷	ضعیف
۶۶	۱	۵۴	۱۱	بدون ارزیابی
۱۵۳۴۹	۵۹۷	۱۰۹۵۷	۳۷۹۵	مجموع روایات

درصد روایات صحیح، کالصحیح، موثق، کالموثق، حسن، کالحسن، قوی و معتبر

هر بخش «الکافی»

مجموع	در روضه	در فروع	در اصول	نوع
۱۵۳۴۹	۵۹۷	۱۰۹۵۷	۳۷۹۵	مجموع روایات
۶۹۰۷	۱۸۴	۵۳۸۷	۱۳۳۶	صحیح تا معتبر
%۴۵	%۳۰/۸	%۴۹/۱	%۳۵/۲	درصد روایات

درصد روایات ضعیف هر بخش «الکافی»

مجموع	در روضه	در فروع	در اصول	نوع
۱۵۳۴۹	۵۹۷	۱۰۹۵۷	۳۷۹۵	مجموع روایات
۸۲۹۹	۴۰۹	۵۴۶۳	۲۴۲۷	ضعیف
%۵۴	%۶۸/۵	%۴۹/۸	%۶۳/۹	درصد روایات ضعیف

نتایج

۱. روشن است که اهمیت سند در موضوعات مختلف حدیثی، یکسان نیست. ارزیابی‌های سندی در موضوعات فقهی - که جنبه تعبّدی داشته و با حلال و حرام الهی، سروکار دارند -، نسبت به موضوعات اعتقادی و اخلاقی - که بخشی از آنها صرفاً ارشاد به احکام عقلی است -، نقش مهم‌تری را ایفا می‌کند. آمارهای فوق نیز نشان‌دهنده آن است که میزان روایات معتبر (اعم از: صحیح، کالصحیح، موثق، کالموثق، حسن، کالحسن، قوی و معتبر) در بخش فروع الکافی - که به مباحث فقهی

نتایج

۱. روشن است که اهمیت سند در موضوعات مختلف حدیثی، یکسان نیست. ارزیابی‌های سندی در موضوعات فقهی - که جنبه تعبّدی

داشته و با حلال و حرام الهی، سروکار دارند - ، نسبت به موضوعات اعتقادی و اخلاقی - که بخشی از آنها صرفاً ارشاد به احکام عقلی است - ، نقش مهم تری را ایفا می کند. آمارهای فوق نیز نشان دهنده آن است که میزان روایات معتبر(اعم از : صحیح ، کالصحیح ، موثق ، کالموثق ، حسن ، کالحسن ، قوی و معتبر) در بخش فروع الکافی - که به مباحث فقهی

ص: 290

اختصاص دارد - ، با رقم 1/49% ، بیش از دو بخش دیگر اصول و روضه است.

2. مشهور است که بخش روضه الکافی ، به دلیل اشتغال بر روایات ضعیف متعدّد ، نسبت به دو بخش دیگر ؛ از اعتبار کمتری برخوردار است. آمار فوق نیز با نمایش بیشترین درصد روایات ضعیف (5/68%) و کمترین درصد روایات معتبر (8/30%) در روضه ، مؤید همین ادّعاست. این مطلب ، در آمار مستخرج از صحیح الکافی آقای بهبودی - که صرفاً روایات صحیح را استخراج و در تصحیح روایات ، از معیارهایی متفاوت با علامه مجلسی پیروی می کند - نیز مشاهده می شود. با توجه به مجموع روایات الکافی (1) و روایات کتاب صحیح الکافی بهبودی ، درصد روایات صحیح (از نظر آقای بهبودی) در هر بخش الکافی ، این گونه خواهد بود:

عکس

□

همان گونه که مشاهده می شود ، طبق این آمار ، بیشترین درصد روایات صحیح در فروع و کمترین درصد آن ، در روضه وجود دارد.

ص: 291

1- . این آمار از روایات اصول ، فروع و روضه الکافی ، بر اساس شمارش آقای ثامر هاشم العمیدی در مجله علوم الحدیث ش 1 ، ص 243 است که در آن تعداد احادیث شماره گذاری شده الکافی ، 15183 ثبت شده است.

آمار یاد شده، نشان دهنده آن است که تعداد روایات صحیح این دو کتاب در دو بخش اصول و روضه، تفاوت چندانی ندارد؛ اما در فروع، روایات صراحتاً صحیح مرآة العقول، کمتر از روایات صحیح الکافی است؛ امری که حاکی از شیوه و تعبیر مختلف این دو، در ارزیابی اسناد این بخش از کتاب الکافی است. لازم به یادآوری است مقایسه روایات صحیح این دو کتاب، در صورتی است که مراد آقای بهبودی نیز از صحیح، همان صحیح مصطلح باشد. یعنی حدیثی که سندش متصل و همه راویان آن، امامی و عادل باشند؛ اما بررسی اسناد روایات صحیح الکافی، نشان دهنده آن است که گویا مراد ایشان از این تعبیر، اعم از صحیح مصطلح، موثق و حسن بوده، مشروط به این که متن نیز از مشکلاتی همچون: وهم، اضطراب و تخلیط، تهی باشد. (1) شاهد این مطلب، آن است که در اسناد روایات این کتاب، به کرات، نام راویان غیر امامی (همچون ابن فضال، ابن بکیر فطحی و زرعی بن محمد واقفی)، به چشم می‌خورند.

فواید گردآوری ارزیابی های سندی علامه در «مرآة العقول»

گردآوری و دسته بندی عبارات علامه در بخش ارزیابی های سندی مرآة العقول، می تواند از جنبه های مختلف برای پژوهشگران عرصه حدیث، درایه و رجال، مفید باشد. در این جا به بخش هایی از این فواید جنبی، اشاره می شود.

لازم به یادآوری است که در جداول پیشین، به دلیل جلوگیری از تطویل، غالباً به ذکر بخش اصلی عبارت علامه در ارزیابی سند، اکتفا شده بود؛ اما در این بخش، به دلیل تبیین فواید یاد شده، عبارات علامه در بخش ارزیابی اسناد، عمدتاً به صورت کامل، نقل شده است.

ص: 292

1- . عبارت ایشان در مقدمه کتاب چنین است: «والذی تحصل لی بعد السبر و التحقيق و بعد تلك المباحث العمیقی ان الصحیح انما یکون من حیث السند و المتن معا بأن یکون سند الحدیث عاریاً عن الرجال المتروکین و متن الحدیث خالیاً عن الوهم و الاضطراب و التخلیط» ر.ک: صحیح الکافی، ج 1، مقدمه .

بخشی از این فواید، عبارت اند از:

1. ایجاد زمینه ای برای تحقیق در باره ابتکارات علامه، در ترکیب اصطلاحات و وضع اصطلاحات جدید، مانند:

«حسن موثق»، «موثق حسن»، «حسن مقطوع»، «حسن و لا يقصر من الصحيح»، «موثق في قوة الصحيح»، «موثق موقوف»، «موثق و لا يقصر من الصحيح»، «ضعيف كالصحيح»، «ضعيف كالموثق»، «ضعيف كالموثق أو كالحسن»، «مرفوع كالحسن»، «مرسل كالصحيح»، «مرسل كالحسن»، «مرسل كالموثق»، «مرسل موثق»، و... که استفاده از آنها در آثار محدثان و رجالیان پیشین، سابقه نداشته است. حتی مجلسی اول که تأثیر به سزایی در اندیشه های رجالی و حدیثی علامه مجلسی دارد و خود در ترکیب اصطلاحات، ابتکاراتی داشته، در آثارش (همچون روضة المتقين و لوامع صاحبقرانی) هرگز از ترکیب های یاد شده، استفاده نکرده است.

2. شناسایی روایاتی که با دو یا چند سند نقل شده اند. این امر، به یافتن روایاتی که در سند آن، «حیلولة»⁽¹⁾ رخ داده، کمک می کند، مانند:

«السندان الأولان صحيحان و الثالث ضعيف على المشهور» (ج 15، ص 327).

«السند الأول صحيح و الثاني موثق» (ج 21، ص 189).

«رواه بثلاثة أسانيد أولها مجهول و ثانيها ضعيف عند القوم بآبَن سنان و عندی معتبر و قوله محمد بن إسماعيل معطوف على ابن فضال لان إبراهيم بن هاشم من رواه و السند الثالث ضعيف و قائل حدثني فيه أيضا إبراهيم و المجموع في قوة مجهول كالحسن» (ج 25، ص 5).

ص: 293

1- . حیلولة یا تحویل در سند، یعنی انتقال از سندی به سند دیگر و این در صورتی است که راوی بخواهد متن حدیثی را که با دو یا چند سند نقل شده است، يك جا روایت کند. مانند: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «الكافي، ج 1، ص 47، ح 3.

«رواه بثلاثة أسانيد في الأوّل ضعف ، و الثاني حسن كالصحيح ، و في الثالث ضعف أو جهالة ، لكن مجموع الأسانيد لتقوى بعضها ببعض في قوة الصحيح ، و رواه الصدوق بسند صحيح» (ج 25 ، ص 295) .

3. آگاهی از وضعیت اسناد دیگر روایت در الکافی یا سایر منابع حدیثی . این امر می تواند روایت مفرد را به روایت عزیز ، مشهور ، مستفیض و حتی متواتر ، تبدیل کند. مانند:

«حسن كالصحيح و في التهذيب صحيح» (ج 13 ، ص 176) .

«مجهول كالصحيح و في التهذيب صحيح» (ج 13 ، ص 180) .

«حسن كالصحيح و قد مرّ بعينه بسند آخر» (ج 8 ، ص 129) .

«حسن كالصحيح و قد مضى عن الحلبي بسند آخر» (ج 8 ، ص 352) .

«حسن و في الفقيه صحيح» (ج 15 ، ص 101) .

«مجهول و في الفقيه صحيح» (ج 23 ، ص 63) .

«ضعيف و رواه الشيخ في الموثق» (ج 14 ، ص 51) .

«مجهول و رواه الصدوق في أماليه بسند حسن» (ج 25 ، ص 185) .

«مرسل و رواه الشيخ بسند موثق عنه و ما يظنّ من أنه كلام صفوان ، و ابن أبي عمير بعيد» (ج 18 ، ص 13) .

«مرسل و رواه في التهذيب بسند صحيح أيضا» (ج 24 ، ص 27) .

«مجهول و رواه علي بن إبراهيم بسندين صحيحين» (ج 5 ، ص 97) .

«سنده الأوّل ضعيف و الثاني مرفوع ، لكنه مذكور في نهج البلاغة و إرشاد المفيد و الاحتجاج وغيرها بأدنى اختلاف» (ج 1 ، ص 187) .

«ضعيف ، و روى العامة مثله عن عبد الله بن مسعود عن النبي صلى الله عليه و آله » (ج 14 ، ص 129) .

«ضعيف ، و قد مرّ الكلام في مثله ، و روى مثله بأسانيد من طرق العامة» (ج 14 ، ص 174) .

«ضعیف علی المشهور لکنه مروی بأسانید کثیرة أوردناها فی کتابنا الكبير» (ج 15 ، ص 370).

«ضعیف علی المشهور و مروی بسند صحیح فی قرب الإسناد» (ج 15 ، ص 367).

«حسن ، و روی مثله فی العلل بأسانید صحیحة» (ج 15 ، ص 648).

«ضعیف علی المشهور ، و رواه الشيخ بسند صحیح عن منصور بن حازم و ابن مسکان عن سلیمان بن خالد» (ج 17 ، ص 379).

4. تعیین مواردی که علامه در ارزیابی روایت ، با نظر مشهور ، مخالفت کرده است ، مانند:

«ضعیف علی المشهور بمحمد بن سنان و معتبر عندی» (ج 1 ، ص 106).

«ضعیف علی المشهور ، معتبر عندی» (ج 1 ، ص 142 و یازده مورد دیگر).

«ضعیف عند الأكثر و عندی آئه صحیح» (ج 12 ، ص 181).

«ضعیف علی المشهور حسن عندی» (ج 8 ، ص 194).

«ضعیف بل مختلف فیہ حسن عندنا» (ج 4 ، ص 278).

«مجهول علی المشهور حسن علی الظاهر» (ج 16 ، ص 138).

«ضعیف علی المشهور [و] معتمد عندی» (ج 1 ، ص 147 و ج 16 ، ص 248 و ج 16 ، ص 315).

«مختلف فیہ [و] معتبر عندی» (ج 11 ، ص 231 و ج 10 ، ص 380 و ج 9 ، ص 239).

«مختلف فیہ بالمعلی معتبر عندی» (ج 9 ، ص 292).

5. یافتن نمونه برای بسیاری از اصطلاحات حدیثی ، همچون : موقوف ، مضمر ، مجهول و... و نیز تعیین روایات این اصطلاحات در کافی.

موقوف (35 مورد) مانند:

ص: 295

«موقوف» (ج 22، ص 390 و ج 24، ص 16 و 305 و 314).

«صحيح مضمّر أو موقوف» (ج 26، ص 127).

«كالصحيح موقوف و الظاهر أنّه مضمّر» (ج 8، ص 179).

«صحيح موقوف» (ج 20، ص 80 و ج 23، ص 127 و 217 و 247).

«صحيح موقوف، و رواه الصدوق فى الفقيه عن على بن مهزيار و زاد فى آخره و لم يرو فيه شيئا، و رواه الشيخ فى التهذيب، عن على بن مهزيار، عن ابن أبى عمير عن بعض أصحابه، عن أبى عبد الله عليه السلام و لعلّه اشتباه من الشيخ» (ج 17، ص 313).

«حسن موقوف» (ج 5، ص 354 و ج 15، ص 428 و ج 20، ص 238 و ج 21، ص 178 و ج 23، ص 125).

«حسن، و موقوف و لا يضنّ للعلم بأنّ زرارة لا يروى عن غيرهم عليهم السلام» (ج 14، ص 99).

«موثّق موقوف» (ج 21، ص 151).

«موثّق موقوف و آخره ضعيف على المشهور بموسى بن بكر» (ج 21، ص 237).

«مجهول موقوف» (ج 4، ص 355 و ج 20، ص 429 و ج 23، ص 128).

«موقوف مرسل، و لا يبعد كونه من تنمّة خبر معاوية بن عمار، بل هو الظاهر من سياق الكتاب، و رواه ابن قولويه رحمه الله فى كامل الزيارات، عن حكيم بن داود، عن سلمة بن الخطاب، عن عبد الله بن أحمد، عن بكر بن صالح، عن عمرو بن هاشم، عن رجل من أصحابنا، عن أحدهم عليهم السلام» (ج 18، ص 272).

«مرسل موقوف لم يسنده إلى معصوم و إنما أورد هنا تحقيق هشام لأنّه من أكابر أصحاب المعصومين عليهم السلام، و كان مظنّة لأن يكون مأخوذا عنهم» (ج 1، ص 341).

«مرسل موقوف» (ج 12، ص 188 و ج 22، ص 227).

«ضعيف موقوف أو مضمّر» (ج 4، ص 247).

«ضعيف على المشهور موقوف» (ج 6، ص 108).

«ضعيف موقوف لكنه ينتهي إلى سلمان و هو في درجة قريبة من العصمة بل فيها»

(ج10 ، ص80) .

«ضعيف موقوف» (ج12 ، ص189).

«مرفوع مجهول موقوف» (ج25 ، ص91).

«مختلف فيه موقوف» (ج21 ، ص157).

«صحيح مقطوع» (ج13 ، ص209).

مضمرة (10 مورد) ، مانند:

«صحيح مضمرة أو موقوف» (ج26 ، ص127).

«صحيح مضمرة و آخره مرسل» (ج14 ، ص214).

«كالصحيح موقوف و الظاهر أنه مضمرة» (ج8 ، ص179).

«حسن كالصحيح لكنه مضمرة و الظاهر أن الضمير في قال راجع إلى الصادق عليه السلام» (ج12 ، ص375).

«ضعيف موقوف أو مضمرة» (ج4 ، ص247).

«ضعيف ، مرفوع ، مضمرة» (ج14 ، ص87).

«مجهول مضمرة» (ج20 ، ص405).

«مرفوع أيضا مضمرة» (ج12 ، ص339).

«مرفوع مضمرة و المرفوع إليه غير معلوم» (ج13 ، ص337).

«ضعيف على المشهور ، وكان المراد برجل من بنى هاشم ، الصادق عليه السلام عبر هكذا لشدة التقية ، أو الرجل راو و ضمير قال راجع إليه عليه السلام ، فالحديث مضمرة ، و الخبر مروى بسند آخر عن أبي ولاد عن الصادق عليه السلام ، و سيأتى في باب حسن الخلق» (ج7 ، ص352).

مجهول ، مانند: «مجهول مضمرة» (ج20 ، ص405).

«مجهول مرفوع» (ج8 ، ص129 و شانزده بار ديگر) .

«مرفوع مجهول» (ج 17 ، ص 67 و ج 22 ، ص 298).

«مجهول بأبي يحيى وقد يعد ضعيفا» (ج 4 ، ص 94).

«مجهول وقد يعد ضعيفا» (ج 8 ، ص 352 و ج 9 ، ص 327).

«مجهول بالحكم وهو غير مذكور في كتب الرجال» (ج 11 ، ص 370).

«مجهول ، بسعدان ، ويمكن أن يعد حسنا لأنهم ذكروا في سعدان أن له أصلاً و يكون كتابه من الأصول مدح له» (ج 14 ، ص 126).

«مجهول بسعدان أو حسن لأنه موصوف بأن له أصلاً» (ج 14 ، ص 167).

«مجهول بالزبالي ، ويمكن أن يعد حسنا إذ هذا الخبر يدل على مدحه و حسن عقيدته ، وفي رواية أخرى رواها ابن شهر آشوب أنه كان زيديا فلما رأى منه عليه السلام المعجزة رجع وقال بإمامته» (ج 6 ، ص 42).

«مجهول بعبد الأعلى ، وقد يعد حسنا لمدح فيه رواه نفسه» (ج 11 ، ص 90).

«مجهول بمحمد بن علي ، وإن كان إجماع العصابة على ابن أبي نصر ممّا يرفع جهالته عند جماعة ، و أبو الحسن يحتمل الأول و الثاني عليهما السلام» (ج 6 ، ص 280).

«مجهول بمحمد بن جعفر وفي بعض النسخ مكانه محمد بن يحيى فالخبر صحيح ، و الأول أظهر لكثرة رواية محمد بن جعفر عن محمد بن عبد الحميد» (ج 10 ، ص 213).

«مجهول لاشتراك حميد بين جماعة منهم مجاهيل و لو كان ابن المثنى كان صحيحا» (ج 19 ، ص 66).

«مجهول ويحتمل أن يكون الجمال ، حسين بن أبي سعيد المكارى فالخبر حسن أو موثق» (ج 26 ، ص 487).

6. یافتن نمونه هایی از اختلاف نسخ و تصحيفات موجود در اسناد کافی ، مانند:

« في بعض النسخ عن علي ، عن إسماعيل وهو الظاهر ، فالخبر ضعيف ، وفي

بعضها عن علي بن إسماعيل فهو مجهول» (ج26 ، ص66) .

«فى بعض النسخ عن مسعدة فالخبر ضعيف وفى بعضها عن سعد يعنى ابن طريف و هو مختلف فيه فالخبر كذلك» (ج16 ، ص213).

«حسن ، وفى بعض النسخ ابن سكين و هو ثقة ، وفى بعضها ابن مسكين و هو مجهول ، و لا يضّر ذلك لأنه بمنزلة مرسل ابن أبى عمير ، و لو كان فاعل قال فى قوله - قال و روى - ابن أبى عمير كما هو ظاهر لكان حسناً» (ج13 ، ص187).

«حسن أو موثّق ، و الظاهر أن "ابن" من زيادة النساخ ، بل هو "بكير" إذ ابنه لا يروى

عن أبى جعفر عليه السلام ، و سيأتى نظير هذا السند و فيه عن بكير» (ج21 ، ص115) .

«صحيح و فى بعض النسخ مكان الحلبي الميثمي فالخبر موثّق» (ج22 ، ص120) .

«صحيح إذا الظاهر على بن الحسن هو الطاطرى و فى بعض النسخ على بن الحسين فيكون مجهولاً» (ج4 ، ص51) .

«ضعيف على المشهور و فى بعض النسخ أحمد بن محمّد النهدي فالخبر مجهول» (ج22 ، ص173) .

«ضعيف على المشهور و فى بعض النسخ و يعقوب فالخبر مجهول» (ج22 ، ص262).

«مجهول على ما فى أكثر النسخ من سعد بن هشام و فى بعضها و هشام و هو اصوب فالخبر حسن كالصحيح» (ج24 ، ص279) .

«مجهول ، إذا كان عن عبد المؤمن و فى بعض النسخ عنه عن المؤمن فيكون ضعيفا و ضمير عنه راجعا إلى محمّد بن عيسى كما فى السابق و هو أظهر» (ج17 ، ص127) .

«مجهول بمحمّد بن جعفر و فى بعض النسخ مكانه محمّد بن يحيى فالخبر صحيح ، و الأوّل أظهر لكثرة رواية محمّد بن جعفر عن محمّد بن عبد الحميد» (ج10 ، ص213) .

«مجهول و فى أكثر النسخ عبد الله فضيف» (ج19 ، ص312).

«مجهول وفي بعض النسخ خالد بن الحجاج فيكون حسنا» (ج19 ، ص221).

«مجهول وفي بعض النسخ معمر بن يحيى فالخبر صحيح» (ج13 ، ص246).

«مجهول بمحمد بن جعفر ، وفي بعض النسخ مكانه محمد بن يحيى فالخبر صحيح ، و الأول أظهر لكثرة رواية محمد بن جعفر عن محمد بن عبد الحميد» (ج10 ، ص213) .

«مجهول وفي بعض النسخ مكان علي بن زياد سهل بن زياد فيكون ضعيفا» (ج16 ، ص412) .

«مجهول وفي بعض النسخ وعمار بن أبي الأحوص فيكون صحيحا» (ج23 ، ص259) .

«مجهول ويمكن عدّه صحيحا على نسخة حسان و موثقا على نسخة حنان» (ج12 ، ص30) .

«مجهول ، وفي النسخ الذي عندنا عن إسماعيل بن محمد بن عبد الله و الظاهر عن عبد الله إذ رواية الخلف الثالث لعلي بن الحسين عن أبي جعفر عليه السلام بعيد و توهم أنه الجواد عليه السلام أبعده إذ إبراهيم لم يلقه فكيف من يروى عنه» (ج3 ، ص322) .

«مجهول وفي بعض النسخ الحسن بن خالد وهو أيضا مجهول و الظاهر الحسين كما في العلل» (ج1 ، ص84) .

«مجهول ، و لا يبعد أن يكون بن عبد ربه فصحف بعن» (ج14 ، ص61).

«ضعيف و محمد بن علي القاساني لعلّه علي بن محمد ، فصحف و علي من أصحاب الهادي عليه السلام» (ج1 ، ص351) .

«مجهول ، وفي بعض النسخ: قدامة بن زائدة ، وهو مجهول من أصحاب الصادق عليه السلام وفي بعضها عن قدامة (عن زائدة) فزائدة هو ابن قدامة وهو أيضا مجهول من أصحاب الباقر عليه السلام فظهر أن عن أظهر» (ج14 ، ص108) .

«مجهول ، وفي الفقيه مالك بن عطية ، وهو الظاهر فيكون صحيحا» (ج25 ، ص159) .

«مؤثّق كالصحيح وفي بعض النسخ عن ابن مسكان فيكون الخبر صحيح» (ج 17 ، ص 39).

«مؤثّق والظاهر عن أحمد بن الحسن ، وفي بعض النسخ عن أحمد بن الحسين وهو تصحيح» (ج 13 ، ص 120 - 121) .

7. یافتن نمونه هایی از روایات ضعیف که به نحوی ، ضعف سندی آنها جبران یا کاسته شده است ، مانند:

«ضعیف علی المشهور لکنه مؤیّد بأخبار آخر ، وقد روى النعمانی فی تفسیره مثله عن أمير المؤمنين - صلوات الله علیه - و مضامینه دالّة علی صحّته» (ج 7 ، ص 213).

«ضعیف علی المشهور و به فتوی الأصحاب» (ج 19 ، ص 388).

«ضعیف علی المشهور و به أفتی الأصحاب» (ج 23 ، ص 21).

«ضعیف علی المشهور و مضمونه من المتواترات» (ج 4 ، ص 295).

«ضعیف علی المشهور و علیه الفتوی» (ج 14 ، ص 165).

«ضعیف و علیه الفتوی» (ج 20 ، ص 407).

«ضعیف سندا و متنه يدلّ علی صحّته» (ج 11 ، ص 373).

«ضعیف و مضمونه مجرّب و وجهه ظاهر» (ج 8 ، ص 243).

«ضعیف و موافق للتجربة» (ج 21 ، ص 90).

«مجهول و المضمون مجرّب معلوم» (ج 8 ، ص 33).

«مجهول و المضمون معلوم» (ج 8 ، ص 183).

«مجهول لکنها معروفة» (ج 26 ، ص 534).

«مجهول و رواه الصدوق فی أماليه بسند حسن» (ج 25 ، ص 185).

«مجهول و علیه عمل الأصحاب» (ج 18 ، ص 251).

«مجهول و علیه الفتوی» (ج 17 ، ص 312).

«مجهول و علیه فتوی الأصحاب» (ج 29 ، ص 266).

«مجهول و عليه الأصحاب» (ج 16 ، ص 331).

«مرفوع و عليه الفتوى» (ج 24 ، ص 305).

«مرسل لا يقصر عن الموثق و الحسن ، و عليه الفتوى» (ج 23 ، ص 56).

«مرسل و بمضمونه افتى الأصحاب» (ج 24 ، ص 106).

«مرسل و عليه الفتوى» (ج 24 ، ص 322).

«مرسل و مضمونه موافق لفتوى الأصحاب» (ج 20 ، ص 167).

نمونه های تقویت سند در این کتاب ، اختصاص به روایات ضعیف السند نداشته و گاه نسبت به رتبه های بالاتر (همچون حسن) نیز مصادیقی دارد ، مانند:

«حسن ، و مضمونه متواتر مقطوع به بین الخاصّة و العامّة» (ج 20 ، ص 203).

«حسن ، كالصحيح لمشاركة السند الضعيف مع الحسن و تأييده له و رواه الشيخ في الصحيح» (ج 14 ، ص 58).

8. آشنایی با ضبط صحیح اسامی راویان ، از منظر علامه مجلسی ، مانند:

«ضعيف على المشهور ، و بسطام بكسر الباء و الإسكاف بكسر الهمزة الخفاف و أصبغ بفتح الهمزة و الباء و سکون الصاد ، و نباتة بضم النون و فتحها» (ج 5 ، ص 97).

«ضعيف على المشهور معتبر عندى و سرحان بكسر السين» (ج 9 ، ص 430).

«مرسل مجهول ، و خيثة بفتح الخاء و سکون الياء و فتح المثلثة مشترك بين مجاهيل» (ج 3 ، ص 9).

9. آشنایی با مبانی و دیدگاه های رجالی علامه مجلسی ، درباره توثیق و تضعیف راویان حدیث و طرق روایی آنان ، مانند:

«حسن كالصحيح بل صحيح عندى فانّ عبد العظيم أجلّ من أن يحتاج إلى التوثيق» (ج 7 ، ص 289).

«حسن و اما رواية معاوية بن عمّار فهو مرسل لكن قد مرّ مرارا طريقه إلى معاوية بن عمّار بالحسن كالصحيح» (ج 18 ، ص 184).

ابن شهر آشوب: إنه واقفي ولم يذكر الشيخان المتقدمان ذلك ، مع كونهما أعرف بأحوال الرجال ، فالظاهر أن الخبر حسن» (ج14 ، ص20) .

«مجهول بالزبالي ، ويمكن أن يعد حسنا إذ هذا الخبر يدل على مدحه و حسن عقيدته» (ج6 ، ص41) .

«مجهول بأم سلمة» (ج14 ، ص48) .

«مجهول بسعدان أو حسن لأنه موصوف بأن له أصلاً» (ج14 ، ص167) .

«مجهول بعامر» (ج14 ، ص75) .

«مجهول بعبد الأعلى وقد يعد حسنا لمدح فيه رواه نفسه» (ج11 ، ص9) .

«مجهول على المشهور بسعدان وربما يعد حسنا لأن الشيخ قال: له أصل» (ج1 ، ص108) .

«مجهول على المشهور حسن عندى لأن ياسرا كان خادما لرضاه عليه السلام وهو مدح عظيم وله مسائل عنه عليه السلام وهو أيضا لا يخلو من مدح» (ج12 ، ص153) .

«مجهول وأحمد فى أول السند هو العاصمى و تحيّر فيه كثير من الأصحاب فلم يعرفونه» (ج3 ، ص191) .

«مجهول وربما يعد حسنا إذ قيل فى الحكم أنّ له أصلاً» (ج19 ، ص80) .

«مجهول وربما يعد حسنا إذ ورد فى الاصم أنّ له أصلاً» (ج29 ، ص269) .

«مجهول وربما يعد حسنا كالصحيح ، إذ فى ترجمة يحيى بن الحجّاج فى النجاشى ما يوهم توثيق أخيه خالد» (ج19 ، ص193) .

«مجهول ولكنه فى قوة الصحيح لكون محمد بن إسماعيل من مشايخ الإجازة ولا تضرّ جهالته» (ج1 ، ص101) .

«مجهول ويمكن أن يعد حسنا إذ قال الشيخ فى سعدان له أصل» (ج12 ، ص375) .

«مجهول ويمكن أن يعد حسنا لأن سعدان كان له أصل وهو عندى مدح» ، (ج12 ، ص288) .

«مجهول ، بسعدان ، ويمكن أن يعد حسنا لأنهم ذكروا في سعدان أن له أصلا ويكون كتابه من الأصول مدح له» (ج14 ، ص126).

«مجهول ، بصالح و عبد الله» (ج14 ، ص88).

«مرسل كالحسن لإجماع العصابة على المرسل و الضمير فيه و في الخبر الآتي راجعان إلى إبراهيم بن هاشم» (ج8 ، ص178).

«مرسل كالحسن لإجماع العصابة على تصحيح ما يصحّ عن حمّاد صحيح لأن مدح عبد العظيم يربو على التوثيق بمنازل شتى» (ج10 ، ص45).

«مرسل كالصحيح فإنه يقال مراسيل البنظي في حكم المسانيد» (ج7 ، ص341).

«مرسل لكنه معتبر لإجماع العصابة على تصحيح ما صحّ عن ابن بكير» (ج14 ، ص29).

«مرسل و عبد الرحمان مجهول على المشهور و فيه مدح» (ج14 ، ص101).

«مرسل لكنه معتبر لكون المرسل: ابن المغيرة و هو ممن أجمعت العصابة على تصحيح ما يصحّ عنه و هو حجّة المشهور مع رواية عمرو بن شمر عن جابر» (ج14 ، ص34).

«مؤثّق كالصحيح لإجماع العصابة على ابن بكير ، و ذكر الرجل أولاً من قبيل وضع الظاهر موضع المضمّر» (ج10 ، ص401).

«مؤثّق إن اعتبرنا توثيق نصر بن الصباح لعلّي بن إسماعيل كما حكم الشهيد الثاني بصحّة خبره ، و حسن مؤثّق إن لم نعتبره» (ج14 ، ص136).

10. آشنایی با دیدگاه علامه مجلسی ، درباره اعتبار برخی از كتب حدیثی ، مانند:

«حسن على الظاهر ، بل صحيح إذ كتاب سليم مقبول عند القدماء ، اعتمد عليه الكليني و الصدوق و غيرهما ، و هم أعرف بأحوال الرجال ممن تأخر عنهم ، و الكتاب معروض على الباقر عليه السلام و هو عندنا موجود» (ج3 ، ص291).

«ضعيف على المشهور معتبر عندى و كتاب سليم عندى موجود و ارى فيه ما

يورث ، الظنّ القويّ بصحّته» (ج 1 ، ص 210) .

11. آشنایی با دیدگاه علامه مجلسی ، در حلّ مشکلات اسناد الكافی ؛ مشکلاتی از قبیل : تمییز مشترکات ، توحید مختلفات و تعیین مرجع ضمیر ، و دیگر تحقیق های سندی وی ، مانند:

«الخبر مختلف فيه بابن ظريف. فإن عدّ ممدوحا فالخبر إما حسن ، أو موثّق ، وإلّا فالخبر ضعيف» (ج 14 ، ص 22) .

«الظاهر أنه صحيح إذ أحمد هو العاصمي الثقة والأظهر أن علي بن الحسين هو الظاهري الثقة» (ج 26 ، ص 261) .

«حسن علي ما قيل بناء على أنّ الحسين بن خالد ، هو الحسين بن أبي العلاء الخفاف. الممدوح ، و الظاهر أنّه الصيرفي المجهول لروايته كثيرا عن الرضا عليه السلام برواية الصدوق رحمه الله في كتبه ، وقال الفاضل التّستري لا أعرفه على هذا الوجه ، وإن كان هو

الحسن بن خالد على ما ينبه عليه بعض أخبار الفقيه حيث يروى عن الحسن بن خالد ، عن أبي الحسن الأوّل فقد وثق ، وكذا الكلام في نحوه» (ج 13 ، ص 129) .

«حسن و ضمير عنه راجع إلى ابن اذينة و يحتمل الإرسال» (ج 26 ، ص 319) .

«حسن و منهم من يعدّه مجهولاً لا شتراك عمرو» (ج 26 ، ص 99) .

«حسن ، إذا الظاهر أن عبد الله هو الكاهلي ، أو مجهول لاحتمال غيره ، و سيأتى هذا الحديث في باب الشرك راويا عن العدة عن البرقي عن أبيه عن عبد الله بن يحيى و هو

أصوب» (ج 1 ، ص 183) .

«صحيح إذ الظاهر إرجاع ضمير عنه إلى ابن محبوب ، و يحتمل إرجاعه إلى أحمد فقيه إرسال و إرجاعه إلى العبدى كما توهم بعيد» (ج 4 ، ص 218) .

«صحيح إذا الظاهر على بن الحسن هو الطاطرى و فى بعض النسخ على بن الحسين فيكون مجهولاً» (ج 4 ، ص 51) .

«صحيح ظاهرا لكن فى السند غرابة إذ أحمد بن أبي عبد الله ليس فى الرجال إلّا

أحمد بن محمد بن خالد البرقي و هو لا يروى عن الرضا عليه السلام وقد يروى عن الجواد و الهادي عليهما السلام و محمد بن عيسى العبيدي أعلى منه مرتبة فكيف يروى عنه ، و لعل فيه اشتباها» (ج3 ، ص45) .

«صحيح على الظاهر إذ أظهر أن أبا إسحاق هو ثعلبة بن ميمون» (ج12 ، ص42) .

«صحيح على الظاهر و إن كان داوود مشتركا لأنه مشترك بين ثقات ، و ابن كثير أيضا عندى ثقة» (ج10 ، ص40) .

«صحيح على الظاهر ، إذ الظاهر أن ضريسا هو ابن عبد الملك بن أعين الثقة ، لا ابن عبد الواحد بن المختار المجهول و يحتمله أيضا» (ج3 ، ص20) .

«صحيح ، و الضمير راجع إلى أحمد» (ج8 ، ص186) .

«ضعيف ، أو مجهول إذ يحتمل أن يكون محمد بن علي: ابن محبوب ، و أن يكون أبا سميئة ، لأنهم ذكروا أن أحمد ابن إدريس يروى عن ابن محبوب و أن عيسى بن عبد الله يروى عنه أبو سميئة و لا يبعد أن يكون علي زائدا من النساخ و يكون عن عيسى بن عبد الله» (ج14 ، ص189) .

«ضعيف ، إذ الظاهر أن محمد بن علي ، هو أبو سميئة كما صرح به في التوحيد» (ج1 ، ص253) .

«ضعيف على المشهور ، و علي بن إسماعيل ، هو علي بن السندي ، و محمد بعده هو ابن عمرو بن سعيد الزيات ، و الظاهر أن سهل بن زياد يروى عن علي بن إسماعيل ، و ليس دأب الكليني الإرسال في أول السند ، إلا أن يبنى على السند السابق ، و يذكر

رجلاً من ذلك السند ، و لعله اكتفى هنا باشتراك محمد بن عمرو بعد محمد بن علي الذي ذكر في السند السابق مكان علي بن إسماعيل» (ج22 ، ص20) .

«ضعيف ، إذ الظاهر من هذا السند مغايرة جعفر بن سماعة لجعفر بن محمد بن سماعة إذ في أكثر النسخ عن عمه جعفر بن سماعة واقفي غير موثق ، و ظن أكثر المحققين من المتأخرين اتحادهما و جعفر بن محمد واقفي موثق ، فالخبر حسن أو

موثّق» (ج 23 ، ص 190 - 191) .

«ضعيف ، وأحمد هو العاصمي ، وابن جمهور هو الحسن بن محمد ابن جمهور والأصم هو عبد الله بن عبد الرحمان ، وقائل حدّثنا لعلة ابن جمهور ، ويحتمل أن يكون أباه» (ج 14 ، ص 168) .

«ضعيف ، والإسكاف الخفاف» (ج 14 ، ص 97) .

«مجهول باشتراك أحمد و الظاهر انه ابن اليسع الثقة فهو صحيح» (ج 16 ، ص 93) .

«مجهول بالحكم و هو غير مذكور في كتب الرجال وإبراهيم الراوى عنه من أصحاب الصادق عليه السلام و الكاظم عليه السلام فالمروى عنه في الخبر يحتمل الصادق و الباقر عليهما السلام و احتمال الكاظم عليه السلام بعيد» (ج 11 ، ص 370) .

«مجهول بعدة مجاهيل» (ج 14 ، ص 30) .

«مجهول لاشتراك عمرو الظاهر صحّته» (ج 11 ، ص 257) .

«مجهول لكن الظاهر [أنه] أحمد بن إسحاق ، إذ هو يروى عن بكر بن محمد كثيرا فالخبر صحيح على الظاهر» (ج 25 ، ص 265) .

«مجهول لكن سيأتي هذا الخبر بعينه في باب المؤمن و علاماته و صفاته عن علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن محبوب عن جميل بن صالح عن عبد الله ابن غالب و هو أظهر ، لأنّ عبد الملك ، غير مذكور في كتب الرجال ، و عبد الله بن غالب الأسدي الشاعر ثقة معروف ، فالخبر صحيح هيئنا و فيما سيأتي حسن كالصحيح» (ج 7 ، ص 291) .

«مجهول و الظاهر عن أبي عبد الرحمان الحذاء و هو أيوب ابن عطية الثقة فيكون الخبر صحيحا» (ج 20 ، ص 315) .

«مجهول و إن امكن أن يكون محمد بن الفضيل محمد بن القاسم بن الفضيل الثقة فالخبر صحيح» (ج 12 ، ص 287) .

«مجهول و يمكن أن يعد حسنا لأنّ الظاهر أن سورة هو الأسدي» (ج 26 ، ص 488) .

«مجهول ويمكن أن يعد حسنا موثقا لرواية منصور عن جماعة وإن كانوا مجاهيل» (ج12 ، ص53) .

«مجهول ويمكن عدّه في الحسان ، لأن الظاهر أن أبا المستهل هو الكميت» (ج26 ، ص225) .

«مجهول ، لاشتراك صالح بين جماعة فيهم ضعفاء وثقات و مجاهيل ، وإن كان صالح بن رزين أظهر فإتّه أيضا مجهول ، وفي بعض النسخ عن حسن بن صالح فالخبر ضعيف» (ج17 ، ص51) .

«مجهول ، لكن الظاهر [أنّه] أحمد بن إسحاق ، إذ هو يروى عن بكر بن محمّد كثيرا ، فالخبر صحيح على الظاهر ، ويؤيده أنّ الحميري ، رواه في قرب الإسناد ، عن أحمد بن إسحاق عن بكر بن محمّد» (ج25 ، ص265) .

«مجهول ، و اشتراك ابن مسعود بين مجاهيل وثقة و لعلّ الثقة أرجح» (ج18 ، ص263) .

«مجهول ، و كان المراد بالحسين بن خالد هو ابن أبي العلاء الخفاف» (ج23 ، ص370) .

«مجهول ، وقوله "أحمد" يحتمل البرقي عطفًا على السند السابق و العاصمي ، و هو أظهر لرواية الكليني عنه عن الحسن بن علي عن ابن أسباط كثيرا» (ج21 ، ص326) .

«مجهول ، بعلی بن محمّد و هو ابن أذينة» (ج14 ، ص82) .

«مجهول ، بل صحيح إذ الظاهر أن محمّد بن الفضيل هو محمّد بن القاسم بن الفضيل ، فضمير سألته راجع إلى الرضا عليه السلام ، و قيل: راجع إلى الصادق عليه السلام و هو بعيد ، و قيل: إلى محمّد بن الفضيل فيكون كلام يونس و هو أبعد» (ج2 ، ص333) .

«مجهول ، و ضمير "عنه" راجع إلى جعفر أيضا» (ج3 ، ص288) .

«مرسل مشتمل على عدّة مجاهيل» (ج14 ، ص113) .

«مرسل ، و أبو عمارة كنية لجماعة أكثرهم من أصحاب الباقر عليه السلام و كلّهم مجاهيل ، و

حمّاد بن أبي حنيفة أيضا مجهول» (ج9، ص117).

«مرسل و محمد بن أحمد في أول السند، مجهول. ولا يبعد أن يكون محمد بن أحمد بن علي بن الصلت القمي الذي ذكره الصدوق في إكمال الدين أن أباه كان يروى عنه، و أثني عليه، و قد روى عنه في عرض هذا الكتاب كثيرا» (ج26، ص383).

«مرفوع أو ضعيف إذ الظاهر أن محمد بن علي هو أبو سميئة» (ج1، ص181).

«موثق على الظاهر إذ أظهر أن جعفر بن محمد هو ابن عون الأسدي، وربما يظنّ أنّه ابن مالك فيكون ضعيفا وإن كان في ضعفه أيضا كلام، لأن ابن الغضائري إنّما قدح فيه لروايته الأعاجيب، و المعجز كلّه عجيب، و هذا لا يصلح للقدح» (ج4، ص17).

«موثق كالصحيح، و قد تقدّم باختلاف في أول السند، و سنده الثاني صحيح و مطابق لما مرّ إلا أن فيما مرّ مكان محمد بن يحيى العدة، فإن كان أحمد، ابن محمد بن عيسى كما هو الظاهر فمحمد بن يحيى داخل في عدّته، فلا وجه لاعادة السند ناقصا بعد إيراده كاملاً، و إن كان ابن محمد بن خالد، فيحصل اختلاف أيضا في أول السند

لكنه بعيد» (ج3، ص153).

«موثق، و أبو الحسن هو علي بن محمد بن علي بن عمر بن رباح بن قيس بن سالم مولى عمر بن سعد بن أبي وقاص» (ج12، ص209).

12. یافتن روایاتی که از پشتوانه شهرت فتوایی و عملی عالمان شیعه و یا اجماع آنان برخوردارند، مانند:

«صحيح و مضمونه إجماعی» (ج16، ص229 و ج17، ص363).

«كالموثق و به افتی الأصحاب» (ج20، ص111).

«موثق و عمل به الأصحاب» (ج20، ص355).

«موثق و عليه عمل الأصحاب» (ج13، ص243).

«موثق و موافق للمشهور» (ج17، ص321).

«حسن أو موثق و عليه الفتوى» (ج21، ص105).

ص: 310

«حسن أو موثق و عليه فتوى الأصحاب» (ج 24 ، ص 174).

«حسن أو موثق و عمل به الأصحاب» (ج 17 ، ص 353).

«حسن و عليه الفتوى» (ج 15 ، ص 285).

«حسن و عليه عمل الأصحاب» (ج 13 ، ص 256).

«حسن أو موثق و لا خلاف فيه» (ج 15 ، ص 335).

«حسن و لا خلاف في مضمونه بين الأصحاب» (ج 15 ، ص 382).

«حسن و مضمونه إجماعى» (ج 18 ، ص 232 و ج 21 ، ص 282).

«حسن و لا خلاف فيهما بين الأصحاب» (ج 21 ، ص 294).

«حسن و لا خلاف في مضمونه بين الأصحاب» (ج 15 ، ص 382).

«ضعيف و عليه الأصحاب» (ج 20 ، ص 249).

«ضعيف و ما اشتمل عليه مقطوع به بين الأصحاب» (ج 16 ، ص 336).

«ضعيف و عليه الفتوى» (ج 20 ، ص 407).

در مقابل تعابیر فوق ، گاه چنین عبارتی نیز مشاهده می شود:

«صحيح و لم أر من قال بمضمونه» (ج 24 ، ص 179).

«ضعيف على المشهور و هو مخالف للمشهور» (ج 17 ، ص 357).

13. آشنایی با نمونه هایی از تحقیقات علامه ، در باره اتصال و عدم اتصال اسناد کتاب الكافی ؛ تعابیری که به یافتن روایات مرسل خفی کتاب کماک می کنند ، مانند:

«الخبر مختلف فيه بسليم ، و على هذه النسخة لعلّ فيه إرسالاً إذ لم يعهد برواية إبراهيم بن عثمان و هو أبو أيوب الخزاز عن سليم ، و قد مرّ مثل هذا السند مرارا عن

إبراهيم بن عمر اليماني عن أبان بن أبي عيَّاش عن سليم ، و لعلّه سقط من النسخ ، فالخبر ضعيف على المشهور ، لكن عندى معتبر ، لوجوه ذكرها محمّد بن سليمان في كتاب منتخب البصائر وغيره» (ج 25 ، ص 131).

«أما مرسل بناء ان النضر أرسل الحديث أو مجهول ان اتصل بالسند السابق أما

بيونس او بداوود و يحتمل أن يكون الإختلاف من الرواة أو يكون عليه السلام اوصى مختلفا ليعلم ان الأمر مبنى على التقية» (ج 3 ، ص338).

«حديث عيسى بن مريم حسن أو موثق. إلا أن الظاهر أن فيه إرسالاً. ورواه الصدوق: في أماليه ، عن محمد بن موسى بن المتوكل عن عبد الله ابن جعفر الحميري

عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن علي بن أسباط عن علي ابن أبي حمزة عن أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام ، فالخبر موثق على الأظهر ، و هو يؤيد الإرسال ههنا» (ج 25 ، ص 313 - 314).

«حسن لكن فيه شوب إرسال ، إذ رواية الكنانى عن الأصبغ بغير واسطة بعيد» (ج 26 ، ص 15).

«سند الأول صحيح و الثانى مجهول عامى لكن الظاهر أن فى السند الأول إرسالاً» (ج 6 ، ص 223).

«صحيح ، وإن كان فيه شوب إرسال لأنّ الإرسال بعد ابن أبى عمير» (ج 12 ، ص 314).

«صحيح ، على الظاهر وإن كان الظاهر أن فيه سقطا إذ أحمد بن محمد ، و سهل بن زياد ، لا يرويان عن رفاعه لكن الغالب أن الوسطة إما فضالة ، أو ابن أبى عمير ، أو ابن فضال ، أو ابن أبى نصر و الأخير هنا أظهر بقريئة الخبر الآتى حيث علقه عن ابن أبى نصر ، و يدل على ما تقدّم ذكره» (ج 18 ، ص 193 و 194).

«ضعيف و سنده الثانى موثق كالصحيح إذ الظاهر أنّه معلق على السند السابق ، فالراوى عنه محمد بن خالد ، و يحتمل على بعد أن يكون الراوى عنه ابن حبيب ، فيكون مجهولاً ، و إن لم يكن معلقاً على السابق فهو مرسل ، و هو أيضا بعيد» (ج 10 ، ص 21).

«ضعيف ، و الظاهر أنّه سقط عن أبيه بعد ابن خالد كما يشهد به ما مرّ آنفا فى الباب السابق» (ج 14 ، ص 130).

ص: 312

«ضعيف ، و كان عبد الله سمع هذا الخبر بواسطة ، ثم بعد ملاقاته عليه السلام سمع منه مشافهة أيضا ، و يحتمل سقوط الوسطة في الخبر السابع من الرواة» (ج14 ، ص92).

«ضعيف و لعلّ في السند إرسالا أو اشتباها في اسم المعصوم عليه السلام فإنّ محمّد بن عمرو بن سعيد ، من أصحاب الرضا عليه السلام و لم يلق أبا عبد الله عليه السلام» (ج18 ، ص270).

«مجهول و الظاهر أن فيه إرسالا لأنّ فاطمة بنت الحسين لا تروى عن النبي صلى الله عليه و آله ولم

تلقه و كأنه كان في الأصل عن فاطمة بنت الحسين عن الحسين ، و يؤيده أنّه روى الصدوق في الخصال هذا الخبر بإسناده عن البرقي عن الحسن بن علي بن فضال عن عاصم بن حميد عن أبي حمزة الثمالي عن عبد الله بن الحسن عن أمّه فاطمة بنت الحسين بن علي عن أبيها عليه السلام و ذكر نحوه» (ج9 ، ص273 و 274).

«مجهول و كان في السند سقطا أو إرسالا ، فإن جعفر بن المثنى من أصحاب الرضا عليه السلام و لم يدرك زمان الصادق عليه السلام» (ج5 ، ص272).

«مختلف فيه ، و في هذا السند أو في السند الآتي سهو كما يظهر بعد التأمل ، فتدبر» (ج13 ، ص319).

«مرسل معتبر بل هو كالمتواتر روى بأسانيد و في متنه اختلاف و المضمون مشترك» (ج4 ، ص363).

«مرسل و قد يعدّ حسنا لكون الإرسال بعد ابن أبي عمير» (ج12 ، ص23).

«مرسل و رواه العياشي عن محمّد بن سليمان الديلمي ، عن أبيه ، و لعلهما سقطا في هذا السند ، و في بعض النسخ هكذا و هو الظاهر» (ج26 ، ص74).

«مرسل كالموثق إذ السند السابق إلى أبان مأخوذ فيه و هذا دأب الكليني رحمه الله أنّه إذا اشترك سندان متواليان في بعض الرواية يبتدئ من آخر الرجال المشتركين» (ج14 ، ص113).

«موثّق و لعلّ في السند سقطا» (ج26 ، ص252).

«موثّق و فيه شوب إرسال ، قال الوالد العلامة رحمه الله الظاهر أن أبا داود هذا هو سليمان

المسترق ، و كان له كتاب يروى الكليني عن كتابه ، و يروى عنه بواسطة الصَّفَّار و غيره ، و يروى بواسطتين أيضا عنه و لما كان الكتاب معلوما عنه بقول أبو داوود أى روى فالخبر ليس بمرسل انتهى ، و كونه المسترق عندى غير معلوم و لم يظهر لى من هو إلى الآن ، ففيه جهالة» (ج 13 ، ص 36).

14. تعيين كنيه ها و القاب مشترك معصومان عليهم السلام ، مانند:

«ضعيف على المشهور و أبو جعفر هو الجواد عليه السلام» (ج 14 ، ص 268).

«مجهول ، و أبو الحسن عليه السلام يحتمل الثانى و الثالث عليهما السلام قال ابن الغضائرى: اختلفوا فى أن مسنول فتح بن يزيد هو الرضا عليه السلام أم الثالث ، و صرح الصدوق بأنه الرضا عليه السلام» (ج 2 ، ص 50).

«مجهول بمحمد بن على ، و إن كان إجماع العصابة على ابن أبى نصر ممّا يرفع جهالته عند جماعة. و أبو الحسن يحتمل الأول و الثانى عليهما السلام» (ج 6 ، ص 280).

ص: 314

- 1 . پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه ، مجید معارف ، تهران: مؤسسه فرهنگی و هنری ضریح ، 1374 ش .
- 2 . خاتمة مستدرک الوسائل ، میرزا حسین نوری ، قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث ، 1416 ق .
- 3 . الرعاية لحال البداية في علم الدراية ، زين الدين بن علي شهيد ثاني ، قم: بوستان كتاب ، 1381 ش .
- 4 . روضات الجنّات ، محمّد باقر الموسوي الخوانساري ، قم: مكتبة إسماعيليان .
- 5 . صحيح الكافي ، محمّد باقر البهبودي ، بيروت: دار الاسلامية ، 1360 ش .
- 6 . الكافي ، محمّد بن يعقوب الكليني الرازي ، تهران: دار الكتب الإسلامية ، 1363 ش .
- 7 . جامع المقال فيما يتعلق باحوال الحديث والرجال ، فخرالدين الطريحي ، تحقيق : محمد كاظم الطريحي ، تهران : چاپخانه حيدري .
- 8 . لوامع صاحبقراني ، محمّد تقی المجلسی ، قم: مؤسسه اسماعيليان ، 1375 ش .
- 9 . لؤلؤة البحرين في الاجازة لقرتي العين ، يوسف بن أحمد البحراني ، تحقيق: سيّد محمّد صادق بحر العلوم ، نجف: نعمان ، 1969 م .
- 10 . مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول ، محمّد باقر بن محمّد تقی المجلسی (العلامة

المجلسي)، تصحيح: سيّد هاشم الرسولي المحلّاتي، تهران: دار الكتب الإسلامية، 1374 ش.

11 . مشرق الشمسين و اكسير السعادتين ، محمّد بهايى عاملى ، قم: بصيرتى.

12 . معجم رجال الحديث ، السيّد أبو القاسم الموسوى الخوئى ، قم : منشورات مدينة العلم ، 1403 ق.

13 . مقباس الهداية فى علم الدراية ، عبد الله المامقانى ، تحقيق : محمّد رضا مامقانى ، قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث ، 1411 ق.

14 . منتقى الجمال فى الأحاديث الصحاح والحسان ، حسن بن زين الدين صاحب معالم ، تصحيح: على اكبر غفارى ، قم: مؤسسة النشر الإسلامى ، 1362 ش.

ص: 316

تأملاتی بر دیدگاه های آیه الله خویی درباره « الکافی » (مجید معارف، رضا قربانی زرین)

تأملاتی بر دیدگاه های

آیه الله خویی درباره « الکافی »

مجید معارف(1)

رضا قربانی زرین(2)

چکیده

در این مقاله ، پس از ذکر اختلاف نظر علمای شیعه درباره اعتبار روایات کتب اربعه و اهمیت بررسی این نظریه ها ، به استخراج دیدگاه های آیه الله خویی درباره اعتبار روایات الکافی با استفاده از مقدمه کتاب معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة پرداخته می شود. این دیدگاه ها - که بر محور نقد اخباریان سامان یافته است - ، در دو بخش « مبانی عمومی لزوم بررسی سند » و « ادله لزوم بررسی اسناد الکافی » قابل دسته بندی است. سپس این دیدگاه ها مورد بررسی و در مواردی نقد قرار می گیرد .

از منظری دیگر ، اشکالات وارد بر نظریه صحّت تمامی روایات الکافی ، به دو دسته صغروی و کبروی تقسیم می شود. با توجه به بررسی های به عمل آمده در بخش اشکالات صغروی ، ضمن نقض برخی نظریه های اخباریان ، قول معتدل ایشان را رد نموده که فی الجمله قابل پاسخ است. اما بررسی و اظهار نظر درباره اشکالات کبروی ، نیاز به مباحث مبنایی دیگری از جمله ادله حجّیت خبر واحد و دلیل انسداد دارد که در این مقاله ، مورد بررسی قرار نمی گیرد .

کلیدواژه ها : کتب اربعه ، الکافی ، حجّیت ، اعتبار ، اخباریان ، اصولیان ، قطعی الصدور .

ص: 317

1- . استاد دانشگاه تهران .

2- . دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران .

کتاب اربعه ، مهم ترین منابع حدیثی شیعه به شمار می آیند. بحث درباره اعتبار و نحوه ارزیابی احادیث این کتاب ها ، بویژه پس از طرح دیدگاه های اخباریان و اصولیان ، از مباحث مهم و حساسی است که ثمرات مهمی را در بردارد. در بین کتب اربعه ، کتاب الکافی ، هم به جهت قدمت و هم با توجه به در بر داشتن روایات اعتقادی و اخلاقی ، موقعیت ممتازی دارد. اما مسئله مهم ، میزان اعتبار روایات این کتاب و ملاک ارزیابی آنها با توجه به اختلافات در این باره است .(1)

زیرا اهمیت تعیین ملاک اعتبار روایات کتب اربعه و همچنین الکافی ، بحث های فراوان و دامنه داری را در پی داشته است. یکی از بزرگانی که به تفصیل ، مطالبی را در

تقد دیدگاه های اخباریان مطرح نموده است ، آیه الله خویی هستند که در مقدمه عالمانه کتاب معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة مباحث مهمی را در این باب طرح نموده اند .

ایشان در مقدمه کتاب خود ، با دو عنوان « روایات الکتب الأربعة لیست قطعیه الصدور »(2) و « نظرة فی روایات الکتب الأربعة »(3) مباحثی را در نفی قطعیت

ص: 318

1- . دیدگاه های علمای شیعه را درباره اعتبار روایات این کتاب ، می توان در چهار مورد خلاصه نمود : الف . علی رغم موقعیت کتاب الکافی ، احادیث آن بی نیاز از بررسی سندی نیستند. این دیدگاه اکثر علما بویژه علمای اصولی مسلک است . ب . تمام احادیث کتاب ، قطعی الصدور است . این دیدگاه اخباریان افراطی نظیر ملاّ امین استرآبادی و ملاّ خلیل قزوینی است . ج . تمام احادیث کتاب ، حجّت و معتبر است ، هر چند صدور آن قطعی نباشد . این دیدگاه اخباریان معتدل است . د . احادیث این کتاب ، همگی ذاتاً معتبر است و نیاز به بحث سندی ندارد ، ولی در هنگام تعارض احادیث ، مراجعه به اسناد آنها ، تعیین کننده است . این دیدگاه ، متعلق به علامه مجلسی است . جلسات دروس رجال ، شبیری ، ج 12 ، غ 11)

2- . معجم رجال الحدیث ، ج 1 ، ص 22 .

3- . همان ، ص 87 .

و حجّیت تمامی روایات کتب اربعه و از جمله الکافی بیان نموده اند . ایشان ، در ابتدا ، مهم ترین دلیل اخباریان را چنین تقریر می نمایند :

بهترین دلیلی که درباره قطع به صدور روایات کتب اربعه گفته شده این است که اهتمام اصحاب ائمه علیهم السلام صاحبان اصول و کتاب ها به امر حدیث تا زمان محمدّ مدین ثلاثه ، نشانگر آن است که روایاتی که ایشان در کتاب های خویش آورده اند ، از معصومان علیهم السلام صادر شده است ؛ زیرا این چنین اهمّی به طور معمول موجب علم و قطع عادی به صدور نقلیاتی می شود که در کتب خویش به ودیعت گذاشته اند . (1)

سپس به تفصیل به نقد این دلیل می پردازند . نقد ایشان ، یکی از مهم ترین نقدهایی است که بر مبنای اخباریان وارد شده است ؛ از این رو ، تعیین ملاک ارزیابی روایات الکافی ، بی عنایت به این مباحث ، ره به جایی نمی برد .

با توجه به مباحث مفصل و گوناگونی که درباره اعتبار روایات الکافی و ملاک ارزیابی آن طرح شده است ؛ این مسئله به مسئله ای پیچیده و کلان تبدیل شده است . بهترین رویکرد برای پاسخ به مسئله ای کلان ، تبدیل آن به مسائلی خرد و ارائه راه حل برای هر یک از آنهاست . با توجه به نظرات مختلف علمای شیعه درباره ملاک اعتبار روایات الکافی ، ارزیابی ادلّه قائلان به هر یک از چهار نظر ارائه شده فوق و نقدهایی که به یکدیگر وارد ساخته اند ، می تواند نقش مهمی در سامان دادن به پاسخ مسئله اصلی داشته باشد . به این ترتیب ، با توجه به برجستگی نظرات و مباحث آیه الله

خویی ، مسئله خاصی که در این مقاله مورد بررسی قرار می گیرد بدین شرح است:

ادلّه و اشکالات اصولیان - به طور خاص آیه الله خویی - بر نظریه اعتبار تمامی روایات الکافی ، به چه میزان صحیح است ؟

پاسخ این مسئله ، تا حدّ زیادی فضای پاسخ مسئله اصلی را روشن می سازد . چه

ص: 319

در صورت صحیح بودن ادله و اشکالات اصولیان، عملاً ملاک ارزیابی روایات الکافی، به ملاک اصولیان بسیار نزدیک خواهد بود.

ب. تمهید بحث

مطالب مندرج در مقدمه کتاب معجم رجال الحدیث را درباره نقد دیدگاه اخباریان، می توان در دو دسته کلی « مبانی عمومی لزوم بررسی سند » و « ادله لزوم بررسی اسناد الکافی » دسته بندی نمود.

مقاله حاضر، ابتدا صرفاً به استخراج و تنظیم مطالب این دو دسته با استفاده از کتاب می پردازد. بدیهی است که نوع اشکالات و نحوه تقریر آنها، عیناً مطابق با بیان مؤف کتاب است و تقریرهای دیگر یا سایر اشکالات احتمالی هم سو در نقد اخباریان، مد نظر این مقاله قرار نمی گیرد. پس از استخراج و دسته بندی ادله و اشکالات مطرح شده در کتاب، پاسخگویی هر يك، نسبت به نظرات سه گانه علمای غیر اصولی مسلک، سنجیده، در پاره ای موارد، دیدگاهی نقدی درباره آنها ارائه می شود. لازم به ذکر است، هدف از نگارش این مقاله، داوری نهایی درباره نظر صحیح در اعتبار روایات الکافی نیست. همچنین روش خاصی را برای بررسی اعتبار روایات الکافی پیشنهاد نمی دهد. هدف از نقد ادله مطرح شده در کتاب نیز دفاع مطلق از نظرات اخباریان بویژه قطعیت صدور روایات الکافی نیست. بلکه هدف، پاسخ به مسئله خاص عنوان شده، در راستای پاس داشت سنت حسنه نقد در این عرصه همانند سایر عرصه هاست؛ چه پرهیز از نقد و نظر، به منزله رکود علم خواهد بود. آن

چنان که آیه الله خوبی، انگیزه تألیف کتاب معجم رجال الحدیث خود را خروج علم رجال از اهمال در دوران متأخرین عنوان فرموده اند (1).

ص: 320

ج . مبانی عمومی لزوم بررسی سند در کتب اربعه(1)

1 . علی رغم اهتمام فراوان اصحاب امامان علیهم السلام به امر حدیث ، به علت شرایط تقیّه ، نشر علنی احادیث امکان پذیر نبوده است . ماجرای ابن ابی عمیر و از بین رفتن کتب او ، مشهور است . در این حال ، رسیدن روایات به مرز تواتر یا نزدیک آن ، ممکن نیست و لذا قطع به صدور ، وجود نخواهد داشت .

2 . صرف نظر از بحث فوق ، اهتمام مزبور ، حداکثر ، رسیدن اصول و نوشته ها را به صاحبان آنها قطعی می کند . این به معنای قطع به صدور آنها از امامان علیهم السلام نیست ؛ زیرا امکان کذب در نوشته ها به خاطر خود نویسندگان یا احتمال خطا و نسیان در گردآوری ، وجود دارد .

3 . صرف نظر از نویسندگان اصل یا کتاب ، شاید فردی که نویسنده از او نقل می کند ، دروغگو باشد یا اشتباه نموده باشد ، لذا روایت منقول ، قطعی الصدور نیست . بویژه آن که شیخ طوسی ، قبول روایات کتب معروف و اصول مشهور را مشروط به وثاقت راوی آن می داند .(2)

4 . شهرت اصول و کتب مشهوره ، شهرت اجمالی است و نسخ این کتاب ها ، از طریق نقل واحد ، به دست مؤلفان کتب اربعه رسیده است ، لذا قطعیتی در صدور آنها نیست . شیخ صدوق ، در مقدمه کتاب من لا یحضره الفقیه به طرق نقل اصول به خود ، اشاره دارد که مؤد همین امر است .

د . ادله لزوم بررسی اسناد « الکافی »(3)

1 . دانشمندان(4) متقدم شیعه و بویژه مؤلفان کتب اربعه ، روایات الکافی را قطعی الصدور

ص: 321

1- . مطالب این بخش ، صرفاً بر مبنای مطالب مندرج در کتاب معجم رجال الحدیث ج 1 ، ص 22 ، ذیل عنوان « روایات الکتاب الأربعة لیست قطعیة الصدور » سامان یافته است .

2- . عدّة الأصول ، ج 1 ، ص 126 .

3-

4- 3 . مطالب این بخش ، صرفاً بر مبنای مطالب مندرج در کتاب معجم رجال الحدیث ذیل دو عنوان « روایات الکتاب الأربعة لیست قطعیة الصدور » (ج 1 ، ص 22) و « نظرة فی روایات الکتاب الأربعة » (ج 1 ، ص 87) سامان یافته است .

نمی دانسته اند؛ زیرا:

يك . کلینی در مقدمه الکافی، درباره اخذ روایت در حالت تعارض، یکی از ملاک‌هایی را که ارائه می‌نماید، ملاک اخذ مشهور است که جز به کار تشخیص روایت صادر از غیر صادر نمی‌آید. پس مشخص می‌شود که روایات در دست خود را قطعی الصدور نمی‌دانسته است.

دو . صدوق، الکافی را کتابی همانند سایر مصنفات می‌داند که در آن، مؤلفان، هر آن چه را روایت می‌کنند، آورده‌اند. این مطلب، از مقدمه وی بر کتاب من لایحضره الفقیه قابل برداشت است: «و لم أقصد فيه قصد المصنِّفین فی ایراد جمیع ما رووه، بل قصدت إلی ایراد ما أفتی به و أحکم بصحَّته...» (1).

سه . اگر صدوق، الکافی را کلاً صحیح هم می‌دانست (تا چه رسد به قطعی الصدور)، در پاسخ سائل، نیازی به تألیف کتاب من لا یحضره الفقیه نمی‌دید و سائل را به الکافی ارجاع می‌داد.

چهار . صدوق می‌فرماید: «ما وجدت هذا الحديث إلا فی کتاب محمد بن یعقوب و لا رویته إلا من طریقته» (2). این سخن، از نوعی تردید در انتساب قطعی روایت خبر می‌دهد که با قطعی الصدور دانستن روایات الکافی سازگار نیست.

پنج . شیخ طوسی، در روایات الکافی، مناقشه‌سندی نموده و آنها را به این جهت، ضعیف می‌شمرد:

اولاً، در تهذیب، پس از نقل حدیثی از الکافی، راویان آن را عامی خوانده و روایت این افراد را حجّت نمی‌داند. این مطلب، تصریح دارد که روایات الکافی، همگی

ص: 322

1- کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 2.

2- همان، ج 4، ص 223.

صحیح نیست تا چه رسد به قطعی الصدور. (1)

ثانیا، پس از نقل دو روایت از الکافی می فرماید: راوی اول این دو روایت مجهول است و در سایر روایات، تعدادی افراد ضعیف وجود دارد؛ لذا روایات، حجّت نیستند. (2)

ثالثا، پس از نقل سه روایت از الکافی، روایات دوم و سوم را به دلیل مرسل بودن، غیر قابل معارضه با احادیث مسند می داند و روایت اول را به دلیل وجود سهل بن زیاد در سلسله روایات، تضعیف می کند. (3) لذا شیخ طوسی، روایات الکافی را نه لزوماً قطعی الصدور می داند و نه صحیح.

رابعا، شیخ طوسی، در باب روایاتی که ماه مبارک را سی روز نشان می دهد و در الکافی نیز آمده است؛ ایراد سندی دارد و آنها را شاذ می نامد. روشن است که وی آنها را نه صحیح می داند و نه قطعی الصدور.

شش. علمای هم عصر و نزدیک به کلینی، روایات الکافی را صحیح و قطعی الصدور نمی دانسته اند. شیخ مفید، در رساله عددیه (رسالة جوابات أهل موصل)، روایات سی روز بودن ماه مبارک را نقد می کند.

هفت. اختلاف متن و سند روایتی واحد در يك كتاب یا در بین کتب اربعه، نشانگر عدم قطعیت صدور است.

2. بنا به مقدمه الکافی، سائل، از کلینی تقاضای جمع آوری احادیث صحیحه را نموده است و شرط نموده که چیزی جز احادیث صحیحه اهل بیت در آن نباشد. لذا در الکافی علاوه بر آثار صحیح از صادقین علیهم السلام، آثار دیگری نیز از غیر معصومان، به وفور آمده است. لذا اشکالی ندارد اگر روایات غیر صحیح و صحیح، هر دو در

ص: 323

1- تهذیب الأحكام، ج 9، ص 40، ح 170.

2- الاستبصار، ج 2، ص 76، ح 1 و 2.

3- همان، ج 3، ص 260 و 261، ح 13، غ 11 و 12.

الکافی آمده باشد و این با مقدمه مؤف سازگار است .

3. صرف نظر از بحث فوق ، چنانچه شهادت کلینی در باب تمامی آن چه در کتاب آمده است را هم بپذیریم ، روایات ، فی نفسه ، حجّیت ندارند ؛ زیرا در الکافی ، روایات مرسل ، مشتمل بر مجاهیل و روایات افراد کذاب و وضّاع نظیر ابوالبختری ، آمده است . بنا بر این ، به سبب قراین خارجی ، اعتماد به آنها حاصل شده است .

4. وجود امارات و قراین حسّی خارجی معتبر بر تعداد زیادی روایت ضعیف ، بسیار بعید است .

5. در نتیجه ، شهادت کلینی از سنخ شهادت حسّی نیست ، بلکه اجتهاد و استنباط او از قراینی اجتهادی است که به نظرش رسیده ؛ چه بسا اگر این قراین بر ما عرضه می شد ، آنها را نمی پذیرفتیم . لذا نمی توان اجتهادات کلینی را حجّت دانست .

6. در روایات الکافی ، بویژه در روضه ، برخی روایات شاذّ دیده می شود که چنانچه ادعای یقین به عدم صدور آنها را نکنیم ، اطمینان به عدم صدور آنها وجود دارد .

همانند روایات وارد در باب « أنّ أهل الذکر هم الأئمّة » که حدیث چهارم آن ، ایراد اولیه در ظاهر کلام دارد و باید علم آن را به معصومان علیهم السلام ارجاع داد .

نتیجه آن که ، تمامی روایات الکافی را نمی توان از دید اصولی ، حتی صحیح و معتبر دانست تا چه رسد به قطعی الصدور .

ه . بررسی مبانی عمومی لزوم بررسی سند

1 . نقل اصول و کتب اصحاب

یکی از مطالب مهم ، کیفیت نقل اصول و کتب اصحاب تا زمان مؤفان کتب اربعه است . خلاصه مطالب طرح شده چنانچه آورده شد ، نفی کلی و کامل تواتر یا قطع به صدور مؤفات حدیثی اصحاب امامان علیهم السلام از ایشان بود که در ادامه بررسی می گردد .

در باب وجود شرایط تقیه و مشکلات ناشی از آن ، هر چند در ثبوت اجمالی آن

شکی نیست، اما باید توجه داشت وجود این شرایط، فرق جوهری و ماهوی در شرایط نقل حدیث ایجاد نمی‌کند. احتمال کذب و خطا و نظایر آن، در حالات عادی و غیر فضای تقیه نیز وجود دارد و مشکل زاست. پرسش اصلی این است که علی‌رغم مشکلات و تنگناهای فراوان، آیا تلاش مضاعف اصحاب و محدثان صدر نخست توانسته است فی الجمله (و نه بالجمله) بر این مشکلات فائق آید و مسیر مطمئن یا قابل اعتماد عقلایی، به سخن معصوم علیه السلام بگشاید یا خیر؟

بهترین راه پاسخ به این پرسش، رجوع به آرا و نظریات محدثان بزرگ است تا ببینیم آیا ایشان که در تقوا، دقت و امانت فوق العاده آنان تردیدی وجود ندارد، به چه نحو درباره احادیث در دسترس خویش و کتاب‌های منتخب خود، قضاوت نموده‌اند. بنا بر این صرف ارائه مشکلات تاریخی موجود، باعث سلب اعتماد نخواهد بود و ارزیابی مجموع مشکلات و تلاش‌هاست که باید مرجع قضاوت قرار گیرد.

درباره نحوه انتقال مؤلفات اصحاب، باید توجه داشت که علی‌رغم جو عمومی فشار و تقیه، در برهه‌هایی نیز آزادی و فراغت نسبی فراهم بوده است. تشویق فراوان ائمه‌علیهم‌السلام به نگاشتن احادیث و رساندن احادیث به نسل‌های بعدی و کثرت تألیف اصحاب، احتمال انتقال مطمئن اصول و نوشته‌ها را تقویت می‌کند. در هر حال، قضاوت افرادی چون صدوق، شیخ طوسی و مفید (قدس سرهم) در باب اصول، به نحوی است که اسناد قطعی برخی از آنها به صاحبانشان و دسترسی مطمئن، سالم و بی‌نقص ایشان را به محتوای کتب نشان می‌دهد.

یک. شیخ مفید، در مقام جعلی دانستن روایتی از یعقوب بن شعیب، دلیل آن را نبود این روایت در اصل وی می‌داند. (1) روشن است که در صورت قطعی نبودن

ص: 325

اسناد این اصل به وی یا احتمال افتادگی روایاتی از آن و یا اختلاف نسخه جدّی، چنین استفاده ای امکان پذیر نخواهد بود.

دو. شیخ طوسی نیز در مقام تضعیف روایتی از حذیفه بن منصور، عاری بودن کتاب وی را از این روایت، به عنوان دلیل ذکر نموده و کتاب وی را مشهور و معروف می نامد (1). (2).

سه. شیخ صدوق، در مقدمه کتاب من لا یحضره الفقیه، کتب مورد استفاده خویش را معوّل و مورد رجوع می نامد. (3) روشن است که اختلاف نسخ جدّی در این کتاب ها به نحوی که در اسناد آنها به صاحبانش تردیدی پدید آورد یا آن که محتوا و مضمون آنها را اختلافی سازد، این کتاب ها را از محل رجوع بودن خارج می سازد.

چهار. نجاشی، در کتاب خویش، درباره بسیاری از اصول و کتاب ها، تعدّد راویان را متذکّر می شود. (4) از جمله درباره کتاب ابراهیم بن نعیم ابوالصبح الکنانی (ص 20)، ابراهیم بن عبد الحمید (ص 20)، ابراهیم بن مهزم (ص 22)، ابراهیم بن ابی بلاد (ص 22)، ابراهیم بن یوسف (ص 23)، اسماعیل بن عبد الخالق (ص 27)، اسماعیل بن همام (ص 30)، اسحاق بن جریر بجلی (ص 71)، اسحاق بن عمار صیرفی (ص 71)، احمد بن رزق (ص 98)، احمد بن عمر بن ابی شعبه (ص 98)، ایوب بن عطیه (ص 103)، آدم بن متوکل (ص 104)، انس بن عیاض (ص 106)، بسطام بن سابور (ص 110)، تلید بن سلیمان (ص 115)، ثابت بن شریح (ص 116)،

ص: 326

1- . جالب است که دو مورد الف و ب، در مقدمه معجم رجال الحدیث ص 23 و 30 آمده است.

2- . تهذیب الأحکام، ج 4، ص 169.

3- . کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 1 ص 3.

4- . لازم به ذکر است، نجاشی در صورت اختلاف نسخ، به آن اشاره می کند. الرجال، ص 50، 53، 52، 109، 207 و 360 بنا بر این، با توجه به عدم ذکر اختلاف نسخ موارد فوق، علی القاعده این کتاب ها بدون اختلاف نسخه جدّی، روایت شده اند.

جعفر بن عثمان بن شريك (ص 124) ، جراح المدائنی (ص 130) ، حفص بن بختري (ص 134) ، حمّاد بن عثمان (ص 143) ، حمّاد بن ابی طلحه (ص 144) ، خلف بن حمّاد بن ناشر (ص 152) ، خليل العبدی (ص 153) ، داود بن ابی یزید (ص 158) ، داوود بن فرقد (ص 158) ، داوود بن سرحان (ص 159) ، داوود بن حصین الأسدی (ص 160) ، داوود بن علی (ص 160) ، داوود بن سلیمان (ص 160) ، درست بن ابی منصور (ص 162) ، ربعی بن عبد اللّٰه بن جارود (ص 167) ، زیاد بن مروان (ص 171) ، زکریا بن عبد اللّٰه (ص 172) ، زرعة بن محمّد (ص 176) ، سعد بن ابی خلف (ص 178) ، سعید بن عبد الرحمان (ص 181) ، سندی بن محمّد (ص 187) ، سالم بن مکرم (ص 188) ، سلیم الفراء (ص 193) ، سماعة بن مهران (ص 193) ، شعيب بن أعین (ص 195) ، صالح بن سعید (ص 199) ، صالح بن عقبه بن قیس (ص 200) ، صالح بن خالد محاملی (ص 201) ، صباح بن یحیی (ص 201) ، صباح بن صبیح (ص 201) ، صبیح ابوالصباح (ص 202) ، عبداللّٰه بن أبی یعفر (ص 213) ، عبد اللّٰه بن ولید سمان (ص 221) ، عبد اللّٰه بن یحیی کاهلی (ص 222) ، عبید اللّٰه بن ولید (ص 231) ، عبد الملك بن عتبة نخعی (ص 239) ، عبد الصمد بن بشیر (ص 249) ، علی بن میمون (ص 272) ، عمر ابو حفص الرمانی (ص 285) ، عمر بن ابان (ص 285) ، عمر ابو حفص الزبالی (ص 285) ، علاء بن مقعد (ص 299) ، علاء بن یحیی (ص 299) ، غالب بن عثمان المنقری (ص 305) ، لیث بن بختري (ص 321) ، محمد بن جمیل (ص 361) ، محمد بن مرازم (ص 365) ، معاویة بن عمار الدهنی (ص 411) ، نصر بن سوید الصیرفی (ص 427) ، یحیی بن ابی شعبه حلبی (ص 444) .

این موارد، به غیر از ده ها کتابی است که نجاشی، تعدّد روای آن را متذکر نمی شود، اما خود بیش از يك راوی را ذکر می نماید. [1](#) در مواردی دیگر نیز شیخ

ص: 327

1- . این در حالی است که نجاشی، بارها در کتاب خود به اقتصار در نقل طرق کتب، تصریح می کند (رجال النجاشی، ص 3، 116، 231 و 127) .

پنج. همچنین بسیاری از متأخران، شهرت برخی کتاب ها و اصول و تواتر آنها را متذکر شده اند. (1)

به این ترتیب، روشن می شود که نمی توان ادعا نمود که هیچ یک از تألیفات حدیثی اصحاب امامان علیهم السلام به صورت قطعی و متواتر، به محدثان بعدی منتقل نشده است. شواهد زیادی بر تعدد طرق و شهرت پاره ای از این اصول و نوشته ها وجود دارد که می توان آنها را به صاحبانشان به صورت قطعی اسناد داد، نظیر اسناد کتب اربعه به صاحبان آنها. هر چند این امر، به معنای قطعیت صدور روایات الکافی یا دیگر کتب اربعه نیست؛ زیرا برای تحقق این امر، اضافه بر تواتر و قطعیت تمامی منابع مورد استفاده، قطعیت مندرجات آنها را نیز لازم دارد که تحقق آن ممکن به نظر نمی رسد. اما از دیگر سو، نباید هر گونه تواتر یا امری نزدیک به آن را درباره وصول

اصول به دست محدثان بعدی، انکار نمود؛ زیرا همان گونه که بیان شد شواهدی بر این امر وجود دارد.

2. احتمال خطا یا کذب راویان

نکته مهم در بررسی این مطالب، توجه به نوع قطعی است که در ادعای اخباریان مطرح می شود. به نظر نمی رسد که منظور از قطع نزد ایشان، قطع ریاضی و جزم منطقی باشد. بلکه منظور از قطع، در برابر ظن، همان اطمینان و علم عادی و عرفی است که با احتمال خطا، قابل جمع است. این معنا از قطع نیز در بیان اصولیان مطرح بوده و دارای حجیت ذاتی عنوان شده است. به این ترتیب، صرف احتمال خطا یا نسیان و نظایر آن، هر چند نافی قطع ریاضی و جزم منطقی است، اما نافی قطع عرفی

ص: 328

و علم عادی نخواهد بود. مگر آن که در مورد راوی خاصی، نسیان و خطاکاری از حدّ متعارف فراتر رود که باعث سلب اعتماد گردد. چنین مواردی را نیز علمای رجال با نام و نشان معرفی کرده اند و اجتناب از روایات ایشان میسر خواهد بود. اما در مورد کذب راویان، چنان چه راوی مشهور به کذب باشد، البته روایات او قابل اطمینان نبوده، تنها راه اعتماد به گفتار او، ضمّ قرائن خارجی خواهد بود.

به این ترتیب، مطالب بیان شده در کتاب، درباره راویان ضابط و معتبر، الزاماً منجر به نقض قطع به صدور نمی گردد، اما درباره روایت غیر موثّق، باعث سلب اطمینان به روایات خواهد بود. به این ترتیب، این دلیل تنها در صورتی نافی قطع به صدور روایات خواهد شد که نقل از اصول و کتب راویان مشهور به کذب یا خطا، در کتب اربعه نشان داده شود. البته در این صورت، بحث قرائن خارجی مؤثّر در اطمینان به خبر، مطرح می شود که حوزه بحث را وفق آن چه در ادامه مطرح می شود، به مسئله اجتهادی بودن تصحیحات کلینی منتقل می نماید.

3. ذکر طریق برای کتب

از دیگر مطالب مطرح شده، نقل طریق توسط صدوق به کتب و اصول مورد استناد است؛ و این که به این دلیل می توان شهرت کتاب ها را اجمالی دانست و محتوای کتاب را معادل خبر واحد ارزیابی نمود. باید دید آیا ذکر طریق خاص برای کتابی، به معنای انحصار طرق دسترسی به این طریق خاص است؟ درستی این سخن، به صورت جدّی محل تردید است؛ زیرا ذکر طریق، به معنای انحصار طرق به طریق مذکور و ابتدای اعتبار دسترسی به کتاب تنها بر پایه آن، نمی تواند باشد. در مورد بسیاری از کتب مشهور و متواتر، از مؤثّر نیز نقل طریق واحد وجود داشته است. با توجّه به اهمّیت قرائت حدیث و اجازه نقل آن نزد قداما، نقل کتب مشهور و با انتساب قطعی هم طبق اجازات و با سلسله معین، طبیعی است.

آیه الله خوبی به هنگام بحث از اعتبار وصول کتب رجالی، ضمن ذکر تواتر بیشتر آنها، به ذکر طریق قدما برای آنها اشاره می کند. (1) بنا بر این، هنگامی که درباره کتب رجال مشهور و مستغنی از سند، این چنین طریق خاص نقل می شود، هیچ جای استبعاد نیست اگر درباره اصول و کتب مشهور روایی نیز علی رغم شهرت یا تواتر آن، ذکر طریق خاص صورت پذیرد و نقل طریق واحد، به معنای نقل واحد بودن یا اتکا به فرد واحد در دسترسی به کتب نیست.

همان گونه که پیش از این ذکر گردید، تعبیر صدوق در مرجع و معول معرفی نمودن اصول و کتب، نشانگر آن است که این اصول و کتب، مشهور و نزد همگان مشخص و معین است و دسترسی به آن علی القاعده، مستقل از طریق خاص است؛ زیرا چنانچه کتاب از طرق خاص نقل شود و بین آن نقل ها، اختلاف یا عدم اعتماد وجود داشته باشد، دیگر نمی توان آن کتاب را مرجع و معول معرفی نمود. نظیر کتبی که هم اینک با اختلاف فراوان در نقل وجود دارد و به همین جهت از مرجع بودن ساقط است.

بنا بر این، نمی توان با استناد به ذکر طریق خاص برای دسترسی به يك کتاب، تواتر و قطعی بودن آن کتاب را از مؤلف رد نمود و امکان دارد علی رغم تواتر یا شهرت، همچنان نقل طریق واحد وجود داشته باشد. به این ترتیب، احتمال قطعی بودن صدور کتاب های مرجع کتب اربعه از جمله الکافی علی رغم ذکر طریق واحد، همچنان پا برجاست. هر چند تحقیق این احتمال خود نیاز به ادله و شواهد لازم دارد،

اما با توجه به وجود این احتمال، استدلال به نقل طریق - مطابق مطالب فوق - قابل پذیرش نخواهد بود.

ص: 330

1- ر. ک: معجم رجال الحديث، ج 1 ص 95 (و هذه الكتب - عدا رجال البرقی - من الكتب المعروفة التي تناولتها الأیدی طبقة بعد طبقة ولا يحتاج ثبوتها إلى شیء و مع ذلك فقد ذكرها العلامة فی إجازته الكبيرة و ذکر طریقها إليها).

1. امکان به کار بستن ملاک اخذ مشهور، نشانگر قطعی الصدور نبودن روایات «الکافی»

در مقام بررسی، نخست باید دید آیا کلینی چنین معیاری را به عنوان ملاک ترجیح روایات الکافی آورده است یا خیر؟

مراجعه به مقدمه الکافی، نشان می دهد که کلینی مستقیماً چنین معیاری را به عنوان ملاک ترجیح در روایات متعارض عنوان نموده است. ملاک ارائه شده در این مورد، اخذ روایت مجمع علیه است. (1) در هر صورت باید دید که آیا از به کارگیری ملاک شهرت، می توان نتیجه گرفت که روایات الکافی قطعی الصدور، نیستند؟ مضمون این اشکال، مبتنی بر آن است که به کار بستن این ملاک در مورد دو روایت قطعی الصدور، بی معناست و تنها به کار تشخیص روایت صادرشده از روایت غیر صادرشده می آید.

در بررسی، باید به دو مرحله توجه داشت:

اول آن که آیا امکان تعارض دو روایت قطعی الصدور وجود دارد یا خیر؟

چنانچه تقیّه را به عنوان عاملی تعیین کننده در بروز تعارض، مدّ نظر قرار دهیم و بویژه شیوع نسبی آن را در برهه هایی از دوران امامان علیهم السلام بپذیریم، استبعادی ندارد که دو روایت متعارض، از امام علیهم السلام صادر گردد. به این ترتیب، ایرادی نیز در انتقال

ص: 331

1- . متن عبارت مقدمه ص 8 و 9 الکافی بدین شرح است: « فاعلم یا أخی أرشدک اللّٰه ! أنّه لا یسع أحدا تمییز شیء ممّا اختلف الروایة فیہ عن العلماء علیهم السلام برأیه ، إلاّ علی ما أطلقه العالم بقوله علیه السلام : « اعرضوها علی کتاب اللّٰه ، فما وافی کتاب اللّٰه - عزّ وجلّ - فخذوه و ما خالف کتاب اللّٰه فردّوه » . وقوله علیه السلام : « دعوا ما وافق القوم فإنّ الرشد فی خلافهم » وقوله علیه السلام : « خذوا بالمجمع علیه ، فإنّ المجمع علیه لا ریب فیہ . ونحن لا نعرف من جمیع ذلك إلاّ أقله » . البتّه برداشت شهرت از این عبارت، با توجه به روایتی از الکافی که در آن به ملاک اخذ مشهور اشاره شده است، قابل قبول است: « . . . فقَالَ یَنْظُرُ إِلَى مَا كَانَ مِنْ رَوَايَتِهِمْ عَنَّا فِي ذَلِكَ الَّذِي حَكَمْنَا بِهِ الْمُجْمَعُ عَلَيْهِ مِنْ أَصْحَابِكَ فَيُؤَخِّدُ بِهِ مِنْ حُكْمِنَا وَيَتْرُكُ الشَّأْنَ الَّذِي لَيْسَ بِمَشْهُورٍ عِنْدَ أَصْحَابِكَ فَإِنَّ الْمُجْمَعُ عَلَيْهِ لَا رَيْبَ فِيهِ . . . » (الکافی، ج 1، ص 68).

قطعی احتمالی این دو روایت به نسل های بعدی، از طریق ثبت در کتب یا نقل شفاهی وجود نخواهد داشت. بنا بر این، امکان تعارض در دو روایت قطعی الصدور وجود دارد.

دوم آن که آیا ملاك شهرت، می تواند بین دو روایت قطعی، ترجیحی ایجاد نماید؟

به عبارت دیگر، آیا در مقایسه دو روایت قطعی الصدور، امکان دارد یکی مشهور و دیگری غیر مشهور یا یکی مشهورتر از دیگری باشد؟ این احتمال نیز با توجه تعداد راویان در هر طبقه یا صاحبان مصنفات حدیثی که روایت را در کتاب خود آورده اند، به وجود می آید. بویژه آن هنگام که توجه را از صرف خود روایت، به مضمون آن و روایاتی که مضمون مشابه را در بر دارند تعمیم داده، منظور از مشهور را تأیید روایت به روایات دیگر با مضمون مشابه در مقابل نادر بودن روایات با حکم معارض بدانیم.

در این حال، شرایط مختلفی می تواند نقل کمتر را (چه در طبقه روات از معصوم و چه در طبقات بعدی) علی رغم قطع به صدور، توجیه نماید. پرسش از مضمون واحد، می تواند پاسخ های متفاوتی از معصوم علیه السلام را در پی داشته باشد. شرایط خاص سائل یا حالتی خاص از مسئله که مورد نظر سائل بوده است، می تواند پاسخ های متفاوتی را اقتضا کند. در چنین حالتی، روایت کمتر نقل شده توسط روات دست اول، می تواند ناظر به چنین حالاتی صادر شده باشد؛ در برابر سایر موارد که پرسش مربوط به حالت کلی تر بوده و لذا بیشتر هم مورد سؤال واقع شده است، در نتیجه روایات بیشتری نقل شده است. به عبارت دیگر، ممکن است علی رغم قطع الصدور بودن هر دو مضمون، کثرت نقل یکی از آنها، بیانگر کلیت حکم یا صحت آن بر خلاف دیگری باشد. از این رو، این ملاك نیز می تواند به نوعی دلالت بر ترجیح مضمون تلقی گردد و نه صدور یا عدم صدور.

همچنین است اگر ناقلان روایتی، در طبقات بعد افزون تر باشد که می تواند بیانگر اعتماد بیشتر اصحاب به مضمون آن روایت در برابر روایتی باشد که کمتر نقل شده است. علی رغم آن که هر دو روایت، قطعی الصدور باشند.

لذا از تعبیر کلینی در به کار بستن این ملاک در پاره ای روایات، نمی توان نفی اطمینان به صدور را نتیجه گرفت و این دلیل ناتمام است.

البته همان طور که پیش از این گفته شد دفاع از قطعیت صدور روایات الکافی، مدّ نظر نیست.

2. نظر صدوق درباره « الکافی » و کلینی

یک. علّت تألیف « کتاب من لا یحضره الفقیه » با وجود « الکافی »

در این باره آیه الله شیبیری ضمن دروس رجالی خود چنین پاسخ داده اند:

« استدلال دیگری در این زمینه صورت گرفته که ابو عبد الله نعمه، از شیخ صدوق درخواست تألیف کتابی برای عمل به مضامین آنها نموده است. اگر شیخ صدوق تمام احادیث الکافی را صحیح می دانست، مناسب بود که وی را به این کتاب ارجاع دهد و خود کتاب من لا یحضره الفقیه را نگارد. »

ولی این استدلال از جهات مختلف ناتمام است:

اولاً: لازمه صحیح دانستن تمام احادیث الکافی، این نیست که شیخ صدوق به تمام آنها فتوا می دهد، زیرا چه بسا روایات صحیح که به خاطر معارض، کنار نهاده می شود بویژه با توجه به اختلاف دیدگاه شیخ صدوق و شیخ کلینی در مرجّحات باب تزاحم و این نکته که شیخ کلینی معمولاً به قاعده تخییر پایبند است و شیخ صدوق در اندک مواردی این قاعده را به کار می گیرد.

ثانیاً: اگر تمام احادیث الکافی هم قابل فتوا باشد، الزاماً تمام روایات قابل فتوا، در الکافی نیست. روایاتی که در الفقیه وارد شده و در الکافی نیست، بسیار زیاد است. بنابر

این ، تألیف الفقیه می تواند به جهت درج این روایات جدید باشد .

ثالثاً : الکافی ، کتابی گسترده است در ابواب مختلف دینی (و نه خصوص فقه) و در نقل احادیث ، سند به طور کامل نقل می گردد و لذا این کتاب برای تأمین هدف درخواست کننده که چه بسا کتابی در حجم متوسط می خواسته ، مفید به نظر نیامده است . (1)

اصولاً باید توجه نمود که کتاب های علمای متقدم ، با توجه به دسترسی يك سان آنان به اصول روایی و مدارك اصحاب ائمه عليهم السلام رابطه هم عرض دارند و نه رابطه طولی که نگارش یکی ، از دیگری کفایت نماید .

دو . آیا کلینی هر چه را که به روایتش دست یافته ، در « الکافی » گرد آورده است ؟

این مطلب ، استفاده ای از این عبارت صدوق در مقدمه کتاب من لا یحضره الفقیه است : « و لم أقصد فيه قصد المصنفين في إيراد جميع ما رووه ، بل قصدت إلى إيراد ما أفتى به و أحکم بصحّته ... » . (2)

مستشکل ، از عبارت صدوق ، چنین استفاده می کند که وی گفته است قصدش در تصنیف این کتاب ، همانند سایر مصنفان (از جمله کلینی در الکافی) نیست که هر چه را به روایتش دست یافته اند در کتاب های خود وارد می سازند ، بلکه تنها احادیث صحیح و حجّت را در کتابش گرد خواهد آورد . اما نمی توان کلام صدوق را متوجه به کلینی دانست ؛ زیرا کلینی قصد خود را تألیف آثار صحیح و حجّت عنوان نموده است . (3) لذا عبارت صدوق ناظر به کتاب الکافی نیست .

لازم است توجه شود که نمی توان عبارت صدوق را ناظر به نتیجه ارزیابی وی از

ص: 334

1- . جلسات دروس رجال ، ج 12 ، غ 11 .

2- . کتاب من لا یحضره الفقیه ، ج 1 ، ص 2 .

3- . الکافی ، ج 1 ، ص 3 .

کتاب دیگر و از جمله الکافی دانست. به این معنا که دیگران موفق به انجام این کار نشده و من قصد انجام آن را دارم؛ زیرا صدوق به بیان قصد و نیت مصنفان (قصد المصنفین) می پردازد و نه ارزیابی نهایی خود از نتیجه کار آنها. به عبارت دیگر، نمی گوید که ایشان نیز چنین قصدی داشتند اما ناموفق بودند، بلکه اصولاً قصد و نیت اولیه آنها را جمع آثار صرفاً صحیح نمی داند و نیت ایشان را گردآوردن تمام روایات برمی شمرد.

به این ترتیب، با فرض اطلاع صدوق از خطبه الکافی، وی نمی تواند کلینی را هم در جرگه مصنفانی وارد سازد که هرچه به دستشان آمده در کتاب خود وارد ساخته اند. تنها در یک صورت، بیان صدوق علی رغم اطلاع از ادعای کلینی، مشتمل بر الکافی خواهد بود و آن این که صدوق، کلینی را در ادعایی که کرده دروغگو بداند! (1)

ص: 335

1- . شیخ حرّ عاملی در این باره بیانی دارد که ذکر آن خالی از فایده نیست: « و قوله: لم أقصد فيه قصد المصنفين إلخ، لا يدلّ علی الطعن فی شیء من المصنّفات المعتمدة كما قد یظن، لأنّ غیره آوردوا جمیع ما رووه و رجحوا أحد الطرفين لیعمل به كما فعل الشیخ فی التهذیب و الاستبصار و لا ینافی ذلك ثبوت طرف المرجوح عن الأئمة علیهم السلام كما لا یخفی. و أما الصدوق، فلم یورد المعارضات إلّا نادراً فهذا معنی کلامه او یراد أنّهم قصدوا إلى ایراد جمیع ما رووه، لكنهم یضعفون ما لا یعملون به أو یتعرضون لتأویله كما فعل هو فی باقی کتبه. و یمکن أن یمکن أراد بالمصنّفین، أعمّ من الثقات الذین کتبهم معتمدة و غیرهم و ذلك ظاهر، لكن المصنّفات المعتمدة لم تزل متمیّزة عن غیرها؛ سخن صدوق که: من در تألیف آن کتاب من لا یحضره الفقیه قصدی همانند سایر مصنفان نداشتم (تا آخر)، آن گونه که گمان برده می شود دلالتی بر نکوهش از سایر تصنیفات معتبر ندارد. چون سایر مصنفان، جمیع روایات در دسترس را در کتاب خود آورده سپس [در حالت تعارض] یکی از طرفین را به عنوان ملاک عمل ترجیح می دادند؛ نظیر آن چه شیخ طوسی در التهذیب و الاستبصار انجام داده است. و این امر تنافی با این که روایات مرجوح، از امامان علیهم السلام صادر شده باشند ندارد. اما صدوق، جز در موارد نادر، روایات معارض را نیاورده است. پس منظور او [از قصد و نیتی متمایز از سایر مصنفان] این بوده است یا این که منظور او این بوده که ایشان تمامی روایات را آورده و آنچه را مورد عمل نبوده، در متن کتاب، تضعیف نموده یا تأویل آن را بیان می نمودند. چنانچه صدوق نیز در سایر کتب خویش چنین کرده است. همچنین ممکن است منظور صدوق از مصنفان، اعم از مصنفان ثقه دارای کتاب های قابل اعتماد و غیر آنها باشد که ظاهر بیان صدوق نیز چنین است. اما تصنیفات مورد اعتماد، همواره از غیر آن، متمایز بوده است » وسائل الشیعة، ج 2، ص 62.

سه . فتوا به روایت مرسل منقول در « الکافی » بدون داشتن منبعی دیگر

از دیگر مطالب در مقدمه معجم رجال الحدیث ، ذکر فتوای صدوق به روایتی مرسل در الکافی است که با تصریح به عدم یافتن آن در منبعی دیگر صورت پذیرفته است . از نظر آیه الله خویی ، تصریح به نبودن این روایت در منبعی دیگر ، نشان از مطمئن نبودن صدوق به قطعیت تمامی روایات الکافی است .

اما چنانچه توجه شود که صدوق ، بابی را تنها با این روایت تشکیل داده(1) نتیجه می شود که صدوق به این روایت فتوا داده ، حکم به صحّتش نموده و آن را میان خود و خدای خود حجت برشمرده است .(2)

به این ترتیب ، این عبارت ، ساکت از اثبات یا نفی قطعیت روایات الکافی است و تنها می توان از آن ، اعتبار ویژه الکافی را نزد صدوق نتیجه گرفت که به روایتی مرسل از کلینی ، بدون یافتن آن در منبعی دیگر فتوا داده است .

3 . نظر شیخ طوسی درباره روایات « الکافی »

یکی از بهترین استدلال های مطرح شده ، نقد سندی شیخ طوسی (و شیخ مفید) نسبت به روایات الکافی است . با توجه به این که ضعف سند ، اشکال را به اصل صدور روایت متوجه می نماید ، این مطلب ، بیانگر نظر شیخ طوسی و شیخ مفید در قطعی نبودن تمامی روایات الکافی است که دلیل محکمی علیه ادعاهای اخباریان افراطی است . اما با توجه به سیره شیخ طوسی در نقد سندی روایات صرفاً در حالت تعارض با روایات دیگر ، باید توجه داشت که این نقدها در مورد روایات معارض

ص: 336

1- . کتاب من لا یحضره الفقیه ، ج 4 ، ص 223 .

2- . همان ، ج 1 ، ص 3 .

صورت پذیرفته است. به این ترتیب، نظر چهارم اخباریان (نظر علامه مجلسی) مبنی بر اعتبار ذاتی و اولیه روایات الکافی در صورت نبود معارض، نقض نمی گردد.

4. اختلاف متن و سند روایات «الکافی» با سایر کتب اربعه

این مطلب همان گونه که بیان شده است، می تواند نافی قطع به صدور روایات الکافی باشد؛ زیرا احتمال صدور این روایات به همه اشکال نقل شده، بسیار بعید می نماید. لذا احتمال تغییر روایت در فاصله صدور تا ثبت در کتب اربعه و الکافی، منتفی نخواهد بود. به این ترتیب، قطع به صدور روایات (عیناً مطابق با متن ثبت شده) قابل قبول نخواهد بود.

5. اشتغال «الکافی» بر اقوال غیر صادقین علیهم السلام

با توجه به اشتغال الکافی بر اقوال غیر معصومان علیهم السلام، چنین نتیجه گرفته شده که کلینی تعهدی بر آوردن آثار صرفاً صحیح از صادقین علیهم السلام نداشته و چه بسا آثار ضعیف را نیز همانند غیر آن آورده باشد. اما دقت در مفاد مقدمه کلینی، نشان می دهد که چنین استفاده ای محل تأمل جدی است. کلینی، در پاسخ سائل به مشکلات او و از جمله به عدم دانش او برای رفع این مشکلات و همچنین در دسترس نبودن عالمان برای وی، اشاره می کند (1) همچنین این کتاب را برای مسترشدين و متعلمين، کافی بر شمرده و برای هر کس که در جستجوی علم دین و آثار صحیح از صادقین علیهم السلام باشد، اخذ آن را میسر می داند (2) حال چنانچه مؤلف در این کتاب، صحیح را به ضعیف

ص: 337

-
- 1- الکافی، ج 1 ص 8: «و ذکر آن اموراً قد أشکلت عليك، لا تعرف حقائقها لاختلاف الرواية فيها، وإِنَّكَ تعلم أَنَّ اختلاف الرواية فيها لاختلاف عللها وأسبابها، و أَنَّكَ لا تجد بحضرتك من تذاكره و تفاوضه ممن تثق بعلمه فيها».
 - 2- ر.ك: همان جا: «كتاب كاف يجمع فيه من جميع فنون علم الدين، ما يكتفي به المتعلم، و يرجع إليه المسترشد، و يأخذ منه من يريد علم الدين والعمل بالآثار الصحيحة عن الصادقين عليهم السلام...».

آمیخته باشد، چگونه مسترشدان و متعلمان که دسترسی به عالمان حدیث شناس ندارند، می توانند از این کتاب، به مقصود نایل آیند؟

حق آن است که کلینی، آنچه را از معصومان علیهم السلام آورده است، صحیح می دانسته و این تنافری با آوردن قول غیر معصوم با تصریح به گوینده آن ندارد؛ زیرا خواننده کتاب، در این موارد پس از تصریح مؤلف، دیگر دچار سردرگمی نخواهد شد و خواهد توانست میان آنها و روایات معصومان علیهم السلام تمیز قائل شود؛ شبیه به حالتی که مؤلف بیان و توضیحی را از خود در کتاب آورده باشد. به این ترتیب، آن چه از صادقین علیهم السلام در الکافی آمده، از دید کلینی، صحیح بوده است و آن چه از غیر صادقین علیهم السلام چون هشام بن حکم، یونس بن عبد الرحمان و... باشد، به عنوان نظر کارشناسان مذهب تلقی خواهد شد.

6. کثرت روایات مرسل و راویان ضعیف یا مجهول در «الکافی»

همان گونه که بیان شد، کثرت این روایات، بیانگر اعتماد کلینی بر قرائن خارجی در تصحیح خبر است. در صورت کثرت این روایات، وجود قرائن معتبر حسّی برای همه آنها بعید خواهد بود و در نتیجه، تصحیحات کلینی، اجتهادی خواهد شد. کثرت این روایات تا حدّ زیادی بستگی به ملاک های تعدیل و توثیق یا تضعیف رجالی دارد و نمی توان پیشاپیش آن را مفروض دانست. به عنوان مثال، در حالی که در دیدگاه مؤلف صحیح الکافی، حدود 4500 روایت در الکافی، صحیح تلقی می شود، در آخرین تحقیقات مؤلفان بسته نرم افزاری «دراية النور»، آمار روایات الکافی، مشتمل بر 18536 طریق⁽¹⁾ شمارش شده است. از مجموع این طرق، 9488 طریق آن صحیح، 2720 طریق، موثّق⁽²⁾ و 6328 طریق ضعیف ارزیابی شده اند.

ص: 338

1- در این نرم افزار، اسناد با چند راوی در هر طبقه، به چندین طریق مستقل تفکیک شده است. از این رو، آمار طرق، با آمار روایات، تفاوت اندکی دارد.

2- جمعاً معادل 66 درصد طرق روایات الکافی، صحیح یا موثّق ارزیابی شده اند.

7. لزوم به کارگیری قراین معتبر جهت روایات ضعیف السند « الکافی »

همان گونه که بیان شد، کثرت روایات ضعیف السند اصطلاحی، تا حدّ زیادی بستگی به نظرات رجالی دارد. از این رو، چه بسا نظرات متفاوت رجالی و دیگر مطالب بنیادی، نظیر تفاوت مشایخ روایت و مشایخ اجازه و طرق دسترسی کلینی به اصول و کتب اصحاب ائمه علیهم السلام بتواند بر زدودن ضعف بسیاری از اسناد الکافی، تأثیرگذار باشد. (1)

البته در نهایت نمی توان تمامی روایات الکافی را به لحاظ سندی، معتبر برشمرد و نقش قراین مؤف که اکنون قابل دستیابی نیست، باقی می ماند. اما میزان این امر، ممکن است تغییرات مهمی داشته باشد. (2) درباره این قراین و نوع آنها، مطالب قابل بحث فراوانی وجود دارد. برخی از این قراین، چنین برشمرده شده اند. (3)

- تکرار روایت در کثیری از اصول چهارصدگانه؛

- تکرار روایت در چند اصل یا يك اصل با اسناد متعدد؛

- وجود روایت در کتاب اصحاب اجماع؛

- وجود روایت در کتب عرضه شده بر ائمه؛

- وجود روایت در کتبی که بین سلف، اعتماد و وثوق به آنها رواج داشته است، خواه مؤفان آنها امامی صحیح المذهب باشند یا نباشند (4).

ص: 339

1- ر.ک: الأعلام الهادية الرفیعة فی اعتبار الكتب الأربعة .

2- تحقیقی درباره مشایخ اجازه کلینی و نقش آن در اسناد ضعیف الکافی، توسط نگارنده در حال انجام است .

3- مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین، ص 269 .

4- ر.ک: همان جا: « وجوده فی کثیر من الأصول الأربعة التي نقلوها عن مشایخهم بطرقهم المتصلة بأصحاب الأئمة عليهم السلام و كانت متداولة في تلك الأعصار مشتهرة اشتهاار الشمس في رابعة النهار، تکرره فی أصل أو أصلین منها فصاعداً بطرق مختلفة و أسانید عديدة معتبرة وجوده فی أصل معروف الإنتساب إلى أحد الجماعة الذين أجمعوا على تصديقهم كزرارة و محمد بن مسلم و الفضیل بن یسار أو علی تصحیح ما یصح عنهم كصفوان بن یحیی و یونس بن عبد الرحمان و أحمد بن أبی نصر البزنطی أو علی العمل بروایاتهم كعمار السباطی و غیرهم ممن عدّهم شیخ الطائفة فی العدة كما نقله عنه المحقق فی بحث التراوح من المعبر اندراجہ فی إحدى الكتب التي عرضت على الأئمة - صلوات الله عليهم - و أثنا على مصتفيها ككتاب عبید الله بن علی الحلبي عرضه على الصادق عليه السلام و کتابی یونس بن عبد الرحمان و فضل بن شاذان المعروفین على العسکری عليه السلام كونها مأخوذاً من الكتب التي شاع بين سلفهم الوثوق بها و الإعتماد عليها سواء كان مؤفوها من الفرقة الناجية المحققة ككتاب الصلوة لحرین بن عبد الله و كتب ابني سعید و علی بن مهزیار أو من غیر الإمامية ككتاب حفص بن غیاث القاضی و كتب حسین بن عبد الله السعدی و كتاب القبلة لعلی بن الحسن الطاطری »

البته بحث درباره حصر قراین قدما و از جمله کلینی در قراین فوق و همچنین میزان اعتبار این قراین، بحث مستقلی است که همان گونه که پیش از این آمد، در این مقاله مورد بحث قرار نمی گیرد.

8. اجتهادی بودن تصحیحات کلینی

از دیگر اشکالات مهم مطرح شده، بحث اجتهادی بودن تصحیحات کلینی است. با توجه به فراهم نشدن قراین کافی برای اعتبار سندی تمامی روایات الکافی، ناگزیر پاره ای از روایات کتاب بنا به نظر مؤف و اجتهاد وی، صحیح تشخیص داده شده است. قضاوت درباره قراین مؤف و اجتهادی بودن یا نبودن این قراین، همچنین ارزش این قراین در صورت اجتهادی بودن، مجال گسترده ای را می طلبد که از حوصله این مقاله خارج است. اما لازم است توجه شود که برای ورود به این بحث، ابتدا باید با نگاهی همه جانبه و کامل، نحوه دستیابی به آثار امامان علیهم السلام مورد کنکاش قرار گیرد و این مطلب به خوبی بررسی شود که آیا طرق حسّی و خالی از اجتهاد کامل و روشن، در این باره وجود دارد یا خیر؟ به عبارت دیگر، آیا تعدیلات، توثیقات و تضعیقات رجالی را می توان در زمره شهادات حسّی عاری از اجتهاد شخصی برشمرد؟ اگر چنین نباشد در این صورت، راه دستیابی به سخن امامان علیهم السلام لا به لای

اجتهادات گذر خواهد نمود و لازم است تا با نگاهی ژرف و نو و با توجه به انسداد بسیاری از طرق حصول علم در عصر حاضر، طریقی عقلایی برگزیده شود تا نه هم چون حشویه، هر خبری، معتبر تلقی شود و نه پاره ای از ذخایر گران سنگ حدیثی، مورد بی مهری قرار گیرد. ترسیم این طریق عقلایی، مجالی وسیع تر می طلبد.

9. وجود احادیث شاذ در « الکافی »

چنانچه روایتی به لحاظ تعارض یا مخالفت با قرآن یا حکم صریح عقل و نظایر آن قابل پذیرش نباشد، نافی قول به قطعیت صدور و حجّیت تمامی روایات الکافی خواهد بود. این امر، ناقض قول برخی اخباریان است. البته نظر چهارم اخباریان که متضمن حجّیت اولیه و پذیرش امکان سلب حجّیت در صورت تعارض یا دیگر مشکلات متنی است، همچنان قابل قبول خواهد بود.

صرف نظر از بحث فوق، درباره مصداق مورد اشاره آیه الله خویی، نظراتی مبنی بر دفاع از این حدیث وجود دارد که با توجه به عدم نیاز، از ذکر آن خودداری می شود. (1)

ز. نتیجه گیری

پس از دسته بندی اشکالات مندرج در مقدمه کتاب معجم رجال الحدیث به دو دسته « مبانی عمومی لزوم بررسی سند » و « ادله لزوم بررسی اسناد الکافی » و بررسی آنها، به نظر می رسد می توان آنها را از حیث مفهومی، به دو دسته اشکالات صغروی و کبروی تقسیم نمود. چنانچه استدلال اخباریان معتدل و به صورت خاص علامه مجلسی، به صورت صغرا و کبرا ذیل بیان شود:

هر چه کلینی صحیح بداند، اکنون برای ما اولاً حجّت (2) است (کبری).

ص: 341

1- ر. ک: « دفاع از حدیث 3 » فصل نامه علوم حدیث، ش 4، ص 105 - 112؛ الأعلام الهدیة، ص 195.

2- منظور از حجّیت اولیه، حجّیت به لحاظ سندی و صرف نظر از معارضات احتمالی روایت است.

تمام روایات الکافی، توسط کلینی، صحیح شمرده شده است (صغری).

تمامی روایات الکافی، حجّیت اولیه دارند.

اشکالات صغروی، به صغرای قیاس فوق مربوط شده و به نحوی شهادت کلینی به صحّت تمامی روایات الکافی را محلّ سؤال قرار می دهد، یا این صحّت را از دید دیگر معاصران و علمای پس از او محلّ تردید قرار می دهد. اشکالات کبروی، به کبرای قیاس فوق وارد شده و مسئله اجتهادی بودن تصحیحات کلینی و روشن نبودن ملاک های وی را در بر دارد.

درباره اشکالات صغروی، موردی که بتواند شهادت کلینی را خدشه دار سازد یا صحّت روایات الکافی را در غیر حالت تعارض، زیر سؤال ببرد، مطرح نشده است. به این ترتیب، اشکالات صغروی مطرح در مقدمه کتاب معجم رجال الحدیث، ناوارد ارزیابی می گردد.

اما اشکال کبروی، تمام روایات الکافی را اعم از معارض یا غیر آن، هدف قرار می دهد. بررسی این اشکال باید پس از مباحث مبنایی در باب حجّیت خبر واحد و ملاک های آن، شرایط دسترسی به سنت معصومان علیهم السلام میزان اجتهادی بودن علم رجال و نظایر آن و انسداد بسیاری از طرق علمی، صورت پذیرد که موضوع تحقیق مستقلّی خواهد بود.

ص: 342

- 1 . اختيار معرفة الرجال (رجال الكشي) ، محمد بن الحسن الطوسي (الشيخ الطوسي) (م 460 ق) ، قم : دفتر انتشارات اسلامي 1415 ق .
- 2 . الاستبصار في ما اختلف من الأخبار ، محمد بن حسن الطوسي (الشيخ الطوسي) (م 460 ق) ، تحقيق : حسن الموسوي الخراسان ، تهران : دار الكتب الإسلامية ، 1390 ق .
- 3 . الأعلام الهادية الرفيعة في اعتبار الكتب الأربعة ، علي نمازي شاهرودي ، مشهد : چاپخانه خراسان ، 1397 ق .
- 4 . تهذيب الأحكام في شرح المقنعة ، محمد بن الحسن الطوسي (الشيخ الطوسي) (م 460 ق) ، تهران : دار الكتب الإسلامية ، 1365 ش .
- 5 . جلسات دروس رجال ، سيد موسى شبيري زنجاني .
- 6 . جوابات أهل الموصل ، محمد بن محمد بن نعمان العكبري (الشيخ المفيد) ، قم : كنگره جهانی شیخ مفید ، 1413 ق .
- 7 . رجال النجاشي ، احمد بن علي النجاشي ، قم : مؤسسة النشر الإسلامي ، 1407 ق .
- 8 . روضة المتقين ، محمد تقي المجلسي ، تهران : بنياد فرهنگ اسلامي ، 1399 ق .
- 9 . فصل نامه علوم حديث ، ش 4 ، قم : دار الحديث ، 1376 ش ، «دفاع از حديث (3)» ، مهدي حسينيان قمی .

- 10 . الفهرست ، محمّد بن الحسن الطوسي (الشيخ الطوسي) (م 460 ق) ، نجف : المكتبة المرتضوية .
- 11 . الكافي ، محمّد بن يعقوب الكليني الرازي (م 329 ق) ، تهران : دار الكتب الإسلامية ، 1365 ش .
- 12 . كتاب من لا يحضره الفقيه ، محمّد بن علي ابن بابويه القميّ (الشيخ الصدوق) (م 381 ق) ، تحقيق : علي أكبر الغفّاري ، قم : انتشارات جامعه مدرسين ، 1413 ق .
- 13 . مستدرك الوسائل ومستنبط المسائل ، حسين النوري الطبرسي (م 1320 ق) ، قم : مؤسسة آل البيت عليهم السلام ، 1408 ق .
- 14 . مشرق الشمسين و اكسير السعادتين ، محمّد بن حسين عاملي بهايي ، قم : مكتبة بصيرتي .
- 15 . معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة ، سيّد ابو القاسم الموسوي الخوئي (م 1413 ق) ، نرم افزار دراية النور ، نسخه 1/2 ، قم : مركز تحقيقات كامپوتري علوم اسلامي .
- 16 . وسائل الشيعة ، محمّد بن الحسن الحرّ العاملي (م 1104 ق) ، تحقيق : مؤسسة آل البيت عليهم السلام ، قم : مؤسسة آل البيت عليهم السلام ، 1409 ق .

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

